



فصلنامه زنان شماره ۴۵، آبان ۱۳۹۷
Quarterly journal No. 45. November 2018

هشت مارس



ویژه نامه دهمین مجمع عمومی



سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) بیست ساله شد!



20th Anniversary 8 march women's organisation (Iran- Afghanistan)



www.8mars.com zan_dem_iran@hotmail.com facebook.com/8marsorg
youtube.com/8marsorg t.me/eightmars

فهرست مطالب

ویژه نامه‌ی دهمین مجمع عمومی

- ۴ سرسخن
- ۵ قطعنامه‌ی سیاسی دهمین مجمع در رابطه با افغانستان
- ۶ قطعنامه‌ی سیاسی دهمین مجمع در رابطه با ایران
- ۸ گزارش فشرده‌ای از دهمین مجمع عمومی و جشن بیستمین سالگرد
- ۲۵ پیام هیئت مسئولین به دهمین مجمع عمومی و بیستمین سالگرد
- ۲۷ گزیده‌ای از بولتن ویژه‌ی دهمین مجمع عمومی
- ۵۲ پیام‌های تبریک و همبستگی به جشن بیستمین سالگرد
- ۵۷ منشور سازمان زنان هشت مارس
- ۶۰ آیین‌نامه‌ی تشکیلاتی سازمان زنان هشت مارس

همکاری شما:

نشریه را پربارتر خواهد کرد. برای هشت مارس خیر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید! لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای ما بفرستید! ارسال مطالب برای نشریه: zanane8mars@yahoo.com مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.

هشت مارس

نشریه سازمان زنان
هشت مارس
(ایران - افغانستان)

همکاران این شماره:

لیلا پرنیان
فریدا فراز
فریبا امیرخیزی
پوسترو طرح روی جلد:
س.ت.

مرسخن:

در شرایطی بیستمین سالگرد و دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس را برگزار کردیم که جامعه آستان تحولات بزرگی است. مهم‌ترین شاخص اوضاع کنونی ایران این است که تقابل و رویارویی اقشار و طبقات مختلف - خصوصاً کارگران، اقشار تحتانی، زنان و... که از خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ به شکل تعرضی آغاز گشته و کماکان به اشکال مختلف ادامه دارد - با رژیم جمهوری اسلامی به طرز بی‌سابقه‌ای حدت یافته است. به جرئت می‌توان گفت که مشروعیت کل نظام جمهوری اسلامی به درجات بالایی ضربه خورده است و با تمام بگیروبیندها، تهدید و ارباب از یک‌طرف و از طرف دیگر با وعده وعیدهای دروغین گوناگون، نتوانسته‌اند از اعتراضات جلوگیری کنند.

در این میان شرکت وسیع زنان در عرصه‌های مختلف مبارزاتی، خصوصاً مبارزه با حجاب اجباری نقش مهمی در ضربه زدن به مشروعیت رژیم بازی کرده است. حرکت «دختران خیابان انقلاب» بیش از هر چیز نماد آشکار مخالفت زنان علیه حجاب اجباری است که توسط رژیم جمهوری اسلامی به مدت چهل سال بر زنان تحمیل شده است. حجاب برداشتن زنان، جسارت و شجاعت مبتکران و ادامه‌دهنده‌گان آن الهام‌بخش بسیاری از زنان در هر سن و سالی شده است. در واقع زنان با برداشتن حجاب، شکل نوینی از مبارزه را خلق کرده‌اند که فشرده‌ی چهل سال مبارزه و مقاومت در برابر حجاب اجباری و سایر عرصه‌های ستم بر زن است. نوین بودن حرکت دختران خیابان انقلاب در این است که قانون حجاب اجباری را به دست خود لغو می‌کنند. این مبارزه پتانسیل این را دارد که به‌طور متشکل و آگاهانه به مبارزه‌ی میلیون‌ها زن بدل شود.

در همین دوره که موضوع به هم خوردن برجام و کنار کشیدن آمریکا از آن، از سرگیری و تشدید تحریم‌ها و... اخبار و رسانه‌ها را پر کرده است، هر یک از قدرت‌های سرمایه‌داری/امپریالیستی آمریکا، اروپا، روسیه و چین در حال نقشه و برنامه‌ریزی در مورد آینده‌ی ایران - در خدمت به منافع کوتاه‌مدت و درازمدت خود - هستند. در چنین شرایطی یک‌بار دیگر، برخی اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی و بلندگوهای فارسی‌زبان امپریالیست‌ها (بی‌بی‌سی، من و تو، صدای آمریکا و...) مردم را در شرایط «انتخاب بین جمهوری اسلامی یا آمریکا» قرار داده‌اند.

امروزه در نبود یک آلترناتیو انقلابی برای هدایت مبارزات مردم، جریانات حامی امپریالیسم به مردم حقه می‌کنند که کاری از دست‌تان برنمی‌آید و بهتر است به مراکز قدرت جهانی اتکا کنید تا از شر جمهوری اسلامی خلاص شوید. بدون شک آمریکا و سایر قدرت‌های سرمایه‌داری برای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود دست به هر کاری می‌زنند و در این میان از تضاد و نارضایتی توده‌های جان به لب رسیده نیز برای حل منازعات بین خودشان استفاده می‌کنند.

نظریه‌ی دیگری که کماکان در بین مردم تبلیغ می‌شود، خطر سوری‌های شدن ایران است یعنی اگر مبارزه را با هدف گرفتن رژیم جمهوری اسلامی ادامه دهید، این خطر وجود دارد که آمریکا و اسرائیل و... به ایران حمله کنند و در نتیجه ایران نیز به سرنوشت سوریه دچار می‌شود. حاصل هر دو نظریه‌ی ارتجاعی این است که مردم به‌عنوان دخالت‌گران اصلی صحنه‌ی سیاست و سازنده‌گان تاریخ، حذف می‌شوند و تاریخ از مجرای جنگ‌ها و زد و بندهای قدرت‌های حاکم و مرتجعین می‌گذرد. در این دو نگاه، مردم سیاهی لشکر نیروهای مرتجع حاکم - چه در ایران و چه در سطح جهانی - هستند و هیچ گزینه‌ای - به‌جز این که بازیچه‌ی دست این یا آن جریان و قدرت باشند - ندارند. چون به اعتقاد اینان مردم محکوم به زنده‌گی در این نظام جهانی هستند و راه دیگری جز انتخاب بین بد و بدتر ندارند.

این دو نظر یعنی نظری که می‌خواهد در ضدیت با فشارهای آمریکا بر ایران، مدافع منافع ایران یا بهتر بگوییم جمهوری اسلامی باشد و نظر دیگری که می‌خواهد برای «دمکراسی» - به قول خودشان - در ایران به آمریکا و دولت فاشیستی ترامپ اتکا کند، ناچارند یک واقعیت بزرگ را پنهان و یا تحریف کنند و آن این که حیات امپریالیست‌ها و قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری با دولت‌های مرتجع منطقه از جمله رژیم جمهوری اسلامی درهم‌تنیده شده‌اند. اینان در عین داشتن برخی تضادها، اما در بستر ستم و استثمار بیشتر مردم، باهم متحد هستند. باید در نظر داشته باشیم که از یک سو دولت‌های مرتجع منطقه از جمله ایران لحظه‌ای هم نمی‌توانند بدون کمک سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگ به حیات خود ادامه دهند؛ و از دیگر سو امپریالیست‌ها نیز برای منافع خود - که مبتنی بر کسب مافوق سود است - نیاز به دولت‌های مرتجعی همانند جمهوری اسلامی دارند که در قبال حق دلالی، حتا نان مردم این کشورها را هم به غارت می‌برند و برای این درجه از غارت و استثمار نیاز به دولت‌های مرتجع، عقب‌مانده، زین‌ستیز، سرکوب‌گر و... دارند. این نخ تسبیحی است که از میان ذهنیات این دو نوع تفکر می‌گذرد، گرچه ظاهراً طرفداران این دو نظریه در مقابل یک‌دیگر قرار دارند و به‌قول معروف آب‌شان باهم در یک جوب نمی‌رود؛ اما هر دو در تلاش‌اند که مردم را از ادامه‌ی مبارزات‌شان که بر متن شرایط عینی شکل گرفته، ناامید سازند. این تلاش در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که بیش از گذشته آماده‌گی یک تحول انقلابی را دارد. در جامعه‌ای که جمع وسیعی در آن به دنبال ایده، نقشه و راهی هستند که بر پایه‌ی آن بتوانند صفوف مبارزاتی خود را در بین اقشار و طبقات مختلف شکل داده و مبارزات‌شان را در مسیر زورور کردن مناسبات کهنه و برای ساختن جامعه‌ی نوین جهت دهند.

در مقابل این طرز تفکرات به‌غایت ارتجاعی، باید تفکر و راه انقلابی را در میان مردم اشاعه داد. در حقیقت در شرایط عینی کنونی در عین وجود خطرات، فرصت‌های طلایی برای نیروهای انقلابی از جمله تشکلات و به‌طور کلی جنبش انقلابی زنان نیز به وجود آمده است تا بتوانند در راستای خدمت به ساختن آلترناتیو انقلابی بیش از هر زمان دیگر نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای بر عهده گیرند. □

قطع‌نامه‌ی سیاسی

دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس در رابطه با افغانستان

خشونت علیه زنان در افغانستان چنان ابعاد گسترده‌ای یافته است که حتا مدیا و بلندگوهای قدرت‌های امپریالیستی نیز نمی‌توانند آن را کتمان کنند. تنها کافی است به خبرهای مربوط به تجاوز به زنان و دختران خردسال در افغانستان که به‌طور سرسام‌آوری رو به افزایش است، اشاره کرد تا عمق و گستره‌ی خشونت لجام‌گسیخته علیه زنان تحت رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا را نشان داد.

تجاوز گروهی به زنان در افغانستان به‌خصوص در دوره‌ی جنگ داخلی رشد کرد. نیروهای بنیادگرا و جهادی تجاوز گروهی به زنان را به‌مثابه‌ی یک ابزار جنگی علیه گروه‌های متخاصم استفاده می‌کردند. هم‌چنین دزدیدن و تجاوز گروهی به دختران جوان توسط نیروهای مسلح محلی در سال‌های ۹۰ شمسی معمول بود و بعد از اشغال افغانستان توسط همین گروه‌ها ادامه یافت. در بسیاری موارد، دخترانی که به مدرسه می‌رفتند و یا حجاب را به‌طور کامل رعایت نمی‌کردند، هدف قرار می‌گرفتند.

اینک بسیاری از گروگان‌گیری‌ها به‌صورت سازمان‌دهی شده هستند؛ در بسیاری موارد دختران جوان یک خانواده به گروگان گرفته می‌شوند؛ و یا تجاوزات گروهی که توسط جنایت‌کاران صورت می‌گیرد؛ و در موارد زیادی ظن همکاری نیروهای پلیس محلی و نیروهای مسلح محلی و یا شرکت مستقیم آن‌ها در آن می‌رود. از طرف دیگر شاهد تجاوز به زنان از جانب یکی از اعضای خانواده و یا فامیل هستیم که به‌ندرت گزارش می‌شود ولی همین تعدادی هم که گزارش شده است، نشان می‌دهد که ابعاد آن گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است.

به گزارش سازمان‌های حقوق بشری، بیش از نیمی از زنان زندانی را زنانی تشکیل می‌دهند که به خاطر جرائم «اخلاقی» در زندان به سر می‌برند. آن‌ها کسانی هستند که به جرم فرار از ضرب و شتم شوهر و یا فرار از ازدواج‌های اجباری و سوءاستفاده‌های جنسی و تجاوز در زندان به سر می‌برند و در اغلب موارد شاهدین این جرائم، خود مرتکبین خشونت هستند؛ بنابراین برای زنانی که هدف سوءاستفاده‌ی جنسی قرار می‌گیرند، راه فراری وجود ندارد. اگر به تجاوز تن دهند به جرم زنا و یا رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج محکوم به زندان شده و از جامعه طرد می‌شوند. اگر از اذیت و آزارهای جنسی فرار کنند متهم به رفتار غیراخلاقی شده و به زندان افکنده و عامل دیگری برای «رسوایی» شان در جامعه می‌شوند؛ بنابراین زنان قربانی خشونت از هرگونه خشونت‌ی بگریزند به دام دیگری می‌افتند. کسانی که از اذیت و آزارهای شوهر فرار می‌کنند، به دام مردانی می‌افتند که به آن‌ها به‌صورت گروهی تجاوز می‌کنند. اگر بخواهند به خاطر تجاوز به پلیس شکایت کنند، مأمورین پلیس ممکن است به آن‌ها تجاوز کنند. چنین نمونه‌ای در ولایت بلخ اتفاق افتاد: «مریم دختر ۱۸ ساله‌ای با زور اسلحه روبرو و به خانه‌ی دیگری منتقل شد. در آن‌جا او توسط رباینداش مورد تجاوز قرار گرفت؛ اما هنگامی که او با پدرش به ایستگاه پلیس رفت تا از این تجاوز شکایت کند، رئیس پلیس ولسوالی به پدرش گفت که بیرون بایستد و به دختر جوان در دفترش تجاوز کرد.» (abc.net/news-8 Nov 2016)

به خاطر شرایط اجتماعی و هم‌چنین عدم وجود حمایت‌های قانونی و بی‌عملی دستگاه‌های دولتی از جمله پلیس و بدتر از همه عمل کرد زن‌ستیزانه‌ی آن‌ها اکثریت وسیعی از زنان تجاوز به خود را گزارش نمی‌کنند و حتا از خانواده‌های خود پنهان می‌کنند و به مراجع قانونی مراجعه نمی‌کنند. چراکه در صورت رجوع، مجرم شناخته می‌شوند. به همین دلیل برای کارشناسان و آگاهان به مسائل زنان افغانستان این مسئله کاملاً روشن است که این گزارش‌های هولناک در مورد تجاوز به زنان چه تجاوز گروهی و چه تجاوز توسط نزدیکان و در اجتماع تنها نمونه‌های معدودی است از تعداد بی‌شمار خشونت‌های جنسی علیه زنان و دختران افغانستان و تعداد بسیار کمتری از آن از طریق خبرگزاری‌های بین‌المللی انعکاس داده می‌شود.

قدرت‌های امپریالیستی که خود را رهاکننده‌گان زنان افغانستان معرفی می‌کردند، درواقع کسانی بودند که در قدرت بخشیدن به جهادی‌ها و بنیادگرایان در افغانستان نقش اساسی داشتند. آن‌ها و گماشتگان‌شان با اشغال افغانستان قرار بود زنان افغانستان را «رها» کنند. در بخش‌هایی مثل اجازه‌ی تحصیل و کار و اشتغال که بیش‌ازاندازه به آن می‌بالند، هنوز هم قادر نشده‌اند بخشی از امکانات و آزادی‌هایی را که زنان و دختران افغانستان قبل از قدرت‌گیری جهادی‌ها و طالبان داشتند احیاء کنند؛ و می‌توان گفت به خاطر معامله‌گری‌های‌شان - که به دنبال منافع خود هستند - به‌سختی قادر خواهند شد. کاری که آن‌ها انجام داده‌اند این است که جبهه متحدی از بنیادگرایان مختلف ضد زن را مبدل به قدرت حاکمه‌ی سیاسی تحت نظر خود کنند؛ و آن «دستاوردهای» ناچیزی که بارها به رخ زنان افغانستان و دنیا می‌کشند را وجه‌المصلح‌های برای سازش با بنیادگرایان افراطی مثل طالبان قرار دهند. زنان هم‌چنان در زنجیر اسارت ستم پدر/مردسالاری زندانی‌اند. محافظین اصلی پدر/مردسالاری نیروهای بنیادگرا و امپریالیست‌ها هستند که علی‌رغم تضادهای‌شان در حفظ نظام ستم‌گرانه و زن‌ستیز با هم همکاری می‌کنند.

کلیه‌ی مناسبات سنتی، زیربنایی و مناسبات اجتماعی و همه‌ی محافظان آن از مردان خانواده گرفته تا نهادهای دولتی و قانون‌گذار، از پلیس و مجریان قانون گرفته تا دستگاه «عدالت» از دین و مذهب و نهادهای مذهبی گرفته تا سنت و روابط اجتماعی همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا زنجیرهای اسارت زنان را محکم‌تر کنند؛ و این زنجیرها را در مقابل یورش سهمناک نیروی بیدار شونده و شورش‌گر زنان آزاده‌ای که بر حقوق، نیرو و نقش خود آگاه می‌شوند و به جنگ با ستم می‌روند، حفظ کنند. دختران و زنان جوان افغانستان بیش‌ازپیش اعمال و جنایت‌های بنیادگرایان مختلف را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند و با چشم و گوش خود مقاصد حکومت دست‌نشانده و سروران امپریالیست‌شان و وعده وعیدهای بی‌پایه و معامله‌گرانه‌ی آن‌ها را دیده و شنیده‌اند. بسیاری از زنان در مقابل همه‌ی این نیروهای زن‌ستیز ایستاده‌گی می‌کنند و هنجارهای موجود را می‌شکنند و به نیرویی خشم‌آگین برای مناسبات پدرسالارانه مبدل می‌شوند.

برقراری دولتی نوین که جدا از دین و مذهب و با مبارزه‌ی تا به آخر علیه امپریالیست‌ها و دست‌نشانده‌گان، علیه کلیه‌ی نیروهای بنیادگرا مثل طالبان، داعش، جهادی و سایر مترجعین ضد زن داخلی، با اتکا به مردم و نیروهای مردمی بتواند مناسبات عقب‌مانده، سنت‌های ارتجاعی و زن‌ستیز را درهم بکوبد و برای جهانی بدون ستم و استثمار مبارزه کند، تنها راه و چاره‌ی اساسی است که می‌تواند در خدمت رهایی زنان جامعه قرار گیرد. در این راستا خشم رشد‌یابنده‌ی زنان، متشکل شدن آنان در تشکلات مستقل و انقلابی‌شان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در این راه ایفا کند. □

قطع‌نامه‌ی سیاسی

دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشتاد و نهمین سالگرد در رابطه با ایران

چند ماه از اعتراض نمادین «ویدا موحد» به حجاب اجباری، در خیابان انقلاب و تکثیر این مبارزه، بر بستر خیزش جسورانه‌ی تحتانی‌ترین اقشار و طبقات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی که از دی‌ماه ۹۶ آغاز گشته و هم‌چنان به اشکال گوناگون ادامه دارد، می‌گذرد. مبارزه‌ی جسورانه‌ی که تبلوری هرچند کوچک اما مؤثر از خشم زنانی است که سی‌ونه سال زنده‌گی تحت حاکمیت رژیم تئوکراتیک را تجربه کرده‌اند. در دست گرفتن پرچم چنین مبارزه‌ی چنان مقاومت و مبارزه‌ی میلیون‌ها زن علیه حجاب اجباری را قابل‌رؤیت کرده است که هیچ‌کسی نمی‌تواند، این آتش‌فشان خشمگین را کتمان کرده و بی‌اعتنا از کنار آن عبور کند.

امروز هم یک‌بار دیگر شورش زنان علیه حجاب اجباری، علیه کنترل و خشونت دولتی سازمان‌یافته و قانونی و شرعی بر بدن و سکسوالیته‌ی زن، علیه روابط قدرت پدر/مردسالار طبقاتی - اسلامی و علیه نماد برده‌گی و انقیاد زن در رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، محکی برای سنج برنامه‌ها، ادعاها و افق نیروهای طبقاتی مختلف به دست داده است. تاریخ مبارزات ۱۰۰ ساله‌ی اخیر و مشخصاً ۳۹ سال حاکمیت بنیادگرایی اسلامی در ایران به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه سرنوشت کلیت جامعه به سرنوشت نیمی از جامعه گره‌خورده است و چرا آزادی و برابری جامعه با آزادی و برابری زنان سنجیده و متحقق می‌شود.

در همین بزنگاه‌های تاریخی است که زنان، جنبش زنان و مشخصاً تشکلات مبارز و انقلابی زنان می‌توانند دشمنان و متحدین خود را بازشناسی کنند و بر بستر یک قطب‌بندی صحیح، جنبشی زنده، پویا و رهایی‌بخش را از زیر سیطره‌ی دیدگاه‌های رفرمیستی، فرصت‌طلبانه و منفعل بیرون کشند. امروزه که بحران مشروعیت و بحران سیاسی - اقتصادی - اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی ضرورت‌های تاریخی عاجلی در مقابل ما قرار داده و فرصتی برای تعلل و توجیه نیست، باید پتانسیل‌های موجود در هر گسل سیاسی - اجتماعی و رابطه‌ی هم‌افزایی آن‌ها را درک و متحقق کرد. متأسفانه و کماکان این نظام زن‌ستیز جمهوری اسلامی و نیروهای مردسالار امپریالیستی هستند که بیشتر از نیروهای ضد رژیم به پتانسیل شورشی زنان برای رهایی واقف‌اند. برای درهم شکستن این توازن قوای نابرابر و قطب‌بندی ناصحیح درون جامعه و جنبش، وظیفه‌ی سخت و سنگین زنان آگاه، مبارز و انقلابی این است که ضمن مبارزه‌ی تمام‌قد، بی‌وقفه و حداکثری با دشمن یعنی نظام تئوکراسی جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های پدر/مردسالار و مشاطه‌گران‌شان؛ ضمن حمایت حداکثری از مبارزات جمعی و فردی زنان علیه حجاب اجباری و سایر اشکال ستم، به‌نقد و جدل بی‌محابا در درون جنبش زنان و جنبش انقلابی دامن بزنند و بر چنین بستری در اتحاد با زنان و همه‌ی کسانی که خواهان مبارزه و پایان دادن به این مناسبات دهشت‌بار و تاریخ‌مصرف گذشته‌ی متکی بر ستم و استثمار هستند، مبارزه کنند.

این روزها می‌بینیم که فعالین لیبرال و اصلاح‌طلب که در دو دهه‌ی گذشته تلاش داشتند جنبش زنان را به اسب «اصلاح‌طلبی درون و بیرون حکومت» وصل کنند در عمل آچمز شده و از شرایط عینی جنبش و عمل مبارزاتی زنان و مردم، فاصله‌ی نجومی گرفته‌اند. به همین دلیل به دنبال به‌روزرسانی دیدگاه‌های تاریخ‌مصرف گذشته‌شان هستند. کسانی که زمانی از همه‌ی ابزارها استفاده کردند تا موضوع مبارزه با حجاب اجباری طرح نشود، امروز از همه‌ی ابزارها استفاده می‌کنند تا این مبارزه را به نفع ایده‌ها و برنامه‌های‌شان که چیزی جز ترمیم همین نظام نیست، به خدمت گیرند.

پروسه‌ی ورشکسته‌ی تاریخ‌سازی طرفداران «نافرمانی مدنی» که اسم رمزی‌ست برای حفظ وضع موجود اما بیشتر از چند دهه نتوانست صدای جنبش نوین زنان و طنین رهایی‌بخش «زنان سال صفر» را محبوس کند؛ هرچند این گرایش‌های لیبرال و اصلاح‌طلب درون جنبش زنان در دو دهه‌ی گذشته تلاش کردند تا خاطره و دستاوردهای مبارزات زنان ۵۷، علیه حجاب اجباری را پاک یا حداقل استحاله کنند و منحرف و معوج نمایش دهند، اما دختران خیابان انقلاب ریشه‌های تاریخی خود را بیرون کشیدند؛ آن‌ها باصلاحت نشان دادند جنس مبارزات‌شان مطلقاً از جنس مبارزه‌ی موش‌های کور در دالان‌های مجلس شورای اسلامی، دفاتر و نهادهای ریاست وزرا برای گرفتن امتیازات پیش‌پاافتاده و چانه‌زنی با نماینده‌گان حاکمیت زن‌ستیز و یا توسل به آیات عظام برای یافتن «تعبیری زن‌ورانه» از اسلام و ... برای تعدیل وضعیت فرودست زنان نیست. «زنان خیابان انقلاب» به قلب مبارزات دختران/زنان انقلابی خیابان‌های ۵۷ راه یافتند. زنانی که جسورانه، هوشیارانه و همیسته با شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!» در برابر فرمان حجاب اجباری مبارزه کردند و یکی از درخشان‌ترین مبارزات زنان ایران علیه سلطه‌ی مناسبات پدر/مردسالارانه و کنترل بر بدن زنان و یکی از بی‌نظیرترین مبارزات علیه بنیادگرایی اسلامی را رقم زدند. آن‌ها علی‌رغم بی‌توجهی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها و مهم‌تر نگرش غلط نیروهای سیاسی مبارز و انقلابی و حملات عقب‌مانده و توجیهی در صفوف مبارزات مردمی ایستاده‌گی کردند، نفس مرتجعین تازه به قدرت رسیده را بند آوردند و آن‌ها را موقتاً وادار به عقب‌نشینی کردند تا جنبش نوین زنان ایران نفسی تازه کند؛ جنبشی با سرآغازی شورانگیز اما راهی بس دشوار و خونین.

این برگه‌های درخشان جنبش زنان آشکارا نشان می‌دهد که نه خیزش زنان سال ۵۷ «یواشکی» بود و نه «بدحجابی» و مقاومت ۳۹ ساله‌ی زنان علیه حجاب اجباری در همه‌جا از مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، کارخانه، پرده‌ی سینما و ... گرفته تا مقاومت در مقابل پوشیدن چادر در زندان به بهای جان. دستگیری، پرونده‌سازی، تحقیر، سرکوب و تذکر به میلیون‌ها زن در سال برای «رعایت حجاب اسلامی» را نمی‌توان با جعل تاریخ نه به

«کمپین یک‌میلیون امضا» چسباند که به لحاظ ماهوی و تاریخی در تقابل با مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری قرار گرفته بود و نه می‌توان در کمپین‌های مجازی مثل «آزادی‌های یواشکی»، «چهارشنبه‌های سفید» و ... محدود و مربوط کرد. کمپین‌هایی که آشکارا با استفاده از امکانات دولتی و رسانه‌های جریان اصلی در سطح جهانی، بخشی از مبارزات روزمره و جسورانه‌ی زنان را بازنمایی می‌کنند و

فرصت‌طلبانه در پس پشت مبارزات تاریخی و پیش‌روی زنان خود را پیش‌قراول آن می‌نامند، اما در عمل با پایین کشیدن افق مبارزات زنان تا سطح «نافرمانی مدنی» برای تغییر قانون پوشش، با فیگوری مخالف‌خوان، «رادیکالیسم» تسلیم‌طلبانه را به زنان حقتنه می‌کند. ضمن دخیل بستن به مراکز قدرت مردسالار امپریالیستی برای «احقاق حقوق زنان ایران»؛ یک‌بار دیگر تحت نام مبارزه‌ی مدنی برای آزادی پوشش در چارچوب این سیستم را، محدود و معدوم می‌کند. درحالی‌که زنان در مبارزات ۳۹ ساله‌شان در تمام سنگرها (از حجاب اجباری، حق طلاق و کار و حضانت و سفر و... تا ورزش، امکان تحصیل و کار در رشته‌های «مردانه» تا حق‌گزینش هم‌جنس، فرار و تن زدن از

سلطه‌ی پدر/مردسالارانه و ...) مقاومت و مبارزه کرده‌اند و با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند که حقوق پایه‌ای‌شان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امری سیاسی - ایدئولوژیک است و به وجود کلیت نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی گره‌خورده است؛ بنابراین ضمن مبارزه با حجاب اجباری این پرچم ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی که سال‌ها بدن زنان را به گروگان گرفته است، در سایر عرصه‌هایی که این ساختار ضد زن تئوکراتیک آنان را فرودست کرده است نیز مبارزه و مقاومت کرده‌اند؛ اما در این بین زنان اصلاح‌طلب و اقلیتی کوچک که در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی منفعتی ندارند و از جسارت زیرو رو کردن مناسبات کهن به هراس افتاده‌اند، بار دیگر تحت نام مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، غیرسیاسی، آرام و مطالباتی که نیازمند واسطه‌هایی از خود همین نظام برای تغییر قانون در چارچوب نظم موجود است، می‌خواهند مبارزه علیه حجاب اجباری را به کج‌راه بکشاند.

اما نبردی که پیش‌قراولان جنبش نوین زنان علیه بنیادگرایان اسلامی و فتوای حجاب اجباری آغاز کردند و در چهار دهه‌ی گذشته به اشکال گوناگون ادامه یافته است را نمی‌توان در چارچوب نظم حاکم محصور کرد. جنبش «بدحجابی» که از جانب زنان، خصوصاً زنان جوان در طول چهل سال با افت‌خیز، جمعی و فردی، آگاهانه و خودبه‌خودی پیش رفت مانع مهمی بود برای این‌که جمهوری اسلامی بتواند زن مسلمان و مطیع را الگوی زنان در جامعه نماید. خیزش زنان ضد حجاب اجباری که ۸ مارس ۱۳۵۷ - روز جهانی زن - آغاز شد تبلور تضاد آشتی‌ناپذیر و به‌هیچ‌وجه حل‌نشده‌ی بین منافع اکثریت زنان با کل رژیم جمهوری اسلامی است، تضادی که هم‌چنان به قوت خود باقی است و تنها با سرنگونی انقلابی این رژیم می‌تواند در خدمت به دست‌یابی مطالبات پایه‌ای و برداشتن گام‌های اولیه در جهت رهایی زنان حل گردد.

به همین دلیل یکی از وظایف عاجل فعالین و تشکلات مبارز و انقلابی زنان این است که با یک دید استراتژیک برای رفع ستم جنسیتی به ضرورت‌های پیش پا در خدمت به پروسه‌ی تدارک انقلاب باری دهند و به سازمان‌دهی زنان به شکل توده‌ای در تشکلات متعلق به خودشان مبادرت ورزند. با تکیه بر این واقعیت که تمامیت مبارزه با ستم جنسیتی به مبارزه علیه حجاب اجباری محدود نمی‌شود و مبارزه علیه حجاب اجباری به پدیده‌ی «زنان خیابان انقلاب» - با همه‌ی دست‌آورد‌های ارزشمند، قابل دفاع و اتکا - ختم نمی‌شود؛ اما مرکز مبارزه‌ی زنان در جامعه‌ی ایران و خصوصاً در شرایط کنونی را مبارزه علیه حجاب اجباری تشکیل می‌دهد و پیش‌برد این مبارزه به شکل گسترده‌تر، متشکل و آگاهانه‌تر راه را برای دخالت‌گری هرچه بیشتر زنان در سایر عرصه‌های مبارزاتی باز می‌کند. در شرایط کنونی که صدای مبارزات زنان و مردان از اقشار و طبقات گوناگون، خصوصاً طبقه‌ی تحتانی جامعه مرزها را درنوردیده، زنان می‌توانند از طریق مبارزه با حجاب اجباری سایر اشکال ستم بر زن را طرح و کلیه‌ی قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی را به دست توانای خود لغو کنند. □

کارت هدیه

برای مدعوین در جشن بیستمین سالگرد تأسیس سازمان زنان هشت مارس



گزارش فشرده‌ای از

دهمین مجمع عمومی

و جشن بیستمین سالگرد

سازمان زنان هفتاد و هفتمین سالگرد
(ایران - افغانستان)

ژوئیه ۲۰۱۸



عکس‌های مبارزاتی در محل
دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هفتاد و هفتمین سالگرد - ژوئیه ۲۰۱۸

● جمعه ۲۰ ژوئیه:

دهمین مجمع، با پخش مستند کوتاه «سازمان زنان هفتاد و هفتمین سالگرد» رسماً کار خود را آغاز کرد. این مستند که با همت و تلاش سخت فعالین و دوستداران هفتاد و هفتمین سالگرد واقعیت ثبت فشرده‌ی تجارب بیست‌ساله‌ای است که فقط متعلق به سازمان زنان هفتاد و هفتمین سالگرد است، چون از لحظه‌ای که تشکل ما فعالیت‌های آگاهانه‌ی خود را در خدمت به رهایی زنان سازمان داده است، از همان لحظه به بعد، همه چیز به اقیانوسی که خود ما نیز از آن برخاسته‌ایم بازمی‌گردد و تبدیل به تاریخ پیش‌روی‌ها، عقب‌گردها، دانستن‌ها و ندانستن‌ها می‌شود. همین ضرورت ما را بر آن داشت که این بخش از تاریخ مبارزاتی را هرچند فشرده، اما مستند کنیم.^۱ پخش فیلم با موجی از شادی و برانگیخته‌گی احساسات و... مورد استقبال همه‌ی دوستان قرار گرفت، خصوصاً این‌که همه‌ی ما خود را در این پیش‌روی سخت و پرچالش بیست‌ساله سهیم می‌دیدیم. نگاهی اجمالی به تاریخچه‌ی بیست سال گذشته نشان می‌داد که هرچند ما راه پرپیچ‌وخمی را با تکیه بر تلاش و فداکاری فعالین، دوستداران و همراهان این سازمان و با ایستادن بر شانه‌های جنبش زنان و جنبش انقلابی پشت سر گذاشته‌ایم اما هنوز برای رسیدن به اهدافمان با کوهی از ضرورت‌ها روبه‌رو هستیم. به یادآوریم یارانی را در کنار داشتیم و پیش‌روی امروزمان بدون فداکاری تک‌تک آن‌ها ممکن نبود و به عین دیدیم یاران جدیدی در کنار داریم که نوید پیش‌روی‌های آتی را می‌دهند. قطعاً این سند با توجه به بضاعت داده‌ها، توانایی تکنیکی و فشرده‌گی زمانی نمی‌تواند مدعی یک نگاه همه‌جانبه به تمام مبارزات، چالش‌ها و فعالیت‌هایمان باشد اما تلاش کردیم برجسته‌ترین نقاط مبارزاتمان در عرصه‌ی نظری و عملی را در یک روند کلی ترسیم کنیم.

دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هفتاد و هفتمین سالگرد، در روزهای ۱۹-۲۲ ژوئیه ۲۰۱۸ (۲۸-۳۱ تیر ۱۳۹۷) با حضور اکثریت اعضا و تعدادی از دوستداران سازمان زنان هفتاد و هفتمین سالگرد برگزار شد؛ البته هم‌زمان با برگزاری نشست مجمع در این روزها، روز شنبه ۲۱ ژوئیه، شرکت‌کنندگان مجمع همراه با برخی از فعالین جنبش زنان در بلژیک بیستمین سالگرد تأسیس این سازمان را در فضایی پرشور و صمیمانه جشن گرفتند.

نشست امسال علاوه بر بازنگری بر فعالیت دوساله‌ی اخیر، برای ما از اهمیت چند جانبه‌ای برخوردار بود، چون اولاً هم‌زمان با بیستمین سالگرد تأسیس این سازمان باید نگاه نقادانه‌ی عمیق‌تر و وسیع‌تری به تجربه‌ی بیست‌ساله‌مان می‌انداختیم تا بتوانیم درس‌های آن را برای پیش‌روی‌های آتی بیرون بکشیم؛ دوماً با پیش‌برد فعالیت یک سال و نیم «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران» باید جمع‌بندی همه جانبه‌ای از این کارزار به دست می‌دادیم تا بتوانیم طرح جسورانه‌ی سه روز راهپیمایی در ۸ مارس روز جهانی زن در سال ۲۰۱۹ را که در پیش داریم با موفقیت به پیش ببریم؛ و سوماً به‌نوبه‌ی خود پاسخی انقلابی به ضرورت‌های پیش‌روی جنبش زنان ایران در شرایط خطیر و حساس کنونی در ایران بدهیم. به همین دلیل با وجود تمام موانع مالی و تراکم زمانی و... تصمیم گرفتیم مجمع امسال را چهار روزه برگزار کنیم تا بتوانیم بر اساس ضرورت مقابل پا در پاسخ‌گویی به شرایط کنونی و نیاز به برداشتن گام‌های سنجیده‌تر و هدفمندتر در خدمت به پیش‌برد مبارزات انقلابی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش‌ازپیش به اتحاد در سطح بالاتر دست‌یابیم. با توجه به اهمیت این تصمیم، همه‌ی شرکت‌کنندگان با میل و رغبت فراوان از راه‌های دور و نزدیک و با غلبه بر مشکلات متعدد، خود را به محل نشست رساندند.

پس از یک وقفه‌ی کوتاه برای رفع یک تضاد و تنش‌ی جانبی* تیم برگزارکننده‌ی مجمع که با حداقل امکانات، با حداکثر توان و به شکل شبانه‌روزی برای برگزاری نشست در یک فضای دوستانه تلاش کرده بود، شرکت‌کنندگان را با گرمی پذیرا شد. تلاش و خلاقیت این دوستان جابه‌جا در تدارکات، تزئین سالن، تهیه‌ی پوسترها، کارت‌های هدیه، میزکتاب، بولتن و پوشه‌ی اطلاعات، تدارک کلیه‌ی جوانب جشن و... خودنمایی می‌کرد و نشان از یک کار جمعی مسئولانه داشت. در همان ساعات اولیه، با همیاری جمعی، سالن نشست آماده شد. عکس‌هایی که بر بخش کوچکی از فعالیت‌های مبارزاتی و تجربه‌ی بیست‌ساله‌ی این تشکیلات دلالت داشت، در کنار عکس‌هایی از مقاومت و مبارزه‌ی زنان در سراسر جهان، در کنار پوستر زیبایی که به مناسبت بیستمین سالگرد، توسط یکی از زنان هنرمند هم‌راهمان تهیه شده بود و هم‌چنین میز کتاب که شامل کلیه‌ی انتشاراتمان در این بیست‌ساله بود، فضایی سرزنده، زیبا و مبارزاتی ایجاد کرده بود به‌طوری‌که برخی از حاضرین در محل نشست، گمان می‌کردند ما نمایشگاهی از مبارزات زنان داریم و خواهان بازدید از آن بودند. طبق برنامه‌ریزی روز پنج‌شنبه به آماده‌گی، بحث‌های مقدماتی و برنامه‌ریزی گذشت.



پس از پخش فیلم با تصمیم جمعی و بدون اطلاع مسئول سیاسی سازمان، با تقدیم دسته‌گلی زیبا و لوحی که طرح بیستمین سالگرد روی آن نقش بسته بود، از او تقدیر کردیم؛ لوحی که روی آن حک شده بود: «زنان بدون انقلاب رها نخواهند شد، هیچ انقلابی بدون زنان ممکن نیست». دوستان حاضر در جلسه با هم‌خوانی یک سرود انقلابی، از او که با فروتنی و فداکاری در تمام این بیست سال و پیش‌تر از آن برای پایه‌گذاری این سازمان، شبانه‌روز شانه زیر بار مسئولیت استمرار پیش‌روی انقلابی این تشکیلات داده است، قدردانی کردند؛ اما متنی نخواندیم، جمله‌ای نگفتیم، سخنرانی‌ای نکردیم و ... فقط سرود انقلابی خواندیم و با تمام حس قدرشناسی خواهرانه‌مان او را در آغوش گرفتیم، چون می‌دانستیم این میزان از فداکاری و تعهد انقلابی را نمی‌توان با کلام سنجید و ستایش کرد.

جلسه با خواندن پیام هیئت مسئولین دور قبل ادامه یافت. پیام با این مقدمه آغاز شد که «هیئت مسئولین پیامی شادی‌بخش‌تر، امیددهنده‌تر، عمیق‌تر و ارزشمندتر از این ندارد: سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

بیست‌ساله شد!» به این پرداخته شد که در این دوره‌ی سرنوشت‌ساز برای مردم ایران و به‌طور مشخص زنان، بیست‌سالگی یک تشکیلات توده‌ای، دمکراتیک، مستقل و انقلابی زنان، دستاوردی نویدبخش و فرخنده در مبارزات جنبش زنان افغانستان و ایران و جنبش جهانی زنان و خصوصاً در جنبش انقلابی زنان است؛ و مسئولیت سنگین‌تر و انتظاراتی بالاتر از گذشته را به دوش تمامی اعضا و دوستدارانش قرار می‌دهد.



در این پیام تأکید شده بود که ما نه‌تنها برای جشن

بیستمین سالگرد گردآمده‌ایم، نه‌تنها بر عهد خود استواریم بلکه مصمم‌تر از گذشته می‌دانیم که نوع برخورد نیروهای سیاسی و طبقاتی مختلف به مسئله‌ی زنان - و نه‌فقط ادعاهای‌شان - برای رفع ستم جنسیتی دماسنجی برای تشخیص میزان پیش‌رو یا عقب‌مانده بودن آنان برای ساختن آینده است. هم‌چنین در پیام آورده شده بود که تشدید موقعیت ستم‌دیده‌گی زنان در سراسر جهان



نشان می‌دهد که چرا زنان به علت فقدان یک آلترناتیو انقلابی برای خلق جهانی بدون ستم و استثمار در چنبره‌ی دو نیروی ارتجاعی مردسالار جهانی یعنی بنیادگرایان مذهبی و امپریالیست‌ها قرار گرفته‌اند. درعین‌حال بر این نکته در شرایط کنونی تأکید شده بود که عروج فاشیسم و راست افراطی در کمپ امپریالیست‌های مردسالار از یک‌سو و رشد و گسترش بنیادگرایان مذهبی مردسالار از سوی دیگر جهان را هرچه بیشتر از گذشته و با سرعتی سرسام‌آور در چرخه‌ی هولناک جنگ، کشتار، جنایت، تبهکاری، فساد، خشونت، ستم، تبعیض، بهره‌کشی، تخریب کره‌ی زمین و ... فرو می‌برد؛ اما در دیگر سو در همین شرایط ما شاهد فوران خشم هزاران هزار نفر از مردم جان به لب رسیده نیز هستیم که هرکدام به شکلی خواست تغییر را فریاد می‌زنند و در این مبارزات جسورانه، زنان کماکان سهم بزرگی دارند. چون زنان ستم‌دیده‌ترین ستم‌دیده‌گان هستند؛ از مبارزات زنان در ترکیه علیه قدرت‌گیری اردوغان تا مبارزات بی‌نظیر زنان در گستره‌ی جهانی علیه قدرت‌گیری فاشیسم ترامپ، از مبارزات زنان کردستان گرفته تا مبارزات زنان هند، از زنان در کمپین «Me Too» برای افشای آزار جنسی در محیط کار گرفته تا مبارزات زنان برای برابری دست‌مزد در بازار کار...

پیام تأکید داشت که امروز در جغرافیای سیاسی ایران نیز همین قانون‌مندی با حدت و شدت انفجاری جریان دارد و جامعه‌ی ایران آستان تحولات بزرگی است. در پیام به مبارزات افشار و طبقات مختلف مردم در ایران پرداخته و خیزش دی‌ماه را نقطه‌ی عطفی در تعرضی شدن این مبارزات دانست که بر بستر آن مبارزه‌ی زنان نیز فصل نوینی را آغاز کرده است؛ و ظهور پدیده‌ی «دختران خیابان انقلاب» و مبارزه‌ی جسورانه‌ی زنان علیه حجاب اجباری در امتداد چهل

« اولین بخش بحث به موضوع مقدمه‌ی بولتن و اساساً علت نیاز به جمع‌بندی اختصاص داده شد.

در این بخش بر این موضوع تأکید شد که موضوع جمع‌بندی کار ساده‌ای نیست و اصولاً جمع‌بندی برای چه انجام می‌گیرد؟! این بولتن تلاش دارد نشان دهد که نه تنها تشکیلات ما بلکه هیچ حزب و تشکیلاتی که در خدمت به منافع توده‌ها و رهایی بشریت فعالیت می‌کند، بدون جمع‌بندی از پیش‌روی‌ها و عقب‌گردها و بیرون کشیدن نقاط قوت و ضعف در هر دوره و ترسیم مسیر پیروزی، قادر به پیش‌روی و دخالت آگاهانه در اوضاع در خدمت به تسریع امر انقلاب برای ساختن جامعه‌ی نوین نیست.

فعالیت ما در بیست سال گذشته در عرصه‌ی نظری و عملی بسیار گسترده بوده و این تشکیلات می‌توانست حجمی به مراتب بیش از آنچه در این بولتن آمده را به جمع‌بندی اختصاص دهد؛ اما در این بولتن تلاش شده تا جمع‌بندی، به فشرده‌ترین شکل ممکن، نگرش ما در برخورد به دشمنان و عاملان اصلی فرودستی زنان در سطح ملی و بین‌المللی را بیرون کشیده و نشان دهد که از لحاظ سیاسی و عملی چگونه امر رهایی زنان با تحقق رهایی کل اقشار و طبقات محروم و ستم دیده گره خورده است. بولتن هم‌چنین بر روی این حقیقت نیز تأکید دارد که در بین مردم گرایش‌های غلط هم‌چون ناسیونالیسم، شوونیسم، تفکرات مردسالارانه و... (که از جانب دولت طبقاتی و سیستم سرمایه‌داری حاکم بر سطح جهان، در جامعه تولید و بازتولید می‌شود) نیز وجود دارند و ما با دو صف از هم مجزا و تروتمیز که یک‌طرف مردم و طرف دیگر مرتجعین قرار دارند، روبه‌رو نیستیم. در نتیجه نیاز است که در پیش‌برد مبارزاتمان علیه رژیم جمهوری اسلامی و کلیه‌ی امپریالیست‌ها، به تحول فکر مردم خصوصاً زنان در خدمت به انجام انقلاب و دگرگونی ریشه‌ای جامعه‌ی کهنه و پوسیده و خلق جامعه‌ی نوین، توجه ویژه نماییم.

« در این بخش سوالاتی از این دست طرح شد: وقتی در مقدمه‌ی بولتن گفته می‌شود که «باید در اوضاعی که به وجود آمده است کیفیت نگرش‌مان را بیش‌ازپیش تکامل دهیم» یعنی چه؟ در چه جهتی؟ و هم‌چنین بولتن در مورد وسعت بخشیدن به فعالیت‌هایمان در شرایط کنونی تأکید می‌کند، گسترش فعالیت‌ها به چه معناست؟

در پاسخ به این سوالات طرح شد که ما دارای هدف و دورنمای ساختن جامعه‌ای هستیم که در آن ستم و استثمار از بین برود و در آن زمان است که به‌طور واقعی زنان رها خواهند شد؛ اما راه رسیدن به این دورنما از پیچ‌وخم‌های گوناگون مبارزاتی عبور می‌کند. برای عبور از این راه و خدمت به این دورنما لازم است که در هر دوره نه تنها از نقاط قوت و ضعف نظری‌مان در خدمت به ترسیم صحیح‌تر راه و نقشه مبارزاتی‌مان جمع‌بندی کنیم بلکه خودِ پروسه‌ی جمع‌بندی و سنتز کردن آن از یک‌طرف به ارتقای نگرش و راه‌گشایی خدمت می‌کند و از طرف دیگر در هر دوره نیاز مبرم است که با اتکا و به‌کار بست جمع‌بندی‌های انجام‌شده با تحلیل مشخص از شرایط مشخص به‌ضرورت‌های مقابل جنبش زنان نیز پاسخ داد. این بخشی از ارتقا و تکامل نگرش را تشکیل می‌دهد. پیش‌برد این متد و روش کمک می‌کند که بتوان در هر دوره بنا بر تحلیل‌های صحیح و علمی از شرایط، تاکتیک‌های مبارزاتی صحیح و شعارهای مبارزاتی صحیح را بر پایه‌ی نیاز جنبش انقلابی زنان پیش

سال مقاومت و مبارزه‌ی زنان ضربه‌ی مهمی به مشروعیت جمهوری اسلامی وارد آورده است؛ و شورش زنان علیه حجاب اجباری، علیه کنترل و خشونت دولتی سازمان‌یافته، قانونی و شرعی بر بدن و سکسوالیته‌ی زن، علیه روابط قدرت پدرامردسالار طبقاتی - اسلامی و علیه نماد برده‌گی و انقیاد زن در حکومت تئوکراتیک محکی برای سنجش برنامه‌ها، ادعاها و افق نیروهای طبقاتی مختلف به دست داده است، چراکه سرنوشت کلیت جامعه به سرنوشت نیمی از جامعه گره‌خورده است و آزادی و برابری جامعه با آزادی و برابری زنان سنجیده و متحقق می‌شود. در همین راستا ما هم تمام توان مادی و فکری خود را به کار بسته‌ایم تا در این مجمع بتوانیم افق بلندمان - که در خدمت به ایجاد آلترناتیو انقلابی در جهت سرنوشتی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی است - را دقیق‌تر و هدفمندتر کرده و در راه متحقق کردن آن بیش از گذشته در زمینه‌ی فکری و عملی نقش ایفا نماییم.

شرکت‌کننده‌گان بعد از شنیدن پیام هیئت مسئولین، به معرفی خود پرداختند؛ و از انگیزه‌های شورانگیزشان برای حضور در مجمع گفتند؛ و به‌اختصار دلایل حضورشان را بیان کردند. پس از استعفای هیئت مسئولین سابق، با پیشنهاد و توافق جمع هیئت‌رئیس‌های برای پیش‌برد مجمع عمومی انتخاب شد؛ و با به رأی گذاشتن «دستورجلسه‌ی پیشنهادی هیئت مسئولین سابق» مجمع عمومی کار خود را آغاز کرد.

ابتدا بولتن داخلی، لیست فعالیت‌های بیست‌ساله و سایر اسناد نشست در اختیار همه‌ی شرکت‌کننده‌گان قرار گرفت. البته بولتن داخلی قبل از مجمع عمومی در اختیار همه‌ی اعضای سازمان زنان هشت مارس و مهمانان قرار گرفته بود تا بتوانند با مطالعه‌ی دقیق و بحث‌و‌جدل جمعی در واحدها آماده‌تر در مجمع شرکت کنند. این بولتن که توسط هیئت مسئولین سابق تهیه شده بود یکی از تحلیلی‌ترین و گسترده‌ترین بولتن‌های سازمان ما بود. چون تلاش داشت در حد توان تجربه‌ی بیست‌ساله‌ی گذشته را نقادانه بازبینی کرده و با بیرون کشیدن نقاط قوت و ضعف، سنتزی روشن‌تر برای پیش‌برد راه‌مان ارائه دهد. این تلاش در حالی انجام گرفت که ماه‌های منتهی به مجمع ماه‌های پرتلاطمی بود و تشکیلات ما به‌طور فعال و سراسری در حمایت از خیزش مردم علیه جمهوری اسلامی سهم گرفت و در عین حال نیز در تقویت مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و پیش‌برد کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان و ... تمام تلاش خود را به کار گرفت. انجام یک تحلیل همه‌جانبه از فعالیت بیست‌ساله‌مان در فشار اوضاع عینی و ضرورت‌های سیاسی و عملی مقابل پا امر ساده‌ای نبود اما این جمع‌بندی خود بخشی مهم از پاسخ‌گویی به شرایط کنونی برای پیش‌روی بود. در این بولتن حجیم به شکل بسیار فشرده‌ای به موضوعات زیر پرداخته شده بود:

جمع‌بندی فشرده‌ای از ۲۰ سال فعالیت نظری و عملی؛ «اصلاح» طلبان حکومتی و برخورد ما به آن‌ها؛ زندانیان سیاسی؛ جنبش زنان، جنبشی است جهانی؛ کارزار لغو قوانین ضد زن و دستاوردهای به‌جا ماندنی آن در جنبش انقلابی زنان؛ نمونه‌ای از اشتباه سیاسی؛ انتخابات رژیم جمهوری اسلامی و موضع ما نسبت به آن؛ جای‌گاه نشریه؛ چرا نظرات زنان لیبرال و رفرمیست را نقد کرده و می‌کنیم؟ یکی از موضع‌گیری‌های سیاسی صحیح؛ نمونه‌ای از دقیق نبودن موضع سیاسی؛ کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان؛ تشکیلات زنان و درک از آن؛ واحد افغانستان؛ جلسات مطالعاتی؛ کمبودها؛ آنچه به‌طور فوری از ما طلب می‌شود

اما باید به این موضوع مهم نیز تأکید شود که وقتی می‌گوییم بین فعالیت نظری و عملی رابطه‌ی دیالکتیکی وجود دارد و نمی‌توان تئوری‌های زیبا و دهن‌پُرکن داد اما به عمل مبارزاتی مبدل نکرد، از طرف دیگر نمی‌توان از این حقیقت هم چشم‌پوشی کرد که بدون تأکید بر تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی‌تواند مسیر و نقشه‌ی صحیحی تبیین کرده و راه صحیح برای رسیدن به دورنمایی که پیش گذاشته است را نیز به‌درستی طی کند.

«در مورد رابطه‌ی بین فعالیت نظری و عملی بحث دیگری نیز طرح شد، مبنی بر این‌که چالش‌های ما در این جمع برای روشنایی هرچه بیشتر است و باید نسبت به بحث‌های هم باز برخورد کنیم. هدف مشترک ما رهایی زنان و رهایی بشریت است.

موضوع این نبود که تئوری مهم‌تر است؛ اما این شعار که «مردم / زنان سرنوشت جمهوری اسلامی را در خیابان تعیین می‌کنند!» غلط است چون آگاهی تعیین‌کننده است. این موضوع درست است که همه تأکید دارند بدون تئوری انقلابی نمی‌توان به خیابان رفت، اما چرا در مصر و ایران و... مردمی که به خیابان رفتند موفق نشدند؟! چون تشکیلات منسجم انقلابی که آنان را هدایت کند، نداشتند؛ بنابراین تئوری و تشکیلات هر دو اهمیت دارند. برخی در جلسه معتقدند شرکت در مبارزات خیابانی برای ما جنبه‌ی تبلیغی دارد اما در عصر رسانه ما باید از رسانه برای تبلیغ استفاده کنیم. نظر برخی از دوستان درست است اما در انتهای بحث‌شان هدفی را دنبال نمی‌کنند. هدف از مبارزه این است که انسان‌ها را برای ساختن دنیایی بهتر همراه کنیم از جمله زنان و برای آن نیاز به تشکیلات هست؛ این کار سابقاً از طریق احزاب انقلابی و رادیکال انجام می‌شد. سوال این است که آیا سازمان زنان هشت مارس قرار است تبدیل به حزب زنان هشت مارس بشود و در انقلاب شرکت کند؟ درست است که سرنوشت در خیابان تعیین می‌شود، اما آیا مبارزه همه‌چیز و هدف هیچ‌چیز است؟

در پاسخ به این نظرات گفته شد که برای تشکیلات ما جای‌گاه تئوری کاملاً روشن است و بر اساس آن نیز نزدیک به هشت سال تجربه‌ی کار مستمر مطالعاتی و بحث و بررسی خطوط گوناگون نظری در مورد زنان، ریشه‌یابی دلایل ستم بر زن در جامعه‌ی طبقاتی و... را با جدیت به پیش برده‌ایم؛ و علاوه بر آن در اکثر واحدهای سازمان زنان هشت مارس جلسات مطالعاتی محلی برای پاسخ به نیازهای خاص و مبارزاتی هر واحد جداگانه نیز به‌پیش می‌رود. این درجه از اهمیتی که سازمان ما برای دامن زدن به بحث و گفتگوی داخلی، سازمان‌دهی آگاهانه‌ی مطالعات جمعی و دخالت دادن همه‌ی فعالین و دستداران در امر نظری، قائل شده به این دلیل بوده که موضوع «بدون تئوری انقلابی هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد» برای‌مان کاملاً روشن بوده است.

همان‌گونه که تأکید شد بین تئوری و پراتیک یک رابطه‌ی دیالکتیکی هست ولی درنهایت صحت‌وسقم یک تئوری انقلابی را پراتیک روشن می‌کند. این سنتز صحیحی از تجربه‌ی تاریخی همه انقلابات و جنبش‌های انقلابی در سطح جهانی است.

در رابطه با نقش و جای‌گاه رسانه برای تبلیغ باید باز هم بر این نکته تأکید کنیم که هیچ انقلابی، هیچ جنبش انقلابی و هیچ سازمان‌دهی توده‌ای از درون دنیای مجازی شکل نگرفته و نخواهد گرفت. از دنیای مجازی باید استفاده کرد و آن را به خدمت گرفت ولی لم دادن روی آن

گذاشت و ... همه‌ی این‌ها را باید به‌گونه‌ای آگاهانه و هدفمند در خدمت به پیش‌برد مبارزه در جهت سرنگونی نظام حاکم و برقراری دولت نوین انقلابی قرار داد. درعین‌حال در این بولتن بر روی این حقیقت پافشاری شده است که با اتکا بر کیفیت نگرش تا کنونی‌مان کماکان نظرات ما فراگیر نشده است و نیاز مبرم است که بتوانیم به اشکال مختلف و با ابتکارات و خلاقیت‌های گوناگون نظرات‌مان را به وسیع‌ترین شکل ممکن به نیروی مادی در بین زنان تبدیل کنیم. بدون گسترش و درگیر کردن زنان در سطح گسترده نمی‌توانیم بر روند قطب‌بندی جامعه در خدمت به ایجاد آلترناتیو انقلابی مؤثرتر عمل نماییم.

«سوال دیگر این بود که بین کیفیت نگرش و کار و فعالیت خیابانی کدامیک از درجه و اهمیت بیشتری برخوردار است؟ در پاسخ‌گویی به این سوال تأکید شد که موضوع اصلی نگرش است. این‌که به چه تئوری‌هایی نیاز داریم نیز یک موضوع نگرشی است. امروز در فضای آکادمیک و در بسیاری از جمع‌های روشن‌فکری تئوری را برای تئوری مطالعه می‌کنند و رابطه‌ای بین مطالعه‌ی تئوری در خدمت به تغییر جامعه و جهان نمی‌بینند. برای ما مهم است که بتوانیم در سازمان‌دهی و یا شرکت در انواع مبارزات خیابانی دخالت آگاهانه کرده و از این طریق تئوری‌های انقلابی خود را که در نتیجه‌ی مبارزات نظری حاصل شده در میان مردم کشورهای مختلفی که فعالیت می‌کنیم به مبارزه گذاشته و تلاش کنیم نظرات‌مان را در بین مردم وسیعاً فراگیر کنیم.

اما امروزه آن چه مهم و مرکزی است این است که بخش بزرگی از مردم ایران به درجاتی (برخی کمتر و برخی بسیار بیشتر) تحت تأثیر کارکرد دو نیروی ارتجاعی یعنی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها قرار دارند. این خطری است که همه‌ی جنبش‌ها از جمله جنبش زنان را تهدید می‌کند؛ اما هم‌زمان به‌درستی در مقدمه‌ی بولتن تأکید شده است که اوضاع کنونی فرصت‌های زیادی را نیز آفریده است. فرصت‌هایی که می‌توان با تکیه بر تئوری انقلابی در جهت رهایی زنان و برداشتن گام‌های درست، به ایجاد یک آلترناتیو انقلابی خدمت کرد. فرصت‌های بزرگی که در نتیجه‌ی مبارزات وسیع کارگران، زحمت‌کشان و سایر اقشار و طبقات مردم جان به لب رسیده حاصل شده است و هم‌چنین نقش و جای‌گاه ویژه‌ی زنان در تمامی این مبارزات و به‌طور مشخص شکل نوین مبارزه علیه حجاب اجباری شرایطی را به وجود آورده است که نشان می‌دهد خواست تغییر انقلابی از همه‌ی پرزهای جامعه فریاد زده می‌شود؛ اما مبارزات مردم خود به خودی است و این مبارزه نمی‌تواند به‌خودی خود به سرنگونی انقلابی رژیم و ایجاد جامعه‌ی نوین بیانجامد. این مبارزات نیاز به رهبری انقلابی دارد. سازمان ما به‌نوبه‌ی خود باید بتواند به ایجاد این رهبری انقلابی کمک کند.

درعین‌حال یک رابطه‌ی دیالکتیکی بین کار نظری و عملی وجود دارد. همین وقایع اخیر ایران در اصل نشان از تحقق تئوری‌هایی دارد که در طی چهل سال گذشته به حول‌اش مبارزه‌ی سختی پیش برده شده است. وقتی خیلی عظیمی از مردم امروز به‌طور آشکار می‌گویند: «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم!» یا «اصلاح‌طلب اصول‌گرا دیگه تموم ماجرا!» در اصل آن کیفیت دیروز را عملی کرده‌اند؛ یعنی آن کیفیت نگرشی که از درون ما و سایر نیروهای مبارز به بیرون نفوذ پیدا می‌کند و عملی می‌شود. وگرنه صرف داشتن کیفیت بدون این‌که انتقال پیدا کرده و وارد میدان مبارزه شود در خودش باقی می‌ماند و می‌تواند به ضد خودش نیز بدل شود.

و فکر کردن به این که اینترنت وظایف ما را انجام خواهد داد نگرش غلطی است.

در رابطه با این که چرا نهایتاً خیابان تعیین کننده است به این سوال باید پاسخ داد که چرا ما نیاز داریم به توده‌های وسیع زنان دست‌یابیم؟ و پس از دست‌یابی چرا نیاز حیاتی داریم که آنان را آگاه و متشکل کنیم؟ برای این که مسئله‌ی ستم بر زن بخشی از مناسبات سیستم ستم‌گرانه‌ی حاکم است که نه تنها زنان بلکه بقیه‌ی اقشار و طبقات فرودست را نیز تحت ستم قرار داده و نه فقط در یک کشور بلکه در کل جهان؛ بنابراین برای پیدا کردن کسانی که طالب این مبارزه هستند ما نیاز داریم زمینه‌ی چنین ارتباطی را فراهم کنیم. یکی از این زمینه‌ها خیابان است. این که مردم در نهایت با جمهوری اسلامی در خیابان تعیین تکلیف می‌کنند هم کاملاً درست است. مبارزات توده‌ها در سراسر جهان، تمام قیام‌ها، نبردهای مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی و انقلابات در طول تاریخ در خیابان انجام گرفته و باز هم خواهد گرفت. مبارزات زنان هم از این قاعده مستثنا نیست. به‌طور مثال تأثیر وسیع و الهام بخشی که مبارزات «دختران خیابان انقلاب» ایجاد کرد را نمی‌توان منکر شد. چون این مبارزه در خیابان قدرت دولت جمهوری اسلامی را به چالش کشید و عملاً لغو حجاب اجباری در انتظار عمومی به نمایش گذاشته شد. باید در نظر داشته باشیم که تمام فعالیت‌های تئوریک و نظری، متشکل کردن‌ها و... برای این است که توده‌ها آگاه شوند و در تغییر سرنوشت‌شان نقش بگیرند. بدون توده‌ها و سازمان‌دهی آنان از پایین آن‌هم در ابعاد میلیونی اگر بهترین تئوری‌ها را هم داشته باشیم لزوماً به تغییر وضع کنونی منجر نخواهد شد.

باید در نظر داشته باشیم که ما در نقطه‌ی صفر قرار نداریم و در بیست‌مین سالگرد حیات این سازمان هستیم و به‌قدر کافی تجربه‌ی کارهای تئوریک و عملی داریم و در این نشست بر سر جمع‌بندی از آن مبارزه می‌کنیم. شاید در قیاس با کاری که برای تغییر جهان نیاز داریم کوچک باشد اما در ابعاد خودمان کار عظیمی انجام داده‌ایم. وقتی در این بولتن از تأثیر کارهای نظری و عملی‌مان علیه موج اصلاح‌طلبی، توهم به انتخابات رژیم، توهم به برجام و نتایج آن، نقد نظرات زنان لیبرال و رفرمیست و... جمع‌بندی می‌کنیم می‌بینیم که در طی بیش از بیست سال ما هم به‌نوبه‌ی خود در شکل‌گیری شعارهایی هم‌چون «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تموم ماجرا!» نقش داشته‌ایم و این را نمی‌توان کتمان کرد؛ اما ما تنها به نظر دادن اکتفا نکردیم بلکه نظرات‌مان را در حیطه‌ی مبارزاتی از خیابان گرفته تا سمینار و کنفرانس‌ها، از جلسات داخلی تا جلسات مجازی و... به کار گرفته‌ایم. جمع‌بندی برای لیست کردن افتخارات گذشته نیست (هرچند کارهای انقلابی و صحیح جای تقدیر دارند) اما جمع‌بندی صحیح و اصولی و اتکا بر دستاوردها و نقد عمیق کمبودها در راستای ترسیم دقیق‌تر و هدفمندتر مبارزه در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم و ایجاد آلترناتیو انقلابی اهمیت ویژه دارد.

در رابطه با این سوال که آیا سازمان زنان هشت مارس قرار است تبدیل به حزب زنان هشت مارس بشود و در انقلاب شرکت کند؟ و این که آیا مبارزه همه‌چیز و هدف هیچ‌چیز است؟ چنین استدلال شد که سازمان زنان هشت مارس یک سازمان توده‌ای زنان است. این سازمان خود بخشی از نیروی انقلابی است که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان اولین گام در راه رهایی زنان فعالیت می‌کند. اگر به اولین منشور سازمان زنان هشت مارس بند اول آن که می‌گوید:

«سازمان زنان هشت مارس، سازمان زنان افغانستانی ایرانی است که علیه جمهوری اسلامی ایران و مرتجعین طالبان و غیرطالبان در افغانستان مبارزه می‌کند» مراجعه کنیم، می‌بینیم که این بند طی سال‌های بعد دقیق‌تر و به‌طور مشخص هدفمندتر شده است؛ یعنی مبارزه‌ی زنان متشکل در سازمان زنان هشت مارس هدفمندتر شده است؛ و مبارزه‌شان تنها علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست؛ یعنی بر این اصل درست نیز پای فشرده است که موضوع فقط سرنگونی رژیم نیست، بلکه هدف این است که این مبارزات ضمن خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی - به‌عنوان عامل اصلی ستم بر زن - به ایجاد جامعه‌ی انقلابی که بر سرلوحه‌ی آن آزادی و برابری زنان قرار داشته باشد نیز خدمت کرده و سطح جنبش مترقی و انقلابی را نیز ارتقا دهد.

سوال دیگری که در این بخش به میان آمد، این بود که تفاوت تشکلات توده‌ای مثل سازمان زنان هشت مارس با احزاب در چیست؟ در پاسخ گفته شد که سازمان زنان هشت مارس یک تشکل توده‌ای است، یعنی توده‌ی زنان از تمام اقشار و طبقات با هر ایدئولوژی (مسلمان، یهودی، زرتشتی، لاتیک، کمونیست و...) که می‌خواهند برای رفع ستم بر زن مبارزه کنند، می‌توانند در آن متشکل شوند؛ اما ایدئولوژی پایه‌ی وحدت این زنان را تشکیل نمی‌دهد و این یکی از تفاوت‌های تشکل توده‌ای با احزاب انقلابی است. آنچه که پایه‌ی وحدت زنان در این تشکل و یا هر تشکل توده‌ای انقلابی را تشکیل می‌دهد، پیش‌برد مبارزه علیه ستم خاص و مرزبندی دقیق و روشن با دولت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی و نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است که ستم بر زن یکی از ستون‌های اصلی این سیستم را تشکیل می‌دهد. ضمن این که همان‌طور که در این مجمع هم تأکید شد، تشکل ما و یا هر تشکل انقلابی توده‌ای دیگری نمی‌تواند مدعی رهبری انقلاب شود، اما می‌تواند و باید به شکل‌گیری رهبری انقلابی که امروزه متأسفانه در صحنه‌ی جامعه وجود ندارد، خدمت کند.

سوال دیگری به این شکل طرح شد که وقتی بولتن می‌گوید «امر استراتژیک این مرحله ... سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل اصلی ستم‌گری بر زنان و سایر اقشار و طبقات مردم برای انجام انقلاب و نه چیزی کمتر از آن است» منظور چه نوع انقلابی است؟ فرق این انقلاب و ادعای «انقلاب» سازمان مجاهدین در چیست؟

در رابطه با این سوال که مشخصاً به موضوع «چه نوع انقلابی؟» ربط داشت، پاسخ داده شد که «چه نوع انقلابی؟» می‌تواند از موضوعات مهم در مباحث فردی و جمعی ما باشد، اما نمی‌تواند در منشور سازمان ما به‌عنوان پایه‌ی وحدت پیش گذاشته شود. چراکه پیشاپیش از توده‌ای شدن آن جلوگیری می‌کند و عملاً تشکیلات انقلابی زنان را مبدل به شاخه‌ای از این حزب و یا آن حزب خواهد کرد. چراکه درون تشکلات انقلابی زنان مثل هشت مارس گرایش‌های گوناگونی حول منشور و اساسنامه‌ی آن فعالیت مشترک می‌کنند و موضوع «چه نوع انقلابی؟» از نقطه نظر گرایش‌های گوناگون متفاوت است.

نکته مهم دیگر این که وقتی می‌گوییم: «موضوع زنان در انقلاب اهمیت دارد.» آیا این اهمیت داشتن را باید فقط در مقالات و نشریات ذکر کنیم، یا این که هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی باید به‌پای سازمان‌دهی و متشکل کردن توده‌ی زنان برویم؟ واقعیت این است که زنان نیمی از جامعه‌اند، نیمی که تحت ستم و استثمار بیشتری قرار دارند و پیروزی واقعی انقلاب بدون شرکت فعال و وسیع این نیمه

باید این حقیقت را فهمید و بیان کرد که همه‌ی زنانی که چه امروز و چه در آینده به‌طور گسترده به تشکلات زنان - برای رفع ستم جنسیتی - می‌پیوندند لزوماً کمونیست نیستند و یا نمی‌شوند، اما برای به ثمر رساندن انقلاب از هیچ فداکاری و هزینه‌دانی ابایی ندارند. این سوال در مقابل همه‌ی ماست که زنان دیگری که تمایل ندارند کمونیست باشند اما می‌خواهند مبارزه‌ای انقلابی برای زیرورو کردن مناسبات حاکم انجام دهند کجا باید متشکل شوند و از چه ابزاری باید استفاده کنند؟! در چه فضا، تشکل و یا تشکلاتی است که امکان چالش زنان کمونیست و غیرکمونیست بر سر رفع ستم جنسیتی فراهم می‌شود تا مشت‌هایمان را در یک‌جهت بکوبیم؟! شاید مختصات انقلاب برای یک زن کمونیست با یک زن آنارشیست متفاوت باشد و زن دیگری اصلاً هیچ تصویری از مختصات انقلاب نداشته باشد یا ... چرا باید راه را برای متشکل شدن آن‌ها در یک تشکلیات انقلابی مسدود کرد؟! اگر سازمان زنان هشت مارس در مورد «چه نوع انقلابی؟» صحبت نمی‌کند موضوع نابالغی هشت مارس یا مخفی کردن مختصات انقلاب نیست، موضوع این است که سطح اتحادش با سایر زنان موضوع خاص ستم بر زن و قدم برداشتن برای رفع آن از طریق انقلاب است، حال برای برخی از این زنان مختصات این انقلاب و راه رسیدن به آن روشن است و برخی نه؛ اما پایه‌ی وحدت تشکلیات ما مرزبندی با امپریالیست‌ها و بنیادگرایان مذهبی و به‌طور مشخص رژیم جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان - به‌عنوان عاملین اصلی ستم بر زنان - است که آن را به‌طور دقیق و روشن پیش گذاشته‌ایم؛ بنابراین هر زنی با هر ایده‌ای که در مورد «چه نوع انقلابی؟» دارد تا زمانی که این مرزبندی‌ها را قبول دارد و در مبارزه علیه آن شرکت می‌کند، می‌تواند در صفوف این سازمان فعالیت نماید.

به این نکته هم اشاره شد که فعالین تشکل ما همواره در مباحث داخلی، جلسات مطالعاتی و... آزادی کامل داشته‌اند که نقطه نظرات خود را در رابطه با هر موضوعی که مورد بحث و گفتگو بوده است، پیش گذاشته و بر سر نظرات‌شان مبارزه کنند.

«در مورد این بحث که معتقد بود سازمان زنان هشت مارس به علت این‌که اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) مبتکر آن بوده است همانند کودکی است که از والدینی متولد شده که بینش مشخصی داشتند و امروز رشد کرده و بیست‌ساله شده است و ما باید نسبت به این حقیقت امانت‌دار باشیم. پاسخ داده شد که نیاز به تکرار موضوعاتی مثل ضرورت استقلال تشکلات زنان، نشان می‌دهد که با تمام تلاشی که در این سال‌ها برای تبیین یک خط صحیح انجام شده است، هنوز جنبش از این تضاد عبور نکرده است.

این موضوع که اتحادیه کمونیست‌ها مبتکر ایجاد سازمان زنان هشت مارس بوده است، درست است و به همین دلیل هم در بولتن و هم در مستند «سازمان زنان هشت مارس بیست‌ساله شد!» - که امروز نمایش داده شد - این حقیقت با صراحت طرح شده است؛ اما از طرف دیگر باید روی این نکته هم تأکید کرد که اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) نیز در دوره‌ای که سازمان زنان هشت مارس را پایه‌ریزی کرد، معتقد بود که سازمان‌های توده‌ای از جمله هشت مارس باید هم از زاویه‌ی تشکلیاتی و هم سیاسی مستقل باشند و این طرز تفکر صحیح را تبلیغ هم می‌کرد؛ بنابراین اگر امروزه بخواهیم از این موضوع که اتحادیه کمونیست‌ها، سازمان زنان هشت مارس را به وجود آورده است این‌طور نتیجه بگیریم که گویا صاحب اختیار این تشکلیات هم هست،

قابل‌تصور نیست. وقتی از پیروزی صحبت می‌کنیم تنها سرنگونی رژیم نیست این‌که خواسته‌های انقلاب در مجموع به سرانجام برسند و یا این‌که در مسیر واقعی تحقق آن قرار بگیرند، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما زمانی زنان به معنای واقعی به انقلاب خواهند پیوست که خواسته‌ها، حقوق و منافع آنان در انقلاب نه‌تنها طرح شود بلکه تضمین شود و مهم‌تر این‌که به حول آن، سازمان‌دهی و متشکل شوند؛ بنابراین نه بدون شرکت زنان انقلابی خواهد بود و نه این‌که زنان بدون وجود تشکلات انقلابی خود و طرح خواسته‌هایشان به‌طور وسیع در مبارزات گوناگون - در جهت انجام انقلابی که به‌طور بنیادی ریشه‌های جامعه‌ی کهنه را زیرورو کند - می‌توانند در راه رهایی خود از قید ستم هزاران ساله آزاد شوند. این دو جنبه پیوسته بر هم تأثیر می‌گذارند.

«بحثی که در برابر این استدلال‌ها طرح شد این بود که عقاید انسان‌ها پویاست و تغییر می‌کند. زنانی از احزاب که در این تشکل حضور دارند هم مسئله‌شان رفع ستم جنسیتی است اما اگر سوال «چه نوع انقلابی؟» را طرح می‌کنند چون آن‌ها هم تحت فشار اوضاع هستند.

در رابطه با بحث «چه نوع» انقلابی، «چه نوع» تشکلی تأکید شد که هر تشکلی در نهایت ابزاری است برای پاسخ‌گویی به یک سطح از تضادها. همان‌طور که برای حفاری در لایه‌های مختلف زمین نیاز به ابزارهای مختلف برای نفوذ به هر لایه داریم، برای ایجاد تغییر اساسی و بنیادی در مناسبات حاکم و جایگزین کردن آن با مناسبات نوین و در خدمت به رهایی از ستم و استثمار در سطوح مختلف جنبش هم نیاز به ابزارهای متفاوتی هست. این ابزارها قرار است در یک‌جهت حرکت کنند و هدفشان تعمیق دادن مبارزات است اما سازوکار متفاوتی دارند. تفاوت حزب با سایر تشکلات توده‌ای را این‌طور می‌توان توضیح داد. حزب کمونیست انقلابی ابزاری است برای کسب قدرت سیاسی که می‌خواهد یک ماشین دولتی را سرنگون کند و برای این کار باید بدیل خود را معرفی و به حول آن درون مردم به سازمان‌دهی بپردازد. سازمان زنان هشت مارس مثل بسیاری از تشکلات توده‌ای دیگر نمی‌خواهد و نمی‌تواند قدرت سیاسی را کسب کند و به همین دلیل هم بدیل نمی‌دهد، ولی می‌تواند در جهت ساخت و متحقق کردن این بدیل انقلابی حرکت کند؛ اگر این کار را نکند امکان تعمیق مبارزات و زیرورو کردن روابط وجود ندارد. این ابزارها هم‌راستا هستند ولی یکی نیستند؛ و قانون‌مندی آن «در بر می‌گیرد اما جایگزین نمی‌شود» است یعنی حزب کمونیست انقلابی می‌تواند منافع زنان و بسیاری از اقشار و طبقات فرودست را در بر بگیرد، اما برای متحقق شدن آن منافع باید در سطوح خاص برای تک‌تک آن‌ها مبارزه کرد که این کار خود حزب نیست ولی حزب از طریق فعالین‌اش در سطوح مختلف مبارزاتی و سازمان‌دهی نیرو و ایجاد تشکلات توده‌ای مورد نیاز انقلاب، رهبری می‌کند. حزبی که می‌خواهد بدیل بدهد باید فضا را قطبی کند و بدون چنین مبارزاتی و شکل دادن تشکلات توده‌ای و یا سازمان‌دهی‌های لازم در هر دوره از مبارزات طبقاتی در سطوح مختلف مبارزات اجتماعی، نمی‌تواند بدیل خود را درون توده‌ها بسازد و از این طریق آنان را در مبارزه و در جهت انقلاب هم‌راستا کند. در نتیجه این دو رابطه‌ی متقابل و هم‌افزایی درونی دارند اما جای همدیگر را نمی‌گیرند. از طرف دیگر اگر برخی از ما - یعنی زنان کمونیست - که تنها راه را در انقلابی جستجو می‌کنیم که باید توسط کمونیست‌های انقلابی رهبری شود، نمی‌توانیم به‌اجبار آن را به تشکلات توده‌ای زنان تحمیل کنیم و آن را به‌عنوان شاخص وحدت پیش گذاریم.

درکی به‌غایت غلط است. چراکه ضرورت استقلال سیاسی و تشکیلاتی سازمان زنان هشت مارس و یا هر تشکل توده‌ای انقلابی ناشی از ضرورت پاسخ‌گویی به امر انقلاب و سازمان‌دهی و متشکل کردن توده‌های وسیع است. باید این حقیقت را هم یادآوری کرد که در تشکل زنان هشت مارس و یا هر تشکل توده‌ای دیگر، گرایش‌های نظری گوناگونی حضور دارند و مبارزه بین نظرات گوناگون امری است دائمی. در نتیجه نمی‌توان سازمان زنان هشت مارس را از نظر سیاسی وابسته به این حزب و یا آن حزب دانست.

در این بحث به این موضوع نیز اشاره شد که جامعه‌ی افغانستان و ایران کماکان جوامعی با مذهب و فرهنگ عقب‌مانده و سنتی هستند، اگر قرار باشد زنان انقلابی و کمونیست در یک‌طرف و سایر زنان در طرف دیگر قرار گیرند هرگز تحولی اتفاق نخواهد افتاد. وظیفه‌ی نیروی انقلابی این است که آگاهی را در بین زنانی که از آگاهی و علم محروم‌اند پیش برده و آنان را با خود در مبارزه علیه خرافه و سنت و ... متحد و همراه کنند و از این طریق آنان را در خدمت به امر انقلاب متحول نمایند. در این سازمان به روی همه‌ی زنان از جمله زنانی که معتقد به عقاید مذهبی‌اند باز است، اما اصل جدایی دین از دولت جزو اصول اساسی هشت مارس است و این اصل نشان می‌دهد که این سازمان مبلغ دین نیست. یک زن معتقد به دین می‌تواند درون سازمان ما به فعالیت بپردازد و فعالین این سازمان می‌توانند باهم در مورد نقد مذهب وارد بحث و گفتگوی دوستانه شوند، اما پایه‌ی اتحاد ما رفع ستم جنسیتی است. باید در نظر گرفته شود که خرافات و سنت در بین زنان فرودست و محروم که اکثریت زنان را تشکیل می‌دهند، پایه‌ی قوی تری دارد و این وظیفه‌ی تشکلات انقلابی زنان است که توده‌های محروم زنان را در خدمت به امر انقلاب متحول کند و برای عملی کردن این امر مهم نیز نیاز به تشکلات انقلابی زنان است.

«در رابطه با بحث «چه نوع انقلابی؟» که پیش‌تر طرح شد، سوال این بود که فرق انقلابی که ما طرح می‌کنیم با «انقلاب» سازمان مجاهدین در چیست؟ در این رابطه استدلال شد که محتوای تغییری که سازمان ما آن را تبلیغ و ترویج کرده است این بوده که ما به دنبال جامعه‌ی نوینی هستیم که فارغ از ستم و استثمار باشد و از نظر ما گام اولیه برای تحقق بخشیدن به این خواست سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب است. این نگرش را ما از طرق گوناگون در نشریه‌ها و بیانیه‌ها، در تبلیغات‌مان و در کار توده‌ای‌مان و ... پیش گذاشته‌ایم؛ و تلاش کرده‌ایم که زنان را با این طرز تفکر آشنا کرده و آنان را به درجات مختلف - دور یا نزدیک - با خود همراه کنیم. مسلماً این نگاه سازمان مجاهدین در به‌اصطلاح انقلاب دمکراتیک و یا اسلامی که بیان می‌کند، نیست. سازمان مجاهدین یک سازمان پرو امپریالیستی و ارتجاعی است؛ و «تغییر»ی را هم که دنبال می‌کند این است که جمهوری اسلامی برود و این سازمان بر همان ماشین دولتی طبقاتی ارتجاعی متکی بر ستم و استثمار تکیه بزند.

برخی از دوستان در این نشست می‌گویند که امروزه مدعی انقلاب زیاد شده است مثلاً مجاهدین و ... درست است؛ اما باید به ادعاهای هر نیروی طبقاتی و این‌که اتکایش به مردم است و یا امپریالیست‌ها و ... نیز توجه ویژه کرد. باید به این توجه کرد که برنامه و نقشه‌اش برای سرنگونی و دولت پس از سرنگونی چیست. این موضوع را هم باید در نظر بگیریم که به‌صرف این‌که امروزه برخی از نیروها از جمله مجاهدین و یا حتا برخی

از فعالین سابق کمپین یک‌میلیون امضا هم از رفتن جمهوری اسلامی حرف می‌زنند، دلیل بر این نمی‌شود که ما حرفی از سرنگونی و انقلاب نزنیم. اگر به یاد داشته باشید جرج بوش هم مدعی رهایی زنان افغانستان از دست طالبان بود، به‌خاطر این ادعا آیا ما دیگر نباید از رهایی زنان افغانستان صحبت کنیم؟! ما در همان زمان هم به‌اندازه‌ی توان‌مان این ادعای توخالی بوش و امپریالیسم آمریکا را افشا کردیم و تلاش کردیم نشان دهیم که این یک ادعای دروغین است؛ یا مثلاً وقتی هیلاری کلینتون در مورد خشونت علیه زنان صحبت می‌کند و سازمان ملل هم روز خشونت علیه زنان را معرفی می‌کند و ... آیا این بدان معناست که ما از خشونت بر زنان در جهان و خشونت بر زنان در ایران به‌طور خاص صحبت نکنیم؟ هر نیروی طبقاتی بر سر همه‌ی موضوعات از جمله موضوع زنان نظر می‌دهد و عمل می‌کند. معیار سنجش این است که نظر و عمل هر نیروی طبقاتی به چه چیز خدمت می‌کند و راه‌حلی چیست؟! این موضوع تعیین‌کننده و معیار و محک سنجش است؛ یعنی ملاک صرفاً ادعای هر نیروی طبقاتی نیست بلکه ملاک این است که آیا نظر و عمل آن نیروی مدعی در خدمت به تولید و بازتولید همین مناسبات ستم‌گرانه و استثمارگرانه در سطح جهان است و یا به دنبال زیور کردن این مناسبات و ساختن مناسبات انقلابی در خدمت به منافع مردم است. در نهایت این تعیین‌کننده است.

درعین‌حال تأکید شد که به‌روشنی در جمع‌بندی ما از بیست سال کار مبارزاتی‌مان، بر سر خطوط کلان و جهت‌گیری‌های سیاسی‌مان تمرکز شده است؛ بنابراین وقتی ما در مورد مرزبندی با دو قطب ارتجاعی صحبت می‌کنیم یعنی نیروهایی مثل سلطنت‌طلبان و مجاهدین و انواع و اقسام نیروهای ارتجاعی دیگر در صحنه، وابسته به این دو قطب ارتجاعی هستند، ضمن این‌که برنامه این نیروها به‌طور خاص در رابطه با موضوع ستم بر زن همان دید و نگاه مردسالارانه‌ای است که امروز در ایران و جهان حاکمیت دارد.

مسئله در شرایط کنونی یکی از خطراتی که مبارزات مردم را تهدید می‌کند، طرح شدن انواع آلترناتیوهای ارتجاعی (مثل سلطنت‌طلب‌ها، مجاهدین و یا ملغمه‌ای از این‌ها و سایر نیروهای ارتجاعی) به علت نبود آلترناتیو انقلابی است. به همین دلیل هم انواع و اقسام آلترناتیوهای ارتجاعی از جانب امپریالیست‌ها طرح و ارزیابی می‌شوند تا با توجه به شرایط به خورد مردم داده شوند. این خطر تمام جنبش‌ها از جمله جنبش زنان را تهدید می‌کند. این موضوع به‌درستی در مقدمه‌ی بولتن آمده و به خطراتی که امروزه مبارزات مردم را تهدید می‌کند اشاره شده است؛ ضمن این‌که در همان مقدمه‌ی کوتاه تأکید شده که در مقابل این دو قطب ارتجاعی و خطراتی که در شرایط عینی امروز کاملاً قابل مشاهده است اما در مقابل نیروهای انقلابی نیز فرصت‌های طلایی‌یی در راستای ساختن آلترناتیو انقلابی قرار دارد. هم‌چنین جنبش زنان خصوصاً بخش رادیکال آن می‌تواند از این فرصت پیش‌آمده بیشترین استفاده را کرده و بر متن شرایط عینی شکل‌گرفته، در بین زنان پیش‌روی نموده و تعداد وسیعی‌ای از زنان را در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی سازمان‌دهی و متشکل نماید. در مقدمه تأکید شده که مبارزه‌ی نظری و بخش آگاهانه‌ی مبارزات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما آن «فرصت‌های طلایی» که در بالا گفتیم چیست؟! فرصت‌ها همین هستند که مردم به خیابان آمده‌اند و خواست انقلاب و تغییر از پرزهای جامعه به گوش می‌رسد. این مبارزه‌ی

مارس داده شد، اما زمانی که این پیشنهاد مورد قبول کل فعالین کارزار قرار گرفت و به پای عملی کردن آن رفتند و بزرگترین تظاهرات زنان در خارج از کشور را سازمان‌دهی کردند و... آیا این فعال هشت مارس، حق مالکیت بر دستاوردهای حاصل از این پیشنهاد را دارد؟! یا مهم‌تر این که سازمان زنان هشت مارس مبتکر شکل گرفتن کارزار زنان در سال ۲۰۰۵ بود؛ اما آیا می‌توانیم بگوییم که کارزار زنان از زاویه سیاسی وابسته به سازمان زنان هشت مارس بود و باید این را در فراخوان خود و در فعالیت‌های خود منعکس می‌کرد؟! قدر مسلم نه! این که فعالین ما در پیش گذاشتن سیاست‌های صحیح و انقلابی نقش داشته‌اند و تلاش کرده‌اند نظرات خود را نه تنها پیش بگذارند، بلکه بتوانند سایر فعالین را نیز به گرد آن متحد کنند، به این معنا نیست که کارزار دارای حیات سیاسی مستقل خود نبود. مثال‌های زیادی می‌توان زد که درک غلطی که برخی از دوستان در این مجمع پیش می‌گذارند را بیشتر اثبات می‌کند؛ اما همان‌طور که در بولتن و در این مجمع هم بارها بر سر آن صحبت شد، درون یک تشکل زنان مثل تشکل ما گرایش‌های گوناگونی حضور دارند، اگر قرار باشد بگوییم این تشکیلات از نظر سیاسی مستقل نیست، در نتیجه باید با توجه به وجود گوناگونی گرایش‌ها نام تمامی این گرایش‌ها را در منشورمان قید و لیست کنیم که می‌تواند بازتاب‌دهنده‌ی نظرات احزاب سیاسی و سازمان‌های سیاسی گوناگون باشد.

بحث دیگری که در مقابل استدلال مبتنی بر عدم استقلال سیاسی سازمان زنان هشت مارس پیش گذاشته شد، این بود که با استناد به این توضیحات می‌توان این‌گونه هم نتیجه گرفت که نه تنها هیچ تشکل توده‌ای بی‌بلکه حتا هیچ حزب و سازمانی هم نمی‌تواند مستقل باشد. چرا که حتا سازمان‌ها و احزاب گوناگون هم تحت تأثیر خطوط مورد قبول خود در سطح جهانی‌اند. ضمن این که از نظر فردی، به لحاظ سیاسی هیچ‌کس در این دنیا مستقل نیست؛ از نظر تشکیلاتی هم نمی‌توان گرایش سیاسی تک‌تک افراد درون این ظرف را ملاک وحدت این جمع قرار داد چون گرایش‌های متفاوتی حضور دارند؛ بنابراین گرایش سیاسی این ظرف را منشور سیاسی آن تعیین می‌کند؛ اما در درون این تشکیلات گرایش‌های گوناگون حضور دارند و بر سر ایده‌ها و نظریات خود مبارزه می‌کنند.

بحث دیگری که مورد نقد قرار گرفت تشبیه اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران به‌عنوان مبتکر تأسیس سازمان زنان هشت مارس به مادری بود که نسبت به فرزند خود مهر مادری دارد. در این نقد تأکید شد که اولاً ترسیم این رابطه به این شکل منکی به درکی به‌غایت ناصحیح از حیات تشکلات سیاسی است در حالی که هشت مارس نیز به‌عنوان یک تشکل انقلابی از آغاز حیات سیاسی مستقلی را آغاز نموده است و ثانیاً ما به‌عنوان زنان انقلابی به مسئله‌ی «مهر مادری» نگاهی نقادانه داریم. این تفکری سنتی است که چون من کودکی را زاییده‌ام و فرزند من است، از لحاظ عاطفی و احساسی به او وابسته‌ام و... این دنیا وحشتناک‌تر و ترسناک‌تر از این است که اتکای مان به احساساتی باشد که این سیستم به ما زنان تزریق می‌کند و بر این اساس تصمیم بگیریم. اتفاقاً باید علمی، شجاعانه و گاه سازش‌ناپذیر به دنیا نگاه کنیم و تصمیم بگیریم. استفاده از واژه‌ی «مهر مادری» صحیح نیست، خصوصاً در مورد یک تشکیلات زنان؛ این حس را می‌دهد که در ازای بزرگ کردن کودک، از او توقع خدمت داریم ضمن این که با این درک حتا جلوی رشد کودک هم گرفته خواهد شد.

خودبه‌خودی نیاز به رهبری انقلابی دارد. در چنین شرایطی جنبش انقلابی زنان از جمله تشکل ما باید همه‌ی تلاش خود را به کار گیرد تا بتواند از رفتن مردم به زیر بال‌پوش نیروهای ارتجاعی و آلترناتیوهای وابسته به امپریالیست‌ها جلوگیری کند.

«همچنین سوال شد: «چرا سازمان زنان ایران و افغانستان و نه سازمان جهانی زنان؟» در پاسخ استدلال شد که چون مرزها به شکل واقعی وجود دارند و وظایف انقلابیون در چارچوب این مرزها متفاوت است. هر چند هم‌زمان ما هم به وجود جنبش جهانی زنان باور داریم. چون سیستم سرمایه‌داری جهانی است و همه‌ی کشورهای جهان در آن ادغام شده‌اند؛ این سیستم حاکم عامل اصلی ستم بر همه‌ی زنان است اما اشکال این ستم در کشورهای گوناگون می‌تواند متفاوت باشد. در نتیجه برای مبارزه علیه ستم بر زن باید مبارزه‌ی خاص در میان زنان را دامن زد. «چرا سازمان زنان ایرانی - افغانستانی؟!» از یک طرف به خاطر هم‌زمانی زنان ایران و بخش بزرگی از زنان در افغانستان و از طرف دیگر حضور میلیون‌ها زن افغانستانی در ایران که جزو ستم‌دیده‌ترین اقشار و طبقات هستند. هیچ فعال زن انقلابی و هیچ تشکل انقلابی و پیش‌روی زنان در ایران نمی‌تواند بدون وحدت با زنان افغانستانی و بسیج و متشکل کردن آنان، ادعای انقلابی بودن داشته باشد. زنان افغانستانی می‌توانند و باید نه تنها در انقلاب ایران شرکت کنند بلکه باید در امر رهبری در جنبش رادیکال زنان هم در ایران و هم در افغانستان نقش بگیرند.

«در یک مبحث دیگر در مورد عدم استقلال سیاسی سازمان زنان هشت مارس روی این نکات انگشت گذاشته شد که واقعیت این است که چه در سازمان زنان هشت مارس چه در هر تشکل توده‌ای انقلابی که جهت‌گیری صحیحی داشته رهبری تشکیلات در دست کمونیست‌ها بوده است، چرا ما این را نمی‌گوییم؟! اگر نیروی مترقی دیگری برنامه‌ی پیش‌روتری دارد و می‌تواند رهبری کند، خیلی خوب است. این جدلی بین خطوط است. کمونیست‌ها به لحاظ تاریخی رهبری جنبش‌های مترقی توده‌ای را داشته‌اند؛ و به لحاظ تاریخی دمکرات‌ها قادر به این کار نیستند و کمونیست‌ها به آن‌ها خط، چارچوب و افق می‌دهند. ما گفته‌ایم که سازمان‌دهنده‌گان و سازمانی که سازمان زنان هشت مارس را به وجود آورده است، کمونیست بودند، اما چرا نصف حقیقت را می‌گوییم و نمی‌گوییم این سازمان روی دوش این افراد به‌پیش رفته است؟! دمکرات‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند. سازمان زنان هشت مارس از نظر تشکیلاتی مستقل است اما از نظر سیاسی مستقل نیست چون هر کس تفکر خود را از جریان‌های طبقاتی رایج در جامعه می‌گیرد، اگر هم کسی خطی نداشته باشد به مرور شکل می‌گیرد در نتیجه از نظر سیاسی این تشکل برآیند تفکر افرادی است که در آن هستند؛ بنابراین به لحاظ سیاسی مستقل نیست و مبارزات خطوط مختلف در آن به سمت یک جریان فکری سنگینی می‌کند و برخاسته از یک طبقه است و نمی‌توانیم بگوییم از نظر سیاسی جریان مستقلی است.

در پاسخ به این بحث استدلال شد که هیچ‌گاه این سازمان این حقیقت را کتمان نکرده است که مبتکرین این تشکیلات کمونیست‌ها بوده‌اند. در فیلمی که امروز دیدیم هم این موضوع طرح شد. بالاخره هر تشکیلات توده‌ای توسط یک جریان سیاسی پایه‌ریزی می‌شود، شکل‌گیری هر تشکیلاتی از جایی آغاز می‌شود و یا هر مبارزه‌ای توسط افراد یا سازمانی به پیش برده می‌شود. مثلاً پیشنهاد پنج روز راهپیمایی برای کارزار لنو قوانین نیز یازده سال پیش توسط یکی از فعالین سازمان زنان هشت

زندانیان سیاسی:

بحث دیگری که در مجمع پیش رفت موضوع زندانیان سیاسی بود. در این بخش بار دیگر بر اهمیت و جایگاه شعار «فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم!» (که سازمان زنان هشت مارس در مورد دهه‌ی ۶۰ و تابستان خونین ۶۷ در دهمین سالگرد این کشتار پیش گذاشت) تأکید شد. بر این تأکید شد که پیش گذاشتن این شعار و به درجات بالایی فراگیر شدن آن سهل و آسان پیش نرفت. ما از دوره‌ای صحبت می‌کنیم که جناح «اصلاح‌طلب» حکومتی و غیرحکومتی تلاش داشتند که بگویند نباید کشته شدن زندانیان سیاسی را فراموش کرد، اما باید بخشید. این طرز تفکر به‌طور وسیعی‌ای در جامعه تبلیغ می‌شد و بسیاری از فعالین لیبرال و رفرمیست جنبش زنان نیز مبلغ این طرز تفکر در جنبش زنان بودند.

ضمن این‌که یکی از مبارزات ما در طی بیست سال گذشته موضوع کشتار زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ بوده اما هم‌زمان برای‌مان مهم بوده است که بر روی موضوع زنان زندانی سیاسی تمرکز، تأکید و مبارزه کنیم. این‌که چرا تعداد وسیعی‌ای از زندانیان را زنان تشکیل می‌دادند؟! این‌که چرا به خاطر زن و مبارز بودن به‌مراتب در زندان تحت ستم بیشتری قرار می‌گرفتند؟! وقتی ما بر سر مسئله‌ی زنان زندانی سیاسی صحبت می‌کردیم سال‌ها با این نظریه مواجه بودیم که می‌گفتند: «زندان، مرد و زن ندارد!» اما ما تأکید داشتیم که زندان، مرد و زن داشته و دارد. زنان در سیستم قضایی جمهوری اسلامی بابت زن بودن بالقوه مجرم‌اند و این خود عامل مهمی در شکنجه و فشار غیرقابل‌تصور بر زندانیان زن بوده است.

این حقیقت را باید در نظر داشته باشیم که «فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم!» محکم مهمی برای مرزبندی نسل جوان با رژیم جمهوری اسلامی بوده و هست. امروزه دیگر مسئله‌ی کشتار دهه‌ی ۶۰ توسط اصلاح‌طلبان و بلندگوهای فارسی‌زبان امپریالیست‌ها به «رسمیت» شناخته می‌شود، اما آن‌ها تلاش دارند با تاریخ‌نویسی جعلی، واقعیات را آن‌گونه که می‌خواهند وارونه جلوه کنند. ضمن این‌که می‌خواهند سکوت شرم‌آور سالیان سال خود در برابر این کشتار عظیم را نیز لاپوشانی کنند.

موضوع «نه می‌بخشیم!» و نه فراموش می‌کنیم!» کماکان موضوع مبارزه است و شاخصی برای تعیین صف دوستان و دشمنان مردم. امسال در بنیاد پژوهش‌های زنان یکی از بحث‌ها رابطه‌ی بین جنبش زنان و مبارزات مادران خاوران (مادران جان‌باختگان) بود، مجموعاً جمع‌بندی این بود که جنبش زنان توجه کافی به مبارزات مادران خاوران نداشته است. در مقابل ما هم این بحث را پیش گذاشتیم که جنبش زنان یک دست نبوده و نیست. بخش اصلاح‌طلب جنبش زنان قطعاً تمایلی به طرح این مسئله نداشت و درمجموع با «شعار فراموش نکنید اما ببخشید!» سمت‌گیری داشتند اما شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!» موضع بخش رادیکال جنبش زنان را نشان می‌داد و خدمتی است که جنبش زنان در رابطه با جنبش دادخواهی پیش گذاشت. باید در نظر بگیریم که جنبش‌های اجتماعی در ارتباط متقابل هستند و می‌توانند یک‌دیگر را ارتقا دهند. رابطه‌ی جنبش زنان با سایر جنبش‌های اجتماعی چیست؟! درست است که تمرکز جنبش زنان و تشکلات زنان مبارزه در جهت رفع ستم جنسیتی است، اما ستم جنسیتی یک‌جا تمرکز ندارد و زنان در سایر گسل‌ها نیز حضور دارند؛ تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. به این معنا سازمان ما هم تأثیراتی فراتر از جنبش زنان داشته است.

در رابطه با شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!» گفته شد که این شعار به خاطر محتوای صحیح آن فراگیر شد و مهم نیست چه کسی آن را پیش گذاشت و نباید نسبت به آن انحصاری برخورد کرد. در پاسخ گفته شد که در مورد شعار کاملاً درست است که موضوع انحصارطلبی نیست، قطعاً موضوع این است که درستی این شعار باعث فراگیر شدن آن بوده است، اما ثبت در تاریخ هم معنا دارد. نیروهای بورژوازی کوچک‌ترین کارهای‌شان را ثبت و گسترده تبلیغ می‌کنند و تبدیل به بخشی از حافظه‌ی تاریخی می‌شود. نیروهای انقلابی به خاطر عدم ثبت تاریخی، حافظه‌ی جمعی خود را از دست می‌دهند. چرا همیشه وقتی نوبت نیروهای انقلابی خصوصاً زنان می‌شود این مسئله طرح می‌شود که مهم نیست ثبت شود؟!

کارزار زنان در سال ۲۰۰۵

بخش دیگری از بولتن به موضوع «کارزار لغو کلیه‌ی قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» اختصاص داشت. کارزاری که در سال ۲۰۰۵ شکل گرفت و جمع‌بندی از آن در مجمع امسال مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

جمع‌بندی بولتن در مورد کارزار زنان و دستاوردهای به‌یادماندنی اش مجموعاً مورد توافق جمع بود، فقط در مورد بخشی از آن نظری با این مضمون طرح شد: خطی که می‌گوید باید از مبارزه‌ی سیاسی در جهت اتحاد گذشت درست نیست. مبارزه‌ی سیاسی‌یی که در آن دوره در برخورد به نظریه‌ی یک فرد شناخته‌شده از یک سازمان سیاسی انجام گرفت باعث رشد ما شد. این‌که در کارزار نباید مبارزه‌ی سیاسی می‌شد تا اتحادمان حفظ شود درست نیست. در آن دوره فعالینی وارد کارزار شدند ولی بعد از این‌که فهمیدند خط رهبری سازمان‌شان نسبت به کارزار چیست شروع به کارشکنی کردند. درحالی‌که حول آن مبارزه بحث‌های خوبی به راه افتاد و همه را ارتقا داد. اگر از ترس کم شدن نیرو مبارزه‌ی سیاسی نکنیم رقیق می‌شویم. برای اتحادهای بزرگ باید هسته‌ی کمونیستی مدام پرورش پیدا کند. نباید هسته را رقیق‌تر کرد تا اتحاد گسترده‌تر شود. آن بحث‌ها دستاوردی برای جنبش زنان و جنبش کمونیستی بود.

در مقابل این نقطه‌نظر استدلال شد که هیچ‌کس در این مجمع و یا در جمع‌بندی از کارزار به این نتیجه نرسیده که نباید مبارزه‌ی سیاسی کرد. مسلماً بدون مبارزه‌ی سیاسی نه هیچ فردی و نه هیچ جمعی ارتقا پیدا نمی‌کند و کارزار نیز از این اصل درست مستثنا نبود. تمامی بنیادهای و تعیین سیاست‌های عملی کارزار در نتیجه‌ی مبارزه‌ی سیاسی و رسیدن به اتحاد در سطح بالاتر انجام گرفت. جلسات درونی کارزار و گزارش‌های آن موجود است. مجموعه مبارزات نظری کارزار که در سطح درونی و بیرونی در مورد مسائل گوناگونی هم‌چون: مسئله‌ی زندانیان سیاسی، انتخابات در سیستم حاکم و به‌طور مشخص جمهوری اسلامی، درک از قوانین و ارتباط آن به روبنای سیاسی، دلایل پیش‌برد ۵ روز راهپیمایی از زاویه‌ی سیاسی و... باعث وحدت در سطح بالاتر در کارزار زنان شد. در نتیجه نوع نگاه به مبارزه‌ی سیاسی درون یک طرف مبارزاتی نیز یک موضوع نگرشی است. باید به این پاسخ داد که آیا مبارزه‌ی سیاسی درون آن ظرف در جهت اتحاد در سطح بالاتر است و یا در جهت مخالف آن؟ آیا دلیل دامن زدن به مبارزه‌ی سیاسی و درک از جایگاه جنبش زنان و به‌طور مشخص کارزار در خدمت به ارتقای نگرش برای پیش‌برد مبارزه‌ی تیزتر علیه رژیم جمهوری اسلامی است و یا برای طرح شدن اسم‌ورسم این حزب و یا آن حزب است؟ درعین‌حال باید به مسائلی هم که در بولتن و هم در این مجمع طرح می‌شوند با صداقت انقلابی برخورد شود. چه کسی و یا کسانی گفته‌اند که برای اتحاد گسترده‌تر نباید مبارزه سیاسی کرد؟!

اما و این اما مهم است، می‌توان این حقیقت را نیز بیان کرد که پیشنهاددهندگان اولیه‌ی کارزار شعار سرنگونی رژیم را پیش نگذاشتند، با این استدلال که لغو کلیه‌ی قوانین نابرابر در محتوای خود سرنگونی را نمایندگی می‌کند. این آن نظر غلطی بود که می‌خواست با عدم طرح شعار سرنگونی اتحاد گسترده‌ای را حتا با زنان رفرمیست و اصلاح‌طلب به وجود آورد.

● شنبه ۲۲ ژوئیه

نشریه

بخش اول روز شنبه به نشریه و جای‌گاه آن‌که در بولتن جمع‌بندی شده بود، اختصاص یافت. در این بخش مباحث زیادی بر سر محتوا و فرم نشریه درگرفت.

نظری بر این اعتقاد بود که امروزه به خاطر نقش دنیای مجازی نمی‌توان از نشریه‌ی چاپی همانند گذشته برای سازمان‌دهی سود جست. نظر دیگری بر این امر اصرار داشت که دنیای مجازی برای تبلیغ گسترده‌ی نظرات‌مان که در نشریه منعکس می‌شود، اهمیت دارد و در این مورد ما باید پیش‌روی کنیم. نظر دیگری تأکید داشت که کماکان با وجود گسترش نقش دنیای مجازی، نشریه‌ی چاپی نقش مهمی در جلب نظر و سازمان‌دهی ایفا می‌کند. نشریه‌ی ما بازتاب‌دهنده‌ی نظرات کلکتیو ماست و درعین‌حال نقش سازمان‌دهنده‌ی جمع ما را نیز دارد.

یک نظر بر این اعتقاد بود که درک مطالب نشریه سنگین است و برای این‌که بتوانیم مخاطبین بیشتری جلب کنیم باید بتوانیم مطالب را به شکل بسیار ساده و قابل‌فهم بنویسیم. در این مورد یعنی ساده‌نویسی به زبان توده‌های تر گفته شد که این کار بسیار سختی است چون مفاهیمی که در دنیای سیاست و فلسفه برای تحلیل از زیربنا و روبنا تولید شده و می‌شود، سخت هستند و ساده کردن آن مستلزم درک عمیق از این مفاهیم و کارکرد آنان در دنیای کنونی است.

بر این تأکید شد که وظیفه‌ی پیش‌گذاشتن نگرش انقلابی در نشریه‌ی هشت مارس، از اهمیت حیاتی برخوردار است. این وظیفه‌ی فعالین‌اش است که نقش مترجم و پیش‌برنده‌گان نگرش فشرده شده در نشریه را بر عهده گیرند و آن را در کار توده‌های برای زنان بشکافند و توضیح دهند.

نظر دیگری که در مورد نشریه طرح شد این بود که نشریه‌ی هشت مارس نسبت به گذشته سطح‌اش پایین آمده است.

در برابر این نظر گفته شد که وقتی از کیفیت نشریه جمع‌بندی می‌دهیم، باید جمع‌بندی را مبتنی بر استدلال و بررسی دقیق طرح کنیم، اما کاملاً واضح است که به صورت عینی نشریه نسبت به شماره‌های پیشین جهش داشته است. در سال‌های اخیر، هم تولیدات‌مان با اتکا به نیروی فعالین تشکیلات‌مان افزایش یافته و هم ارتقای سطح فعالین در نشریه کاملاً مشهود است. بخشی از این جهش مربوط به جلسات مطالعاتی است که موازی با سایر فعالیت‌های نظری و عملی تأثیرات مهمی بر نشریه گذاشته است، یعنی سطح جدیدی به وجود آمده و در نشریه بازتاب یافته است و مسلماً این جهش یک‌شبه ایجاد نشده است.

بحث دیگری که در مورد نشریه طرح شد این بود که نشریه فقط کارکرد بیرونی ندارد و باید به کارکرد درونی و اتحاد نظری که در بین همه‌ی فعالین و دوستداران هشت مارس به وجود آمده است نیز پرداخت. سطح همین مباحثی که امروز در مجمع از جانب همه‌ی فعالین خصوصاً فعالین جوان طرح می‌شود، بخشی از پروسه‌ی درگیر شدن، مطالعه و مبارزه کردن به حول نظرانی است که در نشریه منعکس شده است. نشریه‌ی ما نسبت به گذشته هم تئوریک‌تر و هم پایه‌ای‌تر شده است و بدون این ارتقا پیش‌روی ممکن نبود. در شماره‌های اولیه عمدتاً افشاگری‌های سیاسی خصوصاً در مورد «اصلاح‌طلبان» رژیم و تأثیرات آن بر جامعه و زنان نوشته شد که مهم و تعیین‌کننده بود، اما در سال‌های اخیر علاوه بر افشاگری تلاش شده است که ریشه‌های ستم بر زن را به‌طور خاص تحلیل کرده و راه برون‌رفت پیش‌گذارند.

در ادامه‌ی بحث در مورد نشریه تأکید شد که نشریه‌ی هشت مارس هم از لحاظ فرم و هم محتوا پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای کرده است و باید به آن به‌عنوان ابزار کارمان نگاه کنیم. این درست است که مخاطبین نشریه هشت مارس توده‌ی وسیع زنان نیست؛ اما نشریه با پیش‌گذاشتن مباحث تئوریک، ریشه‌یابی مسئله‌ی زنان، رابطه‌ی زیربنا و روبنا و جای‌گاه فرودست زنان در این مناسبات ستم‌گرانه و استثمارگرانه تلاش کرده است، نگرش انقلابی در مورد مسئله‌ی رفع ستم بر زنان را پیش‌بگذارد و در وظیفه‌ای که برای خود تعیین کرده، موفق بوده است؛ اما باید تأکید بیشتر و بیشتری کرد که این وظیفه‌ی فعالین این تشکیلات است که محتوای نشریه را برای توده‌ی زنان توضیح دهند. ما در واحدهای خود نشریه را به بحث می‌گذاریم، باید با دیگران هم همین پروسه را پیش ببریم. این حقیقت را در نظر بگیریم که همه‌ی ما در رابطه‌ی رودررو سازمان‌دهی شدیم. قلب مردم را باید در رابطه‌ی رودررو فتح کرد.

در این بخش در مورد ارتباط بین فراگیر کردن نظرات‌مان - که در نشریه منعکس می‌شود - با کار توده‌ای گفته شد که در پروسه‌ی تماس با توده‌ها است که به سوالاتی که ذهن توده‌ها را به خود مشغول می‌کند، برخورد خواهیم کرد، از میان انبوه این سوالات می‌توان سوالات اساسی و تعیین‌کننده را بیرون کشید و پاسخ داد. نشریه باید بتواند به سوالات اصلی و اساسی که در جامعه و ذهن توده‌های زن عمل می‌کند، پاسخ گوید. نمی‌توانیم با اراده و میل خودمان سوالات را یک‌طرفه پاسخ دهیم و انتظار جذب آن را داشته باشیم. ما هر چه بیشتر کار توده‌ای کنیم بیشتر به سوالات ذهنی اقشار و طبقات مختلف خصوصاً زنان از اقشار و طبقات مختلف پی می‌بریم. یک نشریه‌ی توده‌ای نمی‌تواند بدون رجوع به توده‌ها، توده‌ای شود و نبض جامعه را در دست داشته باشد. باید این نکته مهم را در نظر بگیریم که برای تحول فکر و عمل ما فعالین هم بدون داشتن نبض توده‌ها، بدون پیش‌برد مبارزه با آنان و بدون پی‌گیری این پروسه‌ها تحولی نه در ما و نه در آن‌ها ایجاد نخواهد شد. این حقیقتی است که زنان کمترین سهم از کار فکری در جهان سرمایه‌داری حاکم را دارا هستند و ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که زنان به شکل خود به خودی و به خاطر ستم وحشیانه‌ای که به آنان می‌شود وارد پروسه‌ی کار فکری شوند. نه در جمع خودمان این موضوع ساده حل شده و نه بیرون از ما به ساده‌گی تغییر خواهد کرد. در بین هزاران مسئولیتی که زنان در زنده‌گی روزمره دارند معمولاً کار فکری آخرین انتخاب آنان است. برای از بین بردن این معضل، ما و همه‌ی زنان مبارز و انقلابی باید از جبهه‌های مختلفی به این معضل یورش ببریم، هم نیاز به نشریه‌ی خطی و تئوریک داریم، هم نیاز به مباحث پایه‌ای ساده و خاص، هم نیاز به کار رودررو هم‌راه با کار نشراتی و...

آن‌چه را که می‌توان از دغدغه‌های اکثر فعالین و دوستداران هشت مارس در مجمع در مورد نشریه استخراج کرد این است که چگونه بتوانیم نگرش‌مان را به شکل وسیع‌تری در میان زنان طرح کنیم؟ چگونه بنا بر نیاز هر دوره بتوانیم جزواتی را به زبان ساده برای دسترسی به زنانی که از سواد پایین‌تری برخوردارند تهیه کنیم؟ چگونه نقش تعیین‌کننده‌ی نشریه را در کار چهره به چهره در نظر بگیریم؟ و... همه‌ی این سوالات و پیشنهادات خوب و درازمدت بر اساس یک نگرش انقلابی در کار با توده‌ها طرح شد که نشان‌دهنده‌ی تضادهای عینی است که با آن روبه‌رو هستیم و نشان می‌دهد که نیاز به کار فکری و عملی بیشتری برای پیش‌روی در این عرصه داریم.

کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان

بخش دیگری که در مجمع مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، موضوع کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان بود. بحث‌های مختلفی طرح شد، از جمله این که پیش‌برد این کارزار زمینه‌ی عینی مساعدی ایجاد کرد تا تشکل ما با سازمان‌دهی مطالعات جمعی متمرکز بر این موضوع، به تعمیق آگاهی‌مان در این زمینه خدمت کند؛ آگاهی عمیق‌تر از سیستم حاکم بر جهان که تولید و بازتولید کننده‌ی اصلی خشونت وحشیانه بر زنان است و به آشکارترین تا پوشیده‌ترین شکل خشونت را بر زنان اعمال می‌کند. این که در کار توده‌ای برای پیش‌برد این کارزار ما با زنانی روبه‌رو شدیم که زنده‌گی آنان حتا از زاویه‌ی صورت و بدن‌شان، بازتاب‌دهنده‌ی خشونت عریانی بوده است که بر آنان روا شده است.

از این صحبت شد که وجود این کارزار و خصوصاً سازمان‌دهی برای راهپیمایی سه‌روزه هم‌زمان با چهلمین سالگرد خیزش زنان در ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری با تمرکز بر روی موضوع حجاب اجباری (۸ مارس ۲۰۱۹)، فرصت بسیار خوبی ایجاد کرده است تا بتوانیم با سایر تشکلات و نیروهای مبارز زنان در تماس باشیم تا ضمن درخواست حمایت عملی آنان از راهپیمایی، با آنان به بحث و گفتگو در مورد موقعیت زنان ایران تحت حاکمیت یک دولت تئوکراتیک، دلایل مبارات مردم خصوصاً تحتانی‌ترین اقشار و طبقات، سیاست‌های امپریالیست‌ها خصوصاً دولت فاشیستی ترامپ در مورد ایران و ... بپردازیم و این ضرورت را مطرح کنیم که چرا آنان باید از مبارزات زنان ایران و به‌طور مشخص مبارزه علیه حجاب اجباری دفاع کنند و ... تأکید شد که باید این بخش از فعالیت‌های‌مان را به‌طور گسترده‌تر ادامه دهیم.

نظر دیگری با این مضمون طرح شد که من یک زن کمونیست حزبی هستم و کماکان می‌خواهم در هشت مارس فعالیت کنم اما مثلاً در بولتن به حزب من توهین شده است، در جایی که در مورد کارزار مبارزه علیه خشونت می‌گوید: «در همین مدت اما کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان و به‌طور مشخص سازمان زنان هشت مارس از برخوردهای سکتاریستی، خودمركزی‌بینی و ذهنیت مردسالارانه و ... از طرف فعالین، سازمان‌ها و احزاب منتسب به چپ «بی‌بهره» نبوده‌اند. برخی از احزاب منتسب به چپ پا را فراتر گذاشته و علیه کارزار مبارزه با خشونت بر زنان دست به سنگ‌اندازی زده‌اند و تلاش در تخریب آن داشته‌اند. فارغ از این که این نوع برخوردها به مبارزات زنان و نقش و اهمیت جای‌گاه سازمان‌دهی توده‌ای زنان در خدمت به امر انقلاب، کاملاً غلط و غیرانقلابی است و متعاقباً دیدی مردسالارانه را نیز نماینده‌گی می‌کند؛ اما مهم‌تر این که این نوع حرکات بیش از همه به بقای رژیم جمهوری اسلامی خدمت می‌کند؛ چراکه سنگ‌اندازی، بدگویی و مانع‌تراشی برای پیوستن زنان به کارزار و درمجموع تلاش برای تخریب کارزاری که در دستور کارش مبارزه علیه خشونت بر زنان و عامل اصلی آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست‌اش را قرار داده است، به‌واقع و در عمل، آگاهانه و یا ناآگاهانه هم‌دست شدن با مرتجعین اسلامی است.» البته بولتن اسمی نیاورده است اما حزب من بر سر این کارزار بحث دارد.

در مقابل این بحث سوال شد که در این بخشی که از بولتن در مورد کارزار مبارزه علیه خشونت خوانده شد، اسم فرد و یا حزبی آورده نشده است و در مقابل کسانی که به سنگ‌اندازی و تخریب این کارزار دست‌زده‌اند و مانع از پیوستن زنان در جهت مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها شده‌اند، موضع‌گیری کرده و گفته این تحریکات آگاهانه و یا ناآگاهانه خدمت به مرتجعین است، آیا حزب شما این حرکات را انجام داده است؟ اگر این اعمال غلط را انجام نداده است چرا توهین به حزب شماست؟

در این بخش بحث‌های دیگری نیز طرح و تصریح شد که جمع‌بندی بولتن در مورد نیروهایی که برخورد غلط به کارزار دارند کاملاً صحیح است.

بحث دیگری که در این بخش طرح شد در ارتباط با شرایط عینی شکل‌گرفته در ایران بود که زمینه‌های رشد مبارزه علیه حجاب اجباری و توده‌ای شدن آن را بیش‌ازپیش مهیا کرده است. هم‌چنین تأکید شده که با توجه به این که فعالین و تشکلات مبارز و مترقی زنان در کشورهای اروپایی به موضوع زنان ایران و مبارزه‌ی آنان علیه حجاب اجباری نسبت به گذشته حساسیت بیشتری نشان می‌دهند، سازمان‌دهی راهپیمایی سه‌روزه در سه کشور اروپایی در این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ما فعالین و دوستداران سازمان زنان هشت مارس به‌عنوان بخشی از کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان، باید از هم‌اکنون تا روز جهانی زن در سال ۲۰۱۹ با ابتکارات و خلاقیت‌های گوناگون بتوانیم زنان و مردان مترقی و مبارز ایرانی و غیر ایرانی را برای سهم گرفتن در این راهپیمایی درگیر کنیم. باید در نظر داشته باشیم که پیش‌برد موفقیت‌آمیز این راهپیمایی و انعکاس دادن صدای زنان ایران که از رژیم جمهوری اسلامی عاصی هستند، می‌تواند هم در مبارزات جاری و به‌طور خاص بر مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری مؤثر واقع شود و از طرف دیگر هم نیروهای مترقی و مبارز از ملیت‌ها و کشورهای مختلف - که با این کارزار همبستگی کرده‌اند و در آن سهم گرفته‌اند - را در سطوح نظری و عملی با خود متحد کند؛ و این موضوع تأثیر مهمی بر پیش‌روی جنبش انقلابی زنان خواهد داشت.

قطع‌نامه‌های

ایران و افغانستان

در این بخش هم بر سر کارکرد این قطع‌نامه‌ها - که متکی بر منشور سازمان زنان هشت مارس است - بحث شد و هم تأکید شد که این قطع‌نامه‌ها، چارچوب‌های نظری و سیاسی فعالیت‌های آتی ما را تعیین می‌کنند؛ و به عبارتی قطع‌نامه‌ها منشور سازمان زنان هشت مارس را در یک چارچوب فعال و زنده و منطبق بر اوضاع عینی بیان می‌کنند. بر بستر این ارزیابی سیاسی است که تلاش‌های دور آتی فعالیت‌های نظری و عملی این سازمان را می‌توان تحقق بخشید.

در این بخش هر دو قطع‌نامه‌ی پیشنهادی به بحث گذاشته شد. ابتدا قطع‌نامه‌ی افغانستان مورد بحث قرار گرفت. تصریح شد که به علت افزایش دهشتناک و اپیدمیک تجاوز به زنان، قطع‌نامه‌ی ما هم روی این موضوع تمرکز ویژه دارد. یکی از سوالات در این بخش این بود که رابطه‌ی بین این قطع‌نامه و زنان افغانستانی ساکن ایران چیست؟ و توضیح داده شد که در نهمین مجمع عمومی این موضوع به شکل مفصل در قطع‌نامه‌ی بخش ایران به بحث گذاشته و تصویب شد که زنان افغانستانی ساکن ایران یکی از ملیت‌های تحت ستم در ایران هستند و اگر فعالین جنبش زنان در ایران مسئله‌ی بسیج و سازمان‌دهی زنان افغان ساکن ایران را در دستور کار خود قرار ندهند مبارزه‌ی آنان علیه جمهوری اسلامی معنا و مفهومی نخواهد داشت؛ بنابراین موارد تصویب‌شده‌ی سابق را تکرار نکرده‌ایم. درنهایت کلیت این قطع‌نامه مورد تصویب قرار گرفت ولی به علت ناروشنایی در مورد تصویب یا عدم تصویب یکی از قوانین مربوط به تجاوز در افغانستان، تأکید شد که این قطع‌نامه باید تدقیق گردد. در همین بخش قطع‌نامه‌ی سیاسی مربوط به ایران هم مورد بحث قرار گرفته و در کلیت خود مورد تصویب قرار گرفت.



بحث و گفتگو پیرامون سازمان‌دهی راهپیمایی سه‌روزه ۸ مارس ۲۰۱۹ کارزار مبارزه علیه خشونت

« در این بخش سوالات متعددی طرح شد، اما عمده‌ترین بحث حول این دو سوال گره خورد:

- با توجه به اوضاع بحرانی ایران اگر شرایط داخلی تغییر کند آیا این کارزار را ادامه خواهیم داد؟

- اگر جمهوری اسلامی در این شرایط بحرانی و در اثر مبارزات زنان از اجباری بودن حجاب عقب‌نشینی کند، چه خواهیم کرد؟

« در پاسخ به سوالات طرح شده گفته شد که مسلماً ما باید همواره از شرایط مشخص تحلیل کرده و در صورت نیاز تاکتیک‌های مبارزاتی‌مان را در خدمت به استراتژی‌ی رهایی زنان تغییر دهیم؛ بنابراین مستقل از این‌که شرایط درونی ایران چه تغییری بکند، حرکت کارزار مبارزه با خشونت و خصوصاً مبارزات ما در جهت رفع این خشونت‌ها دارای سمت‌وسوی خاص و مشخصی است؛ یعنی این مبارزه در خدمت به هدف معینی است. هدف رهایی زنان از قید هرگونه خشونت است. در نتیجه ما باید آماده‌گی و انعطاف کافی را داشته باشیم... ما با اتکا به تجربه و توانایی مبارزاتی‌مان در هر زمان مشخص، مناسب‌ترین تاکتیک را به کار خواهیم گرفت. حتی در صورت برداشته شدن اجبار در داشتن حجاب به شکل قانونی، موضوع مرکزی و سرچشمه‌ی آن‌که کنترل بر بدن زن در روابط مردسالارانه است تا

رهایی کامل زنان، همچنان پابرجا خواهد بود و مبارزه‌ی ما همچنان ادامه خواهد داشت؛ و از طرف دیگر حجاب به‌عنوان

پرچم حکومت‌های تئوکراتیک و سمبل سلطه‌ی قوانین اسلامی بر زندگی زنان چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان باقی خواهد ماند و ما باید این مبارزه را به شکل ریشه‌ای پیش ببریم. همچنین باید توجه داشته باشیم که مبارزه با حجاب اجباری نوک تیز پیکان مبارزه‌ی ما با بنیادگرایی مذهبی است اما کارزار ما مبارزه با خشونت علیه زنان را در دستور کار دارد که با هیچ ترفندی و «اصلاحی» از بالا نمی‌تواند حتی به درجاتی کم شود چه رسد به ریشه‌کن شدن آن.

« نمی‌توان کتمان کرد که تغییر شرایط عینی در ایران تضادهای زیادی ایجاد کرده است. یک تضاد عینی تفاوت این شرایط در داخل با خارج است. از یک‌طرف طرح مسئله‌ی مبارزه با حجاب اجباری بر بستر مبارزات دی‌ماه، موضوع مبارزه با حجاب اجباری را به شکلی کاملاً متفاوت در بین زنان طرح کرده است و شرایط را برای توده‌های شدن این مبارزه مساعدتر کرده است، از طرف دیگر نیروهای خارج از کشور و مشخصاً اپوزسیون مبارز و مترقی از این شرایط عینی به‌شدت عقب است و نه‌تنها در پی رفع این عقب‌مانده‌گی از شرایط نیست بلکه در مورد موضوع زنان و نقش و جای‌گاه بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ی آن در امر سرنوشتی انقلابی رژیم منفعل است. ما باید کارزار مبارزه علیه خشونت را در زمین نامساعد خارج از کشور به‌پیش ببریم؛ یعنی ما نه‌تنها به آن شرایط مساعد دسترسی نداریم بلکه برای تحرک بخشیدن به نیروهای خارج از کشور باید در سطح نظری و عملی بیش از گذشته تلاش کنیم. از زاویه‌ی نظری متأسفانه اپوزسیون منتسب به چپ ایران هنوز با گرایش‌های انحرافی خود در مورد موضوع زنان تعیین تکلیف نکرده است و کماکان آن را مقوله‌ای می‌داند که مبارزات «اصلی» و «مهم» را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

« تضاد دیگر طرح مسئله‌ی مبارزه با حجاب اجباری در بین متحدین بین‌المللی ماست. جنبش زنان در کشورهایی که ما زنده‌گی می‌کنیم، کماکان موضوع حجاب را تحت تأثیر نسبیت‌گرایی فرهنگی، بررسی می‌کند و در مقابل حملات نیروهای فاشیست و راست افراطی به زنان مسلمان، تمایلی به نقد حجاب یا حجاب اجباری ندارند، هرچند تغییر اوضاع عینی جهان و ایران کمی مواضع آن‌ها را تغییر داده است و پیش‌روی راست افراطی و گسترش بنیادگرایی مذهبی در حمله به حقوق پایه‌ای زنان در غرب و مبارزات زنان در ایران علیه حجاب اجباری توجه آن‌ها را هم به این موضوع جلب کرده است. این شرایط تمایل آنان را به شنیدن تحلیل‌های ما بیشتر کرده؛ بنابراین ما مسئولیت داریم نظرات صحیح و اصولی‌مان را در مقابل جنبش زنان غیرایرانی هم قرار دهیم. از طرف دیگر نیروهای ضد راسیسم و منتسب به چپ این کشورها هم هنوز نگاه سنتی به مبارزات زنان را حفظ کرده‌اند و آن را مقوله‌ای جدی برای تغییر انقلابی مناسبات نمی‌دانند. در نتیجه مبارزات زنان را به‌اندازه کافی جدی نمی‌گیرند. هرچند این دیدگاه هم به درجاتی بعد از موج نوین مبارزات زنان در جهان ضرباتی خورده است، اما هنوز نیاز به بحث‌های افق‌های و مبارزه‌ی سیاسی - نظری عمیقی هست تا بتوانند تفاوت برخوردهای ابزاری نیروهای راست و فاشیست‌ها در اروپا به مقوله‌ی حجاب زنان مسلمان و مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری در خدمت برای رهایی را درک کنند؛ بنابراین با سیطره‌ی راسیسم و فاشیسم متقاعد کردن آن‌ها برای تقویت مبارزه‌ی ما ضد حجاب اجباری کار ساده‌ای نیست. ده سال پیش وقتی در مورد لغو قوانین ضد زن جمهوری اسلامی که مبتنی بر شریعت اسلام است، با آن‌ها بحث می‌کردیم بسیاری‌شان با آن توافق نظری بیشتری داشتند.

« بنابراین برای متقاعد کردن متحدین محلی و بین‌المللی نیاز به کار عملی و نظری سخت داریم. برای جلب وسیع زنان ایرانی و افغانستانی باید فعالیت گسترده‌ای را سازمان‌دهی کنیم. پیش‌برد این فعالیت‌های مهم و تعیین‌کننده در شرایط کنونی تنها به خیابان محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از فعالیت‌های گوناگون، با ابتکارات و خلاقیت‌های نوین را طلب می‌کند. در عین حال باید به این امر هم توجه کرد که برای تقویت راهپیمایی کارزار در ۸ مارس ۲۰۱۹ علیه حجاب اجباری باید در مبارزات و جنبش‌های جاری علیه فاشیسم و نژادپرستی در دفاع از پناهنده‌گان و مهاجرین، محیط‌زیست و... نیز دخالت آگاهانه و فعالی داشته باشیم. همه‌ی این فعالیت‌ها بستری را ایجاد می‌کند که ضمن تقویت این مبارزات و جنبش‌ها مرزبندی‌های ما با راست‌ها و فاشیست‌ها بر سر موضوع حجاب روشن‌تر و شفاف‌تر پیش گذاشته شود و زمینه‌ی جذب بهتر نظرات‌مان فراهم شود تا حمایت آگاهانه‌ی نیروهای مترقی را نه‌تنها از راهپیمایی کارزار زنان بلکه از مبارزات مردم و زنان در ایران نیز جلب کند.



▲ دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس - رویه‌ی ۲۰۱۸

جشن بیستین سالگرد تأسیس سازمان زنان هشت مارس

پیش‌تر تصمیم داشتیم به مناسبت بیستین سالگرد تولد سازمان زنان هشت مارس جشنی وسیع و درخور بیست سال فعالیت انقلابی خستگی‌ناپذیر این سازمان برگزار کنیم اما با توجه به فشرده‌گی وظایف و ضروریات عاجل پیش پا تصمیم گرفتیم هم‌زمان با دهمین مجمع در جمع اعضا و دوستان این تشکیلات و برخی از هم‌راهان‌مان در جنبش بین‌المللی زنان، زمانی را به جشن اختصاص دهیم. به همین منظور در آخرین ساعات روز شنبه پس از یک روز بحث‌و‌جدل، میهمانان‌مان که از فعالین جنبش زنان بودند به ما پیوستند و در کنار هم جشنی شاداب، پرتحرک و انرژی‌بخش برگزار کردیم. در ابتدا یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس به انگلیسی به میهمانان خوش‌آمد گفت و دلایل این جشن را توضیح داد؛ این‌که در بحبوحه‌ی این شرایط دهشتناک جهانی و جنگ آشکار علیه زنان و رشد فاشیسم و بنیادگرایی در سراسر جهان چرا مبارزات ما زنان در تمام جهان به یک‌دیگر پیوند خورده است. در این خوش‌آمدگویی به شرایط عینی جنبش مردم و مشخصاً جنبش زنان در ایران اشاره شد و این‌که مبارزه‌ی زنان ایران علیه حجاب اجباری از چه اهمیتی برخوردار است ولی مبارزه‌ی زنان ایران هم به خواست آزادی پوشش محدود نمی‌شود، اما این مبارزه راه را برای تعمیق مبارزه‌ی همه‌جانبه علیه ستم جنسیتی و در خدمت به رهایی از روابط مردسالارانه‌ی امپریالیستی حاکم بر جهان باز می‌کند و انتظار داریم در ادامه‌ی این مسیر طولانی هم‌گام و هم‌رزم باشیم.

«در ادامه فیلم «سال صفر، جنبش رهایی زنان ایران ۱۹۷۹» به زبان فرانسه با زیرنویس انگلیسی برای حضار پخش شد. با وجود این‌که تمام شرکت‌کننده‌گان فارسی زبان این مستند کوتاه را بارها و بارها دیده بودیم اما بازهم با دیدن آن صحنه‌های شورانگیز مبارزاتی سرشار از شغف شدیم. برخی از میهمانان‌مان این فیلم را دیده بودند ولی برای برخی تازه‌گی داشت خصوصاً برای برخی از زنان جوان آمریکایی که از طرف «مارش زنان آمریکا» در این جلسه حضور داشتند بسیار جالب بود و از دیدن آن صحنه‌ها به شدت هیجان‌زده شده بودند.

«از آنجاکه بسیاری از متحدین و دوستان سازمان زنان هشت مارس امکان حضور در این جشن را نداشتند به همین دلیل برخی از آن‌ها پیام مکتوب، صوتی و یا تصویری خود را به مناسبت «بیستین سالگرد» برای ما ارسال کرده بودند و برخی نیز حضوراً اعلام همبستگی کردند. این پیام‌های قدرتمند و شورانگیز به تناسب پیام‌دهنده به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه، هلندی و آلمانی بود که با کمک دوستان ترجمه می‌شد؛ اما به علت طولانی شدن این گزارش، ما فقط به درج اسامی این افراد و تشکلات بسنده می‌کنیم:

- ۱- پیام مکتوب زیبا کرباسی، شاعر مبارز از انگلستان
 - ۲- پیام مکتوب Vivienne Hayes از طرف Women resource Center از انگلستان
 - ۳- پیام ویدئویی سازمان زنان Courage از برمن
 - ۴- پیام حضوری Anna Kiejna از طرف «جنبش فمینیستی زنان لهستان» از بلژیک
 - ۵- پیام حضوری زمان مسعودی فعال سیاسی و فعال حقوق زنان از هامبورگ
 - ۶- پیام مکتوب Sabrina Qureshi از طرف Million Women Rise از انگلستان
 - ۷- پیام حضوری Anja Deschoemacker از طرف Rosa Campaign و حزب LSP از بلژیک
 - ۸- پیام ویدئویی Lune léoty از طرف کلکتیو Le Cargo X از بلژیک
 - ۹- پیام مکتوب «جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران»
 - ۱۰- پیام مکتوب Suse Bader از آلمان
 - ۱۱- پیام حضوری Eren از طرف «جنبش زنان گرد» از بلژیک
 - ۱۲- پیام ویدئویی «کمیته‌ی هشت مارس آمستردام» از هلند
 - ۱۳- پیام مکتوب از «شورای زنان گرد» از برمن
- «در فواصل برنامه و در میان انبوه پیام‌های دریافتی، JoBee خواننده‌ی فمینیست لهستانی - بلژیکی با صدای پر قدرت و موسیقی پرشور خود، آهنگ‌های زیبایی را اجرا می‌کرد که شورونشاط زیادی به جمع می‌داد. JoBee که در همبستگی با جنبش زنان ایران در کنار ما حضور داشت پس از اتمام برنامه‌ی رسمی با اجرای چند موزیک بسیار شاد حضار را به همراهی دعوت کرد. همه‌ی ما در پایان دو روز بحث‌و‌جدل جدی و طولانی در کنار میهمانان هم‌رزم‌مان خود را به آهنگ‌های او سپردیم و در فضایی شاد، صمیمانه و خواهرانه خواندیم، رقصیدیم و خندیدیم. در کنار هم سال‌ها مبارزه و پیش‌روی دشوار اما سرافرازمان را جشن گرفتیم و از بودن با هم انرژی گرفتیم تا با عزمی جزم‌تر برای تحقق آرزوهای بلندپروازانه‌مان به یک‌دیگر تکیه و پیش‌روی کنیم، با طنین صدای JoBee هم‌راه شدیم و فریاد زدیم: «Keep going! Don't stop!»



▲ دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس - ژوئیه ۲۰۱۸

● یکشنبه ۲۲ ژوئیه

بحث و بررسی پیشنهادات

برای تغییر یا اصلاح منشور و آیین‌نامه

از آنجایی که مجمع عمومی بالاترین ارگان این سازمان برای تغییر یا اصلاح منشور و آیین‌نامه‌ی این تشکیلات است در هر مجمع عمومی این موضوع به بحث گذاشته می‌شود و پیشنهادات بررسی و در صورت تصویب اعمال می‌گردد. در این بخش خاطرنشان شد با وجود این‌که در نهمین مجمع عمومی یعنی دو سال پیش به شکل بسیار مفصل و عمیق منشور و آیین‌نامه را به بحث گذاشته و به‌روزرسانی کرده‌ایم اما کماکان این بخش باز است و همه‌ی دوستان وقت لازم برای طرح پیشنهاداتشان برای تغییر و یا اصلاح منشور و اساسنامه را داشته و دارند.

« در این بخش هم بندهای مربوط به رویکرد این تشکیلات به موضوع اتحاد، مورد بحث قرار گرفت و هم بندهای مربوط به ستم و ستم جنسیتی. تأکید شد که آماج اصلی سازمان زنان هشت مارس رفع ستم جنسیتی است اما در رجوع به زنان باید بتواند آنان را برای مبارزه با تمام اشکال ستمی که به آنان روا می‌شود، آگاه کند؛ یعنی زنان باید بتوانند علیه اشکال مختلف ستم‌ها: ستم طبقاتی، ملی، مذهبی، «نژادی»، گرایش جنسی و ... شورش و مبارزه کنند. به‌عبارت‌دیگر ستم جنسیتی، مستقل از سایر اشکال ستم و استثمار نیست و زنان برای رهایی‌شان نیاز دارند برای رفع ستم جنسیتی هم‌زمان با سایر اشکال ستم و استثمار نیز مبارزه کنند؛ اما در این سازمان تمرکز مبارزه علیه ستم جنسیتی است.

« در این مجمع بار دیگر موضوع استقلال سازمان زنان هشت مارس از مردان تبدیل به یکی از سوالات گرهی این بخش شد. برخی از شرکت‌کنندگان در این مورد سوالات، استدلال‌ها و ناروشنایی‌هایی را پیش گذاشتند؛ اما دیدگاه اکثریت حاضرین در جلسه و بحث اقناعی منطبق با آن تأکید داشت که حفظ استقلال این سازمان از مردان و احزاب جزو اصول پایه‌ای، ضروری و حیاتی این تشکیلات است.

« یکی از استدلال‌ها در نفی موضوع استقلال تشکیلات زنان و مشخصاً سازمان زنان هشت مارس این بود که اگرچه سازمان زنان هشت مارس هرگز عضو مرد نداشته اما به لحاظ تئوریک و سیاسی همیشه از نیروی فکری مردان مترقی و مبارز بهره برده و نباید این موضوع پنهان شود. مردانی در جنبش هستند که توان تئوریک بالاتری دارند و ما از این توان بی‌بهره نبوده‌ایم. آماج ما رهایی زنان است اما رهایی زنان تنها به دست زنان متحقق نمی‌شود. از طرف دیگر زنان صرفاً تحت ستم جنسیتی نیستند و تحت استثمار هم قرار می‌گیرند، به این شکل ستم جنسیتی به ستم طبقاتی متصل می‌شود. استثمار فراتر از جنسیت قرار می‌گیرد و موضوع جنسیت کنار می‌رود و موضوع طبقات طرح می‌شود؛ بنابراین بند استقلال واقعی نبوده و نیست. ما به همکاری با مردان در عرصه‌ی تئوری و مبارزاتی نیاز داریم، به همین دلیل این بند تشریفاتی است.

« در مقابل این نظر، تأکید شد که این بند هرگز تشریفاتی نبوده و نیست. همواره تأکید شده که این تشکیلات متعلق به زنان است و جهت‌گیری، سیاست و فعالیت‌های آن را اراده‌ی جمعی فعالین‌اش تعیین می‌کند و این واقعیتی‌ست که همین امروز در دهمین مجمع عمومی‌مان هم شاهد آن هستیم. این موضوع که زنان عضو تشکیلات زنان (از جمله هشت مارس) می‌توانند در تشکیلات دیگری از جمله احزاب و سازمان‌ها متشکل باشند امری است بدیهی؛ این‌که زنان چه متشکل در احزاب چه منفرد، حق دارند در مورد نظرات و خط سیاسی‌شان با هر مرد یا حزبی رای‌زنی کنند هم بر کسی پوشیده نبوده و نیست... اما درنهایت هرکدام از ما به شکل فردی در این تشکل عضو هستیم. هر فردی هم می‌تواند و باید نظریه‌ای را که با آن توافق دارد (حال این نظریه می‌تواند حاصل کار یک فرد یا یک جمع حزبی باشد) به شکل فردی به درون هشت مارس آورده و بر سر آن برای متحد کردن جمع این سازمان مبارزه کند؛ درنهایت اگر با آن نظریه توافق نشد یعنی اراده‌ی جمعی این تشکیلات با آن موضوع توافق ندارد. وقتی می‌گوییم جهت‌گیری، سیاست و فعالیت‌های آن توسط اراده‌ی جمعی فعالین‌اش تعیین می‌شود به معنای این نیست که تک‌تک اعضای آن نمی‌توانند با مردان یا احزاب در ارتباط باشند یا از دانش تئوریک -

سیاسی‌شان بهره ببرند، اما جهت‌گیری نهایی این تشکیلات را اراده‌ی این جمع تعیین می‌کند.

در این منشور واژه‌ها دقیق انتخاب شده‌اند و جنبه‌ی تشریفاتی ندارند. تنها زمانی می‌توان چنین ادعایی کرد که این تشکل مستقل از مردان نبوده که نشان دهیم اراده‌ی جمعی، جمع ما در میان نبوده است. با استناد به چنین درکی قطعاً ما مستقل از بورژوازی هم نیستیم چون افکار بورژوازی هم روزانه روی تک‌تک ما تأثیر می‌گذارد، اما به‌طور قطع جهت‌گیری این جمع را تعیین نمی‌کند. تک‌تک ما تحت تأثیر افکار غلط و درست هستیم چون هیچ انسان و هیچ جریانی مستقل از جامعه وجود ندارد؛ اما وقتی در این متن از واژه‌ی استقلال استفاده می‌کنیم بار معنایی مشخصی دارد و هر ادعایی جز این را باید ثابت کرد. این‌که هر زنی احتمال دارد، تحت تأثیر همسر، فرزند، دوست، همکار، سازمان، حزب و ... خود قرار بگیرد موضوع بحث این منشور نیست، موضوع جهت‌گیری نهایی حاصل رای‌زنی اعضای این تشکیلات است. جهت‌گیری سازمان زنان هشتاد و نهم تاکنون مطابق منشور و آیین‌نامه‌هایش پیش رفته است و هر نوع تخطی در مجمع عمومی به بحث گذاشته شده و می‌شود.

طرح این موضوع که جهت‌گیری سازمان زنان هشتاد و نهم تاکنون مردان نبوده و نخواهد بود، بیان‌گر این نگاه است که گویا در این تشکیلات زنانی گرد هم آمده‌اند که قادر به تشخیص منافع خود نیستند و وقتی که با نظرات متأثر از مردان برخورد می‌کنند ناآگاهانه این نظرات را تأیید و از آن پیروی می‌کنند. درحالی‌که حیات زنده و پویای این تشکیلات در اتخاذ هر سیاستی بدون بحث و نظر جمعی در خدمت به منافع زنان به تصویب نرسیده و اجرایی نشده است. ضمن این‌که در تمام این سال‌ها ما با پیش برد مبارزاتمان تلاش کرده‌ایم که به بالا رفتن آگاهی مردان، احزاب و سازمان‌ها در برخورد به ستم جنسیتی کمک کنیم. مبارزات نظری و عملی ما در طی بیست سال در رفع ستم جنسیتی شرایط مادی‌ای به وجود آورده است که حتی مردان آگاه و انقلابی نیز دست‌مایه‌ای برای ارتقا نظرات خود در مورد موضوع ستم جنسیتی پیدا کنند. ما هرگز به حضور مردان در جنبش زنان، نگاه دنباله‌روانه یا ابزارگرایانه‌ای نداشته‌ایم و معتقد بودیم مردان هم نه صرفاً برای کمک به ما بلکه برای هرچه آگاه‌تر شدن خودشان و برای پیش‌روی مبارزه در جهت رهایی بشر، می‌توانند و باید در مبارزه علیه ستم جنسیتی سهم بگیرند و حضور فعال داشته باشند.

طرح این موضوع که در تحلیل نهایی رهایی زنان به رهایی کل بشریت گره‌خورده است و بدون مردان این رهایی میسر نخواهد شد ذره‌ای از این حقیقت کم نمی‌کند که برای رسیدن به آن شرایط، نیاز ضروری است که زنان برای رفع ستم جنسیتی در تشکلات مربوط به خود مبارزه آگاهانه و هدفمندی را پیش ببرند. در نظر داشته باشیم که ما از شرایط عینی‌ای که در آن قرار داریم، صحبت می‌کنیم. از این صحبت می‌کنیم که در شرایط کنونی و حاکمیت ساختار مردسالار، نابرابری بین زن و مرد و امتیازی که این ساختار و مناسبات حاکم مردسالار به مردان داده باعث شده است که زنان بیش از هر زمان به تشکلات مربوط به خود برای پیش‌برد مبارزه علیه رفع ستم جنسیتی نیاز داشته باشند.

از طرف دیگر مستقل بودن در این منشور به یکی از خصوصیات این تشکیلات اشاره دارد. کماکان وقتی صحبت از تشکلات گوناگون می‌کنیم یعنی در مورد ابزاری برای یک کار خاص صحبت می‌کنیم. به لحاظ علمی هم همین تمایزات خاص باعث تفکیک خاص از عام می‌شود، یعنی مبارزه‌ی خاص در مورد موضوع زنان در میان همه‌ی موضوعات دیگر گم نمی‌شود.

واژه‌ی مستقل در این منشور کاملاً دلالت بر یک تعریف نسبی دارد؛ یعنی این تشکیلات بر پایه‌ی اراده‌ی جمعی از زنان که انتخاب کرده‌اند که ستم جنسیتی را از بین ببرند پیش‌روی می‌کند؛ اما این زنان هم در نهایت بخشی از کلکتیو بشر هستند و دانش‌شان هم بخشی از دانش کلکتیو بشر است. قطعاً دانش بشر وامدار بزرگانی چون کوپرنیک، گالیله، انیشتین و ... (که اکثراً هم مرد هستند) است؛ اما آیا ما در بیان نظریه‌مان باید دائماً بگوییم وامدار چه کسانی هستیم یا خودمان را در هر لحظه وابسته به آنان بنامیم؟! استقلال اصولاً امری نسبی است. اتفاقاً یکی از آن حیطه‌هایی که زنان برای فائق آمدن به یک تضاد تاریخی باید با جدیت بیشتری روی استقلال آن تأکید کنند همان حیطه‌ی نظری است. ما در بررسی منشأ ستم‌دیده‌گی زنان بارها در مورد تقسیم‌کار نابرابر بین زن و مرد صحبت کرده‌ایم که یکی مهم‌ترین تقسیم‌کارها بین زن و مرد همین تقسیم‌کار فکری و یدی بین زن و مرد در سطح تاریخی - جهانی است. زنان در روند «جنس دوم» شدن، به لحاظ تاریخی از دخالت‌گری در کار فکری منع شده‌اند؛ به همین دلیل در تشکلات زنان اتفاقاً زنان در یک روند خلاف جریان باید تلاش کنند و با جدیت بیشتری در حیطه‌ی نظری نقش بگیرند حتی اگر در به دست گرفتن جدی این امر، این‌جاوآن‌جا اشتباه کنند، اما باید با پیش‌برد کار نظری به شکل جدی دست‌وپنجه نرم کنند تا بتوانند در جهت رفع این شکاف تاریخی در خدمت به زیرورو کردن مناسبات سرمایه‌داری حاکم که فرودستی زنان یکی از ارکانش را تشکیل می‌دهد، گام‌های مؤثر و تعیین‌کننده بردارند. قطعاً این تلاش محدود به تشکلات زنان نیست، اما تشکلات زنان می‌توانند و باید زمینه‌ی رفع این معضل تاریخی را به‌طور جدی و هدفمند در میان خیل وسیعی‌ای از زنان ایجاد کنند. باید در نظر داشته باشیم که زنان در جامعه و حتی در سایر تشکلات از جمله سازمان‌ها و احزاب برای پیش‌گذاشتن و طرح نظریه‌های‌شان به‌شدت با یک نگاه مردسالار روبه‌رو هستند و آن‌جا هم برای پیش‌برد نظریه‌های‌شان باید با جدیت و تلاشی بیش از مردان مبارزه کنند ضمن این‌که نباید منتظر امتیازی از طرف مقابل بابت «زن بودن» شان باشند. موضوع مبارزه برای رفع ستم جنسیتی را نمی‌توان از سایر اشکال ستم و استثمار در جامعه جدا کرد، اما از این اصل درست نمی‌توان این نتیجه را گرفت که خود موضوع ستم بر زن و مبارزه‌ی خاص در برابر آن از اهمیت درجه دوم برخوردار است و آن را تحت لوای اهمیت مبارزه طبقاتی تعطیل کرد.

به همین دلیل گزاره‌ی «رهایی زنان به دست زنان!» صحیح است. نه به این معنا که زنان در نهایت بدون رها شدن مردان رها می‌شوند یا نیازی به فعالیت‌های نظری آنان یا مبارزات مشترک و متحد با مردان ندارند، بلکه به این معنا است که زنان باید تمام‌قد در مقابل ستم جنسیتی که به همه‌ی زنان اعمال می‌شود، بایستند. این پیش‌نیازی ضروری برای رفع ستم جنسیتی است و زنان نمی‌توانند برای این مبارزه‌ی مشخص به مردان (حتی مردان انقلابی و کمونیست) نمایندگی بدهند. اگر به هر دلیلی قرار باشد مردها به نیابت از طرف زنان فکر یا مبارزه کنند در نهایت زنان رها نمی‌شوند. به این دلیل که اگر زنان برای رفع ستم جنسیتی برنخیزند نه ستم جنسیتی را به‌درستی خواهند شناخت، نه سایر اشکال ستم و استثمار را و در نهایت نمی‌توانند در تغییر مناسبات حاکم که فرودستی زنان یکی از پایه‌های آن را تشکیل می‌دهد، سهم بگیرند.

در این بخش باز هم در نفی مسئله‌ی استقلال تشکل زنان استدلال شد که اولین کسانی که مسئله‌ی ستم بر زن را به شکل علمی تئوریزه کردند هم مرد بودند و آنان به رهایی زنان تأکید داشتند. تأکید شد باوجود این‌که

تشکیلات ما به اتحاد با سایر نیروها، سازمان‌ها و احزاب چیست و استقلال را در چه مواردی ضروری می‌داند. این منشور یک مجموعه است و هر بند آن در جواب‌گویی و یا تقابل با یک نگاه و رویکرد مشخص در جنبش تعیین تکلیف می‌کند. اگر دوباره به بولتن دهمین مجمع رجوع کنیم خواهیم دید که در بخش تشکیلات به دو نگاه مشخص در جنبش زنان بر سر «تشکیلات مستقل زنان» اشاره شده است و این بحث جدیدی نیست و صرفاً مربوط به مباحث ما در مجمع نهم و دهم هم نیست، مربوط به دیدگاه‌هایی است که به‌صورت تاریخی در جنبش ایران (و جهان) وجود دارند؛ و بولتن جمع‌بندی ما را از جدلهایی که پیش‌تر در مقابل این رویکرد در جنبش داشته‌ایم، پیش گذاشته است.

«در بخش بررسی آیین‌نامه درمجموع آیین‌نامه‌ی پیشین تصویب شد ولی پیشنهاد شد که به لحاظ فرم (و نه محتوایی) وظایف اعضا از بخش حقوق اعضا و شرایط عضویت تفکیک شود تا این آیین‌نامه تدقیق شود؛ اما به علت ضیق وقت این موضوع به مجمع بعدی سپرده شد.

«در بخش پایانی برخی از دوستان که در فاصله‌ی بین دو مجمع درخواست عضویت داده بودند معرفی شدند و عضویت آنان با استقبال جمع پذیرفته شد. این دوستان جوان ضمن بیان سخنانی پرشور و امیدبخش در بیان انگیزه‌هایشان برای این انتخاب و کار مبارزاتی به شکل متشکل روی نکات مهمی انگشت گذاشتند. این که در راه آزادی، اولین گام، آگاهی از درین بودن است؛ حداقل وظیفه‌ی هر انسان آگاه، تلاش برای آگاه کردن کسانی است که هنوز به آگاهی دست نیافته‌اند؛ ضرورت ارتقای دانش و شناخت برای تحلیل و تولید ایده و راه‌کار؛ ضرورت تبدیل خشم و ناراضی‌ی زنان به نیرویی علیه حاکمیتی که زنان را به‌وسیله‌ی قوانین شرعی به بند کشیده؛ و ضرورت متشکل شدن در تشکلی که با اهداف و جهان‌بینی مبارزاتی ما هم‌سوئی دارد و می‌تواند بستری برای تحقق رویای رهایی باشد.

«بخش پایانی مجمع انتخاب هیئت مسئولین جدید بود که با نظر جمعی انتخاب شدند.»

«روز یکشنبه ۲۲ ژوئیه دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس، پس از سه روز بحث‌وجدل چالشی و جدی به پایان رسید؛ و توانستیم باوجود تمام حواشی و تنش‌ها* دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس را هم‌زمان با بیستمین سالگرد تأسیس این سازمان در فضایی پرامید، صمیمی و دوستانه هرچند چالشی و پرتنش با موفقیت به پایان برسانیم. نحوه‌ی تعامل، سطح مباحث و میزان دخالت‌گری فعال دوستان از سطوح مختلف سنی، دانش و تجربه و ... نشان می‌داد که این سازمان با سرفرازی می‌تواند مدعی بیست سال فعالیت مبارزاتی انقلابی در جنبش انقلابی زنان باشد و به کفایت کیفیت نگرشی بیست‌ساله را برای برخورد به تضادها و چالش‌های سیاسی - تشکیلاتی جذب و به درجات زیادی به نسل جوان‌تر منتقل کرده است؛ و این بزرگ‌ترین دستاورد در جشن بیستمین سالگرد تأسیس این تشکیلات بود. این میزان از حقیقت‌جویی، دخالت‌گری، آگاهی، شکیبایی سیاسی و پرسش‌گری نقادانه در فضایی رفیقانه در یکی از پرتنش‌ترین نشست‌های مجمع نشان از بلوغ سیاسی و استحکام ایدئولوژیک کسانی داشت که قلب‌شان برای حفظ و ارتقای دستاوردهای جنبش انقلابی زنان می‌تپد و این تشکیلات را ابزاری در خدمت به تحقق اهداف استراتژیک جنبش رهایی زنان می‌بینند. از دیگر سو سطح مباحث و تضادها در همین مجمع نشان می‌دهد که تضادهای درون جنبش انقلابی و جنبش زنان را نمی‌توان یک‌بار برای همیشه حل کرد و این تضادها به اشکال گوناگون در

مردان در تشکیلات مختلط هم اکثراً نگاه مردسالارانه را بازتولید می‌کنند اما به‌رحال نیمی از جمعیت جهان را مردان تشکیل می‌دهند؛ بنابراین استقلال باید از اندیشه‌ی مردان، مردسالاری و تفکرات ضد زن باشد نه از خود مردان. نباید بندهای منشور این تصور را ایجاد کند که این تشکیلات یک تشکیلات ضد مرد است. وقتی می‌گوییم جهت‌گیری این تشکیلات را اراده‌ی جمعی اعضای آن تعیین می‌کند، دیگر نیاز به بند «استقلال از مردان» ندارد. بندی که ما را به فمینیست‌ها و تفکرات ضد مرد وصل می‌کند. هشت مارس نگاه رادیکالی به رفع ستم جنسیتی دارد و ستم جنسیتی را در خود نمی‌بیند. کماکان باید زنان عضو آن باشند اما «بند استقلال» درک غلطی می‌دهد که گویا ما مردان را دشمن زنان قلمداد می‌کنیم؛ بنابراین این بند می‌تواند از منشور حذف شود چون در «شرایط عضو شدن» قید شده که تنها زنان می‌توانند عضو این تشکیلات باشند.

در مقابل این نظر استدلال شد که حتی کمونیست‌هایی که خواهان رهایی زنان هستند هم باید فمینیست باشند در غیر این صورت نمی‌توانند واقعاً کمونیست باشند. از طرف دیگر بند «استقلال از مردان» باید با قطعیت در منشور باقی بماند چون آیین‌نامه‌ی تشکیلاتی بر اساس منشور تنظیم می‌شود و نه بالعکس؛ بنابراین این بند یک سنتز سیاسی برای بیرون کشیدن اصول تشکیلاتی هم هست. همچنین در اصول تشکیلاتی و صف مبارزاتی ما اصراری بر جدایی از فمینیست‌های رادیکال نداریم چون متحدین ما برای مبارزه با ستم جنسیتی هستند؛ اما تضاد اصلی ما با فمینیست‌های رادیکال بر سر تحلیل از منشأ ستم بر زن و مهم‌تر از آن موضوع راه‌حل است. آن‌ها هم می‌توانند باکمال میل، عضو این سازمان باشند؛ اما آنچه نگرش این سازمان را در طی این بیست سال از تفکر ضد مرد متمایز کرده و می‌کند، صرفاً این بندها و آیین‌نامه‌ها نیستند، تمایز ما در تحلیل از منشأ ستم بر زن است. ما معتقدیم در پروسه‌ی مناسبات اجتماعی جامعه‌ی طبقاتی زنان «زن» می‌شوند و مردان «مرد» این خط تمایز اصلی ماست، درعین حال که ما هم به وجود رابطه‌ی قدرت مرد بر زن منتج از سلطه‌ی روابط مردسالارانه‌ی طبقاتی تأکید داریم.

هم‌چنین در این بخش تأکید شد که واژه‌ی استقلال در این منشور به‌هیچ‌عنوان مفهوم ضدیت با مردان را نمی‌دهد، خصوصاً در چارچوب متنی که بر سیاست و جهت‌گیری‌ها تأکید دارد. فارغ از این که ما هم خواهان جداسازی جنسیتی نیستیم اما در تشکیلات متعلق به خودمان، ما جهت‌گیری و سیاست مبارزاتی‌مان را خودمان مستقل از مردان تعیین می‌کنیم اما اصل استقلال تشکیلاتی خصوصاً در جلسات درونی امری ضروری است چون تجربه هم ثابت کرده در مباحث مختلط (حتا اگر به یک مرد اجازه دخالت در امر تصمیم‌گیری داده شود) عملاً زنان به حاشیه رانده می‌شوند، چون این برابری در دنیای واقعی وجود ندارد، حتا در حضور مردان مرفقی که ادعای مبارزه برای رهایی زنان را دارند. البته در طرف دیگر هم این حقیقت را باید به میان آورد که هستند برخی از مردان و خصوصاً رهبران انقلابی و کمونیست که در دوره‌های مختلف بسیار عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر به موضوع ستم بر زن و راه برون‌رفت از آن پرداخته‌اند و نظریه‌هایی تعیین‌کننده و حیاتی پیش گذاشته‌اند. به این معنا جنبش زنان خصوصاً زنان کمونیست بدون اتکا و به دست‌گیری خطوط اساسی و درست این نظریه‌ها قادر به پیش‌روی در جهت رهایی زنان نخواهند بود.

ضمناً در بررسی منشور هر بند صرفاً جداگانه بررسی نمی‌شود و باید آن را در متن اصلی هم قرار داد؛ وقتی در منشور طرح می‌شود این سازمان در اتحاد با چه نیروها، احزاب و سازمان‌هایی است، نشان می‌دهد که نگاه

*** در حاشیه:**

ذکر این موضوع ضرورت دارد که در همان ساعات اولیه‌ای که فعالین سازمان زنان هشت مارس و مهمانان مدعویشان یکی پس از دیگری به محل برگزاری مجمع عمومی رسیدند، در کمال شگفتی با دو نفر از فعالین حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لنینیست، مائوئیست) در محل برگزاری مجمع برخورد کردند.

از آنان سوال شد که به چه علت در این مکان حضور دارید؟! در پاسخ گفتند که برای شرکت در مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس آمده‌اند. این در حالی بود که چند روز قبل در مقابل سوال یکی از رفقای هم‌حزبی‌شان در هشت مارس برای حضور این افراد در مجمع، به‌روشنی از طرف یکی از مسئولین این سازمان به نیابت از جانب جمع هیئت مسئولین، توضیح داده شده بود که این نشست جلسه‌ای درونی است و شرکت‌کننده‌گان آن اعضا و دوستان این سازمان هستند که با هماهنگی هیئت مسئولین و با در نظر گرفتن ضروریات دهمین مجمع عمومی در آن حضور دارند. هم‌چنین تأکید شده بود این جلسه به خاطر جلوگیری از اتلاف وقت و انرژی جمعی‌مان برای پیش‌برد امور لجستیکی در یک مکان عمومی برگزار می‌شود، اما به لحاظ تشکیلاتی کاملاً خصوصی و درونی است و...

اما این دو نفر ضمن حضورشان در محل مجمع (که هرگز علنی اعلام نشده بود) اصرار داشتند که می‌خواهند از طرف حزب‌شان برای نظارت بر کار مجمع عمومی هشت مارس و برای به راه انداختن مبارزه‌ی سیاسی در آن حضور داشته باشند و ... متأسفانه این برخوردهای غیرمترقبه تنش‌های بی‌موردی ایجاد کرد. هرچند هیئت مسئولین سازمان زنان هشت مارس پیش‌تر این موضوع را بررسی کرده و پاسخ روشنی در این مورد داده بودند اما برای پاسخ‌گویی به این دو نفر در مورد حضور و یا عدم حضورشان در مجمع، به جمع رجوع کردند و موضوع را به بحث جمعی گذاشتند؛ با نظرسنجی از جمع حاضر (یعنی اعضا، دوستان و میهمانانی که در آن لحظه حضور داشتند و اکثریت شرکت‌کننده‌گان مجمع را تشکیل می‌داند) این موضوع طرح شد که آیا شما موافق حضور دونفری که به این مجمع دعوت نشده‌اند هستید یا خیر؟! اکثریت به‌جز یک نفر با قاطعیت اعلام کردند که به‌هیچ‌عنوان موافق حضور این دو نفر نیستند. نقطه‌ی مشترک بحث‌ها این بود که اولاً این جلسه درونی است و ثانیاً این شکل حضور کاملاً تحمیلی است و اگر هیئت مسئولین پیش‌تر به این درخواست پاسخ منفی داده و این افراد در جریان بوده‌اند و به نظر نماینده‌گان منتخب ما هیچ وقعی نگذاشته‌اند یعنی نظر این جمع اهمیتی برای‌شان ندارد، بنابراین حضور و مبارزه‌ی سیاسی نمی‌تواند تحمیلی باشد و ... آن یک نفر مخالف هم پس از شنیدن نظرات تک‌تک افراد اعلام کرد که من کماکان فکر می‌کنم که این دو نفر در مجمع حضور یابند، اما از آن جا که همه مخالف هستند، من به نظر اکثریت احترام می‌گذارم و آن را می‌پذیرم.

با اتکا به این نظرسنجی جمعی به این افراد اجازه‌ی حضور در مجمع داده نشد؛ اما متأسفانه آن‌ها در محل مجمع ماندند و حضور و برخوردهای‌شان باعث تنش‌آفرینی در فواصل جلسات و ساعات استراحت ما نیز شد. برخوردهای ناصحیح و پرتنشی که ایجاد شد نه‌تنها برای جمع ما خوش‌آیند نبود بلکه باعث می‌شد فضایی که جمع ما به‌سختی و با مشکلات متعدد برای برگزاری یک نشست درونی ایجاد کرده بود درگیر حواشی ناصحیح و غیرضروری گردد.

تعرض به فضای جلسه‌ی درونی یک تشکیلات و دخالت در دستور جلسه و محتوای مورد توافق آن جمع و ایجاد حواشی و تنش‌های ناصحیح را نمی‌توان تحت عنوان «نظارت»، «به راه انداختن مبارزه‌ی سیاسی»، «برخورد نظرات»، «نقد دلسوزانه» و ... لاپوشانی کرد. برای یک برخورد صحیح و انقلابی به نگرش‌های مختلف در درون جنبش راه‌های صحیح و اصولی زیادی وجود دارد و تشکل ما هم از برخورد اصولی نظرات و چالش‌های خطی و نگرشی در تمام سطوح با کمال میل استقبال می‌کند و آن را یکی از ضروریات حیاتی در جهت رشد جنبش انقلابی در کل می‌داند؛ اما هم‌زمان تأکید داریم که مبارزه‌ی سیاسی و برخورد نظرات نه به شکلی تحمیلی و قیم‌مابانه بلکه اگر به شکلی اصولی، با متد و روش صحیح و اصولی برای ارتقا در جهت تقویت مبارزه‌ی انقلابی با دشمن (در سطح ایران و جهان) باشد، می‌تواند مثمر ثمر واقع شود.

هر دوره از مبارزه، در سطح و فرمی متفاوت سر باز خواهند کرد؛ اما مهم این است که در رویارویی با منشأ این تضادها در جهت پاسخگویی درست و اصولی، جهت‌گیری انقلابی برای کشف حقیقت را از کف ندهیم و دستاوردهای مبارزاتی هر مرحله را تبدیل به زرادخانه‌ای کنیم برای تقویت نگرش‌مان در جنبش برای رویارویی با تضادهای کلان‌تر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ی نوین انقلابی. باز تکرار تضادهای بیست‌ساله، هم‌زمان با دهمین مجمع عمومی نشان داد که در این روزهای سخت و آشوب‌زده در جنبش، ما چه راه پرتضاد و سختی در مقابل پای‌مان داریم. ضرورت‌هایی که پاسخ می‌طلبند و مبارزاتی که برای پیش‌روی جنبش انقلابی زنان بدان نیاز است.

در این مجمع بازهم حضور زنان از گرایش‌های مختلف سیاسی، متشکل در احزاب یا منفرد، زنان جوان به لحاظ سنی و سیاسی و ... جمعی ناهمگون اما هم‌گرا گردآورده بود که بر سر مبارزه‌ی مشترک و متحد انقلابی در جنبش زنان اتحاد نظری و عملی بالایی داشتند. زنانی انقلابی از سه نسل که ابایی از به چالش کشیدن نظرات و تجربیات یک‌دیگر و یاددادن و یادگرفتن از همدیگر نداشتند. زنان جوان، اعضای جدید و میهمانانی که در این نشست چندروزه و در مباحث سهم گرفتند و باعث شدند که مباحث هرچه چالشی‌تر و عمیق‌تر طرح شوند؛ و به قول یکی از دوستان جوان با وجود فشار بالایی که مباحث و حواشی آن داشت اما در این نشست همگی رشد کردیم و آبدیده شدیم. تمام شرکت‌کننده‌گان - حتا میهمانانی که در درک از اصطلاحات زبان فارسی و زبان سیاسی مشکل داشتند - تلاش کردند سوالات، چالش‌ها، ناروشنایی‌ها و انتقادات و... خود را در حد بضاعت به‌کارگیرند. به همین دلیل در پی سه روز نشست و یک مبارزه‌ی نظری جدی توانستیم با وحدت در سطحی بالاتر و متعاقباً پرسش‌هایی در سطحی بالاتر از مجمع خارج شویم که کلید رشد و پیش روی ما خواهد بود.

حضور یک‌دل و هم‌راه زنان از ملیت‌های مختلف (افغان، گرد، ترک، بلژیکی، آمریکایی، لهستانی ... و ایرانی) در این نشست و مشخصاً در برگزاری جشن بیستمین سالگرد خود نمودی از فراملیتی بودن جنبش زنان و مبارزه‌ی متحد و مشترک ما علیه سیستم سرمایه‌داری مردسالار بود.

در پایان این نشست، همه‌ی ما برای دور جدیدی از مبارزه علیه روابط پدر/مردسالاری در جهان با هم وحدت و تجدیدعهد کردیم و با انرژی، امید، انگیزه و اتحاد در سطح بالاتر با کوله‌باری از سوالات و وظایف انقلابی از هم جدا شدیم. □

۱- مستند «سازمان زنان هشت مارس بیست‌ساله شد!» روی کانال یوتیوب ما:

<https://youtube.com/watch?v=CQspt8idjfo&t=2s>

پیام هیئت مسئولین به دهمین مجمع عمومی و بیستمین سالگرد تأسیس

سازمان زنان هشتاد و نهمین سالگرد (ایران - افغانستان)

هیئت مسئولین پیامی شاد و بخش‌تر، امیددهنده‌تر، عمیق‌تر و ارزشمندتر از این ندارد:

سازمان زنان هشتاد و نهمین سالگرد (ایران - افغانستان) بیست‌ساله شد!

در دوره‌ای که بر بستر مبارزات توده‌های مردم علیه جمهوری اسلامی زنان نقش برجسته‌ای خصوصاً در مبارزه علیه حجاب اجباری گرفته‌اند، بیست‌سالگی یک تشکیلات توده‌ای، دمکراتیک، مستقل و انقلابی زنان که بر شانه‌های پر قدرت تک‌فعالین آن ایستاده و هدف مبارزه‌ی انقلابی و ریشه‌ای علیه ستم بر زنان در راه خلق جهانی بدون ستم و استثمار را بی‌مهابا دنبال می‌کند، دستاوردی غرورآفرین است. دستاوردی نویدبخش و فرخنده در مبارزات زنان افغانستان و ایران و جنبش جهانی زنان و خصوصاً در جنبش انقلابی زنان است و مسئولیت و انتظاراتی سنگین‌تر از گذشته را به دوش اعضا و دوستداران‌اش قرار می‌دهد.

تشکیلاتی که بیست سال پیش قاطعانه و بی‌تردید اعلام کرد می‌خواهیم نقاب از چهره‌ی دشمنان آزادی و برابری زنان برداریم، دوستان دروغین را افشا کنیم، مرز روشنی با جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های مردسالار ترسیم کنیم، نظام مردسالار را در تمام عرصه‌ها از خانه تا کارخانه از قلمرو علم تا میدان هنر به مصاف بطلبیم و به بالا بردن آگاهی حول مسئله‌ی زنان یاری‌رسانیم ... و هنوز بعد از گذشت بیست سال به عهد خود پایبند است و ذره‌ای از این اهداف عقب‌نشینی نکرده و این اهداف را با هیچ تردید و تهدیدی تاخت نزده و نخواهد زد.

بله! امروز گرد هم آمده‌ایم تا استوار و ثابت‌قدم‌تر از دیروز، نه فقط بیستمین سالگرد تولد سازمان‌مان را جشن بگیریم بلکه با تکیه بر آن چه در طول این ۲۰ سال به دست آورده‌ایم اعلام کنیم که نه تنها بر عهد خود استواریم بلکه مصمم‌تر از گذشته می‌دانیم که نوع برخورد نیروهای سیاسی و طبقاتی مختلف به مسئله‌ی زنان - و نه فقط ادعاهای شان - برای رفع ستم جنسیتی دماسنجی برای تشخیص میزان پیشرو یا عقب‌مانده بودن آنان است. گردآمده‌ایم تا بگوییم ما کماکان به یاد میلیاردها زنی که هر روز زیر چرخه‌ی هولناک و بی‌رحم سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی مردسالار خرد و نابود می‌شوند،

به یاد میلیون‌ها زنی که دهشت قرون‌وسطایی بنیادگرایان مذهبی و واپس‌گرایان ضد زن را لحظه‌به‌لحظه با گوشت و پوست‌شان لمس می‌کنند و خشونت تجاوز، تجاوز گروهی، تجاوز در میدان‌های جنگ، اسارت و حراج جنسی، تجاوز در زندان، همسر آزاری، دخترکشی، تهدید به قتل، اسیدپاشی، سنگسار، ازدواج اجباری، فرزند فروشی، فرزندکشی، خودکشی، خودسوزی، کتک، ناقص‌سازی جنسی، بکارت، قتل ناموسی، پارگی واژن، آزارهای خیابانی، ساعات ناامن، مکان‌های ناامن، داد و ستد بدن زن، تن‌فروشی، خشونت دولتی، خشونت خانگی، خشونت اجتماعی، آزار جنسی در محل کار، بدنام کردن، تهدید و تخریب اینترنتی، برقع، پورنوگرافی، حجاب اجباری، ناموس، شرم و حیا، تبعیض وووو را نه نظاره بلکه زنده‌گی می‌کنند،

به یاد هزاران زنی که صرفاً به خاطر «زن» بودن زنده‌گی‌شان تباہ شد،

به یاد ستایش‌ها، آمنه‌ها، بهاره‌ها، فرخنده‌ها، آتناها، کیمیاها و نداها و ... که سهم‌شان از زنده‌گی زشت‌ترین و خشن‌ترین وجوه نمایش قدرت مردان مردسالار بود،

به یاد زنان و دختران ایران‌شهر، مزار شریف، خمینی‌شهر، کابل، پارس‌آباد، بدخشان، مشهد، کرج، بامیان، نیشابور، غوریان، ورامین و ... که در ازای افشای تجاوز جنسی مردان مردسالار، محکوم به اغواگری شدند،

به یاد هزاران هزار زن که این همه دهشت و فرودستی را بر نمی‌تابند و مردسالاری را در همه‌جا به چالش می‌کشند، از پستوهای زندانی که خانه می‌نامندش تا زندان‌هایی که قانوناً و شرعاً آزادی‌شان را به بند می‌کشد،

به یاد هزاران جان‌باخته‌ی دهه‌ی ۶۰ و تابستان ۶۷ که در دفاع از منافع مردم مرگ سرخ را پذیرا شدند،

به یاد میلیون‌ها زنی که لحظه‌ای حجاب اجباری را برناتافتند و شجاعانه هر روز بیشتر از دیروز این نماد فرودستی و حقارت و این پرچم اسلام سیاسی که بر بدن زنان به اهتزاز درآمده را به سخره گرفته و بی‌اعتبار کرده و امروز به دست خود آن را لغو می‌کنند،

به یاد هزاران زنی که برای دفاع از حقوق فردی و جمعی خود جسورانه به جنگ با ارتش تا بن دندان مسلح به ایدئولوژی اسلامی و ارتجاعی داعش برخاسته‌اند و سلاح در دست گرفته‌اند،

به یاد هزاران زن شورشی، مبارز، انقلابی و کمونیست که آگاهانه و داوطلبانه بی‌ذره‌ای تردید زنده‌گی خود را وقف آگاه‌گری و سازمان‌دهی مبارزه‌ی انقلابی زنان کرده و تا پای جان ایستاده‌گی کردند،

به یاد زنانی که امروز اگر جسم‌شان در میان ما نیست اما بدون عزم راسخ، اراده‌ی پولادین، دانش، تجربه و تلاش بی‌وقفه‌ی آنان مبارزه‌ی زنان، پیش‌روی کنونی را نداشت،

به یاد زنانی که به نیروی رهایی‌بخش زنان در زیرورو کردن جامعه باور داشتند و این باور را زنده‌گی کردند و امروز ما بر شانه‌های آنان ایستاده‌ایم، به یاد آذر و مینای سرخ‌مان که زنده‌گی‌شان در تولد و حیات سازمان زنان هشت مارس تنیده شده و عزم راسخ، استواری، توان، اندیشه‌ها و رویاهای بلندپروازانه‌ی آن‌ها برای رهایی زنان و بشریت در لحظه‌لحظه‌ی حیات این سازمان و مبارزات انقلابی جنبش زنان در ایران و جهان امتدادیافته است، و به یاد هزاران زنی که در طول تاریخ جنبش مبارزاتی زنان، عتاب و خطاب، فرمایشات و خرده‌فرمایشات واپس‌گرایان مردسالار در هر لباسی و با هر ادعایی - حتا در قبای «دوستداران» و «خبرخواهان» جنبش زنان - را برنتافتند و علیه هرآن‌چه ارتجاعی‌ست شورش کردند، دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس را آغاز می‌کنیم تا قدم عملی دیگری در راه متحقق کردن رویای جهانی بدون ستم و استثمار برداریم.

آن‌هم در شرایطی که عروج فاشیسم و راست افراطی در کمپ امپریالیست‌های مردسالار از یک‌سو و رشد و گسترش بنیادگرایان مذهبی پدرمردسالار از سوی دیگر جهان را هرچه بیشتر از گذشته و با سرعتی سرسام‌آور در چرخه‌ی هولناک جنگ، کشتار، جنایت، تبهکاری، فساد، خشونت، ستم، تبعیض، بهره‌کشی، تخریب کره‌ی زمین و ... فرومی‌برد و این دهشت‌های تصورناپذیر چنان روزمره و عادی شده که گویا بخشی «طبیعی» از زنده‌گی روزانه‌ی ماست و این سرنوشت محتوم ماست.

اما هر جا ستم هست مقاومت سر باز می‌کند!

در همین شرایط تیره و تار ما شاهد فوران خشم هزاران نفر از مردم جان به لب رسیده هستیم که هرکدام به شکلی خواست تغییر را فریاد می‌زنند و در این مبارزات جسورانه، زنان کماکان سهم بزرگی دارند چون زنان ستم‌دیده‌ترین ستم‌دیده‌گان هستند؛ از مبارزات زنان در ترکیه علیه قدرت‌گیری اردوغان و تثبیت قوانین ارتجاعی تا مبارزات بی‌نظیر زنان در گستره‌ی جهانی علیه قدرت‌گیری فاشیسم ترامپ، از مبارزات زنان کردستان گرفته تا مبارزات زنان هند، از زنان در کمپین «من هم!» Me Too! برای افشای آزار جنسی در محیط کار گرفته تا مبارزات زنان برای برابری دست‌مزد در بازار کار

امروز در جغرافیای سیاسی ایران نیز همین قانون‌مندی با حدت و شدت انفجاری جریان دارد. جامعه‌ی ایران آبستن تحولات بزرگی است. مهم‌ترین شاخص اوضاع کنونی ایران این است که تقابل و رویارویی اقشار و طبقات مختلف - خصوصاً کارگران، اقشار تحناتی، مال‌باختگان، بی‌کاران، کشاورزان، معلمان و زنان ... که از خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ به شکل تعرضی آغاز گشته و کماکان به اشکال مختلف ادامه دارد - با رژیم جمهوری اسلامی به طرز بی‌سابقه‌ای حدت یافته است. به جرئت می‌توان گفت که مشروعیت کل نظام جمهوری اسلامی به درجات بالایی ضربه خورده است و با تمام بگیروبندها، تهدید و ارعاب از یک‌طرف و از طرف دیگر با وعده وعیدهای دروغین نتوانسته‌اند از اعتراضات جلوگیری کنند.

در این میان شرکت وسیع زنان در عرصه‌های مختلف مبارزاتی، خصوصاً مبارزه با حجاب اجباری نقش مهمی در ضربه زدن به مشروعیت رژیم بازی کرده است. حرکت دختران خیابان انقلاب بیش از هر چیز نماد آشکار مخالفت زنان علیه حجاب اجباری است که توسط رژیم جمهوری اسلامی به مدت چهل سال بر زنان تحمیل شده است. حجاب برداشتن زنان، جسارت و شجاعت مبتکران و ادامه‌دهنده‌گان آن الهام‌بخش بسیاری از زنان در هر سن و سالی شده است.

زنان با برداشتن حجاب، شکل نوینی از مبارزه را خلق کرده‌اند که فشرده‌ی چهل سال مبارزه و مقاومت در برابر حجاب اجباری و سایر عرصه‌های ستم بر زنان است. نوین بودن حرکت دختران خیابان انقلاب در این است که قانون حجاب اجباری را به دست خود لغو می‌کنند. بی‌تردید این مبارزه می‌تواند، به‌طور متشکل و آگاهانه به مبارزه‌ی میلیون‌ها زن بدل شود.

در همین بزمگاه‌های تاریخی است که زنان، جنبش زنان و مشخصاً جنبش انقلابی زنان می‌توانند دشمنان و متحدین خود را بازشناسی کنند و بر بستر یک قطب‌بندی صحیح، جنبشی زنده، پویا و رهایی‌بخش را از زیر سیطره‌ی دیدگاه‌های رفرمیستی، فرصت‌طلبانه و منفعل بیرون بکشند.

بله! از دل همین شرایط معوج و دهشت‌بار، امکان تغییرات بزرگ و زیرورو کردن روابط ستم‌گرانه و استثمارگرانه در جهت رهایی زنان، بیرون خواهد آمد؛ اما برای دستیابی به چنین راه‌حلی باید به تمام توان مادی و علمی، به دستاوردهای درون جنبش زنان و جنبش انقلابی تکیه کنیم. باید بتوانیم بهترین و صحیح‌ترین و علمی‌ترین جمع‌بندی‌ها از تجربه‌ی مبارزات زنان و مردم در سراسر جهان را به کاربندیم تا بتوانیم گامی محکم‌تر در جهت خلق جهانی دیگر برداریم. شاید سختی و پیچیده‌گی اوضاع، قدرت و بی‌رحمی حکمرانان مردسالار در تخریب جهان و ضعف و انفعال نیروهای انقلابی در تمام عرصه‌های مبارزه‌ی طبقاتی و در درون جنبش انقلابی زنان احساس ضعف و ناامیدی و انفعال را تقویت کند، اما نباید فراموش کنیم که قدرت واقعی ما در حقیقتی است که در دست داریم و در حقانیت راهی‌ست که برمی‌گزینیم و اکثریت را به منافع‌شان آگاه و مبارزه‌ی انقلابی برای آن را سازمان‌دهی می‌کنیم. در این راه یک نیروی کوچک اما مصمم هیچ راهی جز خلاف جریان رفتن ندارد تا جایی که بتوانیم جریان آب را برگردانیم.

مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس تلاشی است تا با اتکا به توان جمعی‌مان گامی مؤثر برداریم هم در جهت جمع‌بندی حداکثری از آن‌چه از سر گذرانده‌ایم و هم حدادی راه دشوار و امیدبخشی که در پیش داریم. هیئت مسئولین سازمان زنان هشت مارس تلاش کرد تا با استفاده از تمام امکانات و توان سازمان شرایطی را فراهم آورد تا امروز ما جمعی از زنان مبارز و انقلابی در کنار هم بنشینیم و برای ترسیم افق‌های بلندمان در خدمت به راهاندازی جنبش انقلابی در جهت سرنگونی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و راه رسیدن به آن هم‌فکری و هم‌راهی کنیم. امید که این مجمع بتواند توان انفجاری ما زنان را در خدمت به این هدف بزرگ آزاد نماید و هرکدام از ما بتوانیم به بار این مجمع بیفزاییم. □

۲۰ ژوئیه‌ی ۲۰۱۸ / ۲۹ تیر ۱۳۹۷

گزیده‌ای از بولتن

ویژه‌ی دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

گزیده‌ای از بولتن داخلی تدارک برای دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس را از این جهت در اختیار خواننده‌گان نشریه‌ی هشت مارس قرار می‌دهیم که بتوانند خطوطی که به‌طور فشرده از چندین سال فعالیت این سازمان و هم‌چنین نگاه بر عالی‌ترین ایده‌های انقلابی سنز شده است را به بحث و گفتگو بگذارند و از این طریق به‌گسترده شدن ایده‌های انقلابی در خدمت به‌رهایی زنان یاری رسانند.

هشت مارس

دوستان دروغین را افشا کنیم، مرز روشنی با جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های مردسالار ترسیم کنیم، نظام مردسالار را در تمام عرصه‌ها از خانه تا کارخانه از قلمرو علم تا میدان هنر به مصاف بطلبیم و به بالا بردن آگاهی حول مسئله‌ی زنان یاری‌رسانیم ... و هنوز بعد از گذشت بیست سال به عهد خود پایبندیم و از پاننشسته‌ایم.

پیش‌برد بیست سال مبارزه‌ی متشکل و هدفمند توسط این سازمان و اتکا و یادگیری از تجارب جنبش انقلابی جهانی، زمینه‌ای مادی ایجاد کرد که بتواند درک از ستم جنسیتی و ربط آن به‌عنوان بخشی از مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سیستم سرمایه‌داری/ امپریالیستی حاکم بر جهان - که کشوری مانند ایران نیز در آن ادغام است - را بالا برده و تعمیق بخشد. درعین‌حال این تشکیلات تلاش آگاهانه‌ای کرد که فعالیت‌هایش در عرصه‌ی نظری و عملی در خدمت به امر استراتژیک این مرحله، یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل اصلی ستم‌گری بر زنان و سایر اقشار و طبقات مردم برای انجام انقلاب و نه چیزی کمتر از آن قرار گیرد.

تشکل ما از ابتدا بر روی این حقیقت انگشت گذاشت که جنبش زنان سیاسی است و تلاش کرد در برابر استدلالاتی که می‌گفتند: «جنبش زنان صنفی است»، یا «مبارزه علیه ستم جنسیتی ربطی به سیاست ندارد و نباید شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را پیشروی خود قرار دهد»، نشان دهد که این نوع نگاه خصوصاً در بین نیروهای ضد رژیم عملاً دست‌جریاناتی که تلاش دارند جمهوری اسلامی را از تیررس مبارزه‌ی زنان خارج سازند، باز می‌گذارد. درعین‌حال این طرز تفکر عملاً صحنه‌ی سیاسی را - هر چه بیشتر - برای مردان باقی می‌گذارد. ما به‌درستی تأکید کردیم طرح موضوع زنان یعنی انگشت گذاشتن بر یکی از حساس‌ترین مراکز عصبی رژیم جمهوری اسلامی. نادیده انگاشتن موضوع ستم بر زنان، چشم بستن بر این واقعیت اساسی است که ستم بر زن در تاروپود کلیه‌ی مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بافته‌شده و قدرت سیاسی رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا پشت آن

مقدمه:

در شرایط خطیر کنونی، ما دیگر نمی‌توانیم به اشکال سابق فعالیت کنیم. متناسب با اوضاعی که به وجود آمده و در نتیجه‌ی آن فرصت‌های بسیاری آفریده شده است، از ما طلب می‌شود که بیشتر از گذشته در عرصه‌ی نظری دخالت کرده و تلاش کنیم این نظرات را علاوه بر استفاده‌ی وسیع از دنیای مجازی، هم‌چنین به‌طور مستقیم در کار توده‌ای در اختیار مردم و به‌طور مشخص زنان قرار دهیم. ما باید در اوضاعی که به وجود آمده است کیفیت نگرش‌مان را بیش‌ازپیش تکامل دهیم. این تکامل به درجات زیادی وابسته به این است که چگونه با برنامه و نقشه، صف فعالین آگاه این سازمان را وسیعاً گسترش دهیم. درعین‌حال پیشبرد مبارزات گوناگون از جلسات بحث و گفتگو، سمینار و ... گرفته تا مبارزات خیابانی نسبت به گذشته به‌مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ هم در سازمان‌دهی نیروها و هم در افکار عمومی مردم مترقی کشورهایی که در آن زنده‌گی و فعالیت می‌کنیم.

جمع‌بندی فشرده‌ای از ۲۰ سال فعالیت نظری و عملی:

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) طی بیست سال فعالیت نظری و عملی خود، به دستاوردهای ماندگاری در تاریخ جنبش زنان و به‌طور مشخص جنبش انقلابی دست‌یافته است. این سازمان از فراز و نشیب‌های سیاسی و افت‌وخیزهای مبارزاتی سرفراز گذر کرده و خود را به‌عنوان یک تشکل انقلابی که همواره آماج مبارزات‌اش را عاملین اصلی فرودستی زنان - یعنی کلیت رژیم جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی اش - قرار داده است، نه‌تنها در جنبش زنان، بلکه در بین سایر نیروها به ثبوت رسانده است.

سازمان زنان هشت مارس با هدف به راه انداختن مبارزه‌ی متحد و سازمان‌یافته‌ی زنان علیه ستم جنسیتی تشکیل شد. این سازمان از مبارزات زنان در سراسر جهان و مبارزات زنان در ایران - به‌ویژه جنبش نوینی که از هشت مارس ۱۳۵۷ آغاز گشته - الهام گرفته و بر تجارب و سنن انقلابی جنبش جهانی زنان متکی است.

در اولین شماره‌ی نشریه که در سال ۷۸ منتشر شد، گفتیم که می‌خواهیم نقاب از چهره‌ی دشمنان آزادی و برابری زنان برداریم،

«اصلاح» طلبان حکومتی و بر خورد ما به آن‌ها:

سازمان زنان هشت مارس اولین مجمع عمومی خود را پس از دو سال فعالیت در فوریه‌ی سال ۲۰۰۰ (بهمن ۱۳۷۸) برگزار کرد. در این نشست سه‌روزه که با حضور اکثریت فعالین و برخی مهمانان برگزار شد، پس از بحث و گفتگوی بسیار اولین اساسنامه و منشور این سازمان به تصویب رسید و هیئت مسئولین انتخاب شدند.

بلافاصله پس از مجمع عمومی، یکی از درخشان‌ترین فعالیت‌های عملی این سازمان هم‌راه با سایر نیروهای مبارز و مترقی رقم خورد؛ اعتراض و افشای سیاست‌های فریبکارانه‌ی «اصلاح» طلبان حکومتی و غیرحکومتی و حمایت آشکار امپریالیسم آلمان از آنان در «کنفرانس برلین» در آوریل ۲۰۰۰ (فروردین ۱۳۷۹) که منجر به توقف کنفرانس گردید.

کنفرانس برلین در حقیقت ادامه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی برای جلب حمایت بین‌المللی و ترسیم یک چهره‌ی دمکراتیک در سطح جهانی بود. جمهوری اسلامی برای ثبات بخشیدن به موقعیت داخلی و بین‌المللی خود، هم از زاویه‌ی سیاسی و هم از زاویه‌ی اقتصادی، نیاز به حمایت علنی‌تر دول امپریالیستی غرب داشت. امپریالیست‌های غربی از جمله آلمان نیز از مدت‌ها پیش از طریق رسانه‌های گوناگون به تبلیغ «روند دمکراسی و اصلاحات» زیر سایه‌ی خاتمی و دولت‌اش پرداخته بودند؛ و این کنفرانس در حقیقت باید زمینه‌ی روابط آشکارتر آلمان با ایران را در افکار عمومی مهیا می‌کرد. برای نیل به چنین اهدافی، خانه‌ی فرهنگ‌های جهان «بنیاد هانریش بل» با همکاری سفارت ایران و هم‌چنین توده‌ای - اکثریتی‌ها و برخی چهره‌های خودفروخته همچون «بهمن نیرومند» تدارک چنین کنفرانسی را دیده بودند. برای موجه جلوه دادن کنفرانس و به‌اصطلاح تبلیغ «آشتی ملی» ترکیب سخنرانان کنفرانس شامل برخی از شکنجه‌گران و بازجویان سابق و فرماندهان سپاه پاسداران - که در آن دوره چهره‌ی «دمکرات» به خود گرفته بودند - در کنار برخی از چهره‌های سرشناس هنری و سیاسی که جزو ناراضیان رژیم محسوب می‌شدند، بود.

در آن دوره - یعنی با به روی کار آمدن خاتمی - و دادن وعده‌ووعید به مردم و انتشار شماری نشریه، این توهم در دل بسیاری از روشنفکران و نویسندگان، دانشجویان و جوانان، زنان و ... آفریده شده بود که اوضاع به‌سوی دمکراتیزه شدن پیش می‌رود. در حقیقت پشتیبانی بخشی از روشنفکران و نویسندگان به هم‌راه برخی احزاب، جریانات و سازمان‌های رسوا و بدنام در داخل و خارج از کشور از خاتمی و دولت اصلاحات وی در خدمت به وجود آوردن فضای خاکستری بود. فضای خاکستری فضایی بود که هم روشنفکران و ناراضیان در آن قرار می‌گرفتند و هم بخش‌هایی از حکومتیان که سابقه‌ی جنایت داشتند و «مخالفت» شان با بخشی از هیئت‌حاکمه برای نجات کل نظام جمهوری اسلامی بود. کنفرانس برلین بخشی از تلاش رژیم برای ایجاد و تقویت این فضای خاکستری بود.

سازمان ما برای افشای اهداف شوم این کنفرانس که عمدتاً علیه منافع اکثریت توده‌های مردم در ایران و هم‌چنین علیه خیل عظیم پناهجویان در آلمان بود، بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن فراخوان پیوستن زنان در

ایستاده است؛ و هرگونه اقدام برای تغییر موقعیت ستم‌دیده‌گی زنان به معنی رودررو شدن با جمهوری اسلامی است. درعین حال به‌درستی این واقعیت را هم پیش گذاشتیم که زنان فقط با قدرت سیاسی حاکم روبه‌رو نیستند. آنان با قدرت مردان هم روبه‌رو هستند. بسیاری از زنان شورش علیه دولت را از شورش علیه دولت کوچک که در خانه حاکم است و دست و پای‌شان را بسته و آن‌ها را از صحنه‌ی اجتماعی دور نگاه داشته، شروع می‌کنند. بر این اساس بود که گفتیم، ما باید به برانگیختن زنان - برای گسستن زنجیرهای برده‌گی و پیوستن به صفوف سازمان‌یافته، متحد و انقلابی زنان در راه زبرور کردن کل جامعه - توجه ویژه کنیم.

با چنین درکی این سازمان، بیست سال پیش، با ابتکار و تخصیص نیرو و حمایت‌های ضروری - برای راه‌اندازی یک تشکل انقلابی زنان - از جانب «اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران - سربداران» به وجود آمد. ارزیابی‌های اولیه‌ی مبتکرین این تشکل در آن دوره این بود که جنبش زنان در حال رشد است و در نتیجه‌ی این رشد انجمن‌ها و تشکلات پراکنده و متعددی به حول موضوع زنان شکل گرفته است، ضرورت این دوره ایجاب می‌کند که ما هم به سهم خود در راستای متحد کردن این جنبش حول یک سیاست انقلابی فعالیت کنیم. بر پایه‌ی این درک، فراخوانی در پاسخ‌گویی به این ارزیابی سیاسی منتشر شد. این فراخوان یک چارچوبه‌ی سیاسی که مهم‌ترین مشخصه‌ی آن مرزبندی با رژیم جمهوری اسلامی و قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی بود، پیش گذاشت. این فراخوان مورد استقبال قرار گرفت؛ و بازتاب خود را در برگزاری اولین جلسه‌ی خود در روز جهانی زن، ۸ مارس ۱۹۹۸ (۱۷ اسفند ۱۳۷۶) نشان داد؛ اما باید به این حقیقت نیز اشاره کرد که بهترین مواضع، بدون فعالیت گسترده‌ی عملی در خدمت به متحقق کردن آن مواضع و تعمیق آن، به‌خودی‌خود نمی‌تواند گرهی از گره‌های بی‌شمار جنبش انقلابی به‌طور کل و جنبش زنان به‌طور خاص باز کند. این فعالیت شبانه‌روزی بنیان‌گذاران این تشکل بود که توانست، طی دوران کوتاهی حمایت بسیاری از فعالین و برخی تشکلات زنان را به فراخوان جلب کند.

در همان دوره‌ی شکل‌گیری سازمان زنان هشت مارس، قدم‌های اولیه اما مهمی برای همبستگی جهانی زنان در متحدشدن با برخی از زنان افغانستان برداشته شد. خصوصاً در دوره‌ای که امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش برای موقعیت زنان در افغانستان اشک تمساح می‌ریختند؛ اما موضوع اصلی، پاسخی به امر مبارزه‌ی مشترک بین زنان ایرانی و افغانستانی بود. به‌ویژه حمایتی که زنان و دختران جوان افغانستانی در کویته از فراخوان نمودند. باید به این موضوع نیز اشاره نمود که در همان دوره در کویته‌ی پاکستان نیز با دخالت‌گری حزب کمونیست افغانستان و اختصاص نیرو و ... «دسته‌ی هشت مارچ» در پیوند با سازمان زنان هشت مارس به وجود آمد.

یکی از نکات مهمی که از بیست سال فعالیت گسترده‌ی نظری و عملی تشکل زنان هشت مارس می‌توان استخراج کرد این است که بدون داشتن هسته‌ی مستحکم از زنان کمونیست انقلابی - در مرکز و صفوف آن - که به‌طور تمام‌وقت فعالیت می‌کنند، نمی‌توانستیم این راه پرپیچ‌وخم - خصوصاً در عرصه‌ی سیاست - که در دوره‌های متفاوت در مقابل‌مان قرار گرفت را سرفراز و بدون مماشات با مرتجعین زن‌ستیز جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی‌شان، طی کنیم.

مترقی و انقلابی و فعالین منفرد مبارز در این کنفرانس شد تا به اصطلاح آنان را ایزوله کرده و مانع تقویت و شکل‌گیری یک اتحاد پر قدرت علیه سفر خاتمی در ژوئیه‌ی ۲۰۰۰ (تیر ۱۳۷۹) شوند.

در سازمان‌دهی تظاهرات علیه سفر خاتمی به آلمان، از نظر سیاسی دو موضوع برای سازمان ما از اهمیت بالایی برخوردار بود.

یکم: پیش گذاشتن شعار سرنگونی این رژیم، آن‌هم بدون اما و اگر؛ چراکه به درستی بر این حقیقت انگشت گذاشتیم که هرگونه بهبود و تغییر در موقعیت مردم و به‌طور مشخص زنان با سرنگونی این رژیم به وجود خواهد آمد.

دوم: موضوع افشای امپریالیست‌های آلمانی و همدستی آنان با دولت سرکوب‌گر جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل اصلی ستم و استثمار مردم بود.

ما برای اعتراض به سفر خاتمی تی‌شرت‌هایی درست کرده بودیم که روی آن تصویر زنی بود که حجاب خود را می‌سوزاند؛ و پشت آن مطالبات زنان را نوشته بودیم. سخنگوی سازمان زنان هشت مارس زنده یاد رفیق «آذر درخشان» از سخنگویان اصلی این ائتلافِ ضد رژیمی در تظاهرات بود.

این تظاهرات به خاطر رزمندگی‌اش که در سخنرانی‌ها و شعارها منعکس می‌شد با هجوم پلیس و دستگیری بسیاری از شرکت‌کننده‌گان روبه‌رو گردید؛ و یکی از دستگیرشده‌گان آذر درخشان بود - که روز بعد عکس دستگیری‌اش در روزنامه‌های اصلی آلمانی چاپ شده بود - اما سایر فعالین سازمان ما و دیگر نیروهای حاضر در تظاهرات تمام سعی و تلاش خود را به کار بردند که تظاهرات اعتراضی را ادامه دهند. این تظاهرات باعث شد که هم رژیم جمهوری اسلامی و به‌طور مشخص دولت «اصلاحات» خاتمی و هم یاری‌گران این جلادان یعنی دولت آلمان به درجاتی در افکار عمومی افشا گردند. این افشاگری هم از طریق فعالیت مشخص ما و دیگر نیروها و هم از طریق انعکاس آن در مدیای آلمان انجام گرفت.

همواره بر بستر اوضاع عینی معین - مثل دوره‌ای که یک جناح از رژیم اسلامی ادعای اصلاحات را پیش گذاشت - شرایطی به وجود می‌آید که صف دوست و دشمن مخدوش می‌شود و نیروی آگاه، نقش و مسئولیت کلیدی خواهد داشت. هدف از اشاره‌ی مفصل‌تر به دو مبارزه‌ی «کنفرانس برلین» و «سفر خاتمی» که سازمان ما نقش به‌سزایی در پیش‌برد هر دو داشت، بیرون کشیدن تضادها و دستاوردهای این مبارزات و جمع‌بندی صحیح از آن است. چون علاوه بر دستاوردهایی که برشمردیم، درعین حال این مبارزات زمینه‌ای برای شناخت بیشتر از برخورد نیروها، تشکلات و فعالین در حوزه‌های گوناگون را مهیا کرد؛ برخورد آن‌ها نسبت به «اصلاحات»، خاتمی، دوم خردادی‌ها و هم‌چنین موضع‌گیری‌های آنان نسبت به موضوع ستم بر زن و چگونگی حل آن. ذکر این دو مبارزه در این جمع‌بندی از بین بی‌شمار مبارزاتی که سازمان ما به‌پیش برده است به این دلیل است که مجدد تأکید کنیم که همواره برای تشخیص این‌که نیروها، فعالین و تشکلات گوناگون از چه درجه‌ای از رادیکالیسم در دفاع از منافع توده‌های مردم برخوردارند، موضوع چگونگی برخوردشان به دشمن - در این‌جا برخورد به کلیت رژیم

اعتراض به این کنفرانس را پیش گذاشت و برای عملی کردن آن بی‌وقفه فعالیت نمود.

اعتراض به این کنفرانس از همان روز اول و دقایق گشایش آن توسط معترضین با شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی!» آغاز شد. در روز دوم کنفرانس، در اثر ادامه‌ی اعتراضات، سازمان‌دهنده‌گان مجبور شدند که توقف کنفرانس را اعلام کنند و این یک دستاورد مهم برای جنبش انقلابی بود.

این مبارزه اما خود موجب شکافی در بین معترضین نیز شد. برگزارکننده‌گان سعی کردند تاکتیک معینی به کار برند؛ و از برخی سازمان‌ها بخواهند که نماینده‌گان خودشان را انتخاب کنند تا آنان نیز بتوانند چنددقیقه‌ای در کنفرانس صحبت کنند. بر سر استفاده از تریبون شکافی در بین مخالفین به وجود آمد، بین کسانی که به‌هیچ‌وجه نمی‌خواستند با استفاده از این تریبون به آن مشروعیت بخشند و آن‌هایی که آن را فرصتی برای اعلام وجود خود می‌دیدند. سازمان ما قاطعانه استفاده از این تریبون، در آن شرایط خاص را رد کرد. چراکه معتقد بودیم که اگر ما به امثال «شهلا لاهیجی»، «مهرانگیز کار» و «محمود دولت‌آبادی» اعتراض داریم که چرا در کنار شکنجه‌گران نشسته‌اند و جنایات رژیم را پرده‌پوشی می‌کنند، خودمان نمی‌توانیم همان کار را انجام دهیم. علی‌رغم این‌که برخی سازمان‌ها و افراد به شکلی زنده دستپاچه شدند و از آن تریبون استفاده کردند، اما اعتراضات یکپارچه‌ی خودبه‌خودی و آگاهانه‌ی برخی تشکلات از جمله سازمان ما این تاکتیک مماشات‌گرایانه را خنثا کرد و عملاً کنفرانس متوقف شد.

کنفرانس برلین دستاوردهای دیگری نیز داشت. مسائل مهمی رو آمد که مهم‌ترین آن، موضوع زنان بود. زنان در این کنفرانس به اشکال گوناگون، اعتراض خود را به بیش از بیست سال سرکوب زنان نشان دادند. برهنه شدن یک هنرمند زن در مخالفت با حجاب اجباری و هم‌چنین صف یکپارچه و متشکل زنان در افشای ترفند «دمکراتیزه شدن» رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و ژست‌های اصلاح‌طلبانه و عوام‌فریبانه‌ی آنان نقش مهمی ایفا نمود.

شاید بتوان گفت که این اولین حرکت نیروها و تشکلات مبارز و انقلابی مخالف رژیم در خارج بود که تأثیرات بسیاری روی مسائل جامعه‌ی ایران داشت و مدت‌ها موضوع بحث بود. برخی از مخالفین رژیم مجبور شدند بر سر موضوع زنان، فصل مشترک خود را با فرهنگ عقب‌مانده و زن‌ستیز رو کنند. این خود زمینه‌ی بحث و تعمیق موضوع زنان در بین تشکلات زنان و فعالین زن شد.

کنفرانس برلین موجب شد که طرفداران خجالتی دوم خردادی‌ها مجبور شوند شرم را به کناری گذاشته و وقیحانه حرکت صدها مخالف رژیم را - که حاضر نبودند با هیچ ترفندی با جمهوری اسلامی و مبلغین «اصلاحات» آن سازش کنند - محکوم کنند. درواقع کنفرانس برلین موجب شد که صف‌بندی جدیدی که بر اثر «دوم خرداد» به وجود آمده بود تا حدودی روشن‌تر شود.

درعین حال کنفرانس برلین تدارکی آگاهانه از جانب دولت آلمان و سفارت جمهوری اسلامی و ... برای سفر خاتمی به آلمان بود. بر همین اساس پس از کنفرانس برلین حملات وسیع و نقشه‌مندی در داخل و خارج، از جانب برخی نیروها و جریان‌های طرفدار دوم خرداد، به نیروهای

جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی‌شان (امپریالیست‌های غرب و شرق) - نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کند.

ما از دوره‌ای یاد می‌کنیم که جو حمایت مستقیم و غیرمستقیم از دوم خردادی‌ها به‌طور وسیع هم از جانب دارودسته‌های سازش‌کار و جریان‌ات رسوا و خائن به منافع توده‌های مردم به‌طور علنی طرح می‌شد و هم از جانب برخی از تشکلات و نیروهای مخالف رژیم از جمله تعدادی از فعالین حوزه‌ی زنان. در فاصله‌ی زمانی کوتاهی، دسته‌دسته، فعالین زن که دوره‌ای نقش معینی در افشای رژیم در سرکوب زنان داشتند، یکی پس از دیگری با باز پس گرفتن مواضع خود و سینه‌چاک کردن برای «اصلاحات» رژیم، به نفی هرگونه مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر با رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. شرایطی که بلند کردن پرچم مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی تحت عناوین گوناگون از جانب کسانی که بلندگوی دوم خرداد در خارج‌شده بودند، تقبیح می‌شد. از شرایطی یاد می‌کنیم که ادعای دولت «اصلاحات» در بهبود موقعیت زنان، چنان جوی را به وجود آورده بود که فعالین و سخنگویان لیبرال و رفرمیست دوم خردادی جنبش زنان خود را به‌عنوان تنها صدای زنان معرفی می‌کردند و درجه‌ی درستی و نادرستی هر تشکل و فعال زنی را به درجه‌ی نزدیکی به درک و به کاربرد ترمیم رژیم و اجرای «اصلاحات» درون آن می‌سنجیدند.

در چنین شرایطی یعنی در تندیچی که در دوره‌ی خاتمی و دولت اصلاحات وی به وجود آمده بود، بدون ذره‌ای اغراق، تشکل ما ذره‌ای از منافع آشتی‌ناپذیر زنان و کل مردم با رژیم جمهوری اسلامی و همه‌ی جناح‌های آن - از «اصلاح‌طلب» گرفته تا «اصول‌گرا» - پایین نیامد؛ و در سخنرانی‌ها، اطلاعیه‌های گوناگون بنا بر نیاز آن دوره، نشریه، سازمان دادن آکسیون‌های مختلف، شرکت در جلسات نیروهای گوناگون در سطح ملی و بین‌المللی و ... نقش مهمی در افشای بی‌امان دوم خرداد و دولت «اصلاحات» و مبلغین آن ایفا نمود؛ و این یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای سیاسی ما محسوب می‌شود.

زندانیان سیاسی:

در سال‌های قدرت‌گیری جریان «دوم خرداد» و «خاتمی» که بسیاری از نیروهای مسالمت‌جو و مصلحت‌گرا در فکر کنار آمدن با رژیم جمهوری اسلامی و چشم‌پوشی از جنایات و بخشش جنایت‌کاران بودند، سازمان زنان هشت مارس با شجاعت و برای اولین بار با پیش گذاشتن شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!» که ملهم از مبارزات مادران مبارزان مفقودالثر آرژانتینی بود نقش مهمی در اتحاد جریان انقلابی علیه خط سازش با جنایت‌کاران ایفا کرد. این شعار پس از سال‌ها فعالیت‌های این سازمان و سایر نیروهای مبارز و انقلابی، خصوصاً خانواده‌های زندانیان سیاسی به شعاری فراگیر بدل شد.

تشکل ما علاوه بر دفاع از همه‌ی زندانیان سیاسی و افشای جنایات رژیم در دهه‌ی ۶۰ و خصوصاً تابستان ۶۷، موضوع زنان زندانی سیاسی را برجسته کرده و اعمال ستم بیشتر بر آنان را - هم به خاطر زن بودن و هم به خاطر مبارز بودن - بیش از سایر نیروها افشا نمود. در آن دوره نیز ما با این استدلال‌ها که «زندان زندان است، بنابراین زن و مرد نکنید!» و ... تحت فشار قرار می‌گرفتیم. این امر نشان می‌داد که حتا در میان نیروهای مبارز، درک درستی بر سر موضوع ستم جنسیتی به‌طور کل و موقعیت و شرایط زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی وجود ندارد.

از دهمین سالگرد زندانیان سیاسی تاکنون، سازمان ما همواره به افشای جنایات رژیم در دهه‌ی ۶۰ پرداخته است و تلاش کرده تا از جنبه‌های گوناگون علل این کشتار را خصوصاً به نسل جوان در هر دوره منتقل کند. زخمی که همواره تازه است؛ و نخواهیم گذاشت یاد و خاطره‌ی زندانیان سیاسی تا سرنگونی این رژیم و محاکمه‌ی آمرین و عاملین این قتل‌عام و کشتارها از میان برود.

جنبش زنان، جنبشی است جهانی:

از آنجاکه این تشکلات خود را بخشی از جنبش جهانی زنان می‌داند، از آنجاکه یکی از نقاط قوت ما وجود فعالین افغانستانی در صفوف این سازمان بود، از آنجاکه ما به‌درستی موضوع ستم بر زن را در سراسر جهان صرفاً فرهنگی و به خانواده محدود نکردیم و عمیقاً به این اصل معتقدیم که موضوع زنان و رهایی‌شان با سیاست گره‌خورده است و آنچه در عرصه‌ی سیاست و اقتصاد می‌گذرد مستقیماً بر زنده‌گی زنان تأثیر می‌گذارد و ... صدای مان را علیه حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق ... و علیه همه‌ی توسعه‌طلبی‌ها و وحشی‌گری‌های امپریالیستی - که گاه‌آ پشت لفاظی‌های دفاع از زنان پنهان می‌شد - بلند کردیم.

به هنگام اولین نشست آمریکا با سران لویه‌جرگه‌ی افغانستان در شهر بُن آلمان که برای سروسامان دادن به نظم ضد‌مردمی در آن کشور برگزار شد، سازمان زنان هشت مارس تنها سازمان زنانی بود که آکسیونی علیه عاملین سلطه و سرکوب و نقشه‌های‌شان در منطقه‌ی خاورمیانه و تحت حفاظت شدید امنیتی برگزار کرد.

تشکل زنان هشت مارس جزو معدود سازمان‌های زنان ایرانی و افغانستانی بود که علیه تجاوز نظامی و اشغال افغانستان و عراق توسط امپریالیسم آمریکا و شرکا، کارزارهای سراسری سازمان‌دهی کرد.

واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهانه‌ای برای تجاوز به افغانستان شد؛ و «مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم و رهایی زنان افغانستان» از وعده‌های اشغال‌گران و توجیه‌گران این اشغال وحشیانه بود. این درست است که مردم از دست بنیادگرایی چون طالبان و هم‌چنین جهادی‌ها به تنگ آمده بودند، اما علی‌رغم آن، بسیاری از آن‌ها فریب دغل‌کاری‌های امپریالیست‌ها را نخوردند و از همان ابتدا به دیده‌ی شک و ناباوری به این وعده‌های توخالی نگریستند. با این‌وجود رهبران اشغال‌گران آمریکایی، انگلیسی و شرکا به همراه مبلغان داخلی و خارجی سیستم ستم و استثمار هم‌چنان اطمینان می‌دادند که «تروریسم را در هم خواهند کوبید»، «بنیادگرایی را شکست خواهند داد»، «زنان رها شده و خشونت‌های دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان پایان خواهد گرفت» و ... در کنار وعده‌ی بازسازی اقتصادی کشور، برقراری صلح و برگشت ۶ میلیون پناهنده به خانه‌های‌شان و ...

در آن کارزارهای مبارزاتی ما به‌درستی بر روی این حقیقت انگشت گذاشتیم که امپریالیسم آمریکا و شرکا



کارزار «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان»

و دستاوردهای به‌جا ماندنی آن در جنبش انقلابی زنان:

کارزار زنان در طول چهار سال فعالیت خود توانست نقش و جای‌گاه مهمی در جنبش زنان ایران کسب کند. کسب این جای‌گاه و اهمیتی که در نتیجه‌ی فعالیت‌های نظری و عملی ایجاد کرده بود، نور امید و شور و شوق زیادی را در جنبش انقلابی زنان و فعالین آن به وجود آورده بود. گردآمدن شمار زیادی از فعالین زن از گرایش‌های گوناگون درون کارزار زنان، بیان این حقیقت انکارناپذیر بود که می‌توان به‌حرف‌های خواست‌های زنان که نقش متحدکننده‌ی را بازی می‌کند، جبهه‌ای وسیع اما انقلابی و رادیکال شکل داد.

کارزار زنان با اتحادی که در بین گرایش‌های گوناگون زنان مبارز و انقلابی به وجود آورده بود، توانست در عمل به درجات زیادی به سکتاریسم حاکم در جنبش انقلابی ایران ضربه بزند؛ و این خود عاملی بود که زنان زیادی را به دفاع و همراهی با خود کشاند.

کارزار زنان توانست تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از فعالان و تشکلات زنان غیرایرانی را به حمایت و پشتیبانی از خود به‌عنوان بخش رادیکال و انقلابی جنبش زنان ایران ترغیب کند.

در عرصه‌ی سیاسی، کارزار زنان خود را به‌مثابه‌ی صدای رادیکال و انقلابی جنبش زنان ایران به ثبت رساند. علی‌رغم این‌که تلاش داشت وسیع‌ترین طیف زنان را با خود متحد کند، اما منافع و اهداف رهایی زنان را فدای سازش با مرد/پدرسالاری نظام طبقاتی نکرد. به همین دلیل با پیش‌گذاشتن شعار «نه به هرگونه دخالت امپریالیستی در ایران» و با افشای جنایات امپریالیسم آمریکا در رابطه با زنان در عراق و افغانستان، خط فاصل روشنی با نظریه‌ی آن دسته از زنانی کشید که برای «رهایی» زنان دست به دامن امپریالیست‌ها شده بودند. درعین‌حال با پیش‌گذاشتن موضع درست و اصولی علیه امپریالیست‌های مردسالار و در دفاع از زنان کشورهای نظیر عراق و افغانستان نشان داد که جنبش زنان، جنبشی است جهانی.

از طرف دیگر مبارزه‌ی کارزار زنان علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی آن قرار داشت. این موضع‌گیری صریح و روشن کارزار زنان خط فاصل معینی بود با آن دسته از زنانی که می‌خواستند جنبش زنان را به ذخیره‌ی جناحی از ارتجاع حاکم بکشانند و درنهایت این جنبش را قابل کنترل و بی‌خطر کنند. چند ماه پس از اعلام کارزار زنان، کمپین یک میلیون امضا علم شد. کمپینی که هم‌وغم خود را به جلب نظر و گرفتن امضا از بخش مهمی از جناح‌هایی از درون هیئت حاکمه‌ی ایران گذاشته بود؛ و طبیعتاً مجبور بود با عامل اصلی سرکوب و فرودستی زنان یعنی رژیم جمهوری اسلامی، با دین و سنت‌های عقب‌مانده در جامعه که عمدتاً سنت‌های زن‌ستیزانه هستند، سازش کند. در واقعیت امر اما کارزار زنان با اتخاذ موضع علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها به‌روشنی اعلام کرد که این اتحاد، اتحادی است اصولی در خدمت منافع اکثریت زنان جامعه و در خدمت به امر انقلاب.

بحث‌هایی که کارزار زنان حول نقش قوانین در دولت طبقاتی و به‌طور مشخص قوانین زن‌ستیز سازمان

به دنبال منافع خود هستند که مبتنی بر سیستم ستم و استثمار افسارگسیخته است. آن‌ها چنین جنگی را علیه مردم افغانستان سازمان‌دهی کرده‌اند و این نه‌تنها ربطی به منافع توده‌ها و به منافع زنان ندارد بلکه در ضدیت کامل با آن قرار دارد. مبارزه و افشای سیاست‌های اشغال‌گران و دولت دست‌نشانده‌ی آنان و ادعاهای دروغین‌شان در مورد آزادی زنان را ادامه دادیم. در پانزدهمین سالگرد اشغال افغانستان به‌درستی متذکر شدیم که «قدرت‌های امپریالیستی که خود را رهایی‌بخشان زنان افغانستان معرفی می‌کردند، درواقع کسانی بودند که در قدرت بخشیدن به جهادی‌ها و بنیادگرایان در افغانستان نقش اساسی داشتند. آن‌ها و گماشتگان‌شان با اشغال افغانستان قرار بود زنان افغانستان را «رها» کنند. در بخش‌هایی مثل اجازه‌ی تحصیل، کار و اشتغال که بیش‌ازاندازه به آن می‌بالند، هنوز هم قادر نشده‌اند بخشی از امکانات و آزادی‌هایی را که زنان و دختران افغانستان قبل از قدرت‌گیری جهادی‌ها و طالبان داشتند احیاء کنند. کاری که آن‌ها انجام داده‌اند این است که جبهه‌ی متحدی از بنیادگرایان مختلف ضد زن را مبدل به قدرت حاکمه‌ی سیاسی تحت نظر خود کنند؛ و آن «دستاوردهای» ناچیزی که بارها به رخ زنان افغانستان و دنیا می‌کشند، وجه‌المصلح‌های برای سازش با بنیادگرایان افراطی مثل طالبان قرار دهند. زنان همچنان در زنجیر اسارت ستم پدرسالاری زندانی‌اند. محافظین اصلی پدر/مردسالاری نیروهای بنیادگرا و امپریالیست‌ها هستند که علی‌رغم تضادهای‌شان در حفظ نظام ستم‌گرانه و زن‌ستیز با هم همکاری می‌کنند و...»

در طول بیش از ۱۷ سال، در افشای تجاوز نظامی امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین اش به افغانستان و عراق و برای نشان دادن شرایط زنده‌گی زنان و مردم پس از اشغال، بیانیه‌ها، مقالات و هم‌چنین سخنرانی‌های گوناگونی از جانب سازمان زنان هشت مارس منتشر شده است که عمدتاً در سایت هشت مارس و برخی هم در نشریه‌مان منعکس شده است.

طرح شعار سرنگونی اختلاف‌نظر وجود داشت. در واقع دو نظریه در بین مسئولینی که پیش‌برد کارزار زنان را پیشنهاد کرده بودند، وجود داشت. نظریه‌ای که اعتقاد داشت طرح لغو فوری قوانین جزایی در محتوای خود خواست سرنگونی رژیم را هم دارد ولی عدم طرح‌اش باعث می‌شود که همه‌ی فعالین زن چه در خارج و چه در ایران به آن ببینند؛ و این شامل فعالین فرمیست جنبش زنان نیز می‌شد. نظر دیگر این بود که عدم طرح صریح شعار سرنگونی باعث خواهد شد که وحدتی انقلابی شکل نگیرد و منافع اکثریت زنان نماینده‌گی نشود. در واقعیت امر موضوع عدم اتخاذ شعار سرنگونی رژیم در فراخوان اولیه‌ی کارزار زنان خصوصاً در خارج، شکل دادن به جبهه‌ای بود که مرزبندی دقیق و درستی - با عاملین و مسببین وضع و اعمال قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان - پیش نگذاشته بود. به همین دلیل در اولین جلسه‌ی داخلی کارزار، زمانی که موضوع سرنگونی و ضرورت قید کردن آن در فراخوان از جانب بسیاری از امضاکننده‌گان فراخوان کارزار طرح شد، یکی از مسئولین سازمان زنان هشت مارس دو جمله‌ی پیشنهادی که موضع صریح و روشن در قبال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و علیه امپریالیست‌ها را بیان می‌کرد، پیش گذاشت - چراکه پافشاری بر سر این مواضع درست بود و مرز بین یک اتحاد انقلابی را از یک اتحاد فرمیستی جدا می‌کرد - این جملات مورد قبول فعالین اولیه‌ی کارزار زنان - به‌غیر از دو نفر - قرار گرفت و فراخوانی شد که پایه‌ی پیش‌برد مبارزات کارزار، در ۴ سال حیات‌اش بود.

همان‌گونه که گفته شد، آنچه باعث شد کارزار زنان به شکل بی‌سابقه‌ای از جانب فعالین زنان، توده‌های زن و درعین‌حال اکثر سازمان‌ها، احزاب منتسب به چپ و فعالین مبارز حوزه‌های گوناگون مخالف جمهوری اسلامی و هم‌چنین فعالین و تشکلات غیرایرانی خصوصاً زنان در کشورهای مختلف اروپایی مورد پشتیبانی و حمایت قرار گیرد، در درجه‌ی اول ابتکار عمل جسورانه‌ی ۵ روز راه‌پیمایی آن بود و دوم فعالیت تمام‌وقت و شبانه‌روزی مسئولین و فعالین سازمان زنان هشت مارس در شهرها و کشورهای مختلف اروپایی به‌عنوان ستون اصلی این کارزار و هم‌چنین فعالیت سایر فعالین کارزار زنان از گرایش‌های مختلف که همگی در پی متحقق کردن اهداف فراخوان و سایر بیانیه‌های کارزار بودند. پیش‌برد موفقیت‌آمیز ۵ روز راه‌پیمایی کارزار زنان باعث شد که سازمان زنان هشت مارس بیش از گذشته به‌عنوان گرایش انقلابی جنبش زنان در سطح وسیع‌تر شناخته و مورد توجه قرار گیرد.

در جمع‌بندی از کارزار می‌توان به مسئله‌ی مهم دیگری نیز پرداخت؛ این‌که علاوه بر مبارزاتی که در مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس و جلسات درونی کارزار زنان بر سر طرح شعار سرنگونی پیش رفت، اختلافات و مبارزاتی نیز بر سر چگونگی نگاه به موجودیت کارزار زنان و هم‌چنین پیش‌برد وظایف و اهداف آن وجود داشت که حاشیه‌ها و موانعی را در ادامه‌ی کاری کارزار زنان به وجود آورد.

هم‌دوره با راه‌پیمایی پنج‌روزه‌ی کارزار زنان در سال ۲۰۰۶ که به شکل بی‌سابقه‌ای - در خارج از کشور و به درجاتی در داخل کشور - توجهات را به خود جلب کرده بود، جریان منتسب به چپ، به شعار مرکزی و عمل‌کرد کارزار، برخوردی بسیار مردسالارانه کرد. این جریان، نه‌تنها برای

داد به ارتقا فکری فعالین کارزار و دیگر زنان یاری رساند. در این مباحث توانستیم مسئله‌ی قانون را در مورد موضوع زنان بشکافیم و نشان دهیم که لغو این قوانین وابسته به سرنگونی کل نظام است. برای اولین بار زنان کمونیست و انقلابی، توانستند نظرات خود در مورد قوانین ضد زن و ربط آن به روبنای سیاسی و جای‌گاه آن در امر مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را پیش گذاشته و نظریه‌های جدید و ماندگاری در جنبش انقلابی زنان تولید کنند. این امر باعث وحدت نظری بیشتر در بین فعالین کارزار زنان برای تداوم مبارزه شد.

تشکیل کارزار زنان و ابتکار عمل راه‌پیمایی ۵ روزه‌ی آن، حرکتی در نوع خود بی‌سابقه بود. به همین دلیل با استقبال بسیاری از زنان روبه‌رو شد؛ و همراه با کار پی‌گیر و هدفمند فعالین‌اش شور و شوق خاصی در میان زنان به‌طور کل و زنان رادیکال به‌طور خاص ایجاد کرد. در واقعیت جهت‌گیری‌های سیاسی کارزار و ربط آن به موضوع زنان آن را برای بسیاری قابل دفاع، همراهی و امیدآفرین کرد.

اما آنچه بیش از هر چیز توانست کارزار زنان را به‌عنوان قطبی انقلابی در جنبش زنان معرفی کند ابتکار عمل راه‌پیمایی ۵ روزه‌ی آن بود. ۵ روز تظاهرات کارزار زنان بزرگ‌ترین عمل مبارزاتی زنان در خارج از کشور بود. بدون این ابتکار عمل انقلابی و صرفاً با انتشار یک فراخوان به حول موضوع زنان، کارزار نمی‌توانست چنان مؤثر عمل کند که به قول شمار زیادی از فعالین جنبش زنان و جنبش چپ، نام و مبارزه‌ی خود را در تاریخ جنبش انقلابی زنان ایران ثبت کند؛ و ثبت کرد. در آن دوره نیز فراخوان‌های بسیاری چه از جانب فعالین و تشکلات زنان و چه از جانب سایر نیروها و تشکلات و احزاب ضد رژیم منتشر می‌شد. این ابتکار عمل مبارزاتی در حیات کارزار زنان یک جهش ایجاد کرد که در نتیجه‌ی آن نه‌تنها صفوف فعالین‌اش از تعداد قلیلی به تعداد وسیعی تری رسید، بلکه بسیاری از فعالین سیاسی، هنرمندان، اکثریتی از سازمان‌ها و احزاب منتسب به چپ، افراد و شخصیت‌های مبارز و مترقی و ... را به حمایت کشاند. درعین‌حال این راه‌پیمایی بسیاری از فعالین و تشکلات فمینیستی، احزاب سیاسی، شخصیت‌های مترقی و انقلابی و ... غیرایرانی را نیز با خود همراه نمود. نقش انقلابی کارزار زنان و شور و شوقی که آفریده بود باعث شد که زنانی را حتا برای یک روز شرکت در راه‌پیمایی از قاره‌ای دیگر به اروپا بکشاند؛ اما یکی از مهم‌ترین تأثیرات این ابتکار عمل مبارزاتی، توده‌ای شدن کارزار زنان و دخالت شمار زیادی از زنان بود که در پیش‌برد راه‌پیمایی از گرفتن وظایف کوچک تا بزرگ نقش گرفتند و این‌چنین بود که در تظاهرات روز ۸ مارس ۲۰۰۶ شمار زیادی از این زنان از گوشه و کنار کشورها و شهرهای مختلف خود را به لاهه رساندند.

هم‌چنین جا دارد که به چگونگی شکل‌گیری کارزار زنان نیز پرداخته شود و دروس آن برای پیش‌برد مبارزات آتی ما و کل جنبش انقلابی به‌کاربرده شود.

درک اولیه‌ی برخی از مسئولین سازمان زنان هشت مارس این بود که کارزاری هم در ایران و هم در خارج شکل بگیرد و به همین دلیل در ابتدا از طرح صریح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پرهیز شد. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که بین برخی مسئولین در عدم

نمونه‌ای از اشتباه سیاسی:

بدون اغراق، مواضع سیاسی سازمان زنان هشت مارس در برخورد به دشمنان زنان و کل مردم در سطح ایران و جهان و همچنین دفاع از مبارزات زنان و مردم در سطح ایران و جهان، عمدتاً صحیح بوده است، اما در یک مورد مشخص از این مواضع درست و اصولی عدول شد.

این اشتباه سیاسی ما مربوط به دوران اعطای جایزه صلح نوبل به «شیرین عبادی» بود. اطلاعیه‌ی ما علی‌رغم این که بخشاً بر انحرافات شیرین عبادی انگشت گذاشته بود، اما در مجموع بازتاب دفاع از شیرین عبادی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی بود. درحالی که موضوع جایزه دادن به شیرین عبادی که در آن دوران، موضوعی کاملاً سیاسی و تعیین شده بود، اساساً ربطی به منافع زنان، جنبش زنان و اصولاً به کل مردم نداشت. خصوصاً این که شیرین عبادی علی‌رغم برخی از تلاش‌هایی که در حوزه‌ی حقوقی به نفع زنان انجام داده بود، اما همواره در نگرش و عمل کرد حافظ مناسبات حاکم بوده است. ادامه‌ی همان نگرش او را می‌توان در همین دوره‌ی اخیر و خیزش دی ماه ۱۳۹۶ نیز دید که با طرح رفرندوم و در پیوند با افراد خیانت‌کاری که نقشی تاریخی در بقای رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی داشته‌اند، چگونه یک‌بار دیگر می‌خواهد در برابر مبارزات مردم - خصوصاً محرومین جامعه - از این مناسبات ستم‌گرانه‌ی حاکم حفاظت کند.

ذکر این نکته‌ی جانبی نیز حائز اهمیت است که انتشار اطلاعیه‌ی دفاع از شیرین عبادی توسط مسئول فرهنگی - سیاسی در آن دوره، انجام گرفت و جمع هیئت مسئولین از آن بی‌خبر بودند. انتقاد از موضع سیاسی غلط در مورد شیرین عبادی در مجمع عمومی از جانب برخی از مسئولین و فعالین هشت مارس طرح و حول‌اش مبارزه شد.

این که بتواند عدم حمایت خود از کارزار زنان را توجیه کند، با فیگور چپ، دست به دامن تحلیل‌های نام‌آشنا برای جنبش زنان شد - یعنی صحبت از «اهمیت مبارزه‌ی طبقاتی» و این که موضوع زنان اساساً بعد از انقلابی که اینان سازمان‌دهی خواهند کرد، خودبه‌خود حل خواهد شد - بلکه شروع به سنگ‌اندازی کرد و تلاش برای ایجاد انشقاق در کارزار زنان را در دستور کار خود قرار داد. یکی از عواملی که این جریان را این‌گونه آشفته کرده بود، از یک طرف جنب‌وجوشی بود که نسبت به کارزار زنان در میان چند نفر از زنانی که به شکلی به این سازمان تعلقاتی داشتند، به وجود آمده بود و از طرف دیگر استقبال بی‌سابقه‌ای بود که از کارزار زنان شد و این جریان سکتاریستی از آن خشنود نبود، خصوصاً این که تشکیلات زنان هشت مارس در مرکز آن قرار داشت. این جریان به لحاظ تاریخی موضوع مبارزه‌ی زنان و ایجاد تشکلات یا کارزارهای مبارزاتی مستقل‌شان را به فرادهای انقلاب موکول کرده و می‌کند.

در مقابله با این نظرگاه انحرافی، جریان دیگری قرار داشت که کارزار زنان را عملاً به صحنه‌ی مبارزه، پلمیک و ایجاد هیاهو بدل کرده بود؛ و درک درستی از کارزار زنان و میدان مبارزاتی‌ای که به حول موضوع زنان به وجود آورده بود نداشت؛ این که کارزار فضا و میدان مبارزاتی‌ای ایجاد کرده تا بر پایه‌ی آن بتوان به شکل گسترده‌تری از رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های مردسالار به افشا پردازد، کارزاری که شرایط را برای متحد کردن بخش وسیع‌تری از زنان رادیکال و توده‌های زنی که تمایل به مبارزه داشتند، ایجاد کرده بود، کارزاری که تلاش کرد تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از فعالین و تشکلات فمینیستی در خارج را با خود متحد کند و ...

برخوردهای چپ‌روانه از دو سو، یکی از زاویه‌ی خصومت و تخطئه با ماهیتی مردسالارانه و دیگری از زاویه‌ی هواداری اما استفاده‌ی ابزاری از آن به ادامه کاری کارزار زنان ضربه زدند. درواقع کارزار زنان به محلی برای پاسخ‌گویی به موضوعات طرح‌شده از جانب این دو نیرو بدل شده بود؛ و عملاً وقت و انرژی نیروی‌های اصلی کارزار مصروف این مبارزه شده بود.

موضوع دیگری که وقت و انرژی فعالین اصلی ما در کارزار زنان را به خود اختصاص داده بود، مسئله‌ی توقف یا ادامه کاری کارزار بود. یک نظر بر این اعتقاد بود که باید کارزار زنان را در اوج فعالیت‌اش پایان دهیم. چراکه یکم استفاده‌ی لازم را از آن کرده‌ایم و دوم این که کارزار زنان نشان داده است که ما نتوانسته‌ایم افرادی از آن را به سطح انقلابیون حرفه‌ای بدل کنیم.

در مقابل نیز نظری بود که معتقد به ادامه‌ی فعالیت‌های کارزار زنان بود. این نظر معتقد بود که موضوع مهم نه اوج مسئله است و نه عضوگیری از آن، یک هدف است. موضوع این است که برای اولین بار در تاریخ مبارزات زنان بعد از انقلاب، زنان مبارز و انقلابی، اتحاد انقلابی‌ای را شکل داده‌اند که می‌تواند و این پتانسیل را دارد که جمع وسیعی‌تری از توده‌های زن و همچنین زنان رادیکال را با خود متحد کند و درعین حال می‌تواند تأثیرات مهمی بر جنبش زنان در داخل بگذارد. ادامه‌ی کاری فعالیت‌های کارزار زنان می‌تواند افشاگری از رژیم جمهوری اسلامی و همه‌ی امپریالیست‌ها را گسترده‌تر و رساتر به گوش‌ها برساند. کارزار زنان با فعالیت‌هایش نشان داده است که می‌تواند توجه و حمایت فعال فمینیست‌های غیرایرانی را از خواست‌های زنان رادیکال ایران جلب کند و عملاً در حیات کوتاه‌اش نشان داده است که می‌تواند در این بخش نیز پیش‌روی‌های قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد.

این دو برخورد در سمیناری که بعد از راه‌پیمایی کارزار زنان به مناسب ۸ مارس ۲۰۰۸ در بروکسل سازمان‌دهی شده بود، به اوج خود رسید. با این که بسیاری از فعالین کارزار در این سمینار خواست ادامه کاری کارزار را داشتند، اما درواقع خط پایان‌گذاردن بر کارزار غلبه یافت و عملاً کارزار زنان آخرین ۸ مارس را در سال ۲۰۰۹ (۱۸ اسفند ۱۳۸۷) در سوئد برگزار نمود. متأسفانه این موضوع در دوره‌ای اتفاق افتاد که پس از مدت کوتاهی گره‌گاه ۸۸ فرارسید؛ و در صورت وجود کارزاری زنده و فعال می‌شد از شرایط به وجود آمده برای جلب صدها زن خصوصاً زنان جوانی که پا به عرصه‌ی مبارزه گذاشته بودند، استفاده کرد.



۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ - فعالین کارزار جلوی سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل در اعتراض به انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات رژیم جمهوری اسلامی و موضع ما نسبت به آن:

یکی از مبارزات ما در طول بیست سال گذشته، افشای ترفند انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی برای مشروعیت بخشیدن به نظام‌اش همواره تلاش کرده است که با فریب مردم، آنان را به پای صندوق‌های رأی بکشاند. چراکه در سیستم سرمایه‌داری، انتخابات، ابزاری مهم برای گرفتن «مشروعیت» مردمی است. ما به‌درستی بر این حقیقت انگشت گذاشتیم که هدف فرایند انتخابات چه تحت استبداد مذهبی از نوع ایران و چه تحت دموکراسی‌های بورژوازی در سایر کشورها این است که بتواند خصوصت طبقاتی را بپوشاند و به مردم حقنه کند که تنها راه دخالت در تعیین سرنوشت‌شان و تنها مجال مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات حکومتی است. در واقع حداکثر حق دخالت‌گری مردم این است که با استفاده از نعمت «جامعه‌ی مدنی» در کنار هم تمرین دموکراسی کنند. ما به‌درستی تحلیل کردیم که چرا انتخاب بین بد و بدتر هرگز منافع اقشار و طبقات مختلف مردم و فرودستان را نه در ایران و نه در سطح جهان، برآورده نکرده و نخواهد کرد.

پس از تقلب در انتخابات سال ۸۸ سیل عظیمی از مردم به خیابان‌ها ریختند. این خیزش نه‌تنها کل جامعه‌ی ایران را تکان داد، بلکه یک‌بار دیگر این مبارزات در دل مردم جهان حس همبستگی و غرور آفرید. در این خیزش، زنان و خصوصاً دختران جوان نقش بالایی داشتند. دخترانی که تصاویر مخابره شده‌شان مردم جهان را شگفت‌زده کرد.

در نهایت اما رهبری این مبارزات در دست جناحی از رژیم بود و از آنجاکه جنبش منتسب به چپ هیچ‌گونه آماده‌گی‌یی در برابر جنبشی که به وجود آمده بود نداشت، نه‌تنها در شرایطی نبود که رهبری آن را به دست بگیرد، حتا نتوانست از این اوضاع برای پیش‌روی و غلبه بر بخشی از عقب‌مانده‌گی خود از شرایط عینی، استفاده کند. بازتاب همین کمبود را می‌توان بار دیگر در خیزش محرومین جامعه در دی‌ماه ۹۶ دید.

خیزش ۸۸ هم‌چنین همه‌ی نیروهای طبقاتی را مجبور به موضع‌گیری سیاسی کرد و جنبش زنان نیز از این قاعده مستثنا نبود.

در برخورد به مبارزات مردم در سال ۸۸ در جنبش زنان نیز نهایتاً دو گرایش وجود داشت. یکی گرایشی که تلاش داشت بگوید مبارزات مردم و خصوصاً نقش زنان در آن برای پس گرفتن رأی‌شان است و می‌خواهند از حق شهروندی خود دفاع کنند. به‌طور مثال یکی از رهبران اصلی این نگرش یعنی «نوشین احمدی خراسانی» در همان دوره نوشت که «پتانسیل امید به تغییر که از پیش از انتخابات در جامعه انباشته‌شده بود و هنوز زنده و جوشان بود، روند حرکت را چنان ارتقا داد که پرتوهای پرامیدش را به همه جای دنیا سرایت داد. آری خیزشی بسیار گسترده برای احترام به رأی مردم به شکل اقیانوسی بیکران از انسان‌ها وارد خیابان شدند. خواست حداقلی و مشترک همه فقط یک‌چیز بود احترام به رأی و حق شهروندی... این جنبش... ماهیتی مدنی (و نه

انقلابی) دارد. این حرکت وسیع و آگاهانه (عملی توافقی) بر بستر یک «زمین‌بازی مشترک» یعنی انتخابات و «صندوق رأی» سامان گرفته...» گرایش دیگر یعنی گرایش رادیکال که ما بخشی از آن هستیم به این پرداخت که این مردم در ضدیت با رژیم و با درک‌های مختلف دست به مبارزه زده‌اند. موضوع تقلب انتخاباتی فقط برای‌شان دریچه‌ای باز کرد؛ اما عامل اصلی، تضاد مردم با کل نظام جمهوری اسلامی است. زنان نیز از بدو قدرت‌گیری این نظام، تحت ستم افسارگسیخته قرار داشته‌اند و در واقع علیه موقعیت برده‌گی‌شان شورش کرده‌اند که بازتاب آن را در خیزش می‌بینیم. در بسیاری از تظاهرات‌ها تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از زنان حجاب از سر برمی‌دارند، شعار می‌دهند و در زدوخورد با نیروهای سرکوب‌گر شرکت می‌کنند و به‌طور کلی در بسیاری از مبارزات خیابانی در صف اول قرار گرفته‌اند.

در آن دوره ما به سهم خودمان در بیانیه‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها و ... تلاش کردیم به عللی که باعث خیزش مردم شد، بپردازیم؛ و به‌طور مشخص به این سوال که چرا زنان جسورانه در صف مقدم این مبارزات قرار گرفتند؟! ما به‌درستی به روی واقعیت زنده‌گی زنان در نظام جمهوری اسلامی انگشت گذاشتیم و توضیح دادیم که زنان رأی‌دهنده گان عصبانی نیستند. اینان برده‌گان شورشی نظام جمهوری اسلامی‌اند؛ برده‌گان ویژه. جمهوری اسلامی زنان را تبدیل به برده‌ی برده‌گان و نقطه‌ی دریافت همه‌ی مظالم و زشتی‌های این نظام کرده است. همه‌ی ستم‌هایی که به دیگر اقشار وارد می‌شود به اینان یک‌جا وارد می‌شود. در عین حال این حقیقت را نیز بیان کردیم که تضادهای بین جناح‌های مختلف رژیم در هر دوره واقعی است و نه ساختگی، اما هیچ ربطی به منافع مردم ندارد. هر یک از این جناح‌ها می‌خواهد به شیوه‌ی خود این نظام را از سرنگونی نجات دهد. در دوره‌ی ۸۸ جناح موسوی می‌خواست با اصلاحاتی چند این هدف را به‌پیش برد و جناح خامنه‌ای - احمدی‌نژاد بر این باور بودند که هر نوع اصلاحاتی آغاز فروپاشی این نظام خواهد بود. البته کماکان و در مجموع شاهد همین دیدگاه از جانب جناح «اصول‌گرا» و جناح «اصلاح‌طلب» هستیم.

همان‌گونه که در بالا نیز به آن اشاره شد، سازمان ما همواره علیه انتخابات رژیم و برای بیرون کشیدن زنان از زیر بال‌وپر بورژوازی مبارزه کرده است. یکی از نمونه‌های برجسته‌ی این مبارزات سازمان‌دهی کارزار سه‌روزه‌ی علیه انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ (پنج سال پیش)، بود. ما علاوه بر افشای ماهیت انتخابات در جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری حاکم بر جهان، به تحلیل جامعه‌ی ایران نیز پرداختیم و بر روی این نکات درست انگشت گذاشتیم: ایران! جایی که ما ۳۴ سال استبداد دینی را با انتخاب بین چهره‌های عبوس یا خندان‌اش تجربه کرده‌ایم، آستان تحولات بزرگی است. هر واقعه‌ای می‌تواند جرقه‌ی رخدادهای بزرگی شود؛ از جمله واقعه‌ای چون انتخابات کذایی. جایی که مردم فقر و شکاف طبقاتی بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کنند. جایی که به‌خاطر شرایط پیچیده‌ی داخلی و بین‌المللی در آن تضاد بین مردم و جمهوری



▲ میز کتاب - دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس - ژوئیه ۲۰۱۸

نشریه:

سازمان ما به مدت بیست سال است که تلاش کرده از طریق نشریه «هشت مارس» به انعکاس نظرات انقلابی خود به‌عنوان بخشی از جنبش انقلابی ایران و جهان بپردازد. ما دو سال پیش در بولتن داخلی هشت مارس و در خدمت به پیش بردن نهمین مجمع عمومی به‌درستی بر سر کارکرد نشریه تأکید کردیم که: «این نشریه وظیفه‌ی مهمی در رابطه با امر آگاهی انقلابی زنان برعهده‌گرفته است. نشریه‌ی هشت مارس تلاش کرده است به موضوع ستم بر زن که نتیجه‌ی یک نظام طبقاتی پدر/مردسالارانه است، بپردازد و از این طریق یک رابطه‌ی دیالکتیکی بین آگاهی انقلابی و تحول واقعیت مادی ایجاد کند. زنان خودبه‌خود به آگاهی انقلابی دست پیدا نمی‌کنند. درست است که میلیون‌ها زن هرروزه در زنده‌گی‌شان این ستم را تجربه می‌کنند و بسیاری‌شان به درجاتی علیه آن دست به شورش می‌زنند؛ اما آگاهی داشتن از علل و ریشه‌های ستم و چگونگی رفع آن می‌تواند توسط نشریه و فعالینی که به گرد آن فعالیت می‌کنند به میان توده‌های زن برده شود. باید در نظر داشته باشیم که در جامعه حتا آن دسته از زنانی که به انجام مختلف علیه ستم بر زن و یا علیه ستم بر خودشان مبارزه می‌کنند و در برابر اجحاف و سرکوب‌گری‌های رژیم - مثل حجاب اجباری - مقاومت می‌کنند، اما به خاطر نداشتن آگاهی انقلابی و نشناختن راه برون‌رفت از این‌همه ستم، در مقابل نظریاتی که در برابرشان قرار می‌گیرند - هم از جانب گرایش‌های رفرمیست و لیبرال

اسلامی با تضاد بین جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی و تضاد جمهوری اسلامی و منافع سرمایه‌داری جهانی درهم‌تنیده شده است. این شرایط پیچیده اما بیشترین فشار خود را به روی طبقات فرودست آورده است و ما روزبه‌روز شاهد فجایع غیرقابل‌تصور و پیش‌بینی نشده‌ای هستیم. کشوری که اقتصاد بیمار و وابسته به سرمایه‌داری جهانی و متکی به نفت آن در اثر تحریم‌های بین‌المللی دچار بحران جدی شده است. فقر هرروزه سفره‌ی مردم را کوچک‌تر می‌کند و طبقه‌ی میانی آن در حال از بین رفتن است. تغییر نرخ دلار و شوک‌های ارزی، تحریم‌ها و ادامه‌ی بحران جهانی سرمایه‌داری... زنده‌گی روزمره‌ی مردم را کاملاً فلج کرده است. درحالی که در همین شرایط دلالی، مافیای نفتی و تجاری قشر نازکی را پرورتر از گذشته کرده است. فقر، بی‌کاری و تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، داغان شدن بیش‌ازپیش کشاورزی، بالا رفتن هزینه‌های زنده‌گی، بیماری و مرگ‌ومیر، کمبود دارو و امکانات پزشکی و... شرایط اجتماعی حادی را پدید آورده که در آن امید به زنده‌گی مردم بسیار پایین آمده است. آمار خودکشی‌های دسته‌جمعی یا خانواده‌گی، منع کودکان از تحصیل و اشتغال آن‌ها به کارهای پیش‌پاافتاده و... به‌شدت بالا رفته است.

تبعات افزایش این شکاف طبقاتی و سیاست سرکوب بیش‌ازپیش و بیش از سایر اقشار بر دوش زنان سنگینی می‌کند. از بی‌کاری و فقر و بی‌خانمانی گرفته تا افزایش خشونت، تن‌فروشی، استثمار خانگی، چندهمسری، خودکشی و خودسوزی، اسیدپاشی، اعتیاد، فرار از خانه، ازدواج اجباری و... شرایطی است که زنان را قربانیان اصلی این نظام کرده است. این در حالی است که رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که در تاریخ ۳۴ ساله‌ی خود همیشه یکی از دیرک‌های اصلی ستم و استثمارش، فرودستی و بی‌حقوقی زنان بوده است، برای حفظ این دیرک متزلزل در همین شرایط حاد بیش‌ازپیش بر سرکوب زنان و تشدید پدرسالاری می‌افزاید... حقوق ما زنان، نه از دل مشارکت و تلطیف ساختار حکومت‌های بنیادگرای اسلامی و کانال‌های مدنی آن یعنی «انتخابات» تأمین می‌شود و نه با تکیه به مراسم جنگ‌سالاران امپریالیست و چشم امید به پارلمان‌ها و لویی جرگه‌های ارتجاعی‌شان. ما با شرکت در هیچ نوع انتخاباتی در این سیستم متکی به روابط پدر/مردسالارانه و واپس‌گرا نمی‌توانیم در تعیین سرنوشت خودمان و در ایجاد یک تغییر جدی و اساسی نقش بازی کنیم. ما در حفظ این نظام پوسیده هیچ نفعی نداریم... حق ما جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها شأن زنده‌گی دارند، حق خوردن، حق کارکردن، حق سلامت جسمی و روانی، حق شاد بودن و... حق ما جامعه‌ای است که در آن هیچ‌کسی گرسنه نمی‌ماند، هیچ‌کسی برای زنده ماندن اعضا بدن‌اش را نمی‌فروشد، هیچ زنی به خاطر فقر تن‌اش را نمی‌فروشد، هیچ زنی جنین دخترش را به خاطر جنسیت‌اش سقط نمی‌کند، هیچ زنی از ترس تجاوز بر خود نمی‌لرزد، هیچ خانواده‌ای برای زنده ماندن دخترش را نمی‌فروشد، هیچ زنی به خاطر عشق‌ورزی سنگسار نمی‌شود، هیچ مذهب و دولت و فردی بدن زن را کنترل نمی‌کند، هیچ زنی بدون خواست و اراده‌اش وادار به ازدواج نمی‌شود، هیچ زنی فرزندش را راهی جنگ به نام غرور ملی نمی‌کند، هیچ زنی به نام ناموس تحقیر و کنترل و کشته نمی‌شود، هیچ زنی خشونت را در بندبند زنده‌گی روزانه‌اش تجربه نمی‌کند و همه حق مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت‌شان را دارند و...

ما فقط با تکیه به آگاهی انقلابی و سازمان‌یابی در تشکیلات مستقل و انقلابی است که می‌توانیم برای چنین جامعه‌ای مبارزه کنیم. جامعه‌ای که انسان‌ها به خاطر داشتن حق رأی زنده‌گی نمی‌کنند، بلکه برای حق تعیین سرنوشت خود، مبارزه و زنده‌گی می‌کنند. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که شایسته‌ی زیستن همه‌ی انسان‌ها باشد. جامعه‌ای که رهایی زنان در دستور کارش باشد. بله! ما می‌خواهیم از یوغ ستم جنسیتی و فرودستی، از ستم و استثمار رها شویم و...»

دوران خاتمی تاکنون این چنین عمل کرده است. اینان به زنان می‌گویند: «باید واقع بین باشیم!» اما مرکز این «واقع بینی» که در نظرات و عمل‌کردشان در کمپین‌ها و هم‌گرایی‌ها متفاوت پیش گذاشته‌اند، این است که پشت یک جناح «اصلاح طلب» همین نظام را بگیریم. این واقع بینی متعلق به طبقه‌ی معینی است که می‌خواهد در چارچوب یک نظام مرد/پدرسالار جایی برای طبقه‌اش ایجاد کند و از این نظر واقع بینی طبقاتی خود را پیش می‌گذارد؛ اما هیچ چیز غیرواقعی‌تر از این نیست که تصور شود رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را می‌توان اصلاح کرد و آن را ذره‌ای به سمت منافع اکثریت زنان که زنان کارگر و زحمتکش‌اند، سوق داد.

یکی از وظایفی که نشریه‌ی هشت مارس برعهده گرفته است، افشای این طرز تفکر و پیش گذاشتن راه صحیح در مقابل زنان است؛ اما کماکان این نگاه در بین توده‌های زن حداقل در بین زنان طبقه‌ی میانی جامعه جایی برای ابراز دارد. در نتیجه ما باید مبارزه‌ی عظیمی هم در عرصه‌ی نظری و هم عملی در بین زنان و در افشای این گرایش‌ها انجام دهیم تا بتوانیم به درجاتی از قرار گرفتن زنان تحت رهبری این طرز تفکر جلوگیری نموده و به گسست از آن کمک کنیم...»

نشریه‌ی هشت مارس به خاطر عمق یافتن درک فعالین‌اش از ستم جنسیتی و ربطش به سیستم سرمایه‌داری حاکم، تکامل یافته است. درواقع می‌توان گفت که نشریه در تکامل خود هر چه بیشتر «زنانه» شده و در عین بکار برد اصول عام و علمی بر سر درک از سیستم سرمایه‌داری حاکم بر جهان، آن را به‌طور خاص در مورد ستم‌های بی‌شمار بر زنان تحلیل کرده و راه برون‌رفت که همانا سرنگونی مناسبات ستم‌گرانه از طریق انقلاب است را پیش گذاشته است. نگاهی گذرا به مطالب نشریه خصوصاً در دوره‌های اخیر نشان می‌دهد که چگونه اصول عام انقلابی برای تحلیل از ستم بر زن به‌طور خاص هر چه علمی‌تر به‌کاربرده شده است. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر برخی از مطالب مندرج در نشریه در زمینه‌ی خشونت بر زنان برای اولین بار در جنبش زنان ایران مورد تحلیل و بررسی خاص قرار گرفته است.

باید به این مسئله هم بپردازیم که بار تئوریک نشریه نسبت به گذشته بیشتر شده است. تلاش کردیم برای خاص کردن ستم وارده بر زنان مثل حجاب اجباری، ضرب و شتم، پورنوگرافی، تجاوز، تن‌فروشی، حضانت، طلاق و... علاوه بر نظرات فعالین و یا دوستداران این نشریه از زنان فمینیست مبارزی که در بسیاری از این زمینه‌ها در دهه‌ی ۷۰ فعالیت نظری می‌کردند، نیز بهره بگیریم. اگرچه ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که انتشار نظریه‌ی این بخش از زنان فمینیست به معنای این نیست که هیئت تحریریه‌ی هشت مارس و کلاً تشکل ما با این نقطه نظرات در همه‌ی زمینه‌ها توافق نظری داشته است و هر زمان که نیاز به ذکر تفاوت نگرش ما بوده است، نظرات‌مان را پیش گذاشته‌ایم.

هیئت تحریریه، خصوصاً مسئول سیاسی آن، بدون اتکا بر پیشرفته‌ترین علم مبارزه‌ی طبقاتی به‌طور کل و موضوع زنان به‌طور خاص، بدون جذب و تقسیم یک‌به‌دوی داده‌های زنان فمینیست مبارز و انقلابی (تجزیه و سنتز دستاوردهای این زنان)، بدون اتکا بر دستاوردهای مبارزاتی زنان در سطح جهان خصوصاً دو انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین که گام‌های بزرگی در راه رهایی زنان برداشتند، قادر نبودند نشریه را عمق بخشند. بر این اساس در مقالات مندرج در نشریه‌ی هشت مارس تلاش شده تا ریشه‌ی ستم بر زن و ربط آن با سیستم حاکم سرمایه‌داری و امتیازی که به مردان جامعه می‌دهد نشان داده شود و اساس افشاگری خود را از سیستم زن‌ستیز در سطح ایران و جهان قرار دهد تا بر پایه‌ی آن بتواند زمینه‌های متحول کردن زنان را در خدمت به انقلاب ایجاد کند.

جنبش زنان و هم از جانب طبقه‌ی حاکمه و به‌طور کلی در برابر ایده‌هایی که در چارچوب نظام حاکم است - گیج و ره‌گم کرده می‌شوند و همین امر مانع اصلی تکامل‌شان می‌شود. وظیفه‌ی نشریه این است که بتواند این موانع را تا آن‌جا که می‌تواند شناسایی کرده و به شکلی قانع‌کننده آن را کنار بزند؛ تا از این طریق بتواند این دسته از زنان را درگیر مسائل عمده برای تغییر ریشه‌ای در موقعیت زنان بکند.

نشریه‌ی هشت مارس نقش افشاگرانه و تبلیغی بر اساس یک جهت‌گیری انقلابی دارد، درعین حال نقش سازمان‌دهی هم در سطح درونی و هم بیرونی را بر عهده دارد. قائل شدن چنین نقشی برای نشریه، به نقش آگاهی انقلابی و رابطه‌ی میان این آگاهی و ابتکار عمل زنان در مبارزه مربوط می‌شود. مهم‌ترین وظیفه‌ای که نشریه بر عهده دارد، افشاگری از ماهیت نظام در برابر توده‌های زنی است که تحت ستم و استثمار هستند؛ این‌که به توده‌های زن نشان داده شود که درد و رنج آنان با دیگر اقشار و طبقات ستم‌دیده در ارتباط است و چگونه همه این ستم‌ها در ماهیت و عمل‌کرد نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان نهفته است و این واقعیت مهم که توده‌های میلیونی زن نباید این همه درد و رنج و خشونت را تحمل کنند. وقتی زنان به این امر واقف شوند که آن‌چه بر سر آنان می‌آید نتیجه‌ی کارکرد یک نظام است و مهم‌تر وقتی به این امر آگاه شوند که می‌توانند با سرنگون کردن این سیستم که آنان را این چنین اسیر کرده است، وضع را به‌طور ریشه‌ای عوض کنند، آن‌گاه انرژی آنان هزاران بار بیشتر آزاد می‌شود و میل به یادگیری و اشاعه‌ی آن در جامعه، میل به تغییر این اوضاع به شکل قدرتمندتری در خواهد آمد...

رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان و کل نظام سرمایه‌داری امپریالیستی حاکم بر جهان، به طرق گوناگون ذهنیتی را شکل داده‌اند که نشان دهند نظام‌شان بسیار قدرتمند است و در برابر آن نمی‌توان کاری کرد. خصوصاً در دوره‌ای که در صحنه‌ی مبارزه بدیل انقلابی و قابل اتکایی هم در مقابل این نظام موجود نیست. امروزه توده‌ی وسیعی از زنان این ذهنیت را دارند که حداکثر کاری که می‌توانند انجام دهند این است که وضعیت خودشان را در چارچوب همین نظام بهتر کنند. این گونه است که طبقه‌ی حاکمه در دوره‌های معینی می‌تواند خیل وسیعی از اینان را - مثلاً به گرد انتخابات و انتخاب بین بد و بدتر- بسیج کند. همه‌ی این مسائل است که اهمیت و جای‌گاه سازمان‌دهی و انتشار مرتب نشریه‌ی هشت مارس و کلاً تولیدات نظری ما را برجسته می‌سازد؛ تولیدات نظری‌ای که هم عمق ماهیت رژیم ستم‌گرانه و استثمارگرانه‌ی حاکم را افشا می‌نماید و هم پایه‌ی مادی و واقعی این حقیقت را پیش می‌گذارد که با آگاهی انقلابی و متشکل شدن و در اتحاد با نیروهای انقلابی و کمونیستی می‌توان به این همه ستم‌گری خاتمه داد. بر این پایه است که می‌توان زنان بیشتری را با خود متحد و هم‌راه نمود. نشریه تلاش کرده است دیدگاه‌ها و گرایش‌هایی که می‌خواهند زنان را به گرد نظام و یا جناح‌هایی از همین نظام سوق دهند، افشا نماید. گرایش‌هایی که در بیست سال گذشته به اشکال گوناگون تلاش کرده‌اند چنین وظیفه‌ای را در بین زنان تبلیغ و ترویج کنند. نمونه‌ی آخر آن «تغییر چهره‌ی مردانه مجلس» است. اگرچه این یک حقیقت است که زنان در مدارج بالا و سیاست‌گذاری نقشی ندارند - حال بگذریم از این‌که منظور از به راه‌اندازی این کمپین زنان طبقات مرفه و طبقه‌ی حاکمه است - ولی هدف‌شان این است که به این وسیله زنان را حداقل به زیر رهبری جناحی از همین نظام بکشانند و تلاش‌شان این است که به درجات زیادی این کار را بر پایه‌ی شرایطی که طبقه‌ی حاکمه تلاش دارد به خورد توده‌ها بدهد - فکر و عمل آنان را در جهت استحکام نظام‌شان در آورد - انجام دهند. این گرایش از



۸ فعالین کارزار، آکسیون اعتراضی در ۲۹امین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در برمن ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۷

نقش و جای‌گاه کار توده‌ای:

از آن‌جا که در مورد درک از کار توده‌ای و نقش و جای‌گاه آن از زاویه‌ی کیفی و کمی در نهمین مجمع عمومی به‌شکل مبسوط بحث و گفتگو کرده‌ایم و کماکان اصول طرح‌شده پابرجاست، مبحث منتشر شده از مجمع نهم را با اندک تغییراتی بازنشر می‌کنیم. باور داریم که انتشار آن نه‌تنها می‌تواند به فعالین تشکل ما بلکه به سایر فعالین و تشکلات در پیش‌برد مبارزه‌ی انقلابی علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی یاری رساند.

«... یکی از فعالیت‌های مهم و تعیین‌کننده برای ما پیش‌برد «کار توده‌ای» در بین زنان است. بدون بسیج و سازمان‌دهی در ابعاد وسیع نمی‌توان به تعمیق نگرش دست یافت. به همین دلیل پس از بیست سال کار مستمر و متمرکز در جنبش زنان کماکان موضوع «کار توده‌ای» یکی از مباحث مرکزی سازمان زنان هشت مارس به‌عنوان یک تشکل توده‌ای زنان است. پیش‌برد این فعالیت نقش تعیین‌کننده در تحول فرد و جمع ایفا می‌کند. داشتن رابطه با توده‌ها به‌طور عموم و به‌طور مشخص رابطه با توده‌های زن ما را قادر می‌سازد که نبض توده‌ها را در دست داشته باشیم تا بتوانیم بر مبنای گره‌های ذهنی آنان که عامل اصلی بازدارنده‌ی دخالت‌گری‌شان در امر مبارزه است، پاسخ‌گو باشیم.

امروزه ما در اوضاع سختی به سر می‌بریم. اوضاعی که از یک‌طرف نیروهای بنیادگرای مذهبی و انواع و اقسام نیروهای واپس‌گرا و امپریالیست‌ها فضای فکری را اشغال کرده‌اند؛ و سیطره‌ی وحشیانه‌ی جنایات‌شان بر ذهن و زنده‌گی مردم دنیا سنگینی می‌کند و از طرف دیگر با تبلیغات و اشاعه‌ی نظرات به‌غایت تسلیم‌طلبانه، سر فرود آوردن در مقابل این شرایط را بر ذهن و عمل مردم حک می‌کنند؛ طوری که حس ناامیدی و بی‌آینده‌گی و تحمل وضع موجود در دنیا حاکم شده است. رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی نیز از بدو قدرت‌گیری‌اش تلاش کرده است که با سرکوب و شکنجه و اعدام و... به زنده‌گی ننگین‌اش ادامه دهد.

این شرایط دهشتناک است که بسیاری از توده‌های زن را خواسته و ناخواسته در چارچوب همین مناسبات ستم و استثمار قرار داده است و متقابلاً این سوال را برجسته‌تر، واقعی‌تر و ضروری‌تر از هر زمان دیگر در مقابل ما قرار داده است که در برابر این اوضاع آیا می‌خواهیم صرفاً یک تشکل معترض باشیم و یا به دنبال تغییر این اوضاع هستیم؟ در شرایطی که زنان در ابعاد میلیاردری و در گستره‌ی جهانی ستم‌دیده‌ترین ستم‌دیده‌گان هستند، می‌خواهیم حداکثر در جبهه مقاومت باقی بمانیم یا می‌خواهیم تبدیل به بخشی از جنبش انقلابی برای تغییر ریشه‌ای این دنیا شویم؟ می‌خواهیم در مقابل این سیستم افسارگسیخته و نابودگر صرفاً دفاع کنیم یا با اعتقاد و اعتماد راسخ به حقانیت راهمان برای بر هم زدن این اوضاع به دشمن همراه و هم‌گام با سایر نیروهای انقلابی، تعرض کنیم؟ قطعاً پاسخ صحیح به این سوال این است که ما مفسران این اوضاع نبوده و نمی‌خواهیم باشیم، بلکه می‌خواهیم بخشی از نیروهای

باشیم که برای تغییر این اوضاع به نفع توده‌های میلیونی فعالیت آگاهانه و انقلابی می‌کنند.

تفاوت ما به‌عنوان یک تشکل کوچک اما انقلابی زنان در چیست؟ تفاوت ما در داشتن **آگاهی انقلابی، تشکل‌یابی و خلاف جریانی** - که به نظر غیرقابل تغییر می‌رسد - حرکت کردن، است. امروزه آلترناتیو انقلابی در مقابل توده‌ها نیست. توده‌ها افق، برنامه و سازمان‌های انقلابی در مقابل خود نمی‌بینند.

بنابراین برای ما به‌عنوان بخشی از نیروهای انقلابی زنان خلاف این اوضاع حرکت کردن، کمک به ایجاد آلترناتیو انقلابی، از اهمیت حیاتی برخوردار است. از یک‌طرف باید سختی اوضاع را به‌درستی تشخیص دهیم و آگاه باشیم که بدون در دست گرفتن اهداف سیاسی و تشکیلاتی این سازمان و پاسداری عملی از آن‌چه که تاکنون به آن رسیده‌ایم، نمی‌توانیم در مقابل این اوضاع تاب آوریم. از طرف دیگر تکامل هر چه بیشتر نگرش انقلابی ما به این وابسته است که بتوانیم این کیفیت را به درون توده‌های زن برده و از طریق کار توده‌ای مستمر، پی‌گیر و هدفمند شرایط را برای عمق بخشیدن به نظرات‌مان مهیا کنیم.

ما باید بتوانیم با اتکا به پتانسیل موجود مسیر حرکت به سمت رهایی را در مقابل خود و دیگر زنان ترسیم کنیم. باید بتوانیم با شجاعت بگوییم کجا ایستاده‌ایم و به کجا می‌خواهیم برویم. بدون این‌که از سختی و پیچیده‌گی راه هراسی به دل راه دهیم، سعی کنیم با اتکا به شناخت و توان هزاران زن پیچیده‌گی راه را هر چه بهتر و دقیق‌تر درک و راه تغییر را طرح و عملی کنیم.

علاوه بر تمام موانع و مشکلات نظری و عملی پیش پای جنبش زنان ایران و افغانستان، برای ما فعالین سازمان زنان هشت مارس روشن است که فعالیت‌مان در خارج از کشور است و این امر به درجات زیادی ما را از شنا کردن در دریای توده‌ها محروم کرده است؛ اما نقطه قوت ما در خارج از کشور بودن این است که می‌توانیم در پیوند بیشتر و عمیق‌تری با جنبش بین‌المللی زنان قرار بگیریم که این خود می‌تواند درک ما را از جنبش زنان و تحولات تئوریک - سیاسی آن بالا برده و در خدمت به پیش‌برد کار توده‌ای مؤثرتر عمل نماییم. این دوری جغرافیایی تا حدی شرایط را به ما تحمیل کرده است، از جمله کار توده‌ای (محدودتر) در میان زنان ایرانی و افغانستانی.

آن‌ها نیز مبارزه کنیم؛ اما این یک مبارزه‌ی فکری ضروری، آگاهانه و رقیقانه است و تفکرات صحیح ما به شکل اتوماتیک انتقال نمی‌یابد. این‌گونه نیست که چون ما نگرش عمدتاً صحیحی داریم، در نتیجه کافی است که آن را در مقابل توده‌ها قرار دهیم تا با آن همراه شوند. این نگرش آسان‌بین و این راحت‌طلبی سیاسی در برخورد به توده‌ها باعث می‌شود که در برابر واقعیت سخت و پیچیده زود ناامید شده و به این نتیجه‌ی غلط برسیم که «اوضاع بد است و علی‌رغم فعالیت‌مان نمی‌توانیم کسی را جذب کنیم.»

نکته‌ی دیگر هم این است که ما نباید پیش‌تر و به‌جای دیگر زنان تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم. چون زنان با یک روش و درجه‌ی مشخص، انگیزه، تمایل و توان ... مشابه وارد مبارزه‌ی سیاسی نمی‌شوند، ما باید تا آن‌جا که می‌توانیم بسیاری از زنان را در معرض آگاهی و موقعیت یک انتخاب آگاهانه قرار دهیم. بعد از آن می‌توان و باید در پروسه‌ی کار توده‌ای جمع‌بندی کرد و در سطوح مختلف آنان را درگیر امر مبارزه نمود. بسیج نیرو فقط گام اولیه‌ی کار توده‌ای است اما مهم‌ترین بخش، جهش در آن است؛ جهش برای متشکل شدن و به عهده گرفتن وظایف انقلابی. در طرف دیگر هم هستند زنانی که علاقه و تمایل به مبارزه دارند ولی به دلایل گوناگون از پذیرش وظایف و دیسیپلین انقلابی امتناع می‌ورزند. این دسته از زنان را می‌توان در اطراف تشکیلات زنان سازمان‌دهی نمود. پیش‌برد این پروسه‌ی کار توده‌ای به تحکیم و گسترش تشکیلات ما و تقویت جنبش انقلابی زنان خدمت خواهد کرد. ما باید به هر زنی که به هر شکل و به هر اندازه‌ای که می‌خواهد و می‌تواند در امر مبارزه انقلابی کمک نماید، فضا و امکان بدهیم تا در امر مبارزه سهم بگیرد. با داشتن چنین دید گسترده‌ای و اعتماد و اعتقاد به توده‌ی زنان است که می‌توانیم، مجموعه‌ی گسترده‌ای از فعالیت‌ها و حمایت‌ها (از تقبل بالاترین وظایف انقلابی تا کوچک‌ترین مسئولیت‌ها) را در کمک به شکل‌گیری یک جنبش انقلابی جهت داده و تقویت نماییم.

پیش‌برد فعالیت مستمر، نقشه‌مند، با برنامه و هدفمند در بین توده‌ها، به سرزندگی و پویایی ما خدمت می‌کند. وقتی ما با توده‌ها در می‌آمیزیم، از آنان می‌آموزیم. تماس با توده‌ها انرژی مبارزاتی ما را صدچندان می‌کند. این را باید به خاطر داشته باشیم که این توده‌ها هستند که تاریخ را می‌سازند. آن‌ها نیروی تعیین‌کننده در به‌پیش راندن جامعه هستند و نیمی از این توده‌ها، زنان هستند. بر پایه‌ی همین اصل صحیح است که می‌گوییم بدون زنان، انقلابی در کار نخواهد بود. داشتن درک علمی و اعتقاد به این موضوع زیربنای حرکت مداوم و پی‌گیر ما فعالین آگاه در متحول کردن خود و توده‌ها خواهد بود. ...»

امروزه با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه ایران که در اثر خیزش تحتانی‌ترین توده‌ها که از دی‌ماه سال گذشته آغاز شده است و کماکان مبارزه به اشکال گوناگون پیش می‌رود و هم‌چنین ارتقای مبارزات چهل‌ساله زنان علیه ستم بر زن که در مرکز آن لغو حجاب اجباری به دست خود زنان در حال عملی شدن است، نیاز مبرمی است که از این فرصت‌های بسیار خوبی که مهیا شده است به کار توده‌ای بیش از هر زمان دیگری توجه ویژه کنیم و با پیش‌برد آگاهانه و هدفمند آن به تکامل کیفی و کمی خود در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، مبادرت ورزیم.

اگر به فعالیت‌هایی که سازمان زنان هشت مارس در سال‌های گذشته انجام داده، نگاهی بیاندازیم متوجه می‌شویم که فعالیت‌های بیرونی ما در سطحی وسیع انجام گرفته است؛ اما به علت عدم تداوم و اشکال محدود و بدون برنامه برای ارتباط‌گیری ما با توده‌های زن، این امر موجب دستیابی وسیع‌تر ما به آنان نشده است.

البته کاملاً واضح است که در هر فعالیتی که به‌صورت مرکزی و یا محلی سازمان‌دهی می‌کنیم، درجه‌ای از کار توده‌ای توسط فعالین این سازمان انجام می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که پس از اتمام آن فعالیت قادر نشده‌ایم دستاوردها را تحکیم کرده و اشکالات‌مان را بیرون بیاوریم. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بررسی هر فعالیتی بیرون کشیدن دست‌آوردهای آن فعالیت است که سازمان‌دهی توده‌ای، در مرکز آن قرار دارد. پاسخ به این سوال که با چند زن آشنا شده‌ایم؟ آن تعداد که از قبل آشنا بودیم را تا چه سطحی در پیش‌برد فعالیت‌های مشخص درگیر کرده‌ایم؟ چه نقشه و برنامه‌ای برای ادامه‌ی کار با آنان داریم؟ این قبیل سوالات باید ملکه‌ی ذهن تک‌تک فعالین این سازمان باشد. باید بررسی کنیم در مدت‌زمانی که فعالیت انقلابی می‌کنیم چند نفر از نزدیک‌ترین تا دورترین افراد را به حول این تشکیلات سازمان‌دهی کرده‌ایم؟ اگر در مکانی هستیم که امکان دسترسی به توده‌های زن کم است، چه ابتکار عمل، نقشه و برنامه‌ای ریخته‌ایم که بتوانیم این کمبود را از طریق دیگری حل کنیم؟

بنابراین اگر ما قادر نشده‌ایم زنان را به درجات گوناگون و یا به اشکال متفاوت، به گرد این تشکیلات سازمان‌دهی کنیم، مشکل را نه صرفاً در سختی اوضاع بلکه باید در درک از خط، شیوه، راه‌کار، نقشه، برنامه و ... خودمان نیز جستجو کنیم. در غیر این صورت به یک جمع‌بندی غلط و غیرعلمی در محکومیت توده‌ها خواهیم رسید. باید برای‌مان روشن باشد که برقراری رابطه‌ی نزدیک با توده‌های زن صرفاً مسئله‌ی روش نیست بلکه بیان یک جهان‌بینی معین است.

این درست است که شرایط عینی نقش مهمی را در صحنه‌ی مبارزاتی بازی می‌کنند؛ اما این نیز درست است که یک نیروی انقلابی نیز می‌تواند با پیش‌برد فعالیت انقلابی، بسیج و سازمان‌دهی توده‌ها به درجات معینی به تغییر اوضاع کمک کند.

باید در نظر داشته باشیم که پیش‌برد کار توده‌ای در میان زنان به این معناست که چگونه به تضادها خصوصاً عمده‌ی تضادهایی که در جامعه عمل می‌کنند و در فکر و عمل آنان بازتاب می‌یابند، برخورد می‌کنیم؛ و ارتباط آن را بر اساس موضوع ستم بر زنان توضیح می‌دهیم و آن تضاد را به سطحی می‌رسانیم که بگوییم علل این ستم‌دیده‌گی چیست و از کجا می‌آید و راه‌حل چیست؟ اما باید در نظر داشته باشیم که در کار توده‌ای صرفاً نباید در سطح توضیح و واکاوی تضادهای عام باقی بمانیم بلکه باید به قلب مسئله و تضاد خاص وارد شویم و ارتباط آن تضاد خاص را با تضادهای عام توضیح دهیم.

همین‌طور ما باید در برخورد به سایر گرایش‌های طبقاتی، خصوصاً گرایش‌های طبقاتی غالب که به درجات مختلف افکار زنان را شکل داده یا روی آن‌ها تأثیر گذاشته، با کار توده‌ای، نشر عقایدمان تأثیر بگذاریم و به افکار آنان جهت صحیح دهیم. افکار طبقات حاکم به اشکال مختلف در درون جامعه و زنان رسوخ نموده و ما در برخورد به آن‌ها علاوه بر تکیه بر نارضایتی به‌حق و گرایش‌های پیش‌روشان باید با گرایش‌های غلط درون

یکی از موضع گیری‌های سیاسی صحیح:

دستور کار دولت «جدید» قرار گرفت. طرح‌هایی هم چون طرح «صیانت از حریم عفاف و حجاب»، «آمران به معروف و ناهیان از منکر»، محدودیت اشتغال برای زنان، تسهیل باننشستگی قبل از موعد، ایجاد محدودیت‌های گوناگون در مورد تحصیل دختران، طرح‌های مربوط به «تکریم بانوان» یا طرح‌های مربوط به تفکیک جنسیتی در ادارات و دانشگاه‌ها و ممنوعیت کار شبانه برای زنان، سهمیه‌بندی جنسیتی، بومی‌گزینی (به عبارت دیگر محدودیت تحصیل دختران در مراکز آموزشی خارج از محل سکونت)، طلاق، حساب بانکی، مسافرت و گذرنامه و ... به اجرا گذاشته شده است. هم‌چنین تأیید و تحکیم ممنوعیت شرکت زنان در بسیاری از رشته‌های ورزشی و نداشتن حق ورود به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات همگی خبر از تحکیم قوانین تبعیض‌گرایانه با نقشه‌ی تشدید فرودستی زنان می‌دهد. (البته برخورد ابزاری با برخی از این طرح‌ها احتمالاً دستمایه‌ی اثبات «تغییر» در وضعیت زنان خواهد بود، مثل ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها که تقریباً هم‌زمان با «توافقات» لوزان، آزاد اعلام شد.)

... اقتصاد ورشکسته‌ی تک‌محصولی، سرکوب وحشیانه، دستگیری و زندانی کردن کارگران و زحمت‌کشان، گسترش بی‌سابقه‌ی بی‌کاری، فقر، اعتیاد، تن‌فروشی، تشدید فرودستی زنان و افزایش شکاف طبقاتی ... شرایطی را به وجود آورده است که هر آن می‌تواند به انفجارات توده‌ای در جامعه منجر شود. تشدید این شرایط برای خیل عظیم زنان، خصوصاً زنان زحمت‌کش و کارگر دهشتناک و زجر دهنده است و فرودستی اجتماعی و اقتصادی آنان را به شکل پیچیده، چندلایه و چندباره افزایش داده است. بی‌دلیل نیست که حسن روحانی در سخنرانی اخیر خود خطاب به نیروهای انتظامی می‌گوید که در پیش‌برد وظایف‌تان به «دو طبقه» توجه کنید: «زنان و جوانان». موقعیت زنان در جامعه به‌جایی رسیده است که سران رژیم آشکارا می‌دانند که بی‌تردید دیر و یا زود این نیروی خشمگین علیه موقعیت فرودست و برده‌وار خود شورش خواهد کرد. هم‌چنین شرایط برای قیام جوانان ناراضی و بدون آینده آماده است و هر جرقه‌ای می‌تواند شعله‌های مبارزات و شورش‌های خودبه‌خودی را بگستراند...

در پس چنین اوضاعی است که رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد این بار به‌طور علنی با دخیل بستن به درگاه امپریالیسم آمریکا بقای خود را برای دوره‌ای دیگر تضمین کند؛ هرچند انباشت انفجاری ناراضی‌های داخلی یکی از فاکتورهای مهم این توافق است اما تنها فاکتور نیست. انتظار طبقه حاکمه‌ی ایران از این توافق و همکاری این است که با برداشته شدن تحریم‌ها، به‌روزرسانی فن‌آوری استخراج نفت و گاز و باز کردن آشکار و «قانونی» دروازه‌های کشور بر روی سرمایه‌های امپریالیستی بتواند، جان تازه‌ای به اقتصاد ورشکسته و وابسته‌ی خود بدهد و از این طریق برای یک دوره‌ی دیگر از بروز انفجارات اجتماعی نیز جلوگیری کند. از طرف دیگر آن‌چه که برای رژیم جمهوری اسلامی از درجه اهمیت تعیین‌کننده‌ی برخوردار است، این است که با این توافق بتواند جای‌گاه مهمی در برنامه‌های آمریکا در منطقه برای خود دست‌وپا کند.

در رابطه با بهبود اقتصادی و تبلیغاتی که از جانب رسانه‌ها و ایدئولوگ‌های بورژوازی در نتیجه‌ی توافق هسته‌ای پیش گذاشته می‌شود

در طول بیست سال گذشته سازمان زنان هشت مارس مواضع سیاسی عمدتاً اصولی و صحیحی، هم در رابطه با مسائل مهم سیاسی در سطح ایران و جهان اتخاذ کرده و هم مشخصاً در مورد زنان. یکی از این مواضع صحیح در رابطه با برجام و نشست‌های پی‌درپی سران امپریالیستی با دولت ایران بود. مواضع ما - در افشای نظراتی که به موضوع رفع تحریم‌ها و عقد اتحاد بر سر برجام دخیل بسته بودند و آن را تنها راه نجات اقتصاد ورشکسته و بهبود زنده‌گی مردم معرفی می‌کردند - بر پایه‌ی علمی انجام گرفت و منعکس‌کننده واقعیات بود. در این‌جا بخشی از مواضع اتخاذشده در سرمقاله‌ی نشریه‌ی هشت مارس شماره‌ی ۳۵ (ژوئن ۲۰۱۵) تحت عنوان «برنامه‌ی رژیم جمهوری اسلامی: تشدید فرودستی زنان، با تحریم یا بدون تحریم» را بازنشر می‌کنیم، چراکه اوضاع کنونی، خیزش‌های مردم در دی‌ماه ۹۶ و امتداد آن صحت تحلیل‌های ما را به‌روشنی نشان می‌دهد و نمونه‌ای است از تحلیل مشخص از شرایط مشخص بر مبنای درک عملی از اوضاع.

«در هفته‌های اخیر موضوع توافق هسته‌ای بین رژیم جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۱+۵ یکی از پُر سر و صداترین خبرهایی بود که از طریق رسانه‌های گوناگون در سراسر جهان انعکاس یافت. اگرچه نتیجه‌ی پایانی آن نامشخص است اما این «توافق هسته‌ای» چه به نتیجه برسد، چه نه؛ رخداد مهمی در پهنه‌ی سیاسی ایران و جهان است و پیشاپیش عناصر چرخش‌های سیاسی بزرگ و مهمی در روی‌کرد سیاسی ایران به آمریکا و آمریکا به ایران و خاورمیانه و ... را در خود دارد. بررسی این‌که چرا طرفین در این دوره به‌پای چنین توافقی رفتند از اهمیت زیادی برای همه‌ی نیروها و خصوصاً نیروهای انقلابی زنان برخوردار است. چراکه تحلیل نادرست از این توافق و امید بستن به آن می‌تواند به پیش‌روی مبارزات زنان لطمه وارد آورده و مهم‌تر این‌که هر نوع توهمی نسبت به این توافق و همکاری می‌تواند برای یک دوره به نفع رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی تمام شود.

در سال‌های اخیر که موضوع برنامه‌ی هسته‌ای وزنه‌ی مهمی در نشست‌های علنی و پنهان سران دو دولت ایران و آمریکا محسوب می‌شود، یورش جدی، زن‌ستیزانه و گسترده‌ای علیه زنان، توسط رژیم جمهوری اسلامی برنامه‌ریزی و به اجرا گذارده شده است. اگرچه سیاست‌های ستم‌گرانه و ضدزن جمهوری اسلامی از فردای قدرت‌گیری‌اش آغاز گردید، اما واضح است با تهاجم لجام‌گسیخته‌ای که دو سه سال گذشته آغاز کرده، در نظر دارد زنان جامعه را در موقعیت به‌مراتب عمیق‌تری از فرودستی قرار دهد. تصادفی نیست که درست در همین دوره که هر دو دولت ایران و آمریکا در پی خلق افکار عمومی برای ایجاد تفاهم و همکاری بین خود بودند، طرح افزایش جمعیت تحت این عنوان که جامعه ظرفیت دو برابر شدن جمعیت کنونی را دارد، از جانب دولت احمدی‌نژاد مطرح و توسط دولت حسن روحانی و کل جناح‌ها، مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. روشن است که افزایش جمعیت اهداف مختلفی را دنبال می‌کند، اما در صدر همه‌ی آن‌ها کنترل بدن زن و تضمین جای‌گاه فرودست اوست؛ اما فرودستی هر چه عمیق‌تر زنان، فقط به افزایش جمعیت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در کوران نشست‌های متعدد سران رژیم ایران با آمریکا و به روی کار آمدن دولت «تدبیر و امید»، طرح‌های دیگری برای شدت بخشیدن به عمق فرودستی زنان در

کارزار ضد خشونت علیه زنان:

ما همواره بر این حقیقت دردناک و غیرقابل تحمل انگشت گذاشته‌ایم که هیچ جایی در جهان برای زنان امن نیست. برای هیچ زنی، از روستاهای کشورهای جهان سوم گرفته تا شهرهای کشورهای امپریالیستی امنیت برای زنان وجود ندارد؛ از دهلی تا کنگو، از نیویورک تا اسلام‌آباد، از تهران تا پکن، از مسکو تا قاهره، از کابل تا برلین، از بصره تا لیما و سایر نقاط جهان، زنان از خطر خریدوفروش بدنشان، ضرب و شتم، پورنوگرافی، تجاوز، زندانی شدن در خانه، به قتل رسیدن، اسیدپاشی به سروصورت شان، آزار جنسی و روانی و ... در امان نیستند.

اما هر قدر زنجیره‌ی خشونت جهانی‌تر شده است، مبارزه و مقاومت زنان نیز ابعاد جهانی بیشتری به خود گرفته است. به‌طور مثال به راه افتادن «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران» هم‌دوره با کارزار جهانی‌ای است که حول افشای خشونت، اذیت و آزار زنان به نام «من هم!»* (Me Too!) ابتدا در آمریکا شکل گرفت، هم‌سرنوشت بودن زنان در یک مبارزه‌ی جهانی علیه خشونت گسترده بر زنان را نشان می‌دهد. زنان از مبارزات یک‌دیگر الهام می‌گیرند و هرگونه پیش‌روی زنان در هر نقطه‌ای از جهان را از آن خود می‌دانند.

ما اما این واقعیت را بارها و بارها اعلام کرده‌ایم که ما به‌عنوان بخشی از زنان مبارز و انقلابی در ایران، در پیوند با دیگر زنان در سراسر جهان، برای پایان بخشیدن به هر نوع خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی ایستاده‌ایم و مبارزه علیه هر یک از اشکال خشونت بر زنان را در پیوند مستقیم با مبارزه در جهت سرنگون کردن کل سیستم مردسالار سرمایه‌داری در سطح جهان می‌دانیم که خشونت وحشیانه علیه زنان را تولید و بازتولید می‌کند. زنان بدون سرنگون کردن این سیستم مردسالارانه، بدون نقطه‌ی پایان بخشیدن به مالکیت مرد بر زن در جهان آزاد و رها نخواهند شد.

نمونه‌ای از

دقیق نبودن موضع سیاسی:

دقیق نبودن موضع سیاسی ما در ارتباط با اطلاعیه‌ای است که در دفاع از زنان کوبانی داده شد. در آن دوره زنان لیبرال و اصلاح‌طلب طبق روال همیشگی خود مبارزه‌ی مسلحانه‌ی زنان کوبانی را تحت نام خشونت‌زا بودن آن به‌کلی نفی کردند. در جنبش منتسب به چپ ایران نیز دو گرایش در برخورد به مبارزات مردم کوبانی اتخاذ شد. یک نظر بدون چون‌وچرا به دفاع یک‌جانبه از مبارزات مردم کوبانی پرداخت و یک نظر هم به خاطر غلبه‌ی خط بورژوازی حاکم بر رهبری مبارزات مردم کوبانی، به نفی مبارزات پرداخت. سازمان ما به‌درستی از مبارزات مردم کوبانی و به‌طور مشخص از نقش و جای‌گاه زنان در این مبارزات دفاع کرد. به‌درستی به اهداف امپریالیست‌های آمریکایی و هم‌چنین مرتجعین منطقه‌ای خصوصاً دولت ترکیه و نقش جای‌گاه‌اش در رابطه با تقویت داعش و ناسیونالیست‌های ارتجاعی هم‌چون بارزانی و ... پرداخت. باوجود این‌که در انتهای این اطلاعیه به‌درستی بر روی این حقیقت انگشت گذاشته‌شده است که «اگر مبارزات زنان کوبانی و شجاعت و دلیری آنان که الهام‌بخش تمام زنان جهان شده تحت هدایت خط انقلابی و رهبری درستی قرار بگیرد، می‌تواند نقش و جای‌گاه بسیار مهمی برای پیش برد آینده‌ی مبارزات جنبش زنان جهان بازی کند و به تمام راه‌حل‌های پست‌مدرنیستی، رفرمیستی و نسبی‌گرایی فرهنگی که اکنون دیدگاه‌های غالب در جنبش زنان هستند، خط بطلان بکشد»؛ و باوجود این‌که در این اطلاعیه به انحراف خط رهبری این مبارزات اشاره‌شده؛ اما می‌بایست خط کلی و غلط رهبری این مبارزات را به‌طور روشن و دقیق‌تر افشا می‌نمود.

باید گفت که حتا اگر رابطه‌ی جمهوری اسلامی با امپریالیست‌های آمریکایی بهبود یابد و در نتیجه‌ی آن، همه‌ی تحریم‌ها برداشته شود؛ و کلیه‌ی اهداف رژیم در پس این توافق در رابطه با ایران بدون تضاد پیش رود، در بهترین حالت، می‌تواند شوک‌هایی به اقتصاد ایران وارد کرده و چند صباحی بخشی از اقتصاد را «رونق» بخشد؛ اما بسیار عوام‌فریبانه و به‌دوراز حقیقت است که اقتصادی چنین ورشکسته و وابسته آن‌هم در شرایط بحران جهانی سرمایه‌داری بتواند به‌طور زیربنایی تغییر یابد. مگر جمهوری اسلامی که از همان تضادهای ساختاری سیستم سرمایه‌داری در رنج است، در تمام دوران تحریم‌ها ثابت نکرد که چقدر اقتصادش وابسته به اقتصاد جهانی است و محتاج پیوستن هرچه بیشتر به این روابط تاریخ‌مصرف گذشته و فاسد جهانی است؟! حالا بعد از برداشته شدن احتمالی تحریم‌ها، جمهوری اسلامی در شرایط سایر کشورهای قرار خواهد گرفت که بدون واسطه به این جریان سرطانی متصل‌اند و طبیعتاً تفاوت چندانی مثلاً با مصر و تونس پیش از خیزش برای نان و یا ترکیه‌ی امروزی و ... نخواهد داشت. باید پرسید مگر ایران در مقابل بحران اقتصادی جهانی که امروزه تمام عناصر اقتصاد سرمایه‌داری را در بالاترین سطوح آن، به چالش کشیده‌صورت دارد؟! آیا پیوستن به روابط اقتصادی به‌شدت بحرانی در سطح جهان که در سال ۲۰۱۵، ۶ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین را تحت تأثیر قرار داده است (۹۰ درصد جمعیت جهان) می‌تواند، اقتصاد به‌گل‌نشسته‌ی ایران را برهاند؟! یا به‌عکس قرار است با گذاردن بخشی از بار این دهشت بر گرده‌ی طبقات تحتانی و فرودستان، خصوصاً زنان در ایران، از خطر فروپاشی این سیستم کاسته شود؟!

در این مورد موضوع دیگری را هم باید در نظر داشت که این «رونق» اقتصادی به کدام‌یک از اقشار و طبقات جامعه حتا به‌صورت مقطعی یاری خواهد رساند؟ بدون شک این درجه از «رونق» اقتصادی در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها می‌تواند بخشی از جامعه، خصوصاً طبقات متوسط به بالا را در برگیرد. در نتیجه به‌طور واقعی و عملی جوابی به بی‌کاری و فقر و فلاکت میلیون‌ها نفر زن و مرد کارگر و زحمت‌کش جامعه نخواهد داد که هیچ؛ بلکه رونق اقتصادی بالایی‌ها مرهون تشدید فلاکت اقتصادی طبقات تحتانی خواهد بود؛ و در عمل جوابی به هزاران هزار زنی که به خاطر فقر و بی‌کاری دست به تن‌فروشی برای بقای زنده‌گی می‌زنند، نخواهد داد؛ جوابی به زنان کارتن‌خواب یا معتاد که تعداد آن‌ها به‌طور روزافزونی در حال گسترش است، نخواهد داد؛ جوابی به میلیون‌ها زن سرپرست خانوار و جوابی به ۱۰ میلیون کودک کار که برای بقای زنده‌گی خود و خانواده بی‌گاری می‌کنند، نخواهد داد و ...»

اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران را شکل داده است. حلقه‌ی اصلی این زنجیر، خشونت دولتی است که با اشاعه‌ی فرهنگ پدرمردسالارانه، آداب‌ورسوم عقب‌افتاده، ایدئولوژی ضد زن در جامعه و مجموعه‌ای از قوانین و سیاست‌های زن‌ستیز شرایط را برای تشدید انواع و اقسام خشونت‌های اجتماعی و خانگی علیه زنان فراهم کرده است.

از زمان به روی کار آمدن رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، زنان نیز متقابلاً به اشکال گوناگون علیه خشونت‌های گسترده در زندان‌ها زیر شکنجه‌های وحشیانه، در مخالفت با حجاب اجباری، در برابر تبعیض جنسیتی در مدارس و دانشگاه، در دادگاه‌های طلاق و حضانت و... فردی یا جمعی، با افت‌وخیز، به مقاومت و مبارزه‌ی خود ادامه داده‌اند...

گسترش و تشدید خشونت در همه‌ی عرصه‌های زنده‌گی زنان در ایران ضرورت مبارزه‌ی متحد و کارزاری گسترده را در برابر ما قرار داده است. باشد تا این کارزار ضد خشونت بر زنان در به هم پیوستن جویبارهای مبارزاتی و تبدیل آن به رودی خروشان جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی گام‌های مؤثری بردارد. برپایی و ادامه‌یابی چنین کارزاری می‌تواند سنگر مبارزاتی هم‌سرنوشتان‌مان را علیه خشونت بر زنان در سراسر جهان تقویت کند. کارزاری که بتواند در خدمت به یک مبارزه‌ی مستمر و هدفمند برای محو فرودستی‌مان و در راستای ساختن جهانی که در آن همه‌ی زنان و کل بشریت از ستم و استثمار رها باشند، قرار گیرد...

فعالین سازمان ما به هم‌راه برخی دیگر از فعالین زن به‌درستی در جلسات مقدماتی پس از اعلام بیرونی کارزار ضد خشونت (نوامبر ۲۰۱۶)، بر سر موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز سلسله‌اعصاب جمهوری اسلامی تأکید کردند که در نتیجه‌ی آن - چند ماه بعد - به‌درستی در بیانیه‌ی کارزار به مناسبت روز جهانی زن (۸ مارس ۲۰۱۷) قاطعانه اعلام کردیم که ما متحد، مصمم و معترض به این کارزار می‌پیوندیم تا نقطه‌ی آغازی باشد برای یک سازمان‌دهی هدفمند و گسترده به‌سوی برپایی مبارزه‌ی سراسری در چهل‌مین سالگرد «تظاهرات پنج‌روزه‌ی زنان ایران ضد حجاب اجباری» که در مرکز آن موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری قرار دارد؛ و در فراخوان ۲۵ نوامبر ۲۰۱۷ نیز اعلام کردیم که: «... در ایران، رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی با سازمان‌دهی اولین حمله علیه زنان، با اجباری کردن حجاب قدرت‌گیری خود را آغاز کرد. این دولت واپس‌گرا برای تثبیت ایدئولوژیک بنیادگرایان اسلامی نیاز به اجباری کردن حجاب و کنترل دولتی بر بدن زنان داشت. چراکه نقش و جای‌گاه زنان صرفاً ابزاری برای تولیدمثل در جهت تداوم این نظام ستم و استثمار است. در نظام زن‌ستیز جمهوری اسلامی حجاب اجباری و سازمان‌دهی نیروهای سرکوب‌گرش برای کنترل زنان، در خدمت به کنترل و سلطه‌ی مردان بر زنان و برای تعمیق موقعیت فرودست زنان است. حجاب اجباری که یکی از نمادین‌ترین اشکال خشونت دولتی برای کنترل بدن زنان با زور سرنیزه، بازداشت، توهین و تحقیر اعمال‌شده است، جای‌گاه ایدئولوژیک تعیین‌کننده‌ی برای رژیم جمهوری اسلامی ایران دارد...»

ماحصل این جلسات در آن دوره این بود که باید خودمان را برای پیش‌برد مبارزه‌ی گسترده حول موضوع حجاب اجباری - از

تشدید خشونت‌های گسترده‌ی رژیم جمهوری اسلامی - که در مرکز آن خشونت بر زنان در تحمیل حجاب اجباری قرار دارد - انگیزه‌ای برای راه‌اندازی کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در اتحاد با دیگر گرایش‌های رادیکال بود. ما به‌درستی بر روی این واقعیت انگشت گذاشتیم که با توجه به این‌که هیچ زنی از خشونت‌های ضد زن در امان نیست، در نتیجه کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان دارای این پتانسیل هست که بتواند توده‌های زن را به شکلی گسترده‌تر درگیر مبارزه در جهت سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی کند.

در اولین فراخوان - که در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۱۶ منتشر شد - کارزار بر روی این حقایق تأکید کرد: «در کشورهای «مدرن» سرمایه‌داری، اشکال خشونت بر زنان هم‌چون تن‌فروشی، تجاوز، قتل زنان توسط شریک زنده‌گی یا دوست‌پسر فعلی یا سابق و...، تحقیر و توهین، ضرب و شتم و خشونت خانگی، پورنوگرافی، «صنعت» سکس، آزار و اذیت جنسیتی در محیط کار و... به‌طور غیرقابل‌تصوری رشد کرده است. برای سیستم سرمایه‌داری - امپریالیستی پدرمردسالار، حفظ و تداوم خشونت بر زنان در سراسر جهان و نهادینه کردن فرهنگ زن‌ستیز در خدمت به کسب حداکثر سود، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

امروزه افغانستان، عراق و کل خاورمیانه در نتیجه‌ی حملات و تجاوزات امپریالیست‌های مردسالار از یک‌طرف و از طرف دیگر با رشد بنیادگرایی اسلامی و انواع و اقسام رژیم‌های بنیادگرا و ضد زن، به اسارتگاه زنان و جولانگاه مردان تبدیل‌شده است.

در ایران اگرچه خشونت علیه زنان قدمتی طولانی دارد، اما نزدیک به چهار دهه است که رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی با شلاق دین و زنجیر سنت و زندان حجاب، با گشت ارشاد و جوخه‌ی اعدام و حکم سنگسار، خشونت‌های به‌مراتب وحشیانه‌تر و گسترده‌تر برای کنترل زنان و بدن‌شان اعمال کرده است. حجاب اجباری در جمهوری اسلامی، اعلام رسمی نابرابری جنسیتی و نماد فرودستی و تبعیت زن از مرد تحت نظام اسلامی است...

اگر در مدرسه و دانشگاه، کوچه و خیابان، محل کار و... نیروهای سرکوب‌گر این رژیم زنان را کنترل می‌کنند، در خانه همسر، پدر، برادر و فرزند پسر این کنترل را به عهده می‌گیرند. اگر زنان به خاطر تبعیت نکردن و گردن‌نگذاشتن به قوانین و گداهای «حجاب اسلامی» در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند، در خانه مردانی از خانواده نقش حاکم شرع را بر عهده می‌گیرند. اگر این رژیم زنان را به جرم عشق ورزیدن سنگسار می‌کند، در خانه مردانی هستند که برای حفظ «آبرو»، «غیرت» و «ناموس» حکم قتل آنان را صادر می‌کنند. اگر زنان در جامعه از کنترل و آزار مأمورین مواجب‌گیر این نظام می‌گریزند، در اماکن عمومی از آزار جنسیتی روزمره‌ی بسیاری از مردان، در هراسند. اگر اسیدپاشان برای کنترل زنان و بدن‌شان به «زنان بدحجاب» یورش می‌برند و بر صورت و بدن‌شان برای همه‌ی عمر مهر این خشونت وحشیانه را حک می‌کنند، در خانه خشونت تحمل‌ناپذیر مردانی از خانواده زنان را وادار به خودسوزی می‌کند، اگر و اگر و ...

این همبستگی در به‌کار بردن خشونت بر زنان که بین دستگاه دولتی ضد زن جمهوری اسلامی و مردان پوشیده در عقاید و ارزش‌های زن‌ستیز برقرار شده است، سه حلقه‌ی اصلی زنجیر به‌هم‌پیوسته‌ی خشونت دولتی،

تشکیلات زنان و درک از آن:

وقتی عده‌ای از زنان (در این‌جا منظور زنان انقلابی است) که نظرات نسبتاً مشابهی در مورد تغییر موقعیت ستم‌دیده‌گی زنان دارند، تصمیم می‌گیرند که این ایده‌ها را با نقشه و برنامه و به‌طور هدفمند در یک رابطه‌ی تنگاتنگ با سایر زنان به عمل درآورند به این ضرورت برمی‌خورند که توان فکری و عملی خود را هم‌سو و متحد نموده و آن را در یک چارچوب متشکل قرار دهند؛ یعنی به درجاتی به وحدت عمل و نظر دست می‌یابند؛ اما در این چارچوب متشکل وقتی عده‌ای به گرد هدف مشترکشان متشکل می‌شوند، کیفیت نوینی را به وجود می‌آورند که جمع جبری کیفیت تک‌تک آن‌ها نیست؛ و این کیفیت نوین است که در ترسیم اهداف بلندپروازانه و نقشه‌های جسورانه‌ی بلندمدت و کوتاه‌مدت نقش مهمی ایفا می‌کند و افراد می‌توانند با تعهد سپردن به اجرای آن نقش مؤثری در رفع ستم جنسیتی ایفا کنند. هرچند در هیچ جمع و تشکلی این امر اراده‌گرایانه، سهل و تک‌خطی پیش نمی‌رود. آغازگران هر تشکیلات انقلابی زنان در ابتدا اقلیتی کوچک هستند که باید بسیار خلاف جریان حرکت کنند تا بتوانند در روند تحولات مؤثر واقع شوند و آن ایده‌های رهایی‌بخشی که آنان را گرد هم جمع کرده است را تبدیل به ایده‌های عمومی زنان کنند.

مسئله‌ی مرکزی برای ما این بوده است که تشکل و سازمان‌دهی زنان قرار است به چه چیزی خدمت کند؟ این تشکل و سازمان‌دهی، زنان را در کجای تغییر مناسبات ستم‌گرانه و استثمارگرانه‌ی حاکم در ایران و جهان قرار خواهد داد؟ برای ما روشن است که هدف از متشکل شدن‌مان در تشکل انقلابی سازمان زنان هشت مارس برای این است که بر پایه‌ی مبارزه علیه ستم جنسیتی بتوانیم همراه با سایر سازمان‌ها، احزاب و نیروهای انقلابی و کمونیستی گوشه‌ای از کار تغییر این جهان را در دست گیریم.

بر پایه‌ی همین افق است که کلیه‌ی فعالیت‌های نظری و عملی ما به‌طور خاص به موضوع ستم بر زن و چگونگی رفع آن می‌پردازد. بر پایه‌ی همین افق است که این سازمان کلیه‌ی فعالیت‌های خود را در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل اصلی ستم‌گری بر زنان و سایر اقشار و طبقات مردم قرار داده است. بر پایه‌ی همین افق است که این سازمان مبارزه‌ی خود را بخشی از مبارزات زنان در سطح جهانی می‌داند، چراکه به این اصل درست معتقد است که ستم بر زن جهانی است و مبارزه علیه این ستم نیز جهانی است. بر پایه‌ی همین افق است که مبارزات‌مان را در جهت افشای هر چه بیشتر کلیه‌ی مرتجعین، اعم از بنیادگرایان مذهبی و امپریالیست‌های مردسالار یعنی عاملین اصلی ستم بر زنان و کلیه‌ی اقشار و طبقات مردم قرار داده‌ایم. چراکه این مبارزات را بخشی از مبارزات انقلابی در ایران و سراسر جهان برای ساختن جامعه‌ای می‌دانیم که در آن هیچ انسانی مورد ستم و استثمار قرار نگیرد.

سازمان زنان هشت مارس به‌عنوان یک تشکل سیاسی انقلابی متعلق به زنان که در تبعید شکل گرفته است همواره در تمام دوران فعالیت خود در امر سازمان‌دهی و تشکیلات نیز با چالش‌های مختلف و عمیق نظری و عملی - که متأثر از فضای سیاسی هم‌دوره‌اش بوده - روبرو شده است؛ که البته عبور از این مسیر پرتضاد بدون اتکا به نگرش سیاسی عمده‌تاً صحیحی که در پیش داشتیم، ممکن نبوده است. البته به این معنا نیست که کمبود یا اشتباهی نداشته‌ایم اما مجموعاً عمل‌کرد ما نشان می‌دهد که در حفظ و ارتقای امر تشکیلات نیز موفق عمل کرده‌ایم. در دوره‌ی سختی که فعالیت انقلابی در مقابل تفکرات ذهنی‌گرایانه، پراگماتیستی، مماشات‌طلبانه و سهم‌خواهانه تقبیح می‌شود؛ در دورانی که ایدئولوژی ضدین، تمام زنان جهان را در یک چرخه‌ی ستم‌گرانه‌ی واحد خرد و نابود می‌کند؛ و زنان را در شرایطی قرار داده که هرکدام خود را در برابر چنین سیستم هولناک و مقتدری تنها، بی‌پناه و ناامید می‌یابند و ... در تمام این دوران سخت برای عبور از تمام این دهشت‌ها سازمان ما به نیروی محدود اما متعهد خود اتکا کرده است و تمام تلاش خود را معطوف داشته تا به هر طریقی خود را به منبع اصلی و واقعی قدرت یعنی توده‌ها و خصوصاً زنان متکی نماید و تضادهای درونی و بیرونی تشکیلاتی خود را به شکلی حل کند که به‌عنوان یک نیروی انقلابی امکان پیش‌روی بیابد.

همواره تلاش این بوده است که در امر فرم تشکیلاتی نیز پیش‌روی کرده و دست‌آوردهای جنبش انقلابی و جنبش زنان را جذب نماییم و نقاط ضعف‌مان را به نقطه‌ی قوت بدل کنیم؛ در مقابل دوری جغرافیایی از ایران و افغانستان خود را به درجاتی بر دستاوردهای جنبش بین‌المللی انقلابی و به‌طور خاص جنبش انقلابی زنان مرتبط و متکی کرده‌ایم؛ در مقابل پراکنده‌گی جغرافیایی، واحدهای کشوری و محلی را ایجاد و سازمان‌دهی کرده‌ایم؛ در مقابل تضاد زبان فارسی و زبان کشورهای میزبان در حد توان مواضع سیاسی‌مان را

برگزاری تور سخنرانی، جلسات پالتاکی، آکسیون‌های مختلف گرفته تا شرکت در جلسات تشکلات فمینیستی و ... - آماده کنیم تا تدارک کافی برای پیش برد تظاهرات مرکزی در ۸ مارس ۲۰۱۹ به مناسبت چهلمین سالگرد خیزش زنان در ۸ مارس ۱۳۵۷ داشته باشیم. این تحلیل‌ها و تصمیمات زمانی اتخاذ شد که هنوز نه از خیزش دی‌ماه ۹۶ خبری بود؛ و نه از «دختران خیابان انقلاب».

در همین مدت اما کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان و به‌طور مشخص سازمان زنان هشت مارس از برخوردهای سکتاریستی، خودمرکزینی و ذهنیت مردسالارانه و ... از طرف فعالین، سازمان‌ها و احزاب منتسب به چپ «بی‌بهره» نبوده‌اند. برخی از احزاب منتسب به چپ پا را فراتر گذاشته و علیه کارزار مبارزه با خشونت بر زنان دست به سنگ‌اندازی زده‌اند و تلاش در تخریب آن داشته‌اند. فارغ از این‌که این نوع برخوردها به مبارزات زنان و نقش و اهمیت جای‌گاه سازمان‌دهی توده‌ای زنان در خدمت به امر انقلاب، کاملاً غلط و غیرانقلابی است و متعاقباً دیدی مردسالارانه را نیز نماینده‌گی می‌کند؛ اما مهم‌تر این‌که این نوع حرکات بیش از همه به بقای رژیم جمهوری اسلامی خدمت می‌کند؛ چراکه سنگ‌اندازی، بدگویی و مانع‌تراشی برای پیوستن زنان به کارزار و در مجموع تلاش برای تخریب کارزاری که در دستور کارش مبارزه علیه خشونت بر زنان و عامل اصلی آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست‌اش را قرار داده است، به‌واقع و در عمل، آگاهانه و یا ناآگاهانه هم‌دست شدن با مرتجعین اسلامی است.

* این هشنگ برای افشای آزار و اذیت جنسی و خشونت جنسیتی خصوصاً در محیط کار شهرت یافته؛ و از اکتبر ۲۰۱۷ که ابتدا زنان هنرمند سرشناس و متعاقباً بسیاری از زنان سرشناس از آن برای افشای آزار جنسی چهره‌های سرشناس جهانی استفاده کردند شهرت یافت اما فمینیست‌های اروپایی معتقدند این هشنگ ده سال قبل از آن‌هم وجود داشت.

از هر قشر و طبقه‌ای در حال استفاده از این امتیاز هستند. حتا در تشکلات انقلابی و مترقی هم ما با دیدگاه‌ها و رفتارهای مردسالارانه روبه‌رو هستیم. علت دارد. فرهنگ حاکم، بینش حاکم در جامعه‌ی پدر/مردسالار، زن‌ستیز است. این بینش و فرهنگ در همه‌جا نفوذ می‌کند؛ و روی همه تأثیر می‌گذارد.

در نتیجه نیاز است که زنان برای آزادی و برابری خود مبارزه‌ی مستقلی را به‌پیش برند. پیش‌برد این مبارزه‌ی مستقل که کل نظام پدر/مردسالار، فرهنگ و بینش زن‌ستیز را نشانه رفته است، هم‌زمان دریچه‌ای باز می‌کند که روی صفوف نیم دیگر جامعه - یعنی مردان - نیز تأثیر می‌گذارد تا آگاهانه از امتیازاتی که جامعه‌ی طبقاتی به آن‌ها می‌دهد، دست بکشند. در نظر داشته باشیم که وجود تشکلات انقلابی زنان که بتوانند به‌طور وسیع توده‌های زن را متشکل نمایند، می‌تواند روی کل جامعه، روی کل جنبش زنان، سایر جنبش‌ها و در نهایت امر مبارزه‌ی انقلابی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. وجود تشکلات مستقل زنان می‌تواند به مردان مبارز و انقلابی کمک کند تا بتوانند درک درستی از موضوع ستم بر زن داشته باشند؛ تا بتوانند بهتر و با دیدی درست‌تر برای خلق یک دنیای نوین مبارزه کنند؛ تا بتوانند بین خود و فرهنگ و ارزش‌های زن‌ستیز دشمن، مرز عمیق‌تری ترسیم کنند.

در عین حال ما همواره این حقیقت را بیان کرده‌ایم که این فقط زنان نیستند که در این سیستم طبقاتی مورد ستم واقع می‌شوند، بلکه در این نظام طبقاتی که بر پایه‌ی ستم و استثمار سازمان‌دهی می‌شود، اکثریتی از مردم تحت ستم طبقاتی، ملی، مذهبی و... قرار دارند. مبارزاتی که از جانب مردم، نیروهای مبارز و مترقی به اشکال گوناگون در ضدیت با این نظام به راه می‌افتد را نه تنها نباید نادیده گرفت، بلکه باید از همه‌ی این مبارزات حمایت کرده و برای پیش‌روی آن دخالت نمود. چراکه به این اصل خدشه‌ناپذیر اعتقاد داریم که جنبش زنان باید در کل زنده‌گی سیاسی جامعه، دخالتی آگاهانه داشته باشد و خود را بخشی از مبارزات انقلابی برای زیرورو کردن مناسبات ستم‌گرانه و استثمارگرانه‌ی حاکم بداند.

نظر دیگری هم هست که در مقابل استقلال سازمان ما از احزاب، این سوال را در مقابل ما قرار می‌دهند که: «آیا تشکلات مستقلی که سازمان زنان هشت مارس در منشورش قید کرده است، ماهیت و خصلت طبقاتی ندارد؟ خصلت را چه چیزی تعیین می‌کند؟»

در جواب به این نظریه و به‌طور مشخص سوال طرح‌شده، همان‌گونه که بارها اشاره کرده‌ایم، آن‌چه عمدتاً خصلت و ماهیت طبقاتی هر تشکل توده‌ای و در این‌جا سازمان زنان هشت مارس را مشخص می‌کند، موضوع راه‌حل است. سازمان زنان هشت مارس بارها و بارها اعلام کرده است که ستم جنسیتی بر همه‌ی زنان اعمال می‌شود و مختص طبقه‌ی خاصی نیست، **اما راه‌حل برون‌رفت از این ستم، طبقاتی است.** برای همین هم سازمان ما آماج مبارزات اصلی خود را متوجه‌ی نظام طبقاتی کرده است. امروزه نماینده‌ی این نظام طبقاتی در ایران رژیم جمهوری اسلامی است - که به خاطر موقعیت و خصوصیات‌اش یک نظام تئوکراتیک را شکل داده که فرودستی زنان یکی از ستون‌های قدرت‌اش را تشکیل می‌دهد - بنابراین سازمان زنان هشت مارس همواره بر روی این حقیقت پافشاری کرده است که کسب مطالبات پایه‌ای زنان به‌عنوان اولین قدم در راه رهایی زنان، تنها از طریق سرنگونی انقلابی این رژیم حاصل می‌شود و هر راه دیگری به تولید و بازتولید همین مناسبات خواهد انجامید. این سازمان زنان

به زبان کشورهای میزبان ترجمه و وارد تعامل سیاسی و عملی شده‌ایم و ... از نظر فرم سازمانی ما بر این حقیقت پافشاری کردیم که سازمان ما، تشکلی است دمکراتیک، توده‌ای و مستقل که علیه اشکال مختلف ستم جنسیتی که از جانب دولت‌های زن‌ستیز ارتجاعی و امپریالیستی که پدرسالاری و مردسالاری یکی از ارکان اصلی آن‌هاست، مبارزه می‌کند.

«تشکل توده‌ای به این معنا که بر منافع اکثریت زنان ستم‌دیده پای می‌فشارد و برای تحقق آمال و آرزوهای آنان تلاش می‌کند و معتقد است که رهایی زنان به دست خود زنان میسر است و بدون اتکا به آنان و متشکل کردن‌شان، رهایی میسر نیست.

«تشکل دمکراتیک به این معنا که زنان با تفکرات گوناگون و بینش‌های اجتماعی متفاوت می‌توانند در آن گرد آیند و در عین حفظ گرایش‌های خود، مبارزات متحد و سازش‌ناپذیری را علیه کلیه‌ی اشکال ستم بر زن به‌پیش برند. در فضایی سرزنده و شاداب به برخورد عقاید و نظرات گوناگون بپردازند و این امر را در خدمت ارتقای هر چه بیشتر مبارزات مشترک خود قرار دهند.

«تشکل مستقل به این معنا که از کلیه‌ی نهادهای دولتی و بین‌المللی وابسته به قدرت‌های جهانی مستقل است. هم‌چنین به این معنا است که علی‌رغم همبستگی با همه‌ی احزاب، سازمان‌ها و جنبش‌هایی که علیه مرتجعین اسلامی و غیراسلامی و امپریالیست‌ها مبارزه می‌کنند، تشکیلاتی مستقل از همه‌ی آن‌هاست. تشکیلاتی است که باهدف مشخص مبارزه علیه اشکال ستم بر زن به وجود آمده و مستقل از مردان است و جهت‌گیری‌ها، سیاست و فعالیت‌های آن توسط اراده‌ی جمعی اعضایش تعیین می‌شود.

یکی از اختلافات مهم ما در طی بیش از ۲۰ سال فعالیت با بسیاری از زنان، سازمان‌ها و احزاب در مورد ضرورت تشکلات متعلق به زنان بوده است. در تفکر و عمل کرد بسیاری از فعالین سیاسی و حتا در بین زنانی که درزمینه‌ی رفع ستم بر زنان مبارزه می‌کنند، نیازی به وجود تشکلات متعلق به زنان نیست. این طرز تفکرات بر واقعیت موضوع ستم بر زن استوار نیست و از این‌رو نمی‌تواند در تغییر موقعیت ستم‌دیده‌گی زنان نقشی را که باید ایفا نماید. این نوع نگاه زنان را خلع سلاح می‌کند.

ما همواره از جانب بسیاری از مردان و همین‌طور زنانی از طیف چپ و هم‌چنین سازمان‌ها و احزاب منتسب به چپ، در مورد ضرورت استقلال سازمان زنان هشت مارس از مردان و احزاب، مورد انتقاد قرار گرفته‌ایم. این انتقادات از دو زاویه طرح‌شده است که نهایتاً به یک‌جا می‌رسند: **ندیدن اهمیت و جای‌گاه مبارزه و تشکلات توده‌ای زنان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در امر سازمان‌دهی انقلاب و به سرانجام رساندن آن.**

یک نظر معتقد است که تشکل زنان باید دربرگیرنده‌ی مردان نیز بشود و ایجاد تشکیلاتی متعلق به زنان بین مردان و زنان انشقاق به وجود می‌آورد. در برابر این تفکر ما بارها و بارها این واقعیت را پیش گذاشته‌ایم که مردها از هر قشر و طبقه‌ای که باشند بابت موقعیت برتری که این نظام نسبت به زنان به آنان می‌دهد، منفعت دارند. این نظام به مردها امتیاز می‌دهد تا در عوض، نصف جمعیت دنیا را دائم کنترل، مهار، سرکوب و... کنند تا بدین‌وسیله بتوانند کل جامعه را به کنترل خود درآورند. این امتیازی است که این نظام طبقاتی پدر/مردسالار به مردان داده است و عملاً و به شکل تاریخی بین زنان و مردان انشقاق ایجاد کرده است، خصوصاً این که مردان

واحد افغانستان:

از همان ابتدای شکل‌گیری تشکل ما که تشکلی افغانستانی و ایرانی بود، ما مورد انتقاد قرار گرفتیم که: «شما با انگشت گذاشتن روی مسئله‌ی زنان افغانستانی قصد جدا کردن صفوف زنان افغان و ایرانی از سایر زنان در سطح جهان را دارید.» در نقد این نظریه طرح کردیم که هیچ فعال و تشکل انقلابی زنان نمی‌تواند از همبستگی جهانی زنان صحبت کند اما از زنان افغانستانی نامی به میان نیاورد. این مسئله به‌ویژه در فضای مسموم و به‌غایت ارتجاعی و شوونیستی‌بی که رژیم جمهوری اسلامی نسبت به افغانستانی‌ها به راه انداخته است یک مسئله‌ی مهم و تعیین‌کننده است. اگر بخواهیم در بین زنان ایرانی، زنان پیش‌رو و انقلابی را - که به تفکرات تنگ‌نظرانه و ناسیونالیستی آغشته نیستند و مدافع همبستگی جهانی هستند - بشناسیم باید برخورد آن‌ها به مردم افغانستان را یک محک مهم قرار دهیم. همیشه برخورد افراد از ملت ستم‌گر به ملت ستم‌دیده یکی از بهترین معیارها برای شناخت واقعی بودن یا نبودن حرف‌هایی است که در مورد همبستگی جهانی زنان می‌زنند. محک صرفاً این نیست که یک زن فعال انقلابی چقدر به زنان دیگر کشورها توجه می‌کند و خود را جزئی از پیکر آنان می‌داند. در شرایط خاص جنبش هر کشور، همبستگی جهانی و موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی و عملی معینی تبلور می‌یابد. ما این سوال و جهت‌گیری را به‌صراحت در مقابل زنان ایرانی قرار دادیم که آیا به همبستگی با زنان افغانستانی در مبارزه با دشمنان مشترک باور دارید؟ و آیا این رسالت را برای آنان - زنان افغانستانی - می‌بیند که در صف اول جنبش‌هایی زنان قرار گیرند و آن را هدایت کنند؟

بر پایه‌ی همین درک یک‌بار دیگر در نهمین مجمع عمومی تأکید کردیم که: «زنان مهاجر و پناهنده‌ی افغانستانی در ایران علاوه بر فرودستی مطلق‌شان به‌عنوان زن، درعین‌حال به خاطر اعمال شنیع‌ترین شکل شوونیسم فارس از جانب طبقه‌ی حاکمه و اشاعه‌ی فرهنگ افغان‌ستیزی در بین مردم، نیز در بدترین شرایط ممکن به سر می‌برند. زنان افغانستانی ساکن در ایران جزء ستم‌دیده‌ترین اقشار جامعه هستند. مبارزان مترقی و انقلابی حوزه‌ی زنان، محفل‌ها و تشکلات زنان در ایران و خارج از ایران بدون افشای سیاست‌های نژادپرستانه و زن‌ستیز رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان و مردم افغانستان ساکن در ایران، بدون اتحاد و همبستگی مبارزاتی با آنان و بدون سازمان‌دهی و متشکل کردن آنان نمی‌توانند در رفع ستم جنسیتی قدم‌های مثبت و ماندگاری بردارند.»

از ابتدای شکل‌گیری سازمان ما، وجود فعالین زن افغانستانی هم‌راه ما در تمام عرصه‌های مبارزاتی، نقطه قوتی بوده است که در تمام این دوران تأثیرات ماندگار خود را بر جای نهاده است. برخورد مسئولانه، همدلانه و انترناسیونالیستی فعالین واحد افغانستان در کنفرانس برلین، سفر خاتمی، فعالیت شبانه‌روزی‌شان برای متحقق کردن اهداف کارزار زنان و... درس‌آموز است.

درعین‌حال این واحد به‌طور مشخص در دوره‌های طولانی فعالیت‌های قابل‌توجهی در افشای سیاست‌های زن‌ستیز دولت وابسته‌ی افغانستان و نیروهای اشغال‌گر سازمان‌دهی کرده است؛ اما متأسفانه در چند سال اخیر به علت این که مسئول این واحد و دیگر فعالین نیز آن‌چنان که باید فعالیت‌های مستمر، پی‌گیر و متمرکزی را پیش نبرده‌اند، عملاً این واحد آن‌چنان که باید حضور قدرتمندی در حیات سیاسی و تشکیلاتی این سازمان نداشته است. برای رفع این نقصان که بر تکاملات سیاسی و تشکیلاتی ما تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت، نیاز است که همه‌ی فعالین این تشکیلات به چاره‌جویی و رفع این کمبود بیندیشند و برای آن قدم‌های آگاهانه و نقشه‌مندی بردارند. باید این حقیقت را در نظر داشته باشیم که بدون اتحاد، همبستگی و سازمان‌دهی و متشکل کردن زنان افغانستانی نمی‌توانیم در رفع ستم جنسیتی گام‌های مؤثری برداریم.

مسئول سیاسی سازمان زنان هشت مارس در تمام دوران حیات این سازمان، خصوصاً در ۶ سال اخیر تلاش کرده است که کماکان بخش مربوط به افغانستان را درزمینه‌ی نظری فعال نگاه دارد. درزمینه‌ی نظری تلاش شده است که موقعیت زنان این کشور خصوصاً پس از تجاوز نظامی و اشغال آن توسط امپریالیست‌ها - که به‌مراتب بدتر شده است - را تحلیل کرده و راه‌حل خلاص شدن از این شرایط دهشتناک را پیش‌گازد. شاید به‌جرت بتوان گفت که مقاله‌ی درج‌شده در نشریه‌ی شماره‌ی ۳۹ تحت عنوان: «پانزده سال اشغال افغانستان: ستم و خشونت بر زنان در ابعادی گسترده»، از یک‌طرف تحلیلی مبتنی بر واقعیت پیش‌گذاشت و از طرف دیگر جزء معدود مقالات سازمان‌های زنان بود که این‌چنین به موضوع تجاوز نظامی و اشغال افغانستان و پیامدهای آن خصوصاً در موقعیت زنان پرداخت و راه برون‌رفت از آن را نیز طرح کرد.

هشت مارس بود که موضوع سرنگونی انقلابی را در جنبش زنان و به‌طور کل در جنبش پیش‌گذاشت تا مرزی درست و اصولی با دیگر جریان‌هایی که می‌خواهند از طریق امپریالیست‌ها رژیم را «سرنگون» کنند، ترسیم کند. در تحلیل‌هایی در جنبش زنان ایران نیز دو راه در برخورد به ستم بر زن وجود دارد: **انقلاب و یا وصله‌پینه کردن همین سیستم موجود.** پیروی از یکی از این دو راه‌حل (انقلاب یا تعدیل این نظام) است که ماهیت طبقاتی و خصلت تشکلات توده‌ای (انقلابی یا رفرمیستی) را تعیین می‌کند و در مورد سازمان زنان هشت مارس نیز صدق می‌کند.

درعین‌حال در مقابل این طرز تفکر انحرافی که می‌گوید تشکل زنان و به‌طور خاص سازمان زنان هشت مارس باید از زاویه‌ی سیاسی وابسته به این و یا آن حزب باشد، باید گفت که در جنبش منتسب به چپ، این درک جدیدی در مورد جنبش زنان و تشکلات مستقل زنان، نیست. دیرزمانی است که این طرز تفکر غلط توسط سازمان‌ها و احزاب منتسب به چپ پیش برده شده است. برای این نگرش تنها موضوع مورد اهمیت در وابستگی تشکل ما و یا هر تشکل توده‌ای دیگر این است که بتواند از طریق این تشکلات به تبلیغ اسوم‌ورسم حزبی خود دست یابد. این رویکرد انحرافی در پی آن است که سازمان زنان هشت مارس و یا هر تشکل توده‌ای را به زانده‌ی حزب خود بدل کند.

علی‌رغم هر ادعایی در مورد موضوع ستم بر زنان و رهایی آنان، این نظرات انحرافی از آنجاکه درک درستی - از ضرورت و اهمیت تشکلات مستقل و توده‌ای زنان و جای‌گاه آن در مبارزه‌ی طبقاتی و انقلابی در خدمت به دگرگون کردن مناسبات حاکم - ندارند، عملاً باعث ضربات عمیقی به جنبش انقلابی و هم‌چنین جنبش زنان شده‌اند.

موضوع دیگری که انکار شدنی نیست این است که در تشکل زنان هشت مارس و یا هر تشکل توده‌ای دیگری، گرایش‌های فکری دیگری نیز حضور دارند و مبارزه بین نظرات گوناگون دائمی است. در نتیجه هر زنی - با هر ایدئولوژی - که می‌خواهد در چارچوب منشور و اساسنامه‌ی سازمان زنان هشت مارس، علیه ستم جنسیتی و رفع آن مبارزه کند، می‌تواند با این سازمان همکاری نماید.

جلسات مطالعاتی:

با تکیه بر یکی از دروس مهم و صحیح علم انقلاب ما هم معتقدیم که «بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی هم وجود نخواهد داشت» نتیجه‌ی منطقی این گزاره این است که تئوری را هم باید به صورت جدی، منسجم، پی‌گیر و با تکیه بر متدولوژی صحیح علمی یاد گرفت، آموخت و هم ارتقا داد، در غیر این صورت عمل انقلابی ما هرچقدر پرشور، وسیع، فداکارانه و خستگی‌ناپذیر نمی‌تواند به نتیجه‌ی مطلوب خدمت کند. به همین دلیل تشکل ما همواره بر این اصل درست پافشاری کرده است که بالا بردن آگاهی یکی از شروط ضروری برای سازمان‌دهی هر عمل انقلابی است و در مورد زنان این کار اهمیت به مراتب بالاتری دارد چون تقسیم‌کار جنسیتی بین زن و مرد به لحاظ تاریخی و عمیقاً به یک تقسیم‌کار فکری و یدی بین زنان و مردان هم پا داده است که نمی‌توان ارائه‌گرایانه، یک‌شبه و بدون تدارک آگاهانه و ... آن را بر هم زد.

سازمان زنان هشت مارس هم بنا بر شرایط و توان خود در دوره‌های مختلف به این ضرورت به اشکال مختلف پاسخ داده است. در سال‌های اولیه که امکان استفاده از دنیای مجازی در این اشکال و ابعاد وجود نداشت، ما امر آگاهی و مطالعه‌ی جمعی‌مان را در جلسات حضوری و با موضوعاتی از پیش تعیین‌شده پیش می‌بردیم. به‌طور مثال بررسی مبارزات زنان در دوران مشروطه تا سلطنت پهلوی، انقلابات بورژوازی قرن ۱۸ و برخورد به موضوع زنان و... که تأثیرات مثبت خود را داشت و کماکان بهترین و مؤثرترین شیوه‌ی بحث و جدل تئوریک برگزار می‌شد. جلسات مطالعاتی محلی و حضوری است که کمابیش در واحدهای مختلف به پیش برده می‌شود.

با تغییر امکانات دنیای مجازی و تشدید نیاز به بحث مطالعاتی منسجم و عدم امکان برگزاری جلسات حضوری به شکل مرتب و منسجم - با توجه با پراکنده‌گی جغرافیایی فعالین و دستداران هشت مارس، هزینه و امکان سفر و ... - با ابتکار عمل اولیه‌ی برخی از دوستان جلسه‌ی مطالعاتی بین تعداد محدودی به شکل اینترنتی آغاز شد؛ یعنی از آوریل ۲۰۱۱ این ایده عملی شد و خیلی زود مورد استقبال جمع وسیع‌تری قرار گرفت و از جمع محدود اولیه به تعداد بیشتری گسترش یافت، زمان‌بندی مرتب و منسجم هفتگی، حضور پرشور افراد و تهیه‌ی خلاصه جلسات کمک کرد که ایده‌های اولیه پرورش یافته و کم‌کم با کمک جمع قوام و شکل پیدا کند. این جلسات به‌طور منظم هر هفته پیش رفته است.

شرکت‌کننده‌گان اما فقط به اعضا و دستداران هشت مارس محدود نماندند و این جلسات - با هماهنگی مسئولین - برای حضور زنانی از گرایش‌های فکری مختلف که تمایل و شرایط حضور در این جلسات را داشتند، انعطاف داشت و هر یک از این زنان با حضورشان حتی به شکل کاملاً انتقادی، به غنای جلسات افزودند و می‌توان ردپای تمام کسانی که روزی در پیش‌برد این جلسات مطالعاتی نقش گرفته‌اند را در سراسر این پروسه‌ی تکاملی دید.

بدون اغراق این جلسات نقش مهمی در ارتقای فردی و جمعی شرکت‌کننده‌گان در آن را داشت هرچند با افت‌وخیزهای خاص خودش نیز هم‌راه بود و نقاط ضعف و انتقادات مشخصی هم به آن وارد است اما

نقاط قوت آن عمده است و می‌تواند دستاوردی باشد تا در آینده بتوانیم برای سازمان‌دهی تجربیات مشابه نقشه‌مندتر استفاده کنیم.

«شاید بتوان برجسته‌ترین نقاط قوت این جلسات را این‌گونه طرح کرد:

- تلاش برای سازمان‌دهی پروسه‌ی مطالعه‌ی هدفمند و گسست از مطالعه برای مطالعه

- استمرار، پی‌گیری، انسجام جمعی که ضرورت پیش‌برد یک پروسه‌ی جمعی است

- وجود یک مرکزیت جدی، فعال و خلاق و تکیه‌ی واقعی بر ایده‌ها، خلاقیت، مباحث جمعی و تقویت هم‌دلی و هم‌راهی جمعی و روحیه‌ی پیش‌برد داوطلبانه‌ی امور مربوط به جلسات

- تقویت روحیه‌ی انتقادی (هرچند همیشه موفق نبوده و همه انتقادات طرح نشده یا پاسخ نگرفته‌اند)

- تلاش برای به‌کارگیری متد نقد علمی و مبارزه‌ی رفیقانه‌ی سیاسی - نظری

- ارتقای فردی در خدمت به ارتقای جمعی و دیدن رابطه‌ی متقابل «آموزش‌دهنده، خود آموزش می‌بیند!»

- تقویت مناسبات خلاف‌جریان و تلاش برای بر هم زدن مناسبات مردسالارانه، رقابت‌جویی، برتری‌طلبی، فردگرایی و ارزش‌گذاری‌های برخاسته از دنیای سرمایه‌داری

- تلاش برای بالا بردن توانایی‌های فردی و اعتمادبه‌نفس افراد در امر تئوریک و نظری؛ حتی در حیطه‌ی زنده‌گی فردی و مبارزات سیاسی و... چرخشی بودن پیش‌برد امور، آگاهانه در همین راستاست

- ترکیبی از زنان مبارز نسل انقلاب و زنان جوان و شورش‌گر و مبارزه‌ی آگاهانه برای از بین بردن شکاف نسلی موردنظر جمهوری اسلامی

- انعطاف جمعی برای مشارکت زنانی با سطوح مختلف دانش و تجربه‌ی سیاسی از سنین مختلف

- جلسات منظم حول مسائل سیاسی روز برای آموزش به کاربست تئوری‌های علمی عام برای تحلیل خاص

- بالا بردن روحیه‌ی چالش‌گری، به‌کارگیری متد انتقادی و برخورد اقلی به سوالات

- فداکاری، پشتکار و همدلی در انجام اموری که شاید هرگز دیده نشوند اما متضمن پیش‌برد کار هستند

- برخورد خلاق و ارتقا یابنده به نحوه‌ی ارائه‌ی مباحث در جلسات با اتکا به نظر جمعی

- جمع‌بندی‌های مؤثر دوره‌ای

هدف این جلسات مطالعاتی، صرفاً طرح مباحث آکادمیک برای بالا بردن دانش فردی افراد و کسب مدارج بالاتر علمی نبوده است بلکه هدف تعامل جمعی برای به اشتراک گذاشتن دانش جمعی و تلاش کلکتیو برای رسیدن به یک درک علمی‌تر از ریشه‌های ستم بر زن و راه‌حل رفع آن و ارتباط آن با سایر ستم‌ها، تضادها، حوزه‌ها و سطوح دیگر سیاسی - اجتماعی بوده است؛ البته و خوشبختانه مطالعه در این حیطه‌ها به شکل حضوری - که کماکان مؤثرترین شیوه‌ی مطالعه‌ی جمعی است - در واحدهای محلی نیز در دستور کار فعالین هشت مارس قرار دارد و در برخی واحدها به شکل پی‌گیرتری برگزار می‌گردد؛

کمبودها:

در این بولتن تلاش کردیم به‌طور فشرده و مختصر بر دستاوردهای سیاسی و تشکیلاتی این سازمان در طول حیات بیست‌ساله‌اش تأکید کنیم تا با اتکا بر آن بتوانیم کمبودهای خود را شناسایی کرده و با فعالیت و کوشش جمعی آن را برطرف نماییم. چراکه کمبودها می‌توانند به موانع بزرگی در راه پیاده کردن کیفیت نظری و خطی ما بدل شده و به‌نوبه‌ی خود به ارتقای کیفیت ضربه زنند.

از آن‌جا که جمع‌بندی‌هایمان در مورد کمبودها که در بولتن داخلی نهمین مجمع عمومی، طرح شد اساساً سنتز صحیحی از نقاط قوت و ضعفمان بود، امروز می‌خواهیم با حفظ خطوط اصلی، آن جمع‌بندی‌ها را تدقیق و تعمیق کنیم.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که عمده کمبود ما کماکان در دخالت آگاهانه‌ی فعالین این تشکل درزمینه‌ی نظری و نوشتن مقالات، بیانیه‌ها و... است و همچنین فراگیر کردن نظراتمان در بین توده‌های زن از طریق ارتباط مستقیم با آنان. در واقع و به‌طور کنکرت رابطه‌ی دیالکتیکی برقرار کردن بین نظریه و ارتباط برقرار کردن با زنان برای سازمان‌دهی آنان به صفوف این تشکیلات.

یکی دیگر از کمبودهای ما علی‌رغم کوشش‌هایی که از جانب برخی فعالین این سازمان برای جلب، سازمان‌دهی و متشکل کردن زنان افغانستانی انجام پذیرفته است، اما کماکان به موضوعی در دستور کار فعالیت‌های همه‌ی فعالین و دوستداران این سازمان بدل نگشته است.

◀ درزمینه‌ی نشریه و بیانیه‌ها ما با این کمبودها روبه‌رو هستیم:

- هیئت تحریریه برای دستیابی به ضرورت‌ها و نیازهای درون جنبش زنان و توده‌های زن عمدتاً به تلاش‌های بخش محدودی از فعالین سازمان اتکا کرده است. در صورتی‌که برای در دست گرفتن نبض جنبش نیاز به رابطه‌ی دیالکتیکی زنده، دائم و هدمند بین فعالین سازمان و توده‌ی زنان، بین فعالین سازمان با سایر فعالین جنبش‌های ایرانی و غیر ایرانی و بین فعالین سازمان با هیئت تحریریه وجود دارد، برای تعمیق و صیقل دادن هرچه بیشتر خط و ایجاد بیشترین نقطه‌ی تماس با توده‌ی زنان و به یک‌کلام پیش برد کار توده‌ای.

- کمبود در بخش هنری و ادبی خصوصاً در امر تولید (نقد فیلم، شعر، داستان و ...) توجه به بخش هنری نشریه اهمیت دارد، زیرا بسیاری از حقایق مربوط به ستم بر زن را از طریق هنر می‌توان نافذتر و برنده‌تر آشکار کرد.

بنابراین این جلسات مطالعاتی هفتگی (مجازی) تنها عامل ارتقا شرکت‌کننده‌گان در آن نبوده و همچنین تمام نیاز مطالعاتی ما را هم برطرف نکرده است ولی به ایجاد نظم مطالعاتی و شکل‌گیری تفکر تئوریک خدمت کرده و باعث شده تا ما با اتحاد بالاتر تئوریک - سیاسی بتوانیم به نقاط ضعف خود غلبه کرده و نقاط قوت‌مان را در یک جمع دوستانه و خواهرانه ارتقا دهیم و حتا گاهاً با تکیه بر انگیزه‌ی جمعی بر مشکلات زنده‌گی فردی‌مان هم غلبه کنیم و بخشی از یک پروسه‌ی فعال فکری و عملی باشیم. پیش‌برد این جلسات در بالا بردن آگاهی جمعی ما نقش زیادی داشته است و پشتوانه‌ی محکمی برای اکثر فعالین ما بوده تا بتوانند در خدمت به پیش‌برد جلسات مطالعاتی و سازمان‌دهی مبارزات خیابانی در واحدهای خود آن را به کاربندند.

ما همواره تلاش کردیم مباحث مناسب هر دوره و اشکال متناسب با آن مبحث را اتخاذ کنیم. گاهی یک کتاب را به بحث گذاشتیم و گاهی یک مبحث را از منابع مختلف؛ گاهی مقاله‌ها و جزواتی که از جوانب مختلف به یک بحث پرداخته‌اند؛ یا کتاب‌هایی که لزوماً با دیدگاه نویسنده‌ی آن توافق نداشته‌ایم اما خوانش انتقادی کتاب درک‌مان از دیدگاه نویسنده - که بازتاب تفکری رایج در جامعه است - را نیز عمیق‌تر کرد؛ هم‌چنین در شکل پیش‌برد مباحث نیز گاهی به ارائه‌ی خلاصه‌ی یک مبحث در جمع پرداختیم، گاهی بر اساس سوالاتی که می‌توانست مبحثی را باز کند پیش رفتیم و اخیراً تحقیق تیمی روی یک موضوع ...

در دوره‌هایی از مهمانانی دعوت کرده‌ایم تا با حضورشان به غنای بحث ما یاری کنند و برخی از این دوستان نیز دعوت ما را پذیرفتند و دانش و تجربیات‌شان را در اختیار ما قرار دادند؛ از جمله «فروغ اسدپور» برای مبحث اهمیت تئوری و کار نظری، «جمیله ندایی» برای طرح مقدمه‌ای بر مطالعه‌ی دو جلد کتاب «جنس دوم»، «آن تونگله» برای بررسی رابطه‌ی جنبش زنان هم‌جنس‌گرا و جنبش زنان، «مهناز متین» به‌عنوان یکی از نویسندگان کتاب «خیزش زنان» برای معرفی عمیق‌تر این اثر و ...

یکی از مباحثی که در چند سال اخیر به بحث گذاشتیم کتاب دوجلدی «خیزش زنان ایران در اسفند ۵۷» و تمرکز روی بحث حجاب اجباری و تاریخچه‌ی مبارزات معاصر زنان ایران علیه آن بود که به ارتقای جمع ما کمک زیادی کرد و خصوصاً هم‌زمان با مبارزات اخیر بسیاری از آن مباحث، نقدها و موضع‌گیری‌ها مرور شد. هم‌چنین با شروع فعالیت کارزار زنان علیه خشونت بر زنان در ایران، حدوداً از آغاز سال ۲۰۱۷ به مدت یک سال و نیم، مبحث «بررسی ریشه‌های اشکال مختلف خشونت علیه زنان» را آغاز کردیم؛ و با بررسی حدود ۴۰ مورد از اشکال مختلف خشونت بر زنان، درک و دانش جمع‌مان از این پدیده‌ها - که برخی از آن‌ها در جنبش زنان ایران حتا به‌عنوان خشونت بر زنان مطرح نشده‌اند - و راه پایان بخشیدن به آن را در خدمت به اهداف کارزار تعمیق دادیم. اگرچه امکان لیست کردن تمام مباحث وجود ندارد اما برخی از منابع و مباحثی که در این جلسات به بحث گذاشتیم، عبارت‌اند:

«وضعیت زن در سنت و در تحول اسلام» از منصور فهمی، زن و مذهب، «زن در اسلام» از علی دشتی، مقالات «نوشین احمدی‌خراسانی» و زنان اصلاح‌طلب در مورد حجاب، نقد نظرات شریعتی و تأثیر آن بر زنان اصلاح‌طلب، فمینیسم و اسلام، «زن در گرداب شریعت» از رضا آیراملو، «سکس و شرع و زن در تاریخ اسلام»، «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» از انگلس، «از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم» از حمیرا مشیر زاده، «فمینیسم» از جین فریدمن، دو جلد کتاب «جنس دوم» از سیمون دوبووار، «فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی» از هایدی مگیثی، بخش‌هایی از کتاب «کمونیسم و مسئله‌ی زنان جهت‌گیری‌های نوین» از انتشارات حزب کمونیست ایران م‌لم، «جنبش کمونیستی و مسئله‌ی زن/ تجربه‌ها و نقدها» از امید بهرنگ، «نیمی از آسمان، درباره‌ی رهایی زنان در چین» از کلودی بورویل، مقالاتی در نقد نسبیت‌گرایی فرهنگی و ... از حامد شهیدیان و شهرزاد مجاب، دو جلد کتاب «خیزش زنان در اسفند ۵۷» («تولد دیگر» و بخش‌هایی از «همبستگی جهانی») از مهناز متین و ناصر مهاجر، مجموعه مقالاتی از نشریه‌ی «هشت مارس» و دیگر تولیدات جنبش زنان

◀ ضرورت کار تبلیغی از طریق خروجی‌ها:

در ادامه‌ی موضوع کمبودها باید به یک کمبود تاریخی اشاره کنیم و آن هم کمبود در زمینه‌ی کار تبلیغی برای نگرش سازمان زنان هشت مارس است. همان‌طور که در مرور همین بولتن هم می‌بینیم به لحاظ تاریخی ما در زمینه‌ی نگرشی، محتوایی و حتا عملی و مبارزاتی کارهای بسیار ارزشمند و جسورانه‌ای انجام داده‌ایم اما به میزان محتوای تولیدشده نتوانسته‌ایم حول آن کار تبلیغی انجام دهیم. البته این یک حکم نیست و با افت‌وخیز همراه بوده است.

مثلاً کیفیت نشریه‌ی ما حتا به لحاظ فرم در همان سال‌های اول نیز بالاست و همان‌طور که بارها تأکید داشتیم نشریه ابزار اصلی «تبلیغ کلکتیو و سازمان‌ده کلکتیو» است؛ یا سایت ما که اولین سایت در حوزه‌ی زنان بود و ما خیلی زود وارد فضای مجازی شدیم و یا فیلم‌های کوتاهی که از فعالیت‌های هشت مارس وجود دارد نشان می‌دهد که با توجه به محدودیت امکانات چقدر تلاش شده صفحاتی از تاریخچه‌ی جنبش زنان ثبت شود و ... اما هنوز نتوانسته‌ایم یک جهش کیفی در تبلیغ نظراتمان انجام دهیم.

قطعاً بخشی از این موضوع به محدودیت نیرو، محدودیت امکانات و دانش و ... ما برمی‌گردد و حتا احتراز از تبدیل شدن به فعالین سایبری که پدیده‌ای است که بسیاری از فعالین سیاسی و حتا تشکلات را از دنیای واقعی به دنیای مجازی منتقل کرده است و بیشتر از تأثیر در مبارزه‌ی سیاسی، توهم مبارزه‌ی سیاسی را دامن می‌زند و ... به‌رحال مجموعه‌ی این مسائل باعث شده که ما از ابزارهای تبلیغی مان (بیشتر از همه نشریه، پوسترها، فیلم‌ها و ...) و خروجی‌های مان نتوانیم به حداکثر برای تبلیغ کار عظیمی که انجام می‌دهیم استفاده کنیم و برای فائق آمدن به این معضل هم باید بتوانیم با درک صحیحی و بدون چپ‌روی و راست‌روی به شکل صحیحی از تمام امکانات تبلیغی چه در فضای مادی و چه در فضای مجازی استفاده کنیم.

برای فائق آمدن به این معضلات تلاش‌های مثبتی از طرف هیئت مسئولین و برخی از فعالین هشت مارس خصوصاً با اتکای به نیروی دوستان جوان‌تر صورت گرفته تا دریچه‌های جدیدی برای کار تبلیغی بازکنیم. مثلاً علاوه بر کانال‌ها و خروجی‌های قبلی یعنی سایت، ایمیل، فیس‌بوک و کانال یوتیوبی سازمان زنان هشت مارس تلاش کردیم در فضای تلگرام، بالاترین، اینستاگرام، توییتر، گوگل پلاس و ... فعالیت‌هایی را چه در غالب سازمان زنان هشت مارس یا کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان سازمان دهیم که نیاز به بازبینی و جمع‌بندی عمیق‌تر دارد. چون کار تبلیغی هرچند هدف سازمان‌دهی و مبارزه را برآورده نمی‌کند اما بستر مساعد و مناسبی برای سازمان‌دهی ایجاد می‌کند. تمام تلاش ما در امر تبلیغ هم باید بتواند شانس تماس نگرش ما با توده‌های وسیع‌تری از زنان را در یک پهنه‌ی گسترده‌تر بالا ببرد تا بتوانیم بر این بستر سازمان‌دهی و مبارزه کنیم.

• واحدهای مختلف سازمان زنان هشت مارس در پخش نشریه‌ی چاپی پیش‌روی و افزایش تقاضا نداشته‌اند. این درست است که دنیای مجازی باعث شده است که نشریه‌ی چاپی کمتر تقاضا داشته باشد، اما این دلیل اصلی نیست، آنچه در مرکز این کمبود به چشم می‌خورد، عدم پیش‌برد کار مداوم با زنان، استفاده از نشریه و تبلیغ آن در بین آنان است.

• کمبود کار سیاسی و تئوریک در بالا بردن درک جمعی و اشاعه‌ی آن در جنبش زنان در مورد هم‌جنس‌گرایی و اقلیت‌های جنسی

• در زمینه‌ی کارکرد دین و مذهب در زنده‌گی زنان در ایران، افغانستان، منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا و رشد مذهب در کشورهای غربی (نظیر تشدید مخالفت با سقط‌جنین در آمریکا) کماکان نیاز بیشتر به کار تحقیقی و تئوریک عمیق است.

• کماکان ابتکار عمل نوشتن اعلامیه‌های محلی - اعلامیه‌هایی که به مطالب خاصی که علیه زنان در هر کشوری صورت می‌گیرد، بپردازد - توسط واحدهای سازمان ما به‌طور فعال تحقق نیافته است. اگرچه از دو سال پیش که بر سر این معضل مبارزه شد، برخی از واحدها در رفع این کمبود تلاش‌های ارزشمندی انجام دادند، اما هنوز نیاز مبرمی است که این کمبود به‌طور آگاهانه و نقشه‌مندتر برطرف گردد.

◀ در زمینه‌ی عملی با این کمبودها روبه‌رو هستیم:

• همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد، مهم‌ترین بخش کمبود ما در فعالیت‌های عملی عمدتاً عدم پیش‌برد کار توده‌ای مستمر با زنان و نزدیک کردن آنان به درجات گوناگون با سازمان زنان هشت مارس است.

• تحرکات سیاسی ما هنوز انطباق کافی با تحرکات عملی ندارد یعنی اعلام مواضع سیاسی عمدتاً باید بتواند راهنمای عمل انقلابی باشد و در این مورد کماکان کمبود داریم.

• از آنجایی که ترجمه‌ی اعلامیه به زبان انگلیسی تبدیل به پایه‌ی اصلی ترجمه به زبان‌های دیگر شده است، در نتیجه کماکان بار اصلی سازمان‌دهی ترجمه بر دوش هیئت مسئولین (مسئول سیاسی) افتاده است. درحالی‌که پتانسیل این کار در واحدهای مختلف وجود دارد.

• سازمان‌دهی مبارزات خاص در مورد زنان در حیطه‌هایی که رسانه‌ای نشده است، مثلاً دفاع از زنانی که هیچ تریبونی ندارند مثل صدها زنی که به خاطر دفاع مشروع یا برای مقابله با ستم‌گری وحشیانه‌ی شوهران‌شان امروزه به جرم شوهرکشی در زندان هستند.

• کمبود فعالیت‌های محلی (غیرمرکزی) از آکسیون گرفته تا سازمان‌دهی جلسات بحث و گفتگو تا رفتن به کمپ‌های پنهانده‌گی و دانشگاه و ... در مورد مبارزات خاص و محلی.

• کمبود ابتکار عمل‌ها در فرم فعالیت‌ها و آکسیون‌ها

◀ مالی:

سازمان ما هیچ‌گونه وابستگی مالی به نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی نداشته و ندارد. از نظر مالی اتکای اصلی سازمان زنان هشت مارس برای پیش‌برد اهداف خود به توده‌ها و هم‌یاری اعضا و دوستداران خویش است. اگرچه همواره بودجه‌ی مالی برای پیش‌برد فعالیت‌های انقلابی یکی از مشکلات این تشکیلات بوده است، ولی به مانعی جدی مبدل نشده است. رفع مشکلات مالی برای تأمین مخارج انقلابی نیز مثل دیگر عرصه‌های فعالیت بدون اتکا به توده‌ها امکان‌پذیر نیست. موضوع اتکا به توده‌ها به این معنی که بتوانیم با کار سیاسی مشخص آنان را در این زمینه تا حدی که می‌توانیم به‌طور آگاهانه درگیر کرده، همکاری و هم‌یاری آنان را جلب نماییم. زمانی که به این اصل درست معتقدیم که بدون اتکا به توده‌ها و درگیر کردن آن‌ها در همه‌ی زمینه‌های فعالیت انقلابی قادر نخواهیم بود وظایف انقلابی خود را انجام دهیم، در زمینه‌ی رفع مشکلات مالی نیز این اصل درست صادق است.



◀ راه‌اندازی کانال حجاب سوزان:

با وجود این که مدت مدیدی بود تصمیم به دخالت‌گری در فضای تلگرام - که از مدت‌ها پیش از فیلتر شدن در ایران، فعال‌ترین و عمومی‌ترین شبکه‌ی ارتباطی بین ایرانیان محسوب می‌شد - داشتیم اما عمدتاً به علت کمبود نیرو، کمی دیر وارد این فضا شدیم. در مدت اخیر اما به همت دوستان جوان‌تر «کانال تلگرامی سازمان زنان هشت مارس» و «کانال آرشیو سازمان زنان هشت مارس» روی شبکه‌ی تلگرام ایجاد شد که هنوز شکل ابتدایی دارد و حتا در بین فعالین خودمان هم شناخته‌شده نیست اما در همین مدت کوتاه به درجاتی در معرفی و ایجاد ارتباط با سایر شبکه‌های مجازی موفق بوده است. اولی برای انعکاس اخبار و گزارش فعالیت‌ها، بیانیه‌ها، فراخوان‌ها و ... استفاده می‌شود و نیاز است که دوستان سریعاً اخبار مبارزاتی را به مسئولین این کانال برسانند که با سرعت در کانال منعکس و تبلیغ شود؛ و دومی عمدتاً آرشیو نشریه‌مان است که در حال بازگذاری است.

هیئت مسئولین اما از مدت‌های قبل در فکر ایجاد یک موج مجازی - تبلیغی حول موضوع مبارزه با حجاب اجباری بودند، بنابراین هم‌زمان با خیزش دی‌ماه و پیش از فراگیر شدن پدیده‌ی دختران

◀ فیس‌بوک:

اگرچه در شرایطی زنده‌گی می‌کنیم که رسانه‌های عظیم خبرپراکنی و تولید فکر، ایدئولوژی و فرهنگ‌سازی اساساً در انحصار سیستم سرمایه‌داری پدر/مردسالار حاکم و منافع آنان است، اما نیروهای انقلابی هم می‌توانند در سطح معینی از این امکانات استفاده کنند. می‌گوییم سطح معینی، به دو دلیل: یکم، بخش زیادی از مردم جهان در کشورهای موسوم به جهان سوم و خصوصاً زنان، سواد و دانش و یا امکان دسترسی و یا قدرت خرید تلفن هوشمند، کامپیوتر و ... و یا قدرت پرداخت هزینه‌ی اتصال به شبکه‌ی اینترنت را ندارند؛ بنابراین مخاطبان این شبکه‌ی ارتباطی عمدتاً قشری از مردم شهرنشین بسیاری از این کشورها را تشکیل می‌دهند. دوم، فیس‌بوک یکی از شبکه‌های اجتماعی مهم در دنیای مجازی است که در بهترین حالت می‌تواند تا حدی به تبلیغ و اشاعه افکار انقلابی و ایجاد ارتباط در فضای مجازی یاری نماید؛ اما کماکان برای نیرویی که خواهان تغییر دنیای مادی است، عرصه‌ی اصلی مبارزه نیز دنیای مادی است. هرچند فضای مجازی و دنیای مادی با هم رابطه‌ی دیالکتیکی دارند اما میدان اصلی مبارزه دنیای مادی است. به همین دلیل هم فعالیت اصلی و تعیین‌کننده برای هر نیروی انقلابی از جمله سازمان زنان هشت مارس، سازمان‌دهی اشکال مختلف فعالیت‌هایی است که بتواند ارتباط مستقیم‌تر، ملموس‌تر و مؤثرتری را با توده‌ها به وجود آورد؛ تا از این طریق بتواند در یک ارتباط نزدیک و تنگاتنگ به تعمیق خط و گسترش تشکیلاتی کمک نموده و توده‌ها را نیز برای خدمت به انقلاب و تغییر جهان بسیج و سازمان‌دهی نماید.

اما این به معنای آن نیست که استفاده از ابزار و شبکه‌های ارتباطی بی‌اهمیت و بی‌تأثیر است، خصوصاً در عصری که استفاده از تکنولوژی تبدیل به یکی از راه‌های ارتباط انسانی شده است. با این تأکید که مانند هر ابزار دیگری قدرت و ایدئولوژی طبقات حاکمه بر نحوه‌ی تولید و گسترش و استفاده از آن تأثیر به‌سزایی دارد و مستقیماً به کاربران آن نیز منتقل می‌شود، از فردگرایی، مصرف‌گرایی، ایدئولوژی ضدزن و ... با آگاهی به تمام جوانب این امر کماکان تکنولوژی اطلاعاتی و در صدر آن اینترنت و فیس‌بوک و ... می‌تواند وسیله‌ای باشد برای آشنایی با نظرات، نقدها، تبادل افکار، خبررسانی و تبلیغ و ... در سطحی جهانی. وسیله‌ای است که اگر فعالانه و با نقشه و برنامه مثل هر فعالیت دیگری مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند افراد بیشتری را با اهداف سازمان ما آشنا کرده و به درجات معینی آن دسته از زنانی که با ایده‌های ما آشنا شده‌اند و به‌خصوص آنانی که خواهان فعالیت انقلابی علیه ستم بر زن هستند را به ما نزدیک کند. با این درک و نگاه بود که سازمان زنان هشت مارس نیز لازم دید که بخش‌هایی از این دنیای مجازی را در خدمت به پخش نظرات، فعالیت‌ها و ... خود قرار دهد.

سایت:

سایت هشت مارس مهم‌ترین خروجی ما در فضای سایبری است. این سایت اولین سایت زنان ایرانی و افغانستانی است (اولین سایتی که از زمان به وجود آمدن این امکان در فضای اینترنت، در جنبش زنان ایران راه‌اندازی شد) که از زمان ایجاد آن تاکنون در خدمت اشاعه‌ی نظرات گرایش انقلابی زنان بوده است. بر این اساس علاوه بر درج مقالات، اعلامیه‌ها، گزارشات و ... این سازمان، منعکس‌کننده‌ی نظرات گرایش انقلابی درون جنبش زنان نیز هست و از این طریق تلاش کرده است که به گسترش نظرات این تشکل و گرایش انقلابی زنان کمک کند.

در این راستا کوشش کرده است علاوه بر درج مقالات، بیانیه‌ها، گزارشات، مصاحبه‌ها و کلیپ‌ها و ... به گردآوری فیلم و تصاویر مربوط به مبارزات زنان در سطح جهانی نیز توجه کند. مجموعه فعالیت‌های ما در این تارنما به درجاتی توانسته است به ارتقای آگاهی زنان خدمت کند. این فعالیت محصول کار شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر مسئول سایت و همکاری برخی از فعالین این تشکل بوده است. البته این سایت نیز از کمبودهای معینی برخوردار است. به‌عنوان مثال بخش مربوط به زنان افغانستان است که از کمبود تولیدات نظری و درج فعالیت‌های زنان این کشور برخوردار است.

مسلماً برای رفع اشکالات و فعال‌تر کردن این تارنما به‌طور کلی و جلب نظر و جذاب کردن هر چه بیشتر آن در بین زنان نیاز به همکاری و دخالت هرچه بیشتر فعالین این تشکل و دوستداران و نزدیکان آن است. ارسال مقالات از دیگر فعالین مبارز و مترقی جنبش زنان در ایران و افغانستان و ... فیلم‌های افشاگرانه در مورد موقعیت زنان در کشورهای مختلف، نقد فیلم و ... می‌تواند به تقویت این سایت به‌عنوان مرجعی درون جنبش زنان و در خدمت به ارتقای آگاهی زنان بیانجامد.

سایت هشت مارس، سایت خبری زنان نیست، هرچند گاهی خبرهای تکان‌دهنده و تأثیرگذار مربوط به زنان را نیز منعکس کرده است، اما این موضوع باعث شده است که بازدیدکننده گان آن تا حدی محدود باشند. هرچند در سال‌های گذشته در مجموع تعداد بازدیدکننده‌گان سایت قابل توجه بوده است

آنچه به‌طور فوری از ما طلب می‌شود:

مبارزات زنان در جامعه به مبارزه حول خواسته‌های زنان و به‌طور مشخص مبارزه علیه حجاب اجباری محدود نمی‌شود. زنان در تمام مبارزات کارگران، معلمان، مال‌باختگان، دانشجویان، پرستاران و... نه تنها حضوری پر قدرت دارند، بلکه این مبارزات بدون انرژی، توان و جسارت زنان نمی‌توانستند و نمی‌توانند این چنین پیش روند. با قاطعیت می‌توان گفت که در شرایط کنونی یکی از مؤلفه‌های مهم در ضربه زدن به مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی، نقش و مبارزه‌ی زنان بوده است؛ اما هم‌زمان ما با مشکل غلبه‌ی روابط و در نتیجه تفکر مردسالارانه بر جامعه نیز مواجه هستیم. جامعه‌ای که در چهار دهه‌ی گذشته تحت بمباران افکار مذهبی و خرافاتی یک رژیم تئوکراتیک بوده که وظیفه‌ی اصلی‌اش تحکیم همین روابط پدر/مردسالارانه و توجیه سیاست‌های زن‌ستیزانه بوده است. می‌توانیم بگوییم که ضدیت آشکار با این سیاست‌های زن‌ستیزانه در میان زنان رشد یافته است؛ اما نمی‌توانیم بگوییم که فرهنگ ضد زن تأثیر مخربی در جامعه نداشته است. این تأثیرات می‌تواند به شیوه‌های غلیظ و واضح مردسالارانه و یا به‌گونه‌ای پوشیده و پیچیده، خود را نشان دهد. در عین حال به دلیل موقعیت فرودستی که زنان در جامعه دارند، هنوز نتوانسته‌اند خواسته‌های جنسیتی خود را در این مبارزات پیش گذاشته و از آن کوتاه نیابند. این یک واقعیت است که بدون طرح خواسته‌های زنان و در مرکز آن موضوع حجاب اجباری در مبارزات جاری، به درجه‌ی رادیکالیسم این مبارزات علیه رژیم جمهوری اسلامی ضربه خواهد خورد؛ از طرف دیگر پیش نگذاشتن مطالبات پایه‌ای زنان در مبارزات جاری، خود یکی از عوامل مهم در عدم توده‌ای شدن لغو حجاب اجباری به دست خود زنان است.

در چند ماهه‌ی اخیر و بر بستر شکل‌گیری شرایط عینی‌ای که منجر به خیزش تحتانی‌ترین اقشار و طبقات جامعه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی شد، مبارزه‌ی زنان خصوصاً مبارزه علیه حجاب اجباری و زیر پا گذاشتن این قانون به‌شدت زن‌ستیز - که توسط ویدا موحد آغاز شد - کماکان ادامه دارد. شرایط عینی جامعه، خیزش اقشار و طبقات محروم، ادامه‌ی اعتراضات پس از خیزش دی ماه ۹۶، عجز و ناتوانی رژیم در کنترل اعتراضات علی‌رغم سرکوب وحشیانه و... مجموعه‌ای از عواملی است که زمینه را برای جهش مبارزه‌ی چهل‌ساله‌ی زنان علیه حجاب اجباری مهیا کرد. در حقیقت جنگ علنی زنان با رژیم و به چالش کشیدن قدرت سیاسی دولت اسلامی با برداشتن حجاب به‌عنوان خط مقدم مبارزه علیه کلیه اشکال خشونت و ستم بر زن به سطح نوینی رسیده است. قدرت این مبارزه بار دیگر و در شرایط عینی معین در حدی است که همه‌ی نیروهای انقلابی، مبارز، سازش‌کار و ارتجاعی را به عکس‌العمل وادار کرده است و هر یک راه‌حل خود را در مقابل زنان پیش گذاشته‌اند.

نبردی که پیش‌قراولان جنبش نوین زنان علیه بنیادگرایان اسلامی و فتوای حجاب اجباری آغاز کردند، در چهار دهه‌ی گذشته به اشکال گوناگون ادامه یافته است. جنبش «بدجبابی» که از جانب زنان، خصوصاً زنان جوان در طول چهل سال با افت‌وخیز، جمعی و فردی، آگاهانه و خودبه‌خودی پیش رفت مانع مهمی بود برای این‌که جمهوری اسلامی بتواند زن مسلمان و مطیع را تبدیل به الگوی زنان جامعه کند. خیزش زنان ضد حجاب اجباری که در ۸ مارس ۱۳۵۷ آغاز شد تبلور تضاد آشتی‌ناپذیر و به‌هیچ‌وجه حل‌نشده بین منافع اکثریت زنان با کل رژیم جمهوری اسلامی است، تضادی که هم چنان به قوت خود باقی است و تنها و تنها با **سرنوینی انقلابی** این رژیم می‌تواند در خدمت به دست آوردن مطالبات پایه‌ای و برداشتن گام‌های اولیه در جهت رهایی زنان حل گردد.

خیابان انقلاب، فرصت را غنیمت شمردیم و کانال «حجاب سوزان» را با شعار «زن، مرد، برابری! آتیش بزن به روسری!» ایجاد کردیم. هرچند اهداف، وظایف و انتظارات مان از این موج تبلیغی روشن بود؛ اما هم‌زمان با پیروسی پیش‌برد و بررسی کار توانستیم قانون‌مندی‌ها و ظرفیت‌های این فضا، توان و تأثیر آن روی صفوف خودمان و واقعی بودن آن اهداف اولیه را بهتر ارزیابی کنیم. خیلی زود با رجوع به برخی از دوستان، عده‌ای داوطلب شدند و پرشور و پرانرژی به موضوع برخورد کردند. خوشبختانه چون در زمینه‌ی مبارزه با حجاب اجباری پیش‌تر در سازمان‌مان محتوای سیاسی-تئوریک عمیقی تولید شده بود و اکثر دوستان از طریق کتاب «خیزش زنان» و فیلم «سال صفر» و ... با موضوع و تاریخچه‌ی مبارزه حول حجاب اجباری آشنایی داشتند، ما کمتر با معضل محتوا روبه‌رو بودیم، معضل اصلی هم در تولید فرم‌های مناسب مبارزاتی برای فضای مجازی بود - خصوصاً با توجه به کمبود شناخت، دانش و تخصص اکثریت دوستان درگیر در این حوزه - و هم‌چنین نیاز به جذب و تعمیق محتوای خطی (سیاسی-تئوریک) که پیش‌تر تولید شده بود توسط این دوستان و هم‌چنین فائق آمدن بر تضادهای یک امر کلکتیو در فضای مجازی و ... بدون اغراق هم‌زمان شدن کار با پدیده‌ی دختران خیابان انقلاب ما را با حجم زیادی از داده‌های مبارزاتی مواجه کرد که نیروی محدود و آماتور ما نمی‌توانست آن را پوشش بدهد اما با تکیه به نیروی جمع توانستیم در همین دوره نیز کارهای خلاقه‌ای در حیطه‌ی مبارزه با حجاب اجباری و کنترل بر بدن زن با خطی رادیکال و انقلابی ایجاد کنیم و دوستان در این پیروسی با حضور فعال‌شان ضمن ایجاد نشاط درونی و بیرونی بر ارتقا خودشان و جمع در حیطه‌ی محتوا و فرم یاری رسانند و با محدودیت‌های فردی به شکل جدی مبارزه کردند. این پیروسی که با اوج‌گیری مبارزات زنان در خیابان همراه بود، تأثیرات چشم‌گیری در رشد درونی ما نیز داشت (هرچند به درجاتی نیز امکان و فرصت کار بیرونی و عملی ما را نیز تضعیف کرد) اما به لحاظ بیرونی ما کماکان نیاز داریم درک‌مان از کار تبلیغی را بالا برده و عمل‌کردمان را تعمیق و گسترش دهیم تا بتوانیم کیفیت کار تبلیغی و تأثیر کمی آن را ارتقا دهیم؛ اما در سطح عمومی نشان داد که نیروی انقلابی برای پیش‌برد کار تبلیغی در فضای مجازی نمی‌تواند به بادهای موافق تکیه کند و نیاز است که در آن‌جا هم ما با کار سخت و پی‌گیر، خلاف جریان حرکت کنیم. این امر جذب هرچه بیشتر محتوای خطی توسط دست‌اندرکاران، ارتقای دانش و تخصص در این حیطه و همت جمعی همه‌ی دست‌اندرکاران و فعالان این سازمان را طلب می‌کند تا با تقویت کار تبلیغی به هر چه بیشتر شناخته شدن نظرات مان در بین توده‌های وسیع‌تر (خصوصاً زنان) یاری کنیم و خود را بخشی از پیروسی «حل معضل کار تبلیغی» بدانیم؛ خصوصاً در دوره‌ی اخیر که قرار است کار تبلیغی کانال حجاب سوزان به شکل متمرکزی به پیش‌برد امر مبارزاتی کارزار زنان و برگزاری راه‌پیمایی ۸ مارس ۲۰۱۹ یاری کند.



۸-۱۰ ژوئن ۲۰۱۸
فعالین کارزار در ۲۹مین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در استکهلم

در نتیجه بعد از اتمام مجمع عمومی سازمان‌مان، مهم‌ترین عرصه‌ی فعالیت مان انجام وظایف گوناگون در خدمت به برگزاری شکوه‌مند راه‌پیمایی کارزار مبارزه علیه خشونت با محور حجاب اجباری خواهد بود. وجه عمده این فعالیت، فعالیت‌های عملی است؛ آکسیون‌های خیابانی، سازمان‌دهی سخنرانی، شرکت در جلسات نیروهای ایرانی و غیرایرانی خصوصاً زنان، بخش وسیع فراخوان کارزار در تظاهرات‌ها و یا آکسیون‌های مبارزاتی ایرانی و غیرایرانی خصوصاً زنان، تماس با توده‌های زن خصوصاً نسل جوان در دانشگاه‌ها، کلاس‌های زبان، کمپ‌های پناهنده‌گی و... تماس با فعالین و تشکلات زنان از ملیت‌های گوناگون، درگیر کردن هر زنی در هر سطحی در پیش‌برد وظایف عملی در خدمت به راه‌پیمایی و... اشکال مختلف این فعالیت‌ها خواهد بود.

ما به‌عنوان جمعی متشکل و آگاه باید بتوانیم تمامی تجربیات، ابتکارات، توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و... را به کاربندیم تا بتوانیم هم‌راه با سایر فعالین کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان، کاری کنیم، کارستان. بتوانیم صدای میلیون‌ها زن در ایران را در خیابان‌های سه کشور اروپایی چنان بلند کنیم که الهام‌بخش همه‌ی مبارزین و انقلابیون شود. صدای زنان رادیکال و انقلابی هم در طرح شعار سرنگونی انقلابی رژیم و هم علیه کلیه‌ی قدرت‌های امپریالیستی را چنان منعکس کنیم که لرزه بر اندام همه‌ی این مرتجعین بیندازد. چنان صدای رسای دختران خیابان انقلاب که بخشی از میلیون‌ها زن منزجر از حجاب اجباری‌اند را منعکس سازیم تا بتوانیم به‌نوبه‌ی خود جلوی فرصت‌طلبی‌های زنان سازش‌کار و لیبرال را که می‌خواهند این مبارزات را به نام و به کام خود مصادره کنند، بگیریم. □

اما آن‌چه اهمیت دارد این است که آیا حاصل مبارزه و مقاومت ۴۰ ساله‌ی زنان علیه حجاب اجباری در راستای درستی پیش خواهد رفت یا نه؟! آیا زنان خصوصاً زنان مبارز و انقلابی می‌توانند از اوضاع عینی به وجود آمده بیشترین استفاده را کرده و زنان وسیعی‌ای را در تشکلات مستقل و توده‌ای زنان در خدمت به امر سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، سازمان‌دهی کنند یا نه؟!

با توجه به شرایط کنونی راه‌اندازی کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان که در مرکز آن خشونت بر زنان در تحمیل حجاب اجباری قرار دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. این کارزار پتانسیل توده‌ای شدن و درگیر کردن وسیع زنان را دارد.

در شرایط عینی شکل‌گرفته در ایران که زمینه‌های رشد مبارزه علیه حجاب اجباری و توده‌ای شدن آن بیش‌ازپیش مهیا است و هم‌چنین با توجه به این‌که فعالین و تشکلات مبارز و مترقی زنان در کشورهای اروپایی به موضوع زنان ایران و مبارزه‌ی آنان علیه حجاب اجباری حساسیت بیشتری نشان می‌دهند، سازمان‌دهی راه‌پیمایی کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان در سه کشور اروپایی حول موضوع حجاب اجباری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیش‌برد موفقیت‌آمیز این مبارزه و بلند کردن صدای میلیون‌ها زن عاصی از این رژیم می‌تواند هم بر مبارزات جاری در ایران تأثیر بگذارد و هم در مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری.

در عین این‌که موفقیت در سازمان‌دهی این راه‌پیمایی به درجات زیادی نیروهای مترقی، آزادی‌خواه فعالین و تشکلات فمینیست مبارز در این کشورها را با ما یعنی صدای رادیکال و انقلابی زنان هم‌راه می‌سازد.

پیام‌های تبریک و همبستگی به جشن بیستمین سالگرد تأسیس سازمان زنان هشت مارس

□ پیام مکتوب Vivienne Hayes

از طرف Women resource Center از انگلستان



من سازمان زنان هشت مارس را نزدیک به ده سال از طریق لیلا پرنیان که اولین بار او را در «میلیون وومن رایز» دیدم، می‌شناسم.

می‌خواهم پیام همبستگی و پشتیبانی خودم را به همه‌ی شما زنان و دختران در بیستمین سالگرد ابراز کنم که برای حقوق زنان و دختران مبارزه می‌کنید و همچنین از کارزار شما برای خاتمه دادن به حجاب اجباری.

هم‌چنین به شما تبریک می‌گویم که فعالیت پایداری را با زنان از کشورهای گوناگون در خدمت به حفظ جنبش بین‌المللی برای آزادی زنان و دختران انجام داده‌اید.

من در همبستگی در کنارتان ایستاده‌ام، برای این‌که تنها با هم بودن است که همه‌ی ما آزاد می‌شویم.

ویکی‌کریک لین هیز

مدیر اجرایی Women resource centre

۶ ژوئیه ۲۰۱۸

□ پیام ویدئویی

«کمیته‌ی هشت مارس آمستردام» از هلند



دوستان و هم‌زمان امروز از طرف کمیته‌ی هشت مارس آمستردام به شما از صمیم قلب و در همبستگی درود می‌فرستم. ما در همبستگی به خیابان خواهیم آمد برای حقوق برابر و علیه ستم و سرکوب مردسالارانه و مذهبی؛ در همبستگی با زنان سراسر جهان.

□ پیام مکتوب زیبا کرباسی، شاعر مبارز از انگلستان



۸ لندن - تظاهرات ضد جنگ عراق سال ۲۰۰۳

آشنایی من با زنان پیشروی هشت مارس برمی‌گردد به چندین سال پیش از رسمی شدن این نهاد این سازمان به حق زنان که در همه‌ی بیست سال رسمیت خویش یک‌دم از تلاش خود برای روشنگری و مبارزه علیه مردسالاری نکاسته است و با اتکا به اتحاد و تکاپوی تک‌تک یارانش و بدون کوچک‌ترین وابستگی به سازمان‌های دولتی یا غیر، استقلال خویش را حفظ کرده است زنانی چون زنده‌یاد آذر درخشان لیلا پرنیان و بسیاری دیگر که یاد و نام‌شان شرف است و بر پیشانی تاریخ مبارزات زنان ایران در تبعید می‌درخشد شادم که گام‌هایی برای پیش بردن اهداف زنان با شعر خویش برداشته‌ام همراه با زنانی که درد مردم محروم سرزمین‌شان را در غربت از یاد نبرده‌اند با عشق

زیبا کرباسی - ۹ ژوئیه ۲۰۱۸

این شعر را در سال ۲۰۰۱ به زنان مبارز هشت مارس تقدیم کردم:

در آغوش کاج عریان

همه سکوت

سر تا پا سکوت شدند همه

جشنی بر پا نکردیم

کسی پیوندمان را تبریک نگفت

فقط نگاه‌مان کردند

مات و مبهوت

به انگشت

نشان‌مان دادند، و

نگاه‌مان کردند

از دم و بازدم‌ها گذشته بودم

دمان دمان دمیده بودم

در زمان

دمیده بودم رقصان

پایکوبان

دست افشان

دمیده بودم دمان دمان

زمان تپید

گشت و گشت و گشت

از من اما، نتوانست بگذرد

من بیشتر از او تپیده بودم

گذشته بودم از او بی آن که خم شده باشم

زخم بندهایم شکافته بود

عریان بودم در آغوش کاج عریان

و حالا دیگر حقیقت را می‌دانم

این کاج سر سبز شاهد است

من و او با فصل‌ها غریبه‌ایم

سبز می‌مانیم

(در کتب هیز من چاپ شده است)

□ پیام حضوری Anna Kiejna از طرف «جنبش فمینیستی زنان لهستان» از بلژیک



□ پیام ویدئویی Lune Léoty از طرف کلکتیو Le Cargo X از بلژیک



با درود، من «لون لوتی» یک فعال فمینیست هستم که برای «Vie Feminin» کار می‌کنم؛ و همچنین در مرکز کلکتیو Cargo X که یک انجمن زنان است که از پنج سال پیش به صورت منظم فستیوال هنری زنانه و فمینیستی «Ovaires» را برگزار می‌کند.

بارها این فرصت را یافتیم که در کنار شما فعالیت کنیم و برخی از افرادی که امشب در اینجا حضور دارند را از نزدیک بشناسم، کسانی که از من حمایت کردند و به من در منزلشان پناه دادند زمانی که شخصا مورد خشونت قرار گرفته بودم. به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس [سازمان زنان] هشت مارس که از سوی یک سازمان زنان برگزار شده است، از مبارزه زنان ایران و افغانستان از شجاعت و پیگیری آن‌ها - علی‌رغم خطراتی که در این راه با آن مواجهند - تجلیل می‌کنم و به آن‌ها درود می‌فرستم.

هشت مارس روز همبستگی و مبارزه‌ی مشترک علیه سلطه‌ی جهانی نظام سرمایه‌داری و مردسالاری‌ست. چشم‌انداز ما آزادی و رهایی‌ست. زنان بر مبنای دفاع از حقوق‌شان به پا می‌خیزند و از حقوق دیگر کسانی که تحت ستم‌اند دفاع می‌کنند؛ نه برای رهایی فردی بلکه برای رهایی مشترک (آزادی فردی بدون آزادی جمعی امکان‌پذیر نیست).

باید ابتکار عمل را به دست گرفت، رهایی زنان تنها به دست خودشان امکان‌پذیر بوده و خواهد بود.

انجمن زنان Cargo X برای بیداری/ هشیاری زنان فعالیت می‌کند، از طریق ایجاد یک لابوراتوار، ایجاد و تهیه کارهای هنری به دست زنان.

دو چشم‌انداز مورد نظر این پروژه است:

۱- برجسته کردن تم‌های حائز اولویت شرایط زنان در عرصه‌ی فرهنگی کنونی در بروکسل

۲- بازنگری در روابط حاکم و تغییر نقش بازیگران یعنی زنان از طریق روش‌های مدیریت مشارکتی

هدف نهایی این پروژه آگاه‌گری از تداوم نظام سلطه و سلسله مراتبی حاکم است؛ و تغییر شیوه‌های عملکرد در بطن سازمان‌دهی‌مان.

با تکیه بر این هدف مبارزاتی مشترک، مطمئنم که امشب لحظاتی قدرتمندی را خواهید داشت.

برای‌تان جشنی عالی آرزو می‌کنم!

سپاس‌گزارم!

□ پیام مکتوب Suse Bader از آلمان

خوشحالم که این فراخوان [فراخوان راهپیمایی کارزار زنان - ۲۰۱۹] که از طرف زمان مسعودی، به نام زنان ایرانی گرفتم، را برای شما ارسال می‌کنم. این کارزار در روز بین‌المللی زنان (۸ مارس) در سال آینده برگزار می‌شود و قطعاً راه‌هایی وجود دارد که ما می‌توانیم از آن حمایت کنیم.

□ پیام حضوری زمان مسعودی فعال سیاسی و فعال حقوق زنان از هامبورگ



رفقا و دوستان

خوشحالم که در بیستمین سالگرد تأسیس و دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس در کنار شما هستم.

در این بیست سال گذشته همه‌ی ما هم نکات قوت و هم نکات ضعف داشته‌ایم. مؤلفه‌ی قوت ما این است که باوجود تمام وحشیگری‌های رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و نهادهای شدن جامعه‌ی مردسالار، دیگر نمی‌توانند زنان را به‌مثابه‌ی یک نیروی فعال و چالش‌گر جامعه نادیده بگیرند؛ اما این‌که ما هنوز نتوانسته‌ایم میلیون‌ها زن را متشکل کرده و خاک‌ریزهای جدیدی را برای پیشروی به‌سوی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برداریم. مؤلفه‌ی ضعف ماست.

بدون تردید ما همه روزه با چالش‌های ذهنی مهمی روبه‌رو هستیم که جامعه‌ی متحول کنونی با پتانسیل قوی انفجاری در آن به کجا خواهد رفت؟ آیا سرنوشتی مثل افغانستان، عراق، لیبی و سوریه پیدا خواهیم کرد که به نام مبارزه علیه دیکتاتوری، به نام مبارزه جهت آزادی زنان تمام شیرازه‌ی جامعه از هم پاشیده و تمام جامعه به میدان تاخت‌وتاز همه‌ی نیروهای ارتجاعی، مذهبی و زن‌ستیز تبدیل خواهد شد و یا این‌که جنبش‌های رادیکال اجتماعی و فعالین پیشرو و کمونیست این جنبش‌ها در وضعیتی خواهند بود که جامعه را به‌سوی رهایی از همه‌ی مصائبی که نظام سرمایه‌داری و زن‌ستیز جمهوری اسلامی به وجود آورده، رهنمون سازند. بدون تردید همه‌ی ما این خطرات و در دل این خطرات فرصت‌ها را می‌بینیم.

در جامعه‌ای که پتانسیل اعتراضی وسیع وجود داشته و همه روزه به‌گونه‌ای از عمق به سطح می‌آید، آشکارا می‌توانیم بگوییم که هنوز پرسش حیاتی و مهم کی بر کی در جامعه‌ی پرتلاطم ما جواب نگرفته است. همه‌ی نیروهای طبقاتی و سیاسی، همه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای با تمام انرژی در تلاش‌اند که معادله‌ی کی برکی را به سود خویش حل کنند؛ و درست همین امر وظایف سترگی را در مقابل ما قرار می‌دهد. چگونه می‌توان ذهنیت جامعه را اشغال کرد؟ چگونه می‌توان میلیون‌ها زن را که در جهنم جمهوری اسلامی می‌سوزند - فارغ از این‌که این ستم عظیم تاریخی را امری طبیعی تلقی می‌کنند یا نه - سازمان داده و به میدان نبرد کشاند؟ چگونه می‌توان افق بدیل جامعه‌ی وارونه‌ی کنونی را در مقابل توده‌های مردم قرار داد تا آن‌ها مصمم شوند که برای مادیت بخشیدن به آن، خانه‌ها، میادین، خیابان‌ها و کارخانه‌ها را به تصرف خود درآورند.

رفقا این‌ها رویاهای دست‌نیافتنی نیستند تاریخ مدون بشر تاریخ شکست‌ها و پیروزی‌ها، تاریخ پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌هاست. همواره در دل اوضاع تیره‌وتار، در دل اوضاع متلاطم نیروهایی هستند که برای جبران شکست نبرد می‌کنند. هیچ دلیلی وجود ندارد که ما زنان انقلابی بخشی از چنین نیرویی نباشیم.

به باور من تاریخ بیست‌ساله‌ی سازمان زنان هشت مارس نشان می‌دهد که در این دو دهه اساساً در سمت درست تاریخ ایستاده و پرچم مبارزه برای انقلاب و رهایی زنان را به‌ویژه در شرایطی که افق چندان روشنی در مقابل جامعه و زنان قرار نداشت، در دست گرفتند. به‌جرت می‌توان گفت که برگزاری «۵ روزه کارزار زنان» در سال ۲۰۰۶ یکی از این فعالیت‌های ارزنده و پیش‌رو بود که در تاریخ مبارزات زنان به یاد خواهد ماند. البته نمی‌توان از «کارزار زنان» صحبت کرد و از رفیق عزیزمان آذر درخشان نام نبرد. من کوچک‌ترین تردیدی ندارم که سازمان زنان هشت مارس و جنبش زنان ایران هم‌چنان از فقدان او رنج می‌برد آن‌هم در برهه‌ای که جامعه در تلاطم کم‌نظیری به سر برده و نیاز به رفقایی هم‌چون آذر بیش از همیشه احساس می‌شود.

رفقای مبارز، ما کارهای زیادی در پیش داریم. امیدوارم که دهمین مجمع سازمان زنان هشت مارس پاسخ در خور به وظایف خطیر کنونی بیاید.

دست‌تان را به گرمی می‌فشارم

□ پیام حضوری Eren از طرف «جنبش زنان کرد» از بلژیک



من به‌عنوان یکی از فعالین «جنبش زنان کرد در بلژیک» حامل پیامی از طرف زنان مبارز گوردستان هستم.

جنبش زنان کرد: ۴۰ سال مبارزه

تا قبل از سال ۲۰۰۰، مبارزه‌ی زنان در تاریخ پ.ک.ک نامرئی بود. در سال ۲۰۱۰، پ.ک.ک تلاش کرد تا تاریخ زنان را در تاریخ حزب ادغام کند تا با روایت خودشان دیده و شنیده شوند.

این داستان از طریق تجربیات خود در میان زنان جنبش، دهان‌به‌دهان گذشت. جنبش زنان از دل یک استراتژی یا حزب پارتیزانی متولد نشده است، بلکه حاصل مهارت‌ها و تلاش‌های هرروزه‌ی زنان در عمل و در تقابل با نظریه و برنامه‌ریزی بوده است. به عبارتی این تاریخ، از دل ایدئولوژی‌های ملی و سوسیالیسم متولد شد و الهام‌بخش برابری در مقابل ظلم و ستم بود.

قبل از پ.ک.ک؛ این مبارزه‌ی است که در طول زمان تکامل یافته است.

جمعیت مردم کرد بیش از ۴۰ میلیون نفر است اما هرگز به شکل یک ملت به رسمیت شناخته نشده‌اند. زنان کرد همیشه در سطوح مختلف مقاومت کرده‌اند:

- حفاظت از زبان کردی، گویش‌ها و فرهنگ آن (در برابر ادغام و علی‌رغم ظلم و شکنجه) از طریق آموزش کودکان، هنر، رقص، موسیقی. به‌عنوان مثال: «مریم خان» و «عایشه شان» (آوازه‌خوان‌های مقاومت)

- مقاومت در برابر محافظه‌کاری پدرسالارانه و مذهبی.

با در نظر گرفتن مذهب و فضایی که زنان در آن هستند، شرایطشان متفاوت است. به‌عنوان مثال، سیستم دولتی و نهادهای آن، زنان را سرکوب کرده و به بی‌سوادی محکوم می‌کند. در مذهب/فلسفه‌ی علوی، زنان و مردان در جامعه شرکت می‌کنند، اما زنان از مشارکت در سیاست حذف شده‌اند؛ به‌عنوان مثال در Dersim که در آن سیاست ترکیه بسیار قوی بود.

جامعه‌ی یزیدی‌ها (ایزیدی‌ها)، به نسبت محافظه‌کارتر است. به‌عنوان مثال، یک زن با مردی از قبیله‌ی دیگر ازدواج نمی‌کند. علاوه بر این، ایزدی‌ها ۷۳ مورد نسل‌کشی را متحمل شده‌اند، بنابراین زنان نیز با قتل‌عام و تبعید مواجه شده‌اند (آخرین مورد آن، حمله‌ی داعش در ۳ اوت ۲۰۱۴ بود).

در روزه‌های، در بحبوحه‌ی انقلاب در ایران، زنان، به‌طور چشمگیری فعال و سیاسی شدند.

در باشور BaŞur، زنان برای آزادی ملی مبارزه می‌کنند؛ به‌عنوان مثال له‌یلا قاسم، پیشمرگه‌ی شناخته‌شده‌ی دهه‌ی ۷۰

□ پیام حضوری Anja Deschoemaker از طرف Rosa Campaign و حزب LSP از بلژیک



من حامل دروهای سوسیالیستی و فمینیستی از طرف کمپین رزا و LSP/PSL و جنبش جهانی‌مان هستم که در حال حاضر در یک نشست بین‌المللی هستند. در این لحظه، در مدرسه‌ی تابستانی‌مان در بارسلونا، جلسه‌ی بحثی در جریان است که با جزئیات، مشکلات و مبارزات طبقه‌ی کارگر، ملل تحت ستم، زنان و جوانان و فرصت‌های بسیاری که برای نیروهای چپ فراهم شده را بررسی می‌کند. سال پیش در یادمان مشترکی، انقلاب موفق روسیه و تشکیل اولین حکومت کارگری که پیامدهای مثبت فراوانی برای زنان در روسیه داشت را با هم برگزار کردیم. امسال، یادمان انقلاب ناموفق آلمان و قتل رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت در ۱۹ ژانویه را برگزار کردیم. رزا لوکزامبورگ یکی از اصلی‌ترین الهام‌بخش‌های ما در تأسیس کمپین رزا بود. او پیام مهمی برای زنان داشت: «آن‌هایی که سوسیالیست هستند ولی فمینیست نیستند فاقد درک عمیق در تفکرشان هستند و آنانی که فمینیست‌اند ولی سوسیالیست نیستند فاقد استراتژی هستند.» تاریخ سرگذشت زنان در هر دو انقلاب به ما نشان داد که به‌اصطلاح متحدین فمینیست‌مان در بورژوازی درواقع دشمنان‌مان هستند. آن‌ها شاید در برخی مبارزات‌مان از ما حمایت کنند برای مثال، در حرف ممکن است از مبارزات زنان در ایران علیه حجاب [اجباری] و یا حق رانندگی زنان در عربستان حمایت کنند. بورژوازی بین‌المللی همچنین در مبارزه علیه داعش - که به سرکوب و وحشت زنان در مناطقی که فتح کردند دست زد - نقش ایفا کرد. ولی به‌محض این‌که مصالح خودشان در این مبارزه تحقق پیدا کرد، بدون هیچ شبهه و تردیدی، مبارزه برای زنان و ملل تحت ستم را رها کردند. رزا لوکزامبورگ این را به‌خوبی درک کرده بود. او یک رهبر انقلابی زن در آلمان بود و به‌خوبی می‌دانست که زنان کارگر و توده‌های زن بایستی خود را مستقل از زنان بورژوا سازمان‌دهی کنند. او می‌دانست که اصلاح سیستم سرمایه‌داری موجود به‌رهایی زنان نمی‌انجامد. تا زمانی که سرمایه‌داری وجود دارد، تبعیض و نابرابری را برای بقا و در قدرت ماندن خود تولید و بازتولید می‌کند. آنچه زنان نیاز دارند، دگرگونی اساسی تمامی مناسبات اجتماعی‌ست. زنان به یک انقلاب سوسیالیستی نیاز دارند و برای نیل به این هدف، زنان باید خود را نه تنها در سازمان‌های زنان که متشکل از تمامی طبقات اجتماع باشد بلکه در سازمان‌های کارگری که یک برنامه‌ی سوسیالیستی دارند، نیز سازمان‌دهی کنند. این‌ها درس‌های مهمی هستند وقتی که وضعیت کنونی زنان را می‌بینیم و امروزه شاهد عروج نوین مبارزات زنان در کشورهای مختلف جهان یکی پس از دیگری هستیم. زنان سوسیالیست باید برای رهبری این جنبش توده‌ای زنان مبارزه کنند. کمپین رزا در همبستگی با واحد جمهوری ایرلندمان، در موقعیت مبارزه برای کسب این رهبری بودند. علی‌رغم اخطار سازمان‌های جافتاده و مطرح زنان بورژوا که ما را به قانع بودن، به کمترین‌ها راضی شدن، آرام بودن و تحریک نکردن توصیه می‌کردند، ما برای فرارندوم فشار آوردیم و رزا برنده شد. در بلژیک دولت اصلاحیه‌ی کوچک و وضعی در قانون حق سقط‌جنین اعمال کرد ولی در واقعیت هیچ اصلاح و تغییری در کار نبود. رزا با تمامی متحدانش و سازمان‌های زنان به بحث نشست تا بررسی کند که چه کمپینی برای دور بعدی انتخابات درباره‌ی این موضوع می‌تواند به راه بیندازد. آنچه در بلژیک اتفاق افتاد به طریق دیگری و با زبان شکست، همان درس پیروزی در ایرلند را به ما می‌آموزد که هیچ بهبودی از طریق چانه‌زنی و معامله با احزاب و حکومت‌های سرمایه‌داری حاصل نمی‌شود و تنها راه، ساختن و سازمان‌دهی جنبش توده‌ای و سراسری‌ست که موازنه قدرت را تغییر دهد.

پیام مکتوب «جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران»

پیام به سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)
رفقا و دوستان عزیز

با دروهای انقلابی، بیستمین سالگرد تشکیل سازمان زنان هشت مارس را به شما عزیزان تبریک می‌گوییم.

حدود چهار دهه از حاکمیت دین و سرمایه بر ایران می‌گذرد و رژیم جهل و خرافه با تمام قوا در راستی بازگرداندن جامعه به دوران صدر اسلام تلاش کرده، با اختصاص نیروها و پروژه‌های متعدد برای سرکوب مبارزات و اعتراضات، با اختصاص نیرو به شستشوی اذهان عمومی در مدیا و آموزش و پرورش، با دستگیری و اعدام فعالین پیشرو و رادیکال جنبش‌ها و با ایجاد جو رعب و وحشت، با تصویب قوانین ارتجاعی، با جریمه کردن معترضین و سایر شگردهای مذهبی و سرمایه دارانه درصد سرکوب جنبش‌ها به خصوص جنبش کارگری و جنبش زنان بوده است؛ اما با توجه به این امر مهم که آزادی زن، پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است و هر درجه آزادی و رهایی زنان با اساس دین اسلام در تضاد است، چون خشونت سازمان‌یافته دولتی، خانگی و اجتماعی بر زنان بیش از سایر اقشار جامعه عمل کرده، زنان را از کل این حاکمیت متفرق نموده است. زنان مبارز و مردان پیشرو در ایران به حاکمیت دین بر سرنوشت خود و کل جامعه تمکین نکرده و هرروزه ما شاهد اعتراضات و شیوه‌های متنوع ابراز تنفر از مناسبات حاکم بر جامعه هستیم. ده سال از بحران جهانی سرمایه‌داری می‌گذرد و طی این دهه شاهد تأثیرات مخرب این بحران بر زندگی کارگران و مزدبگیران و خانواده‌های‌شان بوده‌ایم، زنان در این ده سال مورد بیشترین اجحافات قرار گرفته‌اند.

اگر برای نمونه تنها به اعتراضات یک سال اخیر توجه کنیم، اعتراض دختران خیابان انقلاب که با بیست سال حکم زندان جواب گرفت یا نمایش رقص دختران جوان در اینستاگرام و بازداشت این دختران همراه با پخش صحبت‌های‌شان در تلویزیون و سایر شگردها و شیوه‌های ابراز انزجار زنان از حاکمیت جمهوری اسلامی، همه و همه نشان‌گر تنفر نیروهای پیشروی جامعه و به خصوص زنان از شرایط حاکم بر کل جامعه است؛ اما علی‌رغم سرکوب و تهدید حاکمیت، مبارزه علیه کل سیستم روزه‌روز گسترده‌تر شده و جنبش‌ها آگاهانه‌تر و سازمان‌یافته‌تر به سوی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در حال پیشروی هستند. چون زنان در این میانه تحت بیشترین اجحافات، ستم، استثمار و خشونت قرار گرفته‌اند، به همین دلیل بیشترین پتانسیل را در تعیین انقلاب آتی ایران دارند.

اعتراضات در حال گسترش کارگران و اعتراضات اخیر در دی‌ماه ۹۶ و طرح مطالبات جوانان بی‌کار و به‌جان‌آمده سرآغاز جدیدی شد برای ادامه جنبش‌های اعتراضی زنان، ما شاهد مشارکت فعال زنان برای نمونه در خرمشهر و... در ارتباط با سایر جنبش‌ها، به‌سوی اتحاد و همبستگی سراسری در حال رشد و گسترش هستیم. ما امیدواریم این اعتراضات در جهت سازمان‌یابی بیشتر و ایجاد تشکلهای توده‌ای زنان پیش بروند.

توجه شما به این عرصه مبارزه و کار سیاسی - انقلابی، در جهت امر رهایی زنان سال‌ها ادامه داشته و با اعتراضات و فعالیت‌های متعدد در کشورهای مختلف در این مسیر، در دل زنان زیادی امید به تغییر از پایین و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران و رهایی زنان در افغانستان و سایر نقاط جهان را بالا می‌برد.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) در طول دوران فعالیت‌اش با پی‌گیری مبارزه علیه ستم جنسیتی بر زنان، از هر قشر و طبقه‌ای، سازمانی مستقل بوده و در اتحادی رزمنده در صفوف مبارزاتی جنبش زنان نقش ایفا کرده است. نشریه زنان هشت مارس و سایت سازمان شما با طرح مطالبات زنان، در تلاش برای نشان دادن افق رهایی زنان توانسته به فعالین جنبش زنان کمک کند و دریچه‌ایست برای نمایان کردن روزنه‌ی امید به فردایی بهتر.

ضمن تبریک مجدد، کار و تلاش شما عزیزان را ارج می‌نهیم و به همه‌ی اعضا و فعالین سازمان زنان هشت مارس درود فرستاده و برای مبارزات مشترک‌مان پیروزی نهایی و رهایی کامل زنان از هر نوع ستم و قیدوبند آرزو می‌کنیم.

جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران - ۱۸ تیرماه ۲۰۱۸

پیام مکتوب Sabrina Qureshi

از طرف Million Women Rise از انگلستان



خواهران عزیز

بیستمین سالگردتان مبارک! به خاطر تمام تلاش‌های سخت و بی‌وقفه‌تان و تعهدتان برای پایان بخشیدن به انواع خشونت مردان علیه زنان و دختران از شما ممنونیم.

طی ده سال گذشته، هر سال شما صدای‌تان را بلند کردید و با هزاران زن دیگر در راهپیمایی‌ها و تظاهرات Million Women Rise همراه شدید.

ما از حضور خواهرانه‌تان و فرصت بهره‌مندی از خرد و ایستاده‌گی‌تان در راستای پایان دادن به این خشونت علیه همه‌مان و برچیدن رژیم‌های سرکوب‌گر و سیستم‌های مردسالارانه‌ای که تلاش می‌کنند ما را خرد کنند، قدردانی می‌کنیم.

باشد که این انقلاب زنانه ادامه یابد! باشد که ما بیشتر برخیزیم! باشد که روزی بدل به یک نیروی واقعاً جهانی خواهرانه از جنس مقاومت و دگرباره توانمند شویم! همراه با هم ما به خشونت همه‌جانبه‌ی مردان علیه زنان و دختران، در آینده‌ای نزدیک پایان خواهیم داد.

دست‌مریزاد به شما تشکر از هشت مارس (ایران - افغانستان)!

پاینده باد زنان و دختران در سراسر جهان!

در همبستگی خواهرانه!

سبرینا قریشی از طرف Million Women Rise

پیام مکتوب از «شورای زنان کرد» از برمن

ما زنان از جنبش زنان کُرد و «شورای زنان س و ا و برمن»، به همه‌ی زنانی که به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس «سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)» به این‌جا آمده‌اند، درود می‌فرستیم. «شورای زنان س و ا و ا» یکی از سازمان‌های زنان از جنبش زنان کردستان است و از ایده‌ی «ایدئولوژی آزادی» در جنبش زنان کردستان، حمایت می‌کند. ایدئولوژی‌ای که آزادی زنان را پایه‌ی آزادی جامعه می‌داند و این اولویت را در زنده‌گی روزمره عملاً اعمال می‌سازد. ما با اتکا به این عقیده تلاش می‌کنیم که همبستگی بین‌المللی‌مان را با تمامی زنان جهان سازمان دهیم. هم‌چنین ما از چند سال پیش، در همبستگی با سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) همراه با سایر سازمان‌های زنان، در کنفرانس زنان شهر برمن، برای یک زنده‌گی جمعی محترمانه‌ی عاری از راسیسم، نابرابری و زن‌ستیزی و در ضدیت با سرمایه‌داری فعالیت کرده‌ایم. در سراسر جهان زنان قربانی سرکوب، سکسیسم و خشونت هستند. به همین دلیل ما خود را بر تکامل مبارزات و مقاومت زنان متمرکز می‌کنیم. در کشورهای محل تولدمان قبل از هر چیز جنگ، علیه زنان اعمال می‌شود. زنان به فروش می‌رسند، به قتل می‌رسند و سرکوب می‌شوند. در مقابل زنان تحت رهبری زنان کُرد، مقاومتی عظیم در مقابل این زن‌ستیزی مردسالارانه و جنایتکارانه، برنامه‌ریزی کرده‌اند. برقراری یک نظم جدید در خاورمیانه بر پایه‌ی دموکراسی و آزادی در دست ماست. ما زنان خاورمیانه که در اروپا زنده‌گی می‌کنیم، باید با این آگاهی در کنار یکدیگر قرار بگیریم و با هم وحدت داشته باشیم. یک‌راه حل دموکراتیک، تحت رهبری مردم، به‌ویژه زنان خاورمیانه به دست خواهد آمد، چراکه ما زنان این منطقه گذشته، حال و آینده‌ی مشترکی داریم. به همین خاطر، ما بیستمین سالگرد تأسیس سازمان شما را تبریک می‌گوییم و برای‌تان تداوم سال‌ها مبارزه‌ی آزاد و موفق را آرزو می‌کنیم.

زن، زنده‌گی، آزادی!

زنده‌باد مبارزات مشترک زنان!

شورای زنان کُرد س و ا و



منشور سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

هر جا ستم هست، مقاومت هم هست!

کلیه‌ی اشکال ستم بر زن به‌پیش برند. در فضای سرزنده و شاداب به برخورد عقاید و نظرات گوناگون بپردازند و این امر را در خدمت ارتقای هر چه بیشتر مبارزات مشترک خود قرار دهند.

تشکل توده‌ای به این معنا که بر منافع اکثریت زنان ستم‌دیده - به‌ویژه زنان کارگر و زحمت‌کش - پای می‌فشارد و برای تحقق آمال و آرزوهای آنان تلاش می‌کند و معتقد است که رهایی زنان به دست خود زنان مسیر است و بدون اتکا به توده‌های زن و آگاه و متشکل کردن آنان، رهایی میسر نیست.

تشکل مستقل به این معنا که از کلیه نهادهای دولتی و بین‌المللی وابسته به قدرت‌های جهانی مستقل است.

هم‌چنین به این معنا است که علیرغم همبستگی با همه‌ی احزاب، سازمان‌ها و جنبش‌هایی که علیه مرتجعین اسلامی و غیر اسلامی و امپریالیست‌ها مبارزه می‌کنند، تشکیلاتی مستقل از همه آن‌هاست. تشکیلاتی است که با هدف مشخص مبارزه علیه اشکال ستم بر زن به وجود آمده و مستقل از مردان است و جهت‌گیری‌ها، سیاست و فعالیت‌های آن توسط اراده‌ی جمعی اعضایش تعیین می‌شود.

از نظر سازمان زنان هشت مارس، مبارزه برای رفع ستم بر زن یکی از محورهای اصلی مبارزات دمکراتیک مردم ایران و افغانستان است و بدون مبارزه‌ی بی‌وقفه برای ریشه‌کن کردن این ستم، ایجاد جامعه‌ای که در آن به سلطه‌ی طبقات ارتجاعی و زن‌ستیز حاکم و وابستگی به امپریالیست‌های پدر/مردسالار پایان داده شود و دمکراسی و آزادی به نفع خلق‌های ایران و افغانستان به‌ویژه توده‌های زحمت‌کش برقرار گردد، میسر نیست.

از نظر سازمان زنان هشت مارس، جنبش رهایی زنان یک جنبش سیاسی است؛ چرا که با قدرت‌های سیاسی ارتجاعی که دژهای مردسالاری و ستم بر زن هستند، روبه‌روست.

سازمان زنان هشت مارس با هدف به راه انداختن مبارزه‌ی متحد و سازمان‌یافته‌ی زنان علیه هرگونه ستمی که بر آنان روا می‌شود تشکیل شده است. این تشکل از مبارزات زنان در سراسر جهان و مبارزات زنان ایران به‌ویژه جنبش نوینی که از هشت مارس ۱۳۵۷ (علیه حجاب اجباری) آغاز گشته الهام گرفته و بر تجارب و سنن انقلابی جنبش جهانی زنان متکی است. این تشکل از هشت مارس ۱۹۹۸ حول شعار «پیش به سوی وحدت رزمنده‌ی زنان در خارج از کشور» آغاز به فعالیت متحد و سراسری نمود و از آن زمان تاکنون به مبارزات خود جهت رفع ستم جنسیتی ادامه داده است.

سازمان زنان هشت مارس، سازمان زنان افغانستانی و ایرانی است که کلیه‌ی فعالیت‌های نظری و عملی خود را در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان سازمان‌دهی می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس، سازمانی است که علیه همه‌ی نیروهای مرتجع، اعم از بنیادگرایان مذهبی و امپریالیست‌های پدر/مردسالار در جهت ساختن جامعه‌ای که در آن هیچ شکلی از ستم و استثمار نباشد، مبارزه می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس یک تشکل دمکراتیک و توده‌ای و مستقل است که علیه اشکال مختلف ستم جنسیتی که از جانب دولت‌های زن‌ستیز ارتجاعی و امپریالیستی که پدرسالاری یکی از ارکان اصلی آن است، مبارزه می‌کند.

تشکل دمکراتیک به این معنا که زنان با تفکرات گوناگون و بینش‌های اجتماعی متفاوت می‌توانند در آن گرد آیند و در عین حفظ گرایش‌های خود، مبارزات متحد و سازش‌ناپذیری را علیه

زنان جوان را مدنظر قرار می‌دهد و به روحیه‌ی شورش‌گر و مبارزه‌جویانه‌ی آنان متکی می‌شود.

سازمان زنان هشت مارس با دیدگاه‌ها و رفتارهای پدر/مردسالارانه‌ی حاکم که در احزاب، گروه‌ها، تشکلات مترقی و مردمی نفوذ می‌کند و منعکس می‌شود، به مقابله می‌پردازد و تلاش می‌کند تا آن‌ها مرز عمیق‌تر و روشن‌تری با فرهنگ و ارزش‌های کهنه بکشند.

سازمان زنان هشت مارس از مبارزات اقشار و طبقات گوناگون مردم علیه ستم طبقاتی، نژادی، ملی، مذهبی و ... حمایت می‌کند؛ و مطالب و پیدادگری‌هایی که در جهان علیه توده‌های مردم رخ می‌دهد را محکوم کرده و نسبت به آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهد.

سازمان زنان هشت مارس از مبارزات کلیه‌ی احزاب، نیروهای مترقی و انقلابی و تشکلات دمکراتیک علیه پدر/مردسالاری و هر شکلی از ستم و استثمار حمایت می‌کند و برای جلب حمایت مادی و معنوی آن‌ها از مبارزات خود تلاش می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس خود را بخشی از جنبش جهانی زنان می‌داند و برای تحکیم پیوند با جنبش انقلابی و دمکراتیک زنان و سایر جنبش‌های انقلابی و دمکراتیک در سطح جهان و حمایت متقابل این مبارزات از یک‌دیگر تلاش می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس برای غلبه بر ضعف و پراکنده‌گی جنبش زنان و شکل‌دهی به یک تشکیلات توده‌ای وسیع بر پایه‌ی منشور دمکراتیک انقلابی خود، پای می‌فشارد.

سازمان زنان هشت مارس که در خارج از کشور تأسیس شده است برای تبادل افکار و نظرات با زنان مبارز داخل کشور تلاش خواهد کرد و علاوه بر آن، ضمن آموختن از آنان برای ارتقا آگاهی و سازمان‌یابی زنان در داخل نهایت سعی خود را خواهد کرد.

سازمان زنان هشت مارس برای برقراری پیوند میان جنبش زنان در خارج از کشور با جنبش زنان داخل کشور تلاش مستمر و پی‌گیری را به عمل می‌آورد و وظیفه‌ی خود می‌داند که با تشکلات و محافل مترقی زنان در داخل کشور همکاری و همبستگی داشته باشد.

سازمان زنان هشت مارس در شرایط ترور و خفقان از روش سازمان‌دهی مخفی استفاده می‌کند تا بتواند به موجودیت و پیوند خود با توده‌ی زنان و برانگیختن آنان به مبارزه ادامه دهد، در عین حال از هر امکان علنی و قانونی بدون آن‌که موجودیتش را به خطر افکند و یا موجب سازش‌کاری با رژیم و یا جناح‌هایی از آن و یا دادن امتیاز به آن‌ها شود برای فعالیت‌های خود استفاده می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس برای دست‌یابی به اهدافش، خود را به چارچوب‌های رسمی و قابل‌تحمل برای حکام کشورهای مختلف محدود نمی‌کند و در پی به قدرت رساندن این یا آن زن در حکومت‌های ارتجاعی نیست.

سازمان زنان هشت مارس برای پیش‌برد مؤثرتر مبارزات زنان در جهت خواست‌های زیر مبارزه می‌کند. هرچند که تحقق این خواست‌ها در کلیت خویش توسط رژیم حاکم در ایران و افغانستان غیرممکن است اما مبارزه به گرد این مطالبات و شعارها، مبارزات زنان را جهت داده و به ارتقا آگاهی و وحدت صفوف‌شان یاری می‌رساند.

مظهر اصلی پدر/مردسالاری در ایران و افغانستان رژیم‌های زن‌ستیز جمهوری اسلامی حاکم بر این دو کشور هستند. این رژیم‌ها اولین و بزرگ‌ترین مانع تحقق مطالبات دمکراتیک و پایه‌ای زنان هستند.

زنان بیش از هر قشر دیگری از ادغام دین و دولت زیان می‌بینند. ادغام دین (که یکی از ستون‌های اصلی‌اش انقیاد زنان است) با دولت (که بر پایه‌ی اسارت زنان شکل گرفته) ستم بر زنان را تشدید کرده است. مبارزه علیه ستم بر زنان را نمی‌توان به جدایی دین از دولت محدود کرد، اما این خواست از پایه‌ای‌ترین و فوری‌ترین خواست‌های زنان ایران و افغانستان است.

علاوه بر دولت‌ها، سلطه‌جویی مرد بر زن در جامعه و در خانواده، رکن دیگر انقیاد زنان است؛ بنابراین سازمان زنان هشت مارس زنان را به پاره کردن کلیه‌ی این زنجیرها فرا می‌خواند و از طغیان زنان علیه ستمی که از طرف مردان جامعه، خانواده و مردان خانواده بر آنان اعمال می‌شود حمایت می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس کلیه‌ی اشکال ستم بر زن از عریان‌ترین تا پوشیده‌ترین آن‌ها را بدون قید و شرط افشا می‌کند و از کلیه‌ی مبارزات زنان در گوشه و کنار جهان علیه هرگونه ستمی که بر آنان روا می‌شود حمایت می‌کند و تلاش می‌کند آگاهی خود را از موضوع ستم بر زنان و تجارب مبارزاتی آنان در سطح جهانی و ملی بالا برد.

سازمان زنان هشت مارس از کلیه‌ی مبارزین دربند به‌ویژه زندانیان سیاسی زن دفاع می‌کند و برای آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی مبارزه می‌کند.

سازمان زنان هشت مارس علیه کلیه‌ی قوانین رسمی، عرفی و شرعی، مجازات‌های اسلامی، آداب، سنن و رفتارهای ارتجاعی ضد زن و افکار و فرهنگ مسلط پدر/مردسالارانه در اشکال مذهبی و یا هر شکل دیگری که باشد مبارزه می‌کند و به افشا کلیه‌ی تئوری‌هایی که تحت عناوینی چون نسبیت‌گرایی فرهنگی، «فمینیسم اسلامی» و ... ستم بر زن را توجیه می‌کنند، می‌پردازد.

سازمان زنان هشت مارس از منافع زنان متعلق به ملل ستم‌دیده و اقلیت‌های ملی در ایران (کرد، ترک، بلوچ، عرب، ترکمن، افغان، ارمنی و...)، ملیت‌های ساکن در افغانستان (هزاره، تاجیک، پشتون، ازبک و ...) دفاع می‌کند و برای اتحاد میان زنان به دور از هرگونه تنگ‌نظری ملی و گرایش‌های برتری‌طلبانه تلاش می‌کند. به‌علاوه از جنبش آزادی‌خواهی زنان ملل تحت ستم حمایت می‌کند و به طرق گوناگون به ارتقا آگاهی و دامن زدن به مبارزه علیه ستم بر زن در میان کلیه‌ی اقشار و طبقات خلقی و ملل مختلف می‌پردازد.

سازمان زنان هشت مارس عمدتاً تلاش خود را به بالا بردن آگاهی زنان و بسیج و متشکل کردن آنان برای طغیان علیه ستمی که در سطوح مختلف از جانب دولت، مرد، خانواده، سنن اجتماعی و ... بر آنان روا می‌شود، معطوف می‌کند؛ اما به ارتقا سطح آگاهی مردان نیز توجه می‌کند و برای گسست آنان از افکار پدر/مردسالارانه و همدستی با نظامی که هم حق زنان را پایمال می‌کند و هم حق مردان را، مبارزه می‌نماید.

سازمان زنان هشت مارس وظیفه‌ی فعالیت آگاه‌گرانه‌ی انقلابی و متشکل کردن نسل جوان مهاجر را که با رفتارهای پدر/مردسالارانه‌ی خانواده و مردسالاری و نژادپرستی در خارج از خانواده روبه‌رویند، بر دوش خود می‌بیند؛ در این راستا ویژگی‌ها و نیازهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

◀ ایجاد مراکز ثبت ازدواج و به رسمیت شناختن آن بدون مراسم مذهبی
 ▶ به رسمیت شناختن کلیه حقوق فردی و اجتماعی برای زنانی که خارج از ازدواج بچه‌دار می‌شوند.

◀ به رسمیت شناختن حق سقط جنین برای زنان و ایجاد تسهیلات برای آن
 ▶ ایجاد تسهیلات برای جلوگیری از بارداری ناخواسته و تأمین مخارج آن و آموزش جلوگیری از بارداری ناخواسته

◀ محکوم کردن هرگونه تبعیض و سرکوب علیه هم‌جنس‌گرایان و اقلیت‌های جنسی

◀ مبارزه برای به رسمیت شناختن گرایش‌ها و روابط مختلف جنسی و حقوق برابر در زندگی مشترکشان

◀ مبارزه با مجرم شناخته شدن زنان تن‌فروش از طرف دولت، ایجاد مشاغل با درآمد مکفی برای آنان، بیمه و درمان مجانی

◀ مقابله با تجارت سکس و سواستفاده‌ی جنسی از کودکان

◀ ممنوعیت ضرب و شتم زنان توسط مردان

◀ مجازات تجاوز جنسی اعم از اینکه متجاوز شوهر زن باشد یا غیر

◀ تصویب قوانین علیه اذیت و آزار خیابانی زنان

◀ تأمین مرخصی زایمان با حقوق، تأمین تسهیلات معین برای زنان باردار شاغل

◀ تأمین شرایط کاری سبک‌تر در دوران یائسگی

◀ ایجاد تسهیلات لازم نظیر مهدکودک و مراکز نگهداری از کودکان پس از ساعات مدرسه

◀ حذف محتوای پدرمردسالارانه از دروس و منابع آموزشی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، مطبوعات رسمی؛ مبارزه علیه اشکال مختلف پدرمردسالارانه در زبان گفتاری و نوشتاری و ...

◀ اختصاص بودجه‌ی مخصوص برای اشاعه‌ی آثار ادبی و هنری زنان و مطبوعات ویژه‌ی زنان که مستقل از ساختار حاکمیت هستند.

◀ لغو هرگونه قوانین ارتجاعی و هر نوع ممنوعیت و تبعیض شوونیستی بر زنان پناهنده و مهاجر در ایران؛ مثلاً تبعیضاتی که در عرصه‌ی اقامت، آموزش و اشتغال علیه زنان افغان اعمال می‌شود.

شعارهای مبارزاتی و مطالبات زنان در خارج از کشور

◀ مبارزه علیه نژادپرستی

◀ مبارزه علیه کلیه قوانین نابرابری که مهاجرین و پناهنده‌گان، به‌ویژه زنان مهاجر و پناهنده را هدف قرار داده‌اند و رفع هرگونه تبعیض به دلایل طبقاتی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی

◀ دفاع از حق پناهنده‌گی زنان که به دلیل جنسیت‌شان تحت تعقیب و تهاجم قرار دارند.

◀ حمایت سیاسی و اجتماعی از زنانی که در اثر ستم‌های وارده از دست شوهران مستبدشان فرار کرده‌اند.

◀ حمایت از تشکیل خانه‌های امن برای زنان

◀ برابری قانونی میان شهروندان و زنان کشور میزبان با زنان و شهروندان مهاجر و پناهنده، به رسمیت نشناختن و عدم اجرای قوانین کشور مبدأ در رابطه با مهاجرین و پناهنده‌گان تحت لوای نسبیست‌گرایی فرهنگی

◀ دفاع از حق زنانه‌ی که خواهان استقلال و خلاصی از انواع ازدواج‌های اجباری هستند و دامن زدن به همیاری میان زنان برای حل این قبیل معضلات ...

◀ جدایی دین از دولت، کوتاه شدن دست مذهب از قانون‌گذاری و دخالت در زنده‌گی خصوصی کلیه‌ی آحاد جامعه به‌ویژه زنان

◀ تساوی کامل شهروندان صرف‌نظر از خاستگاه طبقاتی، جنسیت، ملیت، مذهب و سن؛ مصونیت آزادی‌های فردی از تعرض قانون و مذهب

◀ برچیدن کلیه‌ی قوای انتظامی و نهادهایی که برای کنترل و سرکوب زنان ایجادشده‌اند.

◀ آزادی زندانیان سیاسی

◀ لغو مجازات اعدام

◀ لغو کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، مبتنی بر شرع و عرف که مستقیم یا غیرمستقیم مبین تبعیض جنسی هستند.

◀ لغو سنگسار و کلیه‌ی مجازات‌های اسلامی

◀ لغو حجاب اجباری، آزادی زنان در انتخاب پوشش

◀ ممنوعیت جداسازی اجباری زنان و مردان در مؤسسات و مجامع و اجتماعات، مدارس، دانشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها و معابر و وسایل نقلیه‌ی عمومی

◀ لغو کلیه‌ی قوانینی که عمل‌کرد اجتماعی زنان را منوط به امضا یا رضایت شوهر یا پدر می‌کند.

◀ آزادی زن در انتخاب شغل، سفر، ورزش، تحصیل و باز بودن کلیه‌ی عرصه‌های آموزشی، مشاغل و رشته‌های ورزشی برای زنان

◀ آزادی بدون قید و شرط اندیشه و ابراز عقاید، حق تشکل و اعتصاب و تظاهرات، حق نشر افکار از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن

◀ آزادی ایجاد تشکلات زنان برای سازمان دادن مبارزه زنان در راه کسب آزادی و برابری و حمایت از زنان در مقابل هر شکل از ستم جنسی و به رسمیت شناختن آزادی این تشکلات در افشا و مبارزه علیه هرگونه ستم اجتماعی و مذهبی، قانون و عمل‌کرد دولت که ضد زن هستند.

◀ برابری کامل حقوقی میان زن و مرد در کلیه‌ی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و خانوادگی

◀ تأمین حقوق برابر زنان در ارث و در تصاحب و اداره‌ی مایملک خانواده و لغو کلیه‌ی قوانینی که زنان را از حق مالکیت بر زمین، خانه و ... محروم یا محدود می‌کنند.

◀ دست‌مزد و مزایای برابر در مقابل کار مشابه برای زنان و مردان

◀ ممنوعیت اعلان جنسیت در مدارک تحصیلی و درخواست‌های اشتغال

◀ حق طلاق برای زنان

◀ لغو حق حضانت فرزندان برای پدر

◀ لغو چندهمسری و صیغه

◀ لغو کلیه‌ی ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های قانونی در زمینه‌ی معاشرت دختران و پسران

◀ آزادی زنان در امر ازدواج و گزینش همسر، ممنوعیت هر نوع ازدواج اجباری، به نقد کشیدن هرگونه معامله‌گری از قبیل مهریه، جهیزیه و شیربها، زن به زن و ... در امر ازدواج و برقراری قانون شراکت مساوی در کلیه‌ی اموال زوجین، ممنوعیت مداخله‌ی طرف سوم در ازدواج و به رسمیت شناختن کلیه‌ی حقوق اجتماعی کسانی که خواهان زنده‌گی مشترک بدون ثبت رسمی هستند.

◀ ممنوعیت خریدوفروش دختران خردسال تحت لوای سن شرعی ازدواج و قوانین شرعی و مدنی

◀ ممنوعیت ناقص سازی جنسی دختران

آیین‌نامه‌ی تشکیلاتی

سازمان زنان هشت ماس (ایران - افغانستان)



▲ دهمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت ماس، سال ۲۰۰۰

بخش اول - شرایط عضویت و حقوق اعضا شرایط عضویت

- حقوق اعضا:**
- ۱- هر عضو حق دارد که در حیات سیاسی درونی تشکیلات فعالانه شرکت جوید یا به عبارت دیگر تصمیمات کلی اعم از سیاست‌ها و برنامه‌ها باید منعکس‌کننده‌ی اراده‌ی جمعی باشد. هر عضو حق دارد از کمبودها و نارسایی‌های آن انتقاد نماید و مسئولین و اعضای تشکیلات را در هر سطحی که باشند مورد انتقاد قرار داده و پیشنهادهای خود را کتباً به آنان ارائه دهد و خواهان رسیده‌گی به آن شود. هیئت مسئولین موظف است پیشنهادهای را مورد بررسی و انتقادات را مورد تحقیق قرار داده و به آن‌ها رسیدگی کند. هر انتقادی اگر سه بار تکرار شود و به آن رسیده‌گی نشود به مجمع عمومی واگذار خواهد شد.
 - ۲- عضویت در دیگر تشکلات انقلابی و مردمی برای اعضای این تشکیلات بلامانع است.
 - ۳- هر عضوی حق دارد با در نظر گرفتن مهارت‌ها و علایق و درعین حال با در نظر گرفتن نیازهای سازمان وظیفه به عهده گیرد.
 - ۴- اعضا حق شرکت و اظهارنظر در همه‌ی نشست‌های سازمان را دارند.
 - ۵- اعضا حق دارند مصوبه‌های مسئولین را بازخوانی کنند.
 - ۶- اعضا حق دارند نظرات و پیشنهادهای خود را با طرح در نشست هیئت مسئولین ارائه دهند و در صورت تمایل تقاضای جلسه عمومی کنند.
 - ۷- هر عضو حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجمع عمومی را دارد.
 - ۸- عضویت هر عضو که بیش از ۳ ماه ارتباط خود را با سازمان قطع کرده و فعالیت نداشته باشد، ملغی می‌گردد.

- ۱- هر زنی از هر ملیتی که خواهان مبارزه علیه پدرمردسالاری باشد، حامل و مدافع نظرات و عمل‌کردهای رژیم جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان نباشد و به‌طورکلی با منشور و آیین‌نامه‌ی سازمان زنان هشت ماس موافق باشد و در جهت عملی کردن آن‌ها کوشش نماید و شخصاً تقاضای عضویت نماید؛ در صورت سه ماه فعالیت مستمر و با معرفی حداقل دو نفر از اعضا می‌تواند به عضویت این تشکیلات درآید.
- ۲- عضویت در سازمان می‌تواند به‌صورت گروهی نیز انجام گیرد، اما تصمیم‌گیری نهایی در مورد عضویت یا ادغام یک گروه یا تشکل در سازمان به عهده مجمع عمومی خواهد بود.
- ۳- هر عضو باید منظمأ و ماهانه ۱۰ یورو حق عضویت بپردازد. اعضای که مداوماً حق عضویت پرداخت نکرده‌اند، حق رأی در مجمع عمومی نخواهند داشت.
- ۴- هر عضو باید از موجودیت و اطلاعات این تشکیلات در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ایران و افغانستان و کلیه‌ی نیروهای ارتجاعی اسلامی و غیر اسلامی محافظت نماید و مانع نفوذ عوامل ارتجاعی به درون این تشکیلات گردد.
- ۵- هر عضو باید برای ارتقا آگاهی انقلابی خود و دیگران در مورد موضوع زنان و تبلیغ و ترویج اهداف و دورنمای سازمان زنان هشت ماس کوشا باشد.
- ۶- هر عضو باید در مقابله با ستم‌هایی که بر او و دیگر زنان روا می‌شود ایستاده‌گی کند و با گرایش‌های پدرمردسالارانه‌ای که در میان زنان رخنه می‌کند و موجب تفرقه شده و به همبستگی میان آنان ضربه می‌زند، مقابله کند.
- ۷- هرگاه عضوی اهداف و برنامه کلی سازمان را زیر پا بگذارد و عملی را انجام دهد که خلاف منشور و آیین‌نامه‌ی این سازمان باشد و علی‌رغم تذکر، اخطار جدی به عمل کرد غلط خود ادامه دهد، اخراج خواهد شد. اخراج یک عضو باید با اطلاع و توافق مسئولین سازمان باشد. هر عضو اخراجی می‌تواند خواهان رسیدگی به موضوع اخراج خود در مجمع عمومی سازمان شود.
- ۸- اخراج و یا انصراف هر یک از اعضا با ذکر دلیل آن، باید در اسرع وقت به اطلاع سایر اعضا برسد و عضو اخراجی یا انصراف داده از ارتباطات سازمان خارج شود.
- ۹- اعضای افتخاری، فعالین زن از جمله هنرمندان و غیره هستند که به هر دلیلی نمی‌خواهند عضو سازمان باشند، اما با آن روابط نزدیکی دارند.

بخش دوم - ارگان‌های تشکیلات**الف - مجمع عمومی**

- ۱- مجمع عمومی بالاترین ارگان تصمیم‌گیری سازمان زنان هشت مارس است که هر دو سال یکبار تشکیل می‌شود.
- ۲- تعیین مشی عمومی آتی بر عهده‌ی مجمع عمومی است.
- ۳- در مجمع عمومی گزارش‌های هیئت مسئولین و واحدها خوانده می‌شود. صورت وضعیت مالی و پیشنهاد برنامه و بودجه‌ی سال آتی در مجمع عمومی تصویب می‌شود.
- ۴- انتخاب هیئت مسئولین برای پیش‌برد وظایف آتی بر عهده‌ی مجمع عمومی است. دوره‌ی مسئولیت آنان دو سال است.
- ۵- تصویب منشور سیاسی یا تغییر و اصلاح آن با سه‌چهارم آرای اعضای حاضر در مجمع عمومی و آیین‌نامه‌ی آن با دوسوم آرای اعضای حاضر در مجمع عمومی امکان‌پذیر است.
- ۶- پیوستن سازمان به دیگر تشکلات با سه‌چهارم آرای اعضا در مجمع عمومی امکان‌پذیر است.
- ۷- برکناری هر یک از اعضای هیئت مسئولین با دوسوم آرای اعضای حاضر در مجمع عمومی عملی می‌شود.
- ۸- زمان، محل و دستور جلسه به‌وسیله‌ی هیئت مسئولین تعیین و حداقل دو ماه پیش از تشکیل مجمع عمومی به اطلاع اعضا رسانده می‌شود.
- ۹- کلیه‌ی اعضا حق شرکت در جلسات مجمع عمومی را دارند؛ در صورت گسترش، مجمع عمومی از نمایندگان واحدهای مختلف تشکیل می‌شود.
- ۱۰- در شرایط ویژه هر عضو می‌تواند تقاضای برگزاری مجمع عمومی پیش از موعد تعیین شده را بدهد؛ اما رسمیت یافتن مجمع عمومی در گرو حضور دوسوم اعضاست.

ب- هیئت مسئولین

- ۱- هیئت مسئولین برای پیاده کردن مشی عمومی تعیین‌شده توسط مجمع عمومی، باید از اوضاع مشخص تحلیل کند، نقشه بریزد، رهنمود صادر کند و اجرای آن‌ها را دنبال و نیروهای مختلف سازمان را در یک‌جهت حول سیاست صحیح متحد و هماهنگ کند و سپس از نتایج کار و شناخت نیروهای خود و تجارب عمومی‌تر جنبش زنان جمع‌بندی کند و بر مبنای آن‌ها سیاست و نقشه‌های عملی جدید طراحی کند. پیش‌برد این وظیفه بدون توجه هیئت مسئولین به تجارب افراد و واحدهای گوناگون و فشرده کردن آن تجارب و بازگرداندن تجارب فشرده شده به آن‌ها میسر نیست. از همین رو لازم است روش‌های مناسب و مستمری برای گزارش‌دهی و گزارش‌گیری اتخاذ شود و افراد و واحدهای مختلف نیز در به اجرا گذاشتن تصمیمات و رهنمودهای هیئت مسئولین فعالانه تلاش نمایند؛ فرد به تصمیمات جمع و اقلیت به تصمیمات اکثریت احترام گذارد و به عملی شدن آن‌ها یاری رساند.
- ۲- هیئت مسئولین برای پیش‌برد جمعی امور باید میان خود تقسیم کار نمایند و مسئولیت فردی هر یک از آنان روشن باشد. این تقسیم کار می‌تواند شامل حیطه‌هایی چون مسئول امور سیاسی و انتشاراتی، مسئول امور تشکیلاتی و مالی و مسئول امور بین‌المللی و روابط عمومی و ... باشد. همراه با تکامل و گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی می‌توان مسئولین جدید به هیئت مسئولین اضافه نمود؛ یا این‌که برخی افراد می‌توانند هم‌زمان چند مسئولیت را به عهده بگیرند. هر یک از مسئولین می‌تواند با صلاحدید دیگر مسئولین افرادی را از میان اعضا تشکیلات برای تکمیل فعالیت‌های رشته خود به همکاری دعوت نمایند.
- ۳- هیئت مسئولین در برابر مجمع عمومی مسئولیت مشترک دارند.
- ۴- کل وظایفی که هیئت مسئولین با تقسیم کار مناسب میان خود باید انجام دهند از این قرار است: تهیه و انتشار نشریه و سازمان دادن امور مربوط به هیئت تحریریه - نشریه زیر نظر مسئول سیاسی و انتشاراتی با مشورت دیگر اعضای هیئت مسئولین منتشر می‌شود - ارتقا سطح سیاسی و فرهنگی تشکیلات از طریق ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی، تشکیل سمینارهای مختلف؛ صدور اعلامیه‌های سیاسی و فراخوان‌های مبارزاتی مورد نیاز پیش‌برد امور؛ تماس با واحدهای تشکیلاتی مختلف؛ رسیدگی به امور مالی و محافظت از اموال تشکیلات؛ در صورت لزوم انتشار بولتن‌های داخلی تشکیلاتی به‌منظور جمع‌بندی از تجارب و انتقال تجارب واحدهای مختلف به یک‌دیگر؛ سازمان‌دهی آکسیون‌ها، تظاهرات و ... پیش‌برد روابط بین‌المللی و روابط عمومی؛ تماس با تشکلات و سازمان‌های داخلی و خارجی.
- ۵- هیئت مسئولین موظف است حداقل هر شش هفته یکبار تشکیل جلسه دهد.
- ۶- صدور اعلامیه‌های مرکزی موردنیاز از وظایف مسئول سیاسی و انتشاراتی است. سخن‌گوی سازمان نیز در هر دوره توسط هیئت مسئولین تعیین می‌گردد.
- ۷- در صورت لزوم، هیئت مسئولین اختیار تشکیل کمیسیون‌های موقت در عرصه‌های مختلف را دارند.

بخش سوم - واحدهای شهری و وظایف آن‌ها

واحدهای شهری مرکب از اعضای است که در یک شهر فعالیت می‌کنند. مسئولین هر واحد توسط اعضای آن واحد انتخاب می‌شوند. هر واحد در پروسه‌ی تکامل خود می‌تواند همان تقسیم‌کاری که در سطح هیئت مسئولین به‌پیش می‌رود را در مورد فعالیت‌های محیط خود الگو قرار دهد و مسئولین آن از طریق مسئول تشکیلات به هیئت مسئولین یا مسئولین واحدهای دیگر وصل شوند. واحد شهری با پیش از یک نفر تعریف می‌شود.

وظایف اصلی واحدهای شهری

- ۱- تبلیغ و ترویج برنامه‌ها و اهداف و دورنمای سازمان
- ۲- کمک به بسیج و سازمان‌دهی زنان و پذیرش اعضای جدید
- ۳- بحث و بررسی جمعی سیاست‌های سازمان زنان هشت مارس و کمک به اجرای تصمیمات هیئت مسئولین و جمع‌بندی از فعالیت‌های خود؛ گزارش‌دهی و گزارش‌گیری
- ۴- بالا بردن سطح آگاهی انقلابی اعضای هر واحد در مورد موضوع زنان
- ۵- پیوند با توده‌های زن و توجه به نظرات آنان
- ۶- پیش‌برد انتقاد و انتقاد از خود به‌منظور حفظ وحدت و همبستگی میان زنان
- ۷- واحدهای شهری می‌توانند در کارهای مختلف با یک‌دیگر مشترکاً عمل کنند. تبصره: واحدهای شهری در این خصوص بهتر است مسئولین را مطلع کنند مگر در مواقع اضطراری
- ۸- برگزاری مراسم روز جهانی زن، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان و ...
- ۹- جمع‌آوری کمک مالی
- ۱۰- واحدهای شهری می‌توانند آکسیون‌ها و فعالیت‌های شهری را در چارچوب منشور سیاسی و مصوبات مجمع عمومی سازمان دهند و در صورت عدم توانایی از طریق مشورت با هیئت مسئولین به پیش‌برد آن مبادرت ورزند.

بخش چهارم - حقوق اقلیت

هرگاه در مورد تصمیمات مهم سیاسی و عملی اختلافی به وجود آید، اقلیت «چه به‌عنوان یک فرد یا جمعی از افراد» می‌تواند نظرات خود را در سطح تشکیلات پخش نماید. در صورت درخواست اقلیت و بنا به اهمیت موضوع مورد اختلاف و تصمیم اکثریت هیئت مسئولین، نظرات اقلیت می‌تواند به روش و اشکال مناسب «در نشریه‌ی مرکزی یا بولتن‌های جداگانه» انتشار علنی یابد و یا بنا بر تقاضای اقلیت در جلسه عمومی طرح شود. سازمان زنان هشت مارس در عین حال که در مقابل توده‌های زن و افکار عمومی دارای سطح مشخصی از مواضع سیاسی واحد است که از طرف مجمع عمومی و هیئت مسئولین آن اعلام می‌شود، اما باید در چارچوب برنامه‌های سیاسی - تشکیلاتی، میان‌گرایش‌های مختلف فکری به بحث آزاد و دمکراتیک حول مسائل گوناگون دامن زند و روش‌های مناسبی برای جریان‌یابی مبارزه‌ی سالم و زنده به کار گیرد.

نتایج این بحث‌ها به‌صورت سخنرانی‌ها، رساله‌ها و جزوات به‌وسیله‌ی مسئولین تشکیلاتی در اختیار کلیه‌ی واحدها گذارده می‌شود، بدون این‌که این رساله‌ها و جزوات به‌عنوان مواضع تشکل یا هر یک از واحدهای آن تلقی شود. از همین رو هر واحد یا افرادی از هر واحد در مورد نیازهای سیاسی و آموزشی می‌تواند نتایج فعالیت‌های تحقیقاتی خود را منتشر کند.

در این زمینه بهتر است که:

- ۱- این نوشته‌ها در خدمت ارتقا آگاهی انقلابی زنان در مورد ستم‌های وارده بر آنان و پیش‌برد اهداف سیاسی و مبارزاتی تشکلات زنان باشد.
- ۲- این‌گونه تحقیقات حاصل فعالیت جمعی باشد.
- ۳- در مورد مضمون و انتشار نوشته‌ها در سمینارها رأی‌گیری نشود.
- ۴- هزینه‌ی چاپ و پست این‌گونه نوشته‌ها بر عهده‌ی فرد یا واحد مربوطه باشد.
- ۵- حتی‌الامکان قبل از انتشار، نسخه‌ای در اختیار مسئول سیاسی و انتشاراتی گذارده شود.

بخش پنجم - امور مالی

سازمان زنان هشت مارس در هر شرایطی باید استقلال مالی خود را از کلیه‌ی دولت‌های جهان، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی وابسته به قدرت‌های جهانی و حکومت‌های ارتجاعی حفظ نماید. هر نوع کمک مالی از جانب هر منبعی که برای سازمان زنان هشت مارس شرایطی مغایر با روح و اصول پایه‌ای آن به بار آورد و استقلال سیاسی و تشکیلاتی آن را زیر سوال ببرد نباید از جانب هیچ‌یک از مسئولین و اعضا پذیرفته شود.

سازمان زنان هشت مارس برای تأمین مالی خود به توده‌های مردم متکی است. این کار می‌تواند از طریق زیر انجام پذیرد:

- ۱- جمع‌آوری حق عضویت
- ۲- درآمد حاصله از فروش نشریات
- ۳- پیش‌برد کارزارهای مالی از طریق فعالیت‌های دست جمعی از قبیل برنامه‌های هنری و ...
- ۴- جمع‌آوری کمک مالی از افراد و تشکلات مترقی در خارج و داخل کشور
- ۵- هر واحد می‌تواند ۳۰ درصد از کمک‌های مالی جمع‌آوری شده «من‌جمله درآمد حاصل از حق عضویت‌ها» را به فعالیت محلی اختصاص دهد.
- ۶- درآمد حاصله از فروش انتشارات مرکزی باید به‌طور کامل به نهاد مرکزی بازگردانده شود.



▼ مستند «سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) بیست ساله شد!»
را در این آدرس ببینید:
<https://youtube.com/watch?v=CQspt8idjfo&t=2s>

HASHTE MARS

Quarterly journal No. 45. November 2018

هشتک مارس

سازمان زنان هشتک مارس (ایران - افغانستان) بیست ساله شد!

20th Anniversary 8 march women's organisation (Iran- Afghanistan)

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

facebook.com/8marsorg

youtube.com/8marsorg

t.me/eightmars

Price: €4 - £4